

| | | | |
|--|--|--|--|
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

Call No. _____

Date _____

Acc. No. _____

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY



This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.


570

1950

30/4/21

22

Call No. ~~A 172.5 .9 (17) E~~ Date

Acc. No. 

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

472-
908
570

1950

471
302

723

Call No. ~~472-908~~ Date _____

Acc. No. ~~1950~~

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

S. No. 36013
~~3670~~ Hough

L3795

Text

Plus

1515152

(233) leather

10" x 4 1/2"

h

فناوی

من یف عمة العلماء فی الفضل مشیدین مشین مصطفوی شیخ نصیر الدین فی بیج مالا کلام

درین مطبع می نشی نوکشو طبعین لایک جانش

بسم الله الرحمن الرحيم

باب اول در ایمان بر سه فصل است فصل اول بیان آن در دن بر دو گونه است مفصل فصل
فصل دوم ایمان بخداوند محبت ملائکه نوع منه پیامبران علیهم السلام معصوم اند نوع آخر افعال
عباد فصل سوم کایمان آوردن بخداوند تعالی فرصت باب دوم در احکام شریعت درین
باب نه فصل است فصل اول در احکام شریعت فصل دوم بدانکه قرض دو نوع است
فصل سوم احکامی که آنرا بوجوب یاد کرده اند فصل چهارم بدانکه یکی از سنن مؤکده
فصل پنجم بدانکه استحب است فصل ششم در مباح فصل هفتم بدانکه مکروه است فصل
هشتم بدانکه حرام قسم دیگر از حرام که باز نکاب آن کافر شود آنچه متعلق است بحقوق الی نوع دیگر
متعلق است بابینا و ملک نوع دیگر متعلق بقبر آن جزو علم نوع دیگر که متعلق است باذکار و طاعات
قبول نوع دیگر که متعلق است به بهشت سو و رخ و قیامت نوع دیگر آنچه متعلق است بکفر و سوم از نوع دیگر
که متعلق است بحضرت مومانی بدانکه اصل این سفاد و دو فرقه شش است فصل نهم در حدود و تعزیرات

و لوله

رود حکام

فصل پنجم

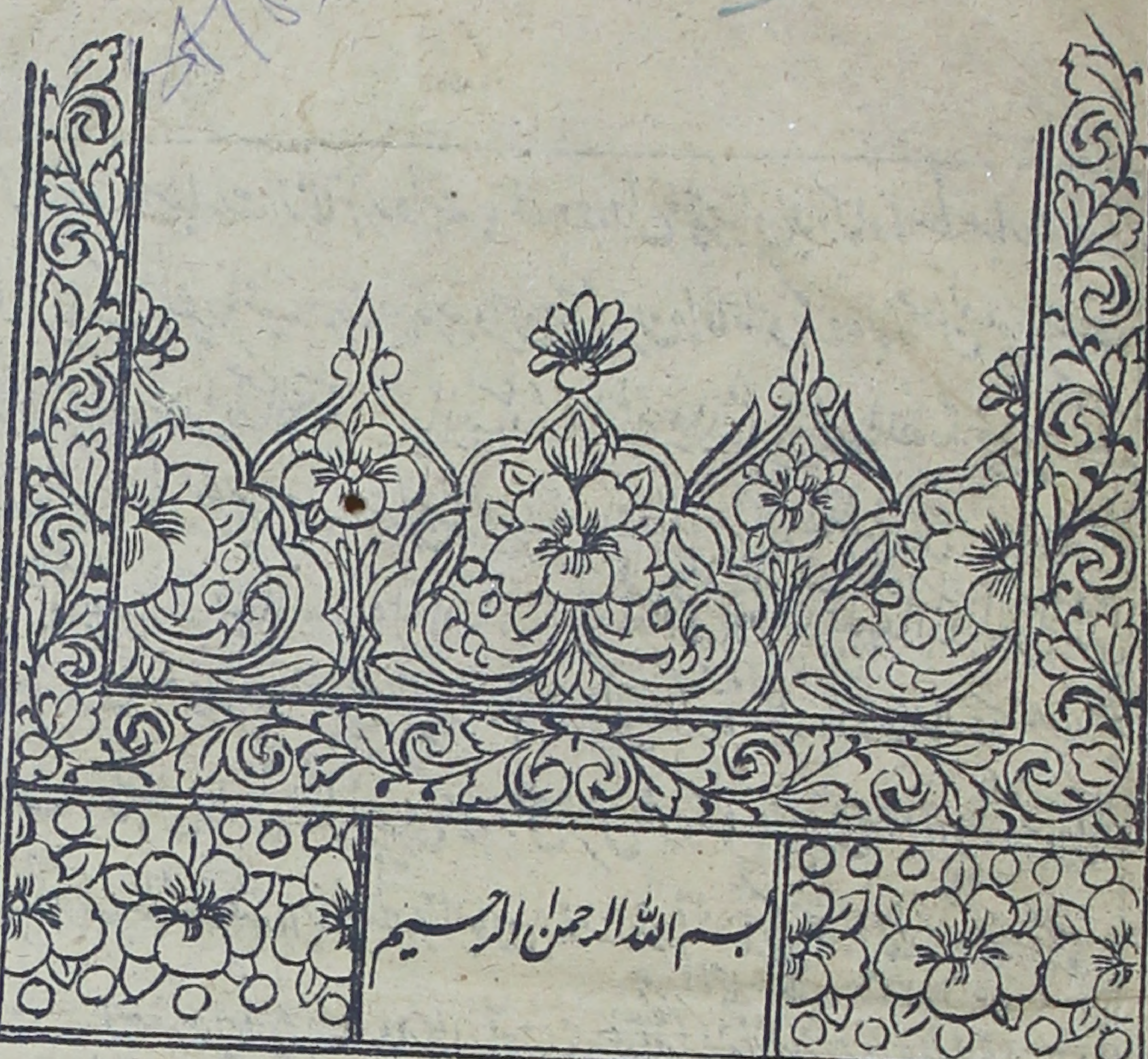
مکسیر تحریریه قیام قرأت رکعت

نماز فصل یازدهم سنت نماز فصل دوازدهم

در نماز ناگردنی است فصل چهاردهم شکسته نماز فصل پانزدهم زکات القاری
فصل شانزدهم در جماعت فصل هیجدهم در روز و لوله فصل بیستم در
وظائف ملوین فصل نوزدهم در اذکار فضیلت تلاوت القرآن نوع من نوع فی فضیله
الصلوة نوع من فی الاستغفار نوع من فی الدعاء آداب الدعاء اوقات اجابت احوال
اجازت اماکن اجابت علامت اجابت فصل سیم در سجده سهو فصل سبب و حکم
در سجده تلاوت فصل سبب دوم در ادراک فصل سبب و سوم مسافر فصل
سبب و پنجم در عیدین صدقه قطریه تشریق قربانی فصل سبب و ششم در خیاره
شهادت باب چهارم در زکوة فصل اول زکوة الابل فصل دوم مصرف زکوة
باب پنجم در روزه فصل اول شکسته روزه و غیر شکسته فصل دوم در روزه
سوم روزه مستحب و مکروه فصل چهارم در ذکر آنها که ایشان را روزه مضرب است
فصل پنجم در آنچه در روزه مباح است فصل ششم اتکاف باب ششم
در حج فصل اول در کیفیت حج فصل دوم محران چهار نوع از باب ششم

بطل فصل پنجم در بیع مکروه فصل ششم تولیه و در ایجه فصل هفتم در ربوا فصل هشتم در بیع صر فصل نهم در سلم باب دوازدهم در سه باب سیزدهم در اجاره باب چهاردهم در رهن باب شانزدهم در کفالت باب هیفدهم در مضاربت باب هجدهم در مضارعت فصل اول در دفع اشجار باب نوزدهم در و باج فصل اول در بیان حیوانات خوردنی و ناخوردنی فصل دوم در بیان شکار باب بیستم در لقیط باب بیست و یکم در لقیط باب بیست و دوم در دعوی فصل اول در دعوی دو شخص در یک چیز فصل دوم ساقط میشود دعوی فصل سوم حجت خارج باب بیست و سوم در شهادت فصل دوم شرط قبول شهادت دو چیز فصل سوم در گواهی بر گواهی باب بیست و چهارم در قضا باب بیست و پنجم در افتا باب بیست و ششم در ذکر مناقب امام المسلمین امام اعظم ابوحنیفه نعمان علیه الرضوان فقط و

5103



حمد بی در خدای جهان که گیتا است با وصف کمال و میر است از سماء نقص و زوال و صلوات
 بر رسول و محمد که مبتین خلاست و حرام و بآل و اصحاب او که حامیان دین اند و داعیان اسلام
 اما بعد این کتاب نیست در مذہب شریف و مشرب لطیف امام المسلمین و زینۃ المتقین شیخ
 ملت و سراج امت امام اعظم صوفی ابو حنیفہ کوفی رضی اللہ عنہ و عن اتباعہ و آئین فقیر
 در آثار این جمیع شیعی می بینید که بسعادت و محبت حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم
 و شرف میالست آنسر و مشرف گردید و ایشان ازان محل بخانه کشف فرمودند و از آنجا دو
 کتاب بدست یکی از اصحاب بجانب این فقیر حقیر ارسال نمودند یکی بدست راست نهاد و دیگری
 بدست چپ میگوید که بکثیر شائل برینہ خود را مشیرا الی اصافی الیمین و الشمال و در آن وقت
 مخطوط شد کہ این کتاب کہ اورا برینہ نامیدہ مجموعہ فقیر است خوشحال شدم و بیدار شدم و این اقدار بحضرت
 مخدوم العلماء و عمدة الصلحاء و قدوة الالقاء و وارث الانبیاء تاذی و والدی عرض کردم فرمود

نور

امام عظمی رحمة الله علیه بیک شهادت تمام شود که بگوید لا اله الا الله و بعد ازین برود واجب
نیات اعیان شهادت ان محمد رسول الله و تکریر باوصاف ایمان و نزدیک امام شافعی رحمة
الله علیه بدو شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله در سراجی گفته که ایمان محل بسند است
در عمده گفته که نزد فقها محل معتبرست و نزد متکلمین مفصل و صحیح است که ایمان مفصل بسیار
تا با اتفاق درست باشد و لهذا امام ذریقه اکبر ایمان مفصل را اختیار کرده و آن نیست که گوئی
أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْقَدِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى
وَأَلْبَعَثْتُ بَعْدَ الْمَوْتِ بِمَعْنَى إِيْمَانٍ و در دم بخدا ایمانی که واحد است نه بعد و قادرست نه بعد و حی
نه بجان گویاست نه بزبان شنو است نه بکوش بنیاست نه بچشم عالم است نه با ستر لال
رازق است نه با احتیال مختارست در ایجاد حکیمست در افعال زلی است که ابتدا ندارد و اول
است که انتها ندارد و لا تنسیرک که و لا ملک الا که موصوفست بصفات کمال
متعالی است از نقصان و زوال خشم و جوهر و عرض و کل و بعض نیست صدورت و جهت و پشت
و جای و ماهیت ندارد و از اصل و فرع و زن و نر نیست خلق و آنچه خلق بدان محتاج است
نیست و هیچ وجه بخیر و بد و نه چیز بوی ماند بجان تعالی شانه و ایمان آورد دم بفرشتگان که
بنده گان خدایند مطیع و معصوم و عاقل و در علم و عمل و قدرت کامل روز و شب بعبادت حقیقتا
مقر و نند و از شهوت و فرست بکلی مصون و ایشان مخلوق اند و کمالی لطعام و شراب و خواب
حاجت ندارند و موصوف بمرئی و زنی نیستند و ایمان آورد دم بکتابهای خدا تعالی که کلام او
و فرستاده او بر پیغمبران علیهم السلام گفته پیغمبران و ساخته ایشان نیستند و آنچه درینهاست
همه حق است و راست و کتابی را بر کتابی فضل نیست لیکن ما موریم بعمل کردن بقرآن
و ایمان آوردیم همه پیغمبران که بنده گان خدایند صادق ناصح مطیع معصوم آنچه حق تعالی

[illegible]

بذات او بلکه گوئیم که ذات او موصوف است بصفات خویش لیکن در حافظیه نام ابوالبرکات
 نسفی گفته که صفات او قایم اند بذات او یعنی مختص اند و گوئیم که موصوف است بوصف بلکه
 بصفات و گوئیم که قدیم است همه صفات خود بلکه بصفات خود و صفات خدا تعالی نه عین فیض و
 نه غیرات همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین اوست و نه غیر او و علی سنت و جماعت گفته
 که صفات او نه مکرر اند و نه معدود یعنی او فاعل است بیک فعل و حی است بیک حیات و سمیع است
 بیک سمع و همچنین همه صفات او والا لازم آید زوال او و وحدت و دومی و این کفر است اگر
 گفته شود که صفات خدا تعالی همه یک صفت است با هر یکی علی ره گوئیم اختلاف است لیکن اصح همه
 یک صفت است در حقیقت در نمی آید تحت عدد تا اگر گوید حیات و قدرت دو چیز اند یا دو عدد و یا
 یا غیر آن کافر شود اما باعتبار تاثیر و افعال و احوال و صفات و صفات او و صفات عین رضا است و
 هیچ صفت ضد و مناقض دیگر نیست پس ضاده عین سخا است و نه ضد او و سخا نه عین رضا است و
 نه ضد او که رضا حق تعالی فریل سخا و نیست و نه شاغل از او که شغل در صفات او روانه و نه زوال
 صفت او در حافظیه گفته که صانع عالم متکلم است بکلام واحد ازلی قایم بذات او که نیست از
 حروف و آواز و منافی است در سکوت را و حق تعالی بآن یک کلام امر است و ناهی و مجزعه جمع
 همه لبوی اخبار است و بقولی این تعدد و سبب اختلاف تعلقات است چنانچه در علم و قدرت
 این در شرح عقاید گفته است و این عبارات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت است پس
 اگر تعبیر کرده شود از و جبریه قرآن بجهت تورات و سبب بانیة انجیل و این اختلاف است در عبار
 نه در کلام و در شهابیه قاضی شهاب الدین گفته که کلام حق تعالی نزد امام اوری علم الهی شیخ ابوال
 بازید غیر مسموع است که محال است سماع آنچه آواز ندارد و کلیم الله علیه السلام آواز دال شنیده
 کلام و خاص شد باین نام از جهت نا واسطه ملک و کتاب و همچنین جبرئیل علیه السلام آواز دال شنیده
 و سبب ۱۲

بصفت و گویم که قدیم است همه صفات خود بلکه صفات خود و صفات خدا تعالی نه عین و نه
 نه غیرات همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین است و نه غیر او و علی سنت و جماعت گفته اند

که صفات او نه مکرر اند و نه محدود یعنی او فاعل است بیک فعل و حی است بیک حیات و سمیع است
بیک سمع و همچنین همه صفات او والا لازم آید زوال او و وحدت و دومی و این کفر است اگر

گفته شود که صفات خدا تعالی همه یک صفت است با هر یکی علیاره گوئیم اختلاف است لیکن اصح اینست که
یک صفت است در حقیقت در نمی آید تحت عدد تا اگر گوید حیات و قدرت دو چیز اند یاد و عدد و یا

یا غیر آن کافر شود اما باعتبار تاثیر و هماهنگی و دهنده اند تا اگر صفتی انکار کند یا افزاید کافر گردد و همچنین
 هیچ صفت ضد و مناقض دیگر نیست پس ضایع عین سخط است و نه ضد او و سخاوت عین رضا است
 شکسته ۱۲۵ خشم گرفتن و ناخشنود شدن ۱۲۶

فہم خداوہ کہ رضا حق تعالیٰ فریل سخط او نیست و نہ شاعل ازو کہ شعل در صفات او روانہ و نہ رز
صفت او در حافظیہ گفتہ کہ صانع عالم متکلم است بکلام واحد ازلی قایم بذات او کہ نیست از
صفت او در حافظیہ گفتہ کہ صانع عالم متکلم است بکلام واحد ازلی قایم بذات او کہ نیست از

حروف و آوازه منافی است در سکوت را و حق تعالی بآن یک کلام امرست و ناهمی و منجز که در
همه بسوی اخبار است و بقولی این تعدد و سبب اختلاف تعلقات است چنانچه در علم و قدرت
و هم آفت ۱۲

این در شرح عقاید گفته است و این عبارات مخلوق اند و سیمیه باعتبار دو لالت است
قرآن ۱۲ و کتب دیگر ۱۲
اگر تعبیر کرده شود از و بجزیه قرآن بجزیه تورات و سبب این تخیل و این اختلاف است در

نه در کلام و در شهابیه قاضی شهاب الدین گفته که کلام حقیقتاً فی نزد امام اوری علم الهی است
 باز یک غیر مسموع است که محالست سماع آنچه آواز ندارد و کلیم الله علیه السلام آواز و ال شنیدن

کلام و خاص شد باین نام از جبت نا و ساطه ملک و کتاب بخین جبریل علیه السلام و اوردن
وسیلہ ۱۲

و تحقیق است که این کتاب را در هر کس که
دیده باشد پس هیچ وجهی که از
فهمش می ماند و اندک بعضی فراموشند

در صفت و ارباب جمعی
در ازل و اندک روزی
مهر و خورشید و باد و باران
مهر و خورشید و باد و باران

منه و در آنجا که
کند آنچه بود و
نباشد و آنچه بود

واید و دیگران این را جاب

۹

و این زمان نسبت
لوقت فلک

بن مضاف است
نسبت آن نقطه و
است از مضاف

بجانبه قتلک و نه ترک کت قتل
ازل و اید از

نسبت ۱۲ محفوظ است
و در باب ایمان

نسبت العباد

گویند که شناس باشد از خود را
و مال و دیگر اینها بخوان تا حق پس
از ذات مقدس یعنی حق را بدانی
یعنی در ضمن از ذات مقدس نیست
علامه و این گفته اند که در حقیقت
راسته هزار نام است هزار نام
او را فرشتگان دانند پس او
هزار نام پیغمبر این و پس او هزار نام
دیگر سه صد نام در قرآن است و سه صد
نام در این و سه صد نام در

رسول اند بسوی خلق چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و بعضی مقیم اند
بر طاعت و بعضی قسماً اند بر نبی آدم و بعضی موکل اند بر مصالح البشر و همه ملائکه در درجه نبوت و رسالت اند
لذا ایشان هم و محقق ایشان کافر میشود و در شرح قصیده امالی مولانا شمس الدین قهستانی گفته که هر
راست مقام معلوم و عبادت مخلوق متعلق است بجهیزیل القار عام و تبلیغ وحی و میکائیل اعانت از راق
و باسرافیل نفخ صور و عزرائیل قبض ارواح و منید اند عدد ایشان مکتوم تعالی او گفته اند
که آدمیان عشر جن اند و هر دو عشر حیوانات و هر دو عشر حشرات و هر دو عشر ملائکه زمین و هر دو عشر
ملائکه آسمان دنیا و همچنین تا سابع و همه اند کی در برابر ملائکه کبری و همه عشر ملائکه یکی از اوقات عشر
و او شش هزار بار اوقات دارد و همه چون قطره از دریا بمقام طائفان عرش و همه مخلوق اند از نوچ
جن از آتش نوع منہ بدانکه در تمهید گفته که کتابهای حق تعالی همه کلام است و وحی و تیریل
او وجه یک کلام است و کسیکه انکار چیرے ازین کتب کند یا کلمه گوید کافر شود و فرق نیست
درینها باعتبار کلام و نه تفصیل یکی دیگری اما باعتبار کتابت و تلاوت تفصیل و آنگاه فی القرآن مجتنب
قرآن کلام خداست تفصیل بعضی بعضی روانه اما در حق تلاوت و کتابت روایت کما فی آیه کبری
والا خلاص که درینها در فضیلت است ذکر فضیلت مذکور و در قصه کفار فضیلت ذکر
و فضیلت مذکور لانه کثیر لک کفار فضیلت کما فی الفقه الا کبر و افضل کتب
چهار اند تورات و انجیل و زبور و قرآن و فاضلتر ازینها قرآنست و باجماع قرات و کتابت سائر
کتب نسخ شده بنزول قرآن و اجماع کرده اند که کلام منی است که مفهوم میشود از تکلم و این معنی
بقرات و کتابت و سماع و حفظ یکسان مفهوم میشود از تکلم تا اگر نه از لغت خوانده شود و یاد در هر از
نوشته شود یکی باشد و نیز گفته اند که قرآن کلام خداست غیر مخلوق پس کسی که مخلوق گوید کافر شود
و غیبت قرآن از او و حرقت و نه کلام و نه آیت و نه سوره و نه تقطیع و نه تفصیل و نه نهایت و نه بدایت

[illegible]

[illegible]

پس هر که بعد از او دعوی نبوت کند یا از مدعیان حقه طلب کند کافر شود و کما فی التمهید ایسی
روح الله علیه سلام بعد از نزول یکی از امت او باشد و عمل کند بمبوضات و مجتهدات
امام ابی حنفیه رضی الله عنه در خلاصه السیر گفته که پیغمبر این عبد الله است بن عبد المطلب بن هاشم
بن عبد مناف و نام والده او آمنه بود و نسبت در باب بن عبد مناف و میلاد او عام فیل بود و در صبح روز این
بیستم بیع الاول بر اصرار نبوت او بعد از چهل سال و یکروز بود و روز این بیستم بیع الاول وی در غار حرا
مشغول بود که جبرئیل علیه السلام رسید و گفت اقر بعد از ان به نجاه و دو سال کم از سه ماه معراج
او بود و این تا بمسجد اقصی قطعی است منکر او کافر است و تا با آسمان بنفتم ثابت است بمشاهیر و این
تا بحدی که حق تعالی خواسته است ثابت است با حاد و قصه او آنست که قبل از هجرت بمکیال در
بست و هفتم ماه بیع الاول یا رجب برده شد فرمود علیه السلام که میان خواب و بیدار بودم که جبرئیل
آمد و مرا بر او نهی پس گفت بیا بسوی خدای خود براق آور و او به خلیل الله فوق حمار و دو
بنل کام او منتهی نظر او فرود شد و من برو سوار شدم تا بمسجد اقصی رسیدم چون در آمدم ناگاه پیغمبر
و ملک را دیدم خواهم که دو رکعت نماز گزارم گفت که بایشان گذار پس بایشان گذاردم و این
امامت ارواح پیغمبر انرا بود و کما فی السیر الحقیقه و بعد براق مرا با سمانها برد پس دیدم آدم را در او
و عیسی و عیسی را در دیمی و یوسف را در ثلث و ادریس را در رابع و هارون را در خامس و موسی را در
سائس و ابراهیم را در سابع و این عرض ارواح بود متشکای بصورت در دنیا که ارواح انبیاء چون ملائکه قدرت
نیکو است بصورت انسان کما فی المبارکات پس بسر ره رفتم در میان و مقام جبرئیل از بیخ او نیل و فرات
بسوی زمین است پس رفتم آمد و مرا از جبرئیل گرفت و بجانب عرش پرید تمام را به پروردگار من سانه
مروست که در ان شب هزار بار خطاب شد اذن منی و هر بار ترقی کرد تا بمقام قاب قوسین او ادنی رسید
فرای مادای و اعطی ما اعطی و چون گاه نصرف شد رفتم او را گرفت و جبرئیل سانه و این

پس ویداکه وید و عطا کرده شد انچه عطا کرده شد ۱۲

گفت این که بروی سوار می شوی و زیارت خانه کعبه می آید و بروایسته نیز انبیاء علیهم السلام سوار می گردی و ۲۵ روز روزه الاجابین می کنی

بدروسی کہ چوتھیں
 کہ افزار وادہ شدہ
 آرام وادہ شدہ
 او در دل اولیٰ بیت
 من ۱۲۵ اول
 آن کے کہ نظام کرد
 فی راجع بود فی لہ
 تقالی یعنی دین را
 ۱۲۵ اول آن کی
 کہ اسلام آوردہ بہ
 داول آن کے کہ بکر
 بدروسی کہ چوتھیں
 آنحضرت اور ابیت
 فویدیں واصل میکنید
 در ثبت یعنی بخت
 ۱۲۵ در از بود و
 میکنید یعنی بخت
 یعنی بخت
 آنرا گویند کہ
 از بدایت و کم از

همه بن بود و در بیداری بر صبح و در شبها به گفته که بنیامبر علیه السلام حق تعالی را چشم سر و دید جمهور برین
و بقولی بر صبح بیدار دل و هو مخار التمهید و هجرت او در پنجاه و سوم سال بود و یوم الاثنين
ثامن یح الاول و وفات او صلی الله علیه و آله و سلم بر سر شصت و سه سال بود بر صبح در وقت صبحی
روشنین ثانی عشر ریح الاول و دفن او در شب ربا بود و در خطبه جامع الرموز گفته که پیغمبر با فاضله
از همه پیغمبران فرشتگان یعنی از مجموع ایشان سائر پیغمبران فاضله اند از فرشتگان یعنی از هر یکی و اگر
مجموع ملائک فاضله اند از هر پیغمبر خیر پیغمبر علیه السلام در حافظیه گفته که رسل ملائک فاضله اند از عوام
بشری اتقیا و ایشان فاضله اند از عوام ملائک در تمهید گفته علی سنت جماعت گفته اند که اول فضل خلق
بعد از انبیا و رسل ملائک المومنین ابو بکر صدیق است رضی الله عنه و فی الحدیث لکم فضلکم ابو بکر کثیر
صلوات و کثیر صلو و انما هو بشی و قرع فی قلبه و لم یحکم که علی رضی الله عنه و او شجاع
از بود بلکه علی شجاع بود و او شجاع تر کما فی الجواهر تو فی سنته الثالثة عشر فی جماد و الاخری
تلت سنین بعده امیر المومنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث قال من صلی
الحق عمرا و اول مرسله علیه و اول من یأخذ بیدایه الجنة لو کان بعد نبیا
لکان عمرا حشرنا و اولی بک و عمر هلهذا و اشارت کرد بسبابه و میانه و سبب پیغمبر صلی الله
علیه و سلم طول بود از میانه کما فی شرح الامم فی شهادت سنه ثلث عشر فی ذی الحجة عن
و سنین سنه و بعده امیر المومنین عثمان رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث لکل نذیر فیه
یعنی فی الجنة عثمان تو فی شهادت سنه خمس و ثلاثین ثانی عشر ذی الحجة عن بضع ثمانین
سنه و قبل تسعین بعده امیر المومنین علی رضی الله عنه و فی الحدیث ان منی بمنزلة هارون من موسی
الا انه لا نبي بعدي انما الله العلم اساسها و اليك وحد انهار سقها عثمان بابها على ذي
عنهم فی سنه اربعین صلی الله علیه و آله و سلم و منها کما ان ابو بکر و عمر و عثمان و سقفت آن عثمان و سقفت
یا الله تعالی عنهم وفات یافته سال ۴۰ شب ۱۰ گذشت از رمضان از عمر ۶۳ سال ۱۲

قال ابو بصير رضي الله تعالى عنه كنا نقعق امع النبي صلى الله عليه وسلم فجلد ابو بكر فقال حيا
 بمواسي له مرحبا بموتري بنفسه فجاء عمر فقال مرحبا بوثي مرحبا بالمفرق بين الحق والباطل مرحبا
 بعز الله بلدين وسما كرمه للمومنين ثم جاء عثمان فقال مرحبا بختي وزوج ابنتي والذي
 جمع له النور السبعين الشهيد يلقا الله بالنار ثم جاء علي فقال مرحبا باخي ابن عمي
 وابي الذي خلقتنا وهو من نور واحد يا معاشر الناس هو لا اربعة لا يتفوت
 جهم الا في القلب وهو من لا يتفوت في احد الا من كان منافقا فمن احبهم فحبي احبهم
 ومن ابغضهم فببغضه ابغضهم هو لا سادات للمومنين في الدنيا والاخرة
 لا يبغضهم الا شقي ولا يحبهم الا من تقى الله ثم قال بلغني ان جوارح جبارين
 ورسي رقتهم اللهم العن مبغضهم ويوا رقت امين وراي روزي يودي نجاه منافق سلام
 آروند وبعده اهل بيت رضي الله تعالى عنهم وبعده است باقية از عشرة مبشرة طلزيه
 عبد الرحمن بن عوف وسعيد بن زيد وسعد بن ابي وقاص وعبيدة بن الجراح رضي الله تعالى عنهم وبعده
 اهل بدر واينها سيده وسيره كسج وند بعده اهل حديبيه وفي الحديث ان خير اهل الارض
 واينها كينز او چهار صدم و بوند كمانى المشارق بعده سائر اصحاب بعده تابعين بعده تابعين
 شرح الامية گفته كه امير المومنين حسن و امير المومنين حسين رضي الله تعالى عنهما فاضلتر انداز عايشه صدقه
 رضي الله تعالى عنهما وفي الحديث ان الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة واين زهرا و زين و
 آخرين وفي الحديث فضل عائشة على النساء كفضل الثريد على الطعام واز فاطمه زهرا رضي الله
 عنهما وعليه الفتوى كما في المجموعه خاني وفي الحديث بانبيه الاتمير اجبالت بل قال
 فاحبني هله و زهرا فاضلتر است از سائر دختران نعيم عليه السلام وفي الحديث فاطمة
 سيداة النساء اهل الجنة اما تفصيل ولا خلاف را شدين بقوله چون اصول است

دوست میدهد اری همی را
رضی الله تعالی عنها ۱۲ اریشدی
لقب سیده النساء خاتمه
روی و ماه و کا و و حش و
زن سیفیه روی در قشده
۱۲ اریشدی و نام دادی ست
هه بنام و آری در دوزخ
رسیند ایشان را از الم بیه ۱۲
بار خدا یاد اری تحقیق من
فرمودند ۱۲
بهر رسول علیه السلام این
برود و ثواب

[illegible][illegible][illegible][illegible]

من عن
سخت شود ۱۲ نام مسکین
مسکینان را گرد کند و خط
بازون آید متوجه شود
که در فرایند که در حال
تمام غلغله است
مقام بر این علم
بجست کنند در این
فوق برزلی است

[illegible]

کشته چنان بود که
 فلان وقت که
 و ستم و استیجاب او را
 و سکه در آن وقت نماز
 باشد و غلش احسن باشد
 باشد و غلش خیان مقرر
 نیز اگر در غلش خیان
 شد که در بدو در غلش
 با فلان زمانه و بدو در
 منفذ چنان وقت که
 زید در فلان وقت باشد
 کشته زرا نه باشد و غلش
 منج باشد چنان وقت
 که اگر زید در فلان
 نماز خواهد کرد یا در
 وقت نماز خواهد کرد
 ۱۹
 کاتبه من
 بداند که من
 از سادات محمد مهدی
 و ظهور او در ملک باشد
 بخت او سوسکیت بقدر
 که شرف خود و بدم از
 که ماه شرم روز عاشورا
 و دولت سال آنکه زار
 سال تمام میشود که
 و همچنین در آن دارد دست
 و بدو در آن روز

حق است و فی احمدیث اجزاء عذاب القبر ثلثة ثلث من الغيبة و ثلث من
التمیمة و ثلث من البقوال و این روح و تن را باشد بر اوصاف و بقول آنرا و بقول
این را لیکن مشغول به کیفیت او نشویم گفته اند که کافر را تا قیامت باشد مگر شب جمعه
در رمضان و در فاسق را شب جمعه منقطع شود بچه و اگر در آن شب بیهوشی ساعت و پس
و باز همه را زنده گرداند و اعاده کند ایضا و را بهم اخراجی اصلیه لیکن حکیم ترمذی حدیثی
روایت کرده که اگر ملک الموت که او را حشر نباشد و همچنین بهائیم را و بقول آنها را نیز زنده
کند و بعد از عدل در اینها خاک گرداند و بر منشار حافطه برآید و حشر و حشرات همه را حشر
شود و حساب حق است ای اعلام اجمالی خیر و شر و معلوم کند باشد بر کفایت را ثلث و بقول
حق تعالی مستوجبان رحمت را ملائکه مستوجبان غضب را و حق را نیز حساب شود نه تنها
را بر اوصاف مطیعان را آسان شود که ابرار و تجاوز باشد و فاسقان و کافران را دشوار
باشد که مطالبه بکند و بیش و ترک مسامحه و فی احمدیث ان الله یلک فی المؤمن فیض
کفنه و ستره فبقوال التعریف ذنب کذا حتی اقر ذنوبه و راک فی
نفسه قد هلك قال سترتها علیک فی الدنیا و انا اعفوها
لک الیقوم فبعضی کتاب حسناته و اموال کافره و المنافق
فینادی یهو علی رؤس الخلائق هو لاعدالذین کذبوا علی
رئسهم و الا لعنة الله علی الظالمین میزان حق است و این است بر اوصاف نه انبیا
را و گناه دارد و بر اوصاف که بعد از غم اگر گویند که اعمال اعراض اند و اینها بقا ندارند گویم
ایمان آریم و مشغول به کیفیت نشویم و بقول صحایف را وزن کنند و بقول اعمال را
اجسام نورانی و ظلمانی کنند لیکن در تمیز گفته که بنده را با عمل وزن کنند و نیزان بقول است

[illegible]

بدستهای میکائیل که ششپایان و لسان و گفتار یحیی از نور دیگر از غیبت و

عرض ہوگی چون عرض آسمان و اعطای کتب حفظہ حق است مومن را یہ پیمین و کافر را

به شمال یاد را بر نظر و محض طاعت است و آن پیمانی است که در دهر و در حیات غایب از روایتین
و درگاه است و مرگ را از و بجان بهشت متفاوت عمل گزارد و چون سلطنت و رقص

و با او و جواد و رکاب و پیاده و به شکر و پیاری به دوزخ انگنده غنیمت کافر مخلد باشد و من

وزنگ کند ساعتی یار دوزی یا سالی یا ماهی و آخر مومنان وزنگ کنند در دوزخ مدت

و نیا بهفت هزار سال و رفقہ البر کفۃ کہ قصاص در میان ^{انتقام} خصوم بہ حسنات و رزقیات ^{بر عیان} ۱۲

حَمْدُهُ مُبَشِّرَةٌ لَهُمْ يَوْمَ ذَا النُّعْمِ أَتَمَّ لَهُم مَّا رَغِبُوا وَأَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَرَئِحُهُ

أَطِيبُ مِنَ الْمِسْكِ وَلِكُلِّ زَنْجَنٍ أَكْثَرُ مِنْ حَبِّ حَبْشٍ وَالسَّمَاءُ مَرْبَبٌ

مِنْهُ فَلَا يَظْمَأُ آبًا وَأَإِذَا فِي رُحُوفِ السُّجَّارِ

این در حاشیه حیاتی شده و شفقت پیر و پیمبران میومند بر این جا
توبه است و الهی شفاعت لا هلا الکما ثم من امتی و حکم کنیز بود

این تمامین و آنکمان و جهات لازم نیاید بلکه جائز و متصور است در هر فرد و تاراجی باشد

نه آیین در شرح قصیده گفته که شفاعت اهل خیر ای انبیا و ملائکه و علمای

و صلح و استازده و تلامذه و امار و اسما و امه نام جوست برای خصوصاً در کتب مبارکه
مجمع فتاوا علم آموزانه ۱۲ پیران ۱۳ بزرگان ۱۴ کتبی که در این کتاب

کسانی را باشد که خدای تعالی علم و ارند و انهار که ندرند حق تعالی انهارا بفضل عظیم

آتش خلاص بخشد و بهشت دوزخ حق است و اکنون موجود اند و دوزخ را بهشت

صاحبین و امام در کیفیت ثواب ایشان تو گفت کرده و تمهید گفته که نزدیک امام حنی را
نجات باشد نه ثواب واضح آنست که او را اکل و شرب نباشد لیکن نفع گیرند بنظر و شمع و شمع
چون دنیا بر صبح جمل کنند با الهی خود نه با اهل بهشت اما ملائکه از بهشت بمنوع منتهی و الهی
نیز در می آیند باذن حق تعالی لیکن راحت نیگیرند از و غیر از نظر و رویت خدایتعالی جائزست
بقتل و واجب است بقتل بعد از دخول در بهشت و رخانی گفته که در رویت پاک و جن گمان
کرده اند لیکن بر صبح هر که در بهشت در آید به بنید آدمی باشد یا فرشته یا جن در شرح
قصیده گفته که این متفادات باشد بحسب اعمال پس حاصل شود و بدیده نیز بهجت و
بی کیفیت بر سالی و هر رایی و هر هفته و هر ساعت و هر بار که مخطور شود و علی الله و ام تر قنکا
الله بفضل و کرمه فصل سوم در حقایقیه گفته که ایمان بخدا می توانی فرست
با اتفاق و موجب او خدایتعالی است لیکن بواسطه عقل تا امام گفته لا عد و لا حد
فی الجمل الخالق و اگر پیغمبری نیامدی بر عالم ان معرفت او واجب بود می ایمان
عیار است از تصدیق و اقرار شرط است از برای اجرائی احکام بر نیند محققان نصی امام
و اختیار شیخ ابو منصور را نری می نیست لیکن در رفته اگر گفته که ایمان قرار است و تصدیق
پس ایمان را دور کن باشد تصدیق که احتمال ستوانند ارد و اقرار که محتمل است این قیل
منها را امام شمس لایه و فخر الاسلام و اعمال از ایمان نیند چنانچه اهل حدیث گفته اند و آیه
زیاده و کم نمیشود و زیادتى منقول محمولست بر زیادتى ثمرات و ایمان مخلوق است که بنده به
افعال خود مخلوق است و به نیست که ایمان نام بر است و توفیق باشد اگر چه بی این یانته نمیشود
چنانچه قایل بکدام خلق گمان بر زده که امام موحیم و امر نییاباشد که بقدر و مقام شانه که خدا
تکفون مخلوق کا این در اعتماد گفته و متبر صدق و حسن است و حقانیت که گوید انا
سی باشد مخلوق ۱۲ اقرار کننده که خدایتعالی می است ۱۲

این المان فتنه فی الدار کمال
سن الفتنه فی الدار ۱۲
عند المفسرین ۱۲
فقد استدلوا به
دور شدن امام علیه السلام از ایشان
گفته که اعمال از ایمان
نه واجب است که بی ایمان
جوایب آنست که بی ایمان
نیامده ایم شود ۱۲
ای قائله ۱۲ از روی کمال در عا
فقد استدلوا به
بدان قدرت و توانایی باشد ۱۲

مَوْعِدٌ مِنَ انْشَاءِ اللَّهِ تَعَالَى چنانچه ^{من ۱۲ از ده آیه ۱۱} اَنَا حَتَّى انْشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ^{اگر خواهد خدا تعالی ۱۲} که اگر آن از برای شکست
کفرست و اگر از برای تادب و احاطت امور مثبت حق تعالی است یا از جهت شک در عبادت
نه در حال یا از جهت ترک بندگی حق تعالی یا از جهت تبرأ از اعجاب خود در همه وجه ترک اولی
که سوم شکست این در شرح عقاید گفته و در شهابیه گفته که اگر قابل مأمول باشد اکثر
اصحاب مابین منع اند بخلاف بعضی و کسیکه مرید شود ظاهر نمیشود که مومن نبود در علم خدا تعالی
پس مومن در حال یا از اولیاست چون ابله ^{بلکه مومن هم در حال ایمان ۱۲} اگر چه میداند که کافر خواهد شد و کافر از
ایمان است در حال و اگر چه بعد از این مسلم شود و شکیناگاه شقی شود و شقی گاه سید گردد
و کثیر در سعادت و شقاوت است نه در اسعاد و اشقاء و نزدیک شعری اعتبار ظاهر است
و این در رسالت و نبوت باقی باشد بعد از موت که اینها صفات روح اند و این باقی است
و ایمان مقلد صحیح است و ترک استلال محصیت است این انگاه است که تفکیک صحیح باشد
چنانچه باری نوع تفکری باشد تفکر کند در الگاسه او و تسبیح گوید نزد یکایک و برقی در عید
و نور و ظلمت اما تفکیک فاسد با اتفاق فاسد است لیکن در عید از اصول منکر گفته که
صحیح نیست که چون کلر گوید و او را گویند که چه گفتی گوید که این کلام است که مسلمانان میگویند قابل
مسلمان میشود من نیز میگویم ای سلام اما اگر گوید من نمیدانم که این چیست نه ایمان و سلام
یکمیت در تمهید گفته که بقول عامر بل سنت فرق نیست در ایمان و اسلام و معرفت
توحید پس هر که یکی دارد هر چهار دارد و اگر بر سپیده شوی که آیا ایمان تو چون ایمان من
گوئی که ایمان من و صدیق و پیغمبران و فرشتگان یکی است نه بصورت لیکن بصفت که من ایمان
آورده ام همه آنچه ایشان ایمان آورده اند و نه گویم که ایمان من چون ایمان ایشان است
از امام محمد آمده مکرره است که گوید که ایمان من چون ایمان جبرائیل است یا پیغمبران یا ملائکه یا
ای اگر بصورت گوید ۱۲

فراوی بزرگوار
۲۶
از این میان
نگوید که فتنه در آلاء است که فتنه
مجمع نه باشد و این است اعطای نام
اعمال است و بیان نام با
مختلف و این عبارت از مجبوره
اسلام و بیان است و آنکه در عقاید
بگوید که اسلام هیچ بیان
است که هر مومنین مسلم و مسلمانی
و این بیان در اسلام و اسلام
و در نتوان کرد در تحقیق و علم
و در بیان و فروع و نیست و
و این مسئله کار علم بسیار است و
و تحقیق نیست که گفته شد
۲۷ عبد الحق

که ایشان چیزها دیده اند که از ما غیب اند پس در یقین و ثبات تفاوت باشند و اقرار و تصدیق و رفقه اکبر و شرحش گفته که مسلمانان می شناسیم خدا تعالی را چنانچه حق شناختن است که ما می شناسیم او را چنانچه وصف کرده نفس خود را در کتاب خود و بهما و صفا و حق معرفت همین است و اشعر به میگوید که خدای تعالی را هیچ مخلوق نمی شناسد حق شناختن اگر چه نبی مرسل یا ملک مقرب باشد و او خود را خود می شناسد و این مردود و باطل است ^{ای خدا تعالی} ^{قول امیری} ^{۱۲} هیچ یک قادر نیست بر عبادت حق تعالی احق عبادت و برابرانند همه مومنان در معرفت و یقین و توکل و محبت و خوف و رجاء و امور ایمانی و متفاوت اند و غیر ایمانی تفاوت ترک ایمانی و مواد معاصی و توجه حضرت امیر ^{کشیه} ^{۱۲} است که اینها را تا غیر تمام است و در تصنیف باطن چون شکل شود بر یک چیز از دقائق علم تو حید باید که اعتقاد کند در حال آنچه صواب باشد نزد حق تعالی تا عالمی بیابد و از او پرسد و تا غیر نکند از طلب و توقف نکند که کفر است و سرچاهی گفته که های را از ایمان نباید پرسید لیکن باید که از خود بیان کند و او را گوید که ایمان چیست چنان گوید ایمان او درست شود در عمده گفته که حکم ایمان درین جهان آنست که جان و مال و از قسمل و اسیر و نهیب ^{والا کانه شود} ^{۱۲} امین شود و ایند او گمان بد بروی روا نمود و در آن جهان آنست که از عذاب ابدی خلاص یابد و عاقبت به بهشت رسد در تحفه گفته که ایمان با شرط است چنانچه ایمان غیب آوردن نه بمعانی عذاب و اموال آخرت که این ایمان است و علامت آنست که کسی نتواند بشکند که فرشتگان و با اختیار و عقل در جنت و خواب آرا ایمان کرده و آخرت نفع نکند لیکن در یاد دنیا بر اسلام خبر کنند و خوف و رجاء پس یعنی بغیر دلیل و بوسه کفر است و نیت تابید بر اسلام پس نادوی کفر بعد از نبر اسلام کافر شود در حال حلال حرام دانستن و حرام را حرام دانستن و بزرگ داشتن و امر و نهی و آنچه او را احتیاج تعظیم داد

[illegible]

این کتاب است که در بیان احکام و سنن و مناقب ائمه و اولاد ائمه و فضیلت ایشان و مناقب اهل بیت و مناقب اهل علم و مناقب اهل طهارت و مناقب اهل تقوا و مناقب اهل ایمان و مناقب اهل جود و مناقب اهل سخا و مناقب اهل شجاعت و مناقب اهل شرف و مناقب اهل کرامت و مناقب اهل عفت و مناقب اهل صبر و مناقب اهل شکر و مناقب اهل طاعت و مناقب اهل نماز و مناقب اهل روزه و مناقب اهل زکوة و مناقب اهل صدقه و مناقب اهل حج و مناقب اهل عمره و مناقب اهل بیت و مناقب اهل علم و مناقب اهل طهارت و مناقب اهل تقوا و مناقب اهل ایمان و مناقب اهل جود و مناقب اهل سخا و مناقب اهل شجاعت و مناقب اهل شرف و مناقب اهل کرامت و مناقب اهل عفت و مناقب اهل صبر و مناقب اهل شکر و مناقب اهل طاعت و مناقب اهل نماز و مناقب اهل روزه و مناقب اهل زکوة و مناقب اهل صدقه و مناقب اهل حج و مناقب اهل عمره

اورا سلف و حکم او ثواب است بفصل کم از سنت و ناعقاب تبرک و این را منسوب به و
 تطوع و نفل می نامند بلکه باوب نیز و قسم ثانی از اولی فرودتر است که آن سیرت نبوی است
 این مباح است که تخیر باشد در فعل و ترک او و حکم او ناعقاب و ناعقاب گفته اند که مباح
 خاص است از حلال که هیچ نزدیک ناعقاب است و مباح نیست از جهت کراهت و مکرر
 بر دو گونه است تیزهیه و تحریم مکرره تیزهیه آنست که در فعل او مخذوری نباشد و حکم او
 اندک ثوابی است تبرک و این مقبول باشد در ترک مستحب و گفته اند که لا باسن دلیل
 بر استحباب غیر و تحریم آنست که در فعل او مخذوری باشد چون حرمان شفاعت نه عقوبت
 بنابر و حکم او ثواب است تبرک و بر بهکاری بفعل و حرام آنست که ثابت باشد منع او
 بدلیل قطعی باطنی و حکم او ثواب است تبرک الهی تعالی و عتاب بفعل و گفته است حلال قطعی
 به طنی اینهم نزدیک سخن است و بهر اینست که صحیح و نزدیک امام محمد اگر منع بدلیل قطعی
 باشد حرام بود و اگر بدلیل طنی باشد تحریم بود و اگر منع نباشد لیکن ترک اولی بود و تیزهیه
 باشد و بدعت نزدیکی مکرره است نزدیک امام محمد و الا احتیاط نزدیک کراهت است
 لیکن کم از و فنی از استحباب کمتر و از استحباب بالاتر پس در قوت سنت باشد و
 گفته اند بهر کاری که متروک باشد در سنت و بدعت ترک او اولی تر است و هر جا که صحیح
 شود حرام و حلال غالب شود از این و در قوت صحیح گفته که علم را اختلاف است درین
 که مرونی را حکم در حدیث است یا نه و صحیح آنست که اگر مقصود با مرونی فوت شود حرام واجب
 بود و الا اگر است و سنت مکرره فصل دوم در شمار فرائض بدانکه فرائض و نفل
 یکی فرض عین که به کردن یکی از دیگران ساقط نشود و چنانچه ایمان آوردن بر وجه
 مسطور تعلیم علم توحید و نماز و روزه و حیض و نفاس و زکوة و حج و شکر و نکاح و طلاق
 آنست که اگر

در این کتاب است که در بیان احکام و سنن و مناقب ائمه و اولاد ائمه و فضیلت ایشان و مناقب اهل بیت و مناقب اهل علم و مناقب اهل طهارت و مناقب اهل تقوا و مناقب اهل ایمان و مناقب اهل جود و مناقب اهل سخا و مناقب اهل شجاعت و مناقب اهل شرف و مناقب اهل کرامت و مناقب اهل عفت و مناقب اهل صبر و مناقب اهل شکر و مناقب اهل طاعت و مناقب اهل نماز و مناقب اهل روزه و مناقب اهل زکوة و مناقب اهل صدقه و مناقب اهل حج و مناقب اهل عمره

این کتاب است که در بیان احکام و سنن و مناقب ائمه و اولاد ائمه و فضیلت ایشان و مناقب اهل بیت و مناقب اهل علم و مناقب اهل طهارت و مناقب اهل تقوا و مناقب اهل ایمان و مناقب اهل جود و مناقب اهل سخا و مناقب اهل شجاعت و مناقب اهل شرف و مناقب اهل کرامت و مناقب اهل عفت و مناقب اهل صبر و مناقب اهل شکر و مناقب اهل طاعت و مناقب اهل نماز و مناقب اهل روزه و مناقب اهل زکوة و مناقب اهل صدقه و مناقب اهل حج و مناقب اهل عمره

قال النبي افضل
 الا عمل في الارض
 منتهى طلب العلم
 الجهاد لان حاد حبيب
 ولي الله والكاظم
 السبب بالنفع طلب
 ان كرون ۱۲ صله
 حوسا ۱۲ صله
 درخت فرماك اودا
 ميگویند و از و در پناه
 ظام شود و از ان
 زنبیل با صفا میگردد
 حضرت سلیمان علی
 قاری برین
 بنیاد علی السلام
 ۱۲ صله
 جنگ است با کافران
 و مال ایشان غارت
 کنند و بخت برین
 کسب است و غلبه
 ۱۲ صله
 اجب بایست
 و اجب بایست
 ۱۲

و عتاق و حرقی و معامله که بآن مشغول است و لهذا علم او را اسواق و رسته آمد و از مسائل
 می پرسیدند که یک بیان نمیکرد و او را امر با خراج میکرد و بعد کسب بقدر کفایت خود
 و عیال و در خانه اهل بیت گفتنی است ^{آنرا کردند ۱۲} ظلمت اگر کسی بفرمانده علی محل مشغول
 و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند و معتبر او هم زراعت میکرد و معتبر لوح بخار بود و معتبر از راه
 نیاز بود و معتبر او و زرده می ساختند و معتبر سلیمان زنبیل از غوص می یافت و معتبر اویس
 خیاط بود و معتبر کربا بخار بود و معتبر اعلیه و علیهم السلام را می غنیم بود و معتبر غنیم می چید
 و معتبر یزیدی میکرد و معتبر و فاروق کار را می میکرد و عثمان تاجر بود و علی کسب میکرد و
 بجهت پیوسته خود را با جوش می داد و امام عظیم نیز بازاری و تجارت میکرد و رضی الله تعالی
 عنهم و تقاضا کرده نشو و سوی کسی که در ساجد و خانقاهات نشسته اند و انکار از
 کسب کرده چشمهاست شان طاقی و دستهای شان مایه خود را متوکل می نامند و نمید
 و کافی گفته که نزدیک علمای سنت و جماعت توکل مامور به آنست که اول کسب اسباب
 کند بعد توکل بر خالق حساب نه بر حساب و اصل باب جهاد است پس تجارت پس عبت
 پس صناعت و تقوی زراعت فاضل است از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع
 کسب در ایاحت برابرند بر هیچ و این قول جمهور است و در خلاصه گفته اگر کسب نتواند کرد
 طوایف البواب بدو فرغ است و اگر قادر بر خروج نباشد اجازت او با عطا یا با خیار
 فرض است تا اگر اقتضای آورده او بملاک شد هم آتش شوند و در ملقط از امام ابی منصور
 کسی که برای طلب علم بر آید کفایت او بر سلیمانان لازم است و اکل شرب اگر چه از راه
 نزدیک خون بملک در بر چند می گفته اگر میت یا بد بخور و آشام شود اما اگر مال غیر بخورد
 با جور باشد و اگر خورد و ضمان دهد هم روا باشد و جهاد در نصیر عام بشرط قدرت بر قتل

نوشتر ۱۲ سوار می شود

۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

نه بر بیدار و با قیامت بعضی از همه ساقط شود اگر به بیدار رسد که جبر ان آفات
نکردند برینها فرض شود و اگر همه ترک گیرند بهر که خبر موت او رسد آثم گردد فصل
سوم بدانکه احکامی که آنها را بوجوب یاد کرده اند یکی از آنها تعظیم حق تعالی است چون
در کتب معتبره ذکر شده که در هر بار لیکن در نظم گفته که یکبار کفایت کند در هر بار
و روح القدر گفته اگر فوت شود بروی دین نکرد و بخلاف درود که این دین
میگرد و پس قضای این لازم باشد نه آن در عبادة الوا غلطین گفته نامی
از نامه های خدا تعالی که شنود جل جلاله گفتن واجبست و درین ثواب است
وفی الحدیث من سمع اسماء الله تعالى وقال جل جلاله كتب الله له
سبعين حسنة فی محبتی مثلها سیئة و کو قال بالشوق غفر الله له ذنوبه و تسلیب
ایمانه فقیه ابواللیث گفته که بی ذکر بلند میگوید بر سامع واجبست که او هم ذکر
گوید یا جل جلاله والا زیاده کار شود و اگر آهسته می گوید جواب لازم نیاید چنانچه در قرآن
و در روگفتن هر بار که نام پیغمبر یا علیه السلام شنود بر اختیار امام طحاوی و توفیق
امام کرخی یکبار در عمر در جامع گفته که این مختارست و آن خلاف اجماع لیکن از
تحفه گفته که صحیح قول طحاوی ست و مکرار نام پیغمبری از پیغامبران علیهم السلام حکم
درود چون مکرار آیت ست در حکم سجده و در خلاصه گفته اگر نام پیغمبر بوقت
خواندن قرآن شنود بروی درود واجب شود و در مطالب گفته که ترجمه نیکو یک ذکر
اصحاب واجبست و در او را و میری گفته که مستحب است و همچنین ترجمه نیکو یک
ذکر سلف و ترجمه غیر اصحاب از سایر مومنان رواست بر صحیح و تعلیم قرآن نفقه محارب
را چون مادر و خواهر وزن و فرزندان و بنندگان را بقدر حاجت وفی الحدیث

[illegible]

[illegible]

که این از اشهر اطا قیامت است و از علما اعلم و اوسع و اکبر را گفته اند تا دو ماه
در این درین مردم از خود تصنیف کرده و درین مابین ^{۱۲} که اگر پیش عالمی رود و سبق گیرد
و شاید که او را خوش نیاید و ترک گیرد و پیش گیرد و رود و او را آن تعلیم برکت نباشد
و شاید که او را علم نرسد و نفع نیگیرد و مگر به تعلیم علم و استناد و تفضلی علی فرمود و عنایتی الهی
عنه ایا عیسی علیه السلام محرفاً و از نظمیم استاوست ترک آغاز سخن نزد او نگذاشت و در
کثرت سخن پیش او ترک سوال نزدیک ملال و در رعایت وقت کند و در گوید و بل مشط
نشیند و حاصل آنست که طلب رضای او باشد و از سخنان او پیروی و از توقیر او
توقیر او را و او متعلقان گویند که یکی از کبار ائمه و شیخاراد و اشناسه درس چند باب
بر خاکست پرسیدند گفت که پسر استاوسن پاکو و کان بزی میکند چون بر مسجد میرسد
بر می خیزد و نیز منقول است که قاضی شهاب الدین که لقب است بفاضل منبه می یکبار بر
شاگردی عالمی و آن شد در میان راه با وی گفتند که عالم خوشان بسیار دارد و
فاضل علوت داشت که احترام ایشان بنحایت میکرد و بنا بر آن از راه بازگشت و
فاضل در کبر سن چون از آن راه میگذشت پیاده میشد و تکیه پاران میرفت
و میگفت آخر من نیت شاگردی او کرده بودم گویند که امام علوانی یکبار از
بنجارا بدیه رفت و بلائند زیارت کردند غیر از امام ابی بکر زنجری بعد از آن چون ملاقات
افتاد پرسید گفت بنحایت والد مشغول بودم فرمود و عمره یابی و رونق و رش
و همچنان شد پس کسیکه استاوا میرسد برکت علمی یابد و نفع نیگیرد و مگر اندکی باید
کتاب نگیزد و مگر بطهارت و پای و در از نکتہ بجانب کتاب و کتب تفسیر و ای کتابها
و دیگر بند و بر کتاب خیر نهند تا مبره مگر چون اراده بکی نباشد و باید که کتاب

مشتاق شاد باغ فتح
کلاس
انکه در این کتب
مختار
مختار و در آن
نام نه است
با کسر یا بی
و بیرون

[illegible]

طالب علمان ۱۲۱ دسوات ۱۲۱

[illegible]

اورا کہ غلط فہمی سے قلعہ
خود راہی طلب بخیزد بندہ
این کہ آزاد است اورا

آخرین سخن او این بود **وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكَ** فصل چهارم بدانکه
 یکی از سنن مکرده ختمه است در حق مردان و اگر زن را ختمه کند و ابو و لیکن در ختمه
 گفته که بقول بعضی سنت است و بقول حلوی مکروه است اما کوفی که خشفه او ظاهر
 باشد و بد جلد او ممکن نبود مگر بشدت او را ختمه نکنند و همچنین پیری را که مسلمان شود
 و ناب آن نذر او در کفر العباد گفته که پیغمبران علیهم السلام محتون تولد شده اند
 مگر ابراهیم خلیل الله که او را ختمه کرده شد در هشت سالگی بقریه قد شهم تا سنت او شود
 در سراجی گفته که وقت او از هفت ساله تا دوازده سال بر مختار و در مکارم
 گفته که مستحب است روز دوشنبه بعد زوال و روز یکشنبه مکروه است و مکتوب کم کردن
 نیک که مایه ماند و خلق او بدعت است و بقول سنت در مرغیب و حجاب و یه و مختار الجواب
 گفته که خلق ابراهیم مکروه است اگر کفر العباد گفته که از کرانه لب بالا بگیرد تا برابر اطار شود و در
 مطالب گفته باکی نیست ترک سبکه این همه در حق غیر نماز است اما غازی در از کند تا
 نماید و ناخن گرفتن آغاز کند در دست از سبکی تا اتمام یسری و ختم کند بر ابراهیم یمن و
 در پای از خضر منی تا خضر یسری و تعیین وقت کند تجاوز و اگر چه در شب و بندگان
 بگیرد که مورث بر ص است و در از تکرار که شکی زرق است در مرغیب الصلوة و
 دستور القضاات گفته که قص شارب و قلم الظفار در روز جمعه قبل از نماز
 مکروه است و در مطالب گفته که در خبر آمده که مکروه است تعلیم و قص شارب
 و طلق قبل از نماز جمعه و نیز آمده **مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِعَادَ اللَّهُ مِرَّ السُّوءِ**
إِلَى الْجُمُعَةِ الْقَابِلَةِ وَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ پس بعد از نماز کند تا عمل بهرود شود و اگر
 در از نباشد تاخیر تا جمعه مستحب است و الا مکروه و موی نعل بر کندن یا سترون

استاده مکتبه نماز او احسان
 مکتبه طایمان خود را
 و نیز تاویل این مورد
 درست و یا که شایسته
 است و یا نه
 پس اینها
 بنا بر مکرر
 بافتن سنت
 چنانکه غلبه
 ترک واجب شایسته
 یک سنت بطریق او
 ۳۹
 در روزی
 و منی
 فتنه که
 دل از زاده
 چون از نامه
 کردند و تقسیم
 یک روایت
 است ۱۱
 الا علی بن
 اختیار بن
 طایفه که
 و لیکن روایت
 یکبار و ناخن را

[illegible]

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بز زمین زنده و پاک نیست پوشیدن قلا لیس که پوشیدن پیغامبر علیه السلام
 بصحت رسیده در عجب گفته و تبارک است و سر اوایل استاده نباید پوشیده
 فی الحديث من كثر قل قائما وتعتجبالا ابتلا الله تعالى ببلاده واءه که
 در کفر گفته پوشیدن سر اوایل سنت است زن و مرد و این استر جامه است و همچنین
 پوشیدن پیراهن قبل از سر اوایل و چون جانته فرود آرد بار پید تا شیطان او را
 نبوشد و تقصیر ثیاب و در جمیع الرموز گفته که پیراهن از نصف ساق تا بالا
 شتالنگ و آستین تا سر انگشتان و دامن بقدر بلشت و از از نصف ساق
 تا بالای شتالنگ اما زن از رفر و انگشت و قدم پوشد و در شمایل گفته که پیغام
 علیه السلام جبهه رویه تنگ آستین پوشیده و پیغمبر علیه السلام هرگاه جامه نومی پوشد
 نام آنجامه میگرفت و میگفت اللهم لك الحمد كما كسوتك نبيه امسك خبيرك
 و خبير ما صنع لك و اعوذك من شره و شر ما صنع ككفر خلاصه و مطالب
 گفته باید که در جامه اوقات غسل پوشد و در بعضی اوقات احسن از حبت اظهار
 نعم حق تعالی و وایم چنین پوشد تا بمحتاجان اندازد رسد و نباید که در زمستان و در
 جبهه پوشد چون یکی بسنده بود و بعضی کرده داشته اند که قیمت جامه های بلبوسه
 از چهل درم گز و دو اگر از صد درم گز و سه اگر از صد و بیست و مریت که قیمت ثیاب جمهور علما
 و خیار تابعین از بیست تا بیست و درم می رسد و پیغامبر علیه السلام از جامه بیار ترفع و بسیار مختصر
 کرده و در سراجی گفته که جامه میان فضل است نه بسیار جبهه و نه بسیاری دی و در ذخیره گفته
 که پیغامبر علیه السلام روزی برآمد و بر و چادری بود و قیمت هزار درم و بسیار نمازی است و
 با چادری قیمت چهار هزار درم و امام عظیم نیز گاهی چادر می پوشید که قیمت چهار صد و نیا

کلبه از او پوشیده استاده
 و در شانزده گفته که فرار کند
 از اخذ اینجالی به ملائکه
 نیست او را دوست
 در جبهه تنگ آستین
 در سنت است
 است بار خدا یا راست تو
 حد است چنانچه پوشد ثیاب
 و این جامه سوال بکنم
 من ندیده او در فرقه
 چهره
 فایز بر سر
 شده است با کس
 پیغامبر علیه السلام
 این جامه است
 که پیغامبر علیه السلام
 جامه از صد و بیست
 درم است
 و در سراجی گفته
 که پیغامبر علیه السلام
 روزی برآمد و بر و چادری
 بود و قیمت هزار درم

گفته اگر بولیمه حاضر شد و در منزل غناست باک نیست بپشتن و خورون اگر بپاید
باشد نه نشیند این نگاه که مقصد از باشد والا در هر دو صورت بدر آید اگر قاعد بر من
نیاید و اینهمه نگاه است که بعد حضور داند و اگر قبل از حضور داند حاضر نشود و در هر دو
صورت که حق و لیمه او را لازم نشده و در ذخیره گفته که اجابت دعوت مجوسی نصرائی
مکروه است و اگر نصرائی گوید که از بازار خریده ام باک نبود لیکن در مطالب گفته که
اجابت هر دو مکروه است و اگر چه چنین گویند و اجابت پیودی باک نیست و باک
نیت با اجابت دعوت در یون و اگر از برای دین طلبد یا اشتباه شود و توسع کند و حاجت
اشتباه آنست که قبل از قرض در سبب روزی طلبد و بعد از و در روزی در حاجات
افزاید و در وقت اجابت ماذون و مکاتب و فاسق اما فاضلتر توسع است و
لراست ظلمی گفته که چون زن بخانه آرد باید که ولیمه کند و یاران و خویشان
و جیران را طلبد و باید که ایشان اجابت کنند والا آثم شود پس اجابت سنت
مکروه باشد و رعین العالم نیز چنین تصریح کرده و در کفر گفته که ضیافت از سنن
و فی الحدیث ایما بیئت کما یدخله الضیف کما یدخله الملكة از الضیف اذا دخل بیته
اخیه المؤمن یبذل معه ألف بکته و ألف دجته و متحب است که اعلام کند قبل از
دعوت بر روزی وقت تعیین کند و خاص نکند بخصیافت اغنیاء و فقیران را محروم نکند
تا در سراج الهدایه از عمده گفته که در خبر است که چون مایه فراز شود از وجه حلال اگر عدل کند
رحمت شود و الا شایان عذاب شود پس باید که طعام پیش خاص و عام بکسان باشد لیکن
در صوفیه از بستان گفته که سالی پیش صدقه رضی الله عنهما گذر کرد از برای او بسیار نان امر
کرد با مردمی با همیت گذشت او را نشانند و باید فرمود پرسیده شد گفت که آن مسر

بیان ملامد بخشنده میشود گناه
 او و مغفرت میکند الله تعالی
 بر آن کسی که بخورد این طعام
 ای مردمی بخورده است که
 میگوید من شکسته بین
 میکند الله تعالی از آن بخرام
 در بر من را و پولونگی را و دور
 میکند بخورد و درم را که افتاده است
 از خوردن همیشه فراخی
 در رزق او و نکاه باشد
 و ابلی را از او و از پس او و باز

باران
وادی
غذا
طعام
بافتن
کندانی
تعلیم
مدرسه
پروژه
برای
اگر
قد
راه
شماره
آن
نیچون
است
از
فرد
سکا

۱۴ * * *
 رادوا بهشتی بود در اینست فردن او
 ادرا ادا که بسیار ادرا دارد
 در اینست فردن او
 اینک از آن که در اینست
 بسیار بود

[illegible]

روایتی نسخہ

طمع دنیا کرده است مگر دست عالم و عادل اما امام صد رشید فتویٰ بکراست داده مطلقاً
 اما مصافحه کردن دوست خود بوسه دادن پاس کردن از افعال جهل است و نشاید
 مگر با می‌مادر و نشاید که فحش را مصافحه کند والا وضو کنای دوست بشود یا نه در جمیع
 و مرغیب گفته و اخذ عیسا و در کبرین و از ابن عباس آمده رضی الله عنهما که اساک سنت
 پیغمبر این و علامت مومنان است این در بستان گفته و استقبال قبله در حالت نشستن
 مگر از جهت ضرورت و قبول بگوید مگر چون دروندت بنیدونی الحدیث کثیر للفقهاء
 آن تذکره نفسیه اینهمه در تعلیم مستقیم گفته در بستان گفته اگر غالب در مال امیر
 حرام بود جائزه او بگیرد مگر چون داند که از حرام یا شبهه است و در مجموعه مآورات
 گفته اگر غالب یا نصف مال حرام بود قبول نکند تا نه برسد و حکم باز از نیز همین است و
 و در طهری گفته جائزه سلطان بقولی رواست تا نداند که این از حرام است و بقولی
 نه امام مجتهد گفته که اول مانع و است و همین است قول امام دیار ان او و در مختار
 گفته که آنچه در دست مردم است حکم کنیم که حلال است که غلبه قایم مقام ضرورت است
 جایی قاسم جایم آمده که قرض میکرد و جائزه میگرفت و باین اداس قرض میکرد و در
 کراست خلاصه گفته که حیل درین سبایل آنست که اول چیز از کسی بخرد و بعد
 من او را بپوشد و بگوید که از امام ابو یوسف میگوید که از امام ابو حنیفه رضی الله تعالی
 عنهما پرسیدم ایشان باین حیل اشارت کردند و از امام پرسیده شد از خوردن
 طعام طهری فرمود که خری کند و اگر در دل او افتاد که حلال است بخورد و الا نه در خلاصه
 گفته که یکم او را صدقه حلال بنویسد و فصل آنست که جائزه سلطان بگیرد اگر از بیت المال
 باشد و اگر از ارض باشد و او را بود و اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط
 مخلوق کردن مال خود

این حدیثی است که در جمیع
 فتاویٰ و کتب معتبره
 در بستان آمده است
 و در کبرین و از ابن عباس
 آمده رضی الله عنهما که اساک
 سنت پیغمبر این و علامت
 مومنان است این در بستان
 گفته و استقبال قبله در
 حالت نشستن مگر از جهت
 ضرورت و قبول بگوید مگر
 چون دروندت بنیدونی الحدیث
 کثیر للفقهاء آن تذکره
 نفسیه اینهمه در تعلیم
 مستقیم گفته در بستان
 گفته اگر غالب در مال امیر
 حرام بود جائزه او بگیرد
 مگر چون داند که از حرام یا
 شبهه است و در مجموعه
 مآورات گفته اگر غالب یا
 نصف مال حرام بود قبول
 نکند تا نه برسد و حکم باز
 از نیز همین است و در طهری
 گفته جائزه سلطان بقولی
 رواست تا نداند که این از
 حرام است و بقولی نه امام
 مجتهد گفته که اول مانع و
 است و همین است قول امام
 دیار ان او و در مختار
 گفته که آنچه در دست مردم
 است حکم کنیم که حلال است
 که غلبه قایم مقام ضرورت
 است جایی قاسم جایم آمده
 که قرض میکرد و جائزه
 میگرفت و باین اداس قرض
 میکرد و در کراست خلاصه
 گفته که حیل درین سبایل
 آنست که اول چیز از کسی
 بخرد و بعد من او را بپوشد
 و بگوید که از امام ابو یوسف
 میگوید که از امام ابو حنیفه
 رضی الله تعالی عنهما پرسیدم
 ایشان باین حیل اشارت کردند
 و از امام پرسیده شد از خوردن
 طعام طهری فرمود که خری
 کند و اگر در دل او افتاد که
 حلال است بخورد و الا نه در
 خلاصه گفته که یکم او را
 صدقه حلال بنویسد و فصل
 آنست که جائزه سلطان بگیرد
 اگر از بیت المال باشد و اگر
 از ارض باشد و او را بود و اگر
 از غصب باشد قبل از خلط
 حلال نبود و بعد از خلط
 مخلوق کردن مال خود

پاک بنود که آن ملک او شد و بنیاد نزد یک امام و قول او ارفیق است در خمیس
 گفته بدید مدیون اگر مشروط است حرام بود والا اگر دانند که از جهت دین فرستاده و نوع
 از او ولی ترست والا قبول کند گفته اند که اگر بدید قبل از قرض جاری بود بسبب
 قرابت یا صداقت یا مدیون بجز معروف بود قبول کند والا تورع کند تا تصریح کند که از
 دین فرستاده ام و امام محمد باک ندانسته در مطلق گفته که امام تورع فرموده از
 استظلال بدیو ارغیم لیکن در مطالب از تفسیری گفته که این از امام بصحت شنیده
 گفته اند که یک گیر و دین فاضل ترست از یک گیر و دین و مکافات بدید یا
 و نزد یک عجز بدعا و حسن ثنا این در بستان گفته در مطالب گفته که ربوا برود و نوع
 حرام و این ظاهرست و مکره و این چنان بود که عطا دهنی کسی را که ترا مکافات کند
 و مهمان آری کسی را که ترا ازومی امید مکافات بود یعنی چون همین شیت او را باعث شود
 بر بدید و لذا قبول بدید از مکره گفته اند و کسب از برای احسان تفسیر ساجد و مرده
 موااساة فقر او رخنه گفته که این فاضل ترست از تنگلی برای عبادت که این نفع لازم
 و آن متعدد است و فی الحدیث خیر للناس من یفهم الناس و سعی در حاجت مسلم
 که شتغال در آن یک ساعت بهرست از اتمکاف دو ماه این در عین العلم گفته و فی الحدیث
 مَرَحَاطُ نَوْبٍ مُسْلِمٍ أَوْ غَسَلَ ثَوْبَهُ أَوْ خَصَفَ ثَوْبَهُ أَوْ قَتَلَ ثَوْبَهُ حَسْبُهُ لِلَّهِ ضَمِيتُ
 لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةِ مِائَاتُ اَهْلِ خَيْرٍ وَأَنَّهُكَ بِأَخْبَرِ سِلِّ كَنَانِهِ وَكَرَّ يَدُ دَانِيهِ
 و در مطالب گفته که یک او را در مجلس جای ندهند او در جای دیگر نشیند و بکره در میان
 نشیند و کسی را از جای برخیزاند و اگر برخیزد آن خانه نشین و در مجلس تصدیق بخوبی یک
 در پایان مجلس نشیند مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه نشاند و نه نشیند در میان سایر

۵۴
 طغیانی خالی شدن خلوت
 بافتن از راه
 طاعان باشد بر راه
 هر چه از غفلت بجای آورد
 رسد به
 جامه سلمان را بایستی
 او را بایستی در دوزخ و فلکین و راه
 یا ستمی است به پادشاه و راه
 خدا من همان می باشم بخدا
 برای خدمت او را که من
 هستم بر زبان محمدان
 که می نشیند در میان
 طغیانی

وَأَقْبَابُ مِثْلَانِ وَوَبْرَادُ وَوَرْدُ وَسَطُ حَلَقَةٍ وَفِي الْحَدِيثِ لَعْنَةُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ مَنْ
قَدَّ وَتَهَكَ الْخَلْقَ وَابْنُ رَافِقٍ وَأَوَّلُ سِتِّ مِائَةٍ أُنْكَ حَلَقَةُ قَوْمِي رَسَدٌ وَطَلْعُ قَابِ كَرْدِه

در میان نشین و در آخر مجلس نشیند و دیگر آنکه وسط حلقه نشیند و میان و جوه حجاب
شود و امام توریشی گفته که برادر این ما جن است که خود را در محل خربه نشاندۀ تاضحه شود و
من مجلس نگار دارد که افشای سرخیانت است و دو کس سخن است نگویند با وجود ثالث که
درین اندام مومن و بدگمانی خواهد شد و نزدیک قیام از مجلس خجست گیرد و استاده
نشد و بعضی برای بعضی که این سنت است اعاجم و خضاب سروریش کردن بجهه امام است
از جهت ترسین که است است نزدیک عامه و نزدیک بعضی که امام ابو یوسف گفته که خیانت
مار از زمین زین خوش می آید و از نیز ترسین ما خوش می آید اما غزاة را با اتفاق محمود است
این در ذخیره گفته و احتمال است بار در هر ششم و روایتی و در سیر این در مطالب گفته و
در شامیل گفته قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِالْأَغْدِ عَيْنَا النَّوَارِثَةِ
بِحُلُولِ بَصَرِ وَذَلِيلِ الشَّعْرِ وَابْنُ شَكْرٍ است که با و سر می کشد و آن بر اصح سر
اصفحانی است و در جامع الصغیر گفته که نیست کجیل سیاه از جهت تداوی و بقصد
نیت کرده است و در ذخیره گفته که نزدیک عامه کرده نیت و در مطالب گفته
احتمال روز عاشورا بر ما خود شد است لیکن در طبرستان گفته که بر منتهای رجب است
و فی الحدیث مَنْ أَمْسَلَ يَوْمَ عَاشُورَ أَيْ لَا تَقْدِرُ الْمَرْجِحُ لَمْ تَرْمِضْ عَيْنَاكَ أَبَدًا
و در گفته که شب برات در یک چشم سه بار سر می کشد و در دو بار تا سال دیگر چشم او
بدر و نیاید و در عبادت کاهلی نکند و خفض آواز عطاس و هر چند این در ربان گفته
و باید که گاه عطاس سر فرو کند و در سه جامه پوشد و آواز کم کند که تصریح با و از او حجاب
است کردن

و در این حدیث که امام ابو یوسف گفته که خیانت
مار از زمین زین خوش می آید اما غزاة را با اتفاق محمود است
این در ذخیره گفته و احتمال است بار در هر ششم و روایتی و در سیر این در مطالب گفته و
در شامیل گفته قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِالْأَغْدِ عَيْنَا النَّوَارِثَةِ
بِحُلُولِ بَصَرِ وَذَلِيلِ الشَّعْرِ وَابْنُ شَكْرٍ است که با و سر می کشد و آن بر اصح سر
اصفحانی است و در جامع الصغیر گفته که نیست کجیل سیاه از جهت تداوی و بقصد
نیت کرده است و در ذخیره گفته که نزدیک عامه کرده نیت و در مطالب گفته
احتمال روز عاشورا بر ما خود شد است لیکن در طبرستان گفته که بر منتهای رجب است
و فی الحدیث مَنْ أَمْسَلَ يَوْمَ عَاشُورَ أَيْ لَا تَقْدِرُ الْمَرْجِحُ لَمْ تَرْمِضْ عَيْنَاكَ أَبَدًا
و در گفته که شب برات در یک چشم سه بار سر می کشد و در دو بار تا سال دیگر چشم او
بدر و نیاید و در عبادت کاهلی نکند و خفض آواز عطاس و هر چند این در ربان گفته
و باید که گاه عطاس سر فرو کند و در سه جامه پوشد و آواز کم کند که تصریح با و از او حجاب
است کردن

و در این حدیث که امام ابو یوسف گفته که خیانت
مار از زمین زین خوش می آید اما غزاة را با اتفاق محمود است
این در ذخیره گفته و احتمال است بار در هر ششم و روایتی و در سیر این در مطالب گفته و
در شامیل گفته قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِالْأَغْدِ عَيْنَا النَّوَارِثَةِ
بِحُلُولِ بَصَرِ وَذَلِيلِ الشَّعْرِ وَابْنُ شَكْرٍ است که با و سر می کشد و آن بر اصح سر
اصفحانی است و در جامع الصغیر گفته که نیست کجیل سیاه از جهت تداوی و بقصد
نیت کرده است و در ذخیره گفته که نزدیک عامه کرده نیت و در مطالب گفته
احتمال روز عاشورا بر ما خود شد است لیکن در طبرستان گفته که بر منتهای رجب است
و فی الحدیث مَنْ أَمْسَلَ يَوْمَ عَاشُورَ أَيْ لَا تَقْدِرُ الْمَرْجِحُ لَمْ تَرْمِضْ عَيْنَاكَ أَبَدًا
و در گفته که شب برات در یک چشم سه بار سر می کشد و در دو بار تا سال دیگر چشم او
بدر و نیاید و در عبادت کاهلی نکند و خفض آواز عطاس و هر چند این در ربان گفته
و باید که گاه عطاس سر فرو کند و در سه جامه پوشد و آواز کم کند که تصریح با و از او حجاب
است کردن

ازین سه چیز محروم ماند و بعد از نماز با دعا و اگر بعد از بلند شدن آفتاب بخسید پاک نبود
و حفظن در مسجد و در مجلس علم و خواب بیچاران و خواب عالم و صایم و خواب در سجده
چون مومن در سجده خواب رود حق تعالی مباحث کند بفرشتگان بگوید که تنش
بخدمت من است و جانش بخدمت من و حجامت و این نافع از هر درد و برگرانی
استفی و نافع ترست و بر سر می دردد و ضرر و حجامت در سر شفاست از هفت چیز خون
و جذام و برص و نجاس و درد دندان و تاریکی چشم و درد سر و رستان گفته
حجامت میان کتفین نافع ترست نه در قفا که ازین فراموشی خیزد و نه در تابستان
در شدت گرمی و نه در زمستان در شدت سردی و بهترین زمانها ربیع و نصف
اخیر است و مکروه است در اول ماه و محاق و بهترین اوقات هفتدهم و نوزدهم
و بیست و یکم است و روز دوشنبه و پنجشنبه و یکشنبه این در عقیده امام پارسا گفته
و فی الحدیث آنچه مسلمة یوم الاحد شفاء است این در کثر گفته نه روز شنبه و چهارشنبه
و در سه شنبه و دو قول است و چون حجامت خواهد استحب است که قبل از آن روز
یک شبان روز نزدیکی نکند و نه بعد ازین دوران روز عشا نزدیکی عصر کنند و اگر باو
ملح باشد خور و انگاه حجامت کند و در آن روز به حمام نرود و نمکین نخورد
که خوف و تبیل و کمرست و سر که خورد و سرقه چشد و شیرینی تناول کند و در آن روز آب
انداک نوشد و از مانند شیر و جغات احتراز کند و در خطیری گفته که حجامت مستحب است
هر یکی را و فی الحدیث مَأْمُورٌ بِعَلَاءٍ مِنَ الْمَلِكَةِ الْأَقَالِمِ ابْشِرْ أَهْلَكَ بِالْحَمَامَةِ وَنَحْمِ
میگویند که حجامت بدن ضعیف میشود و بعد از پنجاه سال اقلیل استحب است غلط
و این در غیر این است بوده که نور درین است بیشتر است که در روز قیامت با هر فیض

طالع ربيع فصل ببار باران
 بباری و چندی خور و دام و
 و حصه از آب که بر زمین رسد و
 چهارم حصه خبری ۱۱ طالع
 محاق یا غم و سر و دست
 ماه یا شنبه شنبه ۱۲ طالع
 حجامت کردن و در او سر شنبه
 قفل مست بقولی بی است و
 و از خبر مست که در او سر شنبه

ساعی است که در آن سالون می
 دانی شود خون از آن بند نشود
 مگر تا آنکه پس از آن بند نشود
 و بقوی رفته است بشمار اولی است
 شود و الا نه می باشد و الا نه
 محبت و بلوی می باشد و الا نه
 شرف است که گاهی می باشد و الا نه
 خود را به خود می باشد و الا نه

[illegible][illegible]

کند و بر پشت او نه است و خواب بر زمینند و چوب بروی او نرزد و باد و شبانگاه یک ساعت
 فرود آید و بر پامی خود رود و تا صدقه شود برستور و دل بر کاری شاد شود و دیگر آنچه برستور
 اند اولاً بکاری بنماید و بران زیاده نکند گویند که امام عبد الله بن مبارک برستور گرایه
 شسته بود کسی بوی نامه داد که بفلان برسان در حال فرود آمد که بر کاری شرط نموده ام
 با وی گفت چنانکه میبینی تا بستانم بعضی گفته اند که این کمال در مع است و الا بقدر را و زنی بنویس
 بعضی گفته اند انیم نشاید که آورده اند که بزرگی نامه نوشت و قدری خاک از دیوار همسایه برگرفت
 و برو فلک که این را چه مقدار باشد باقی آواز داد و خواهد نهست کسی که خاک پیش دروغی بقدر
 می خورد که فرامی قیامت در جواب آن چگونه در خواهد ماند آن بزرگ بهوش شد چون بهوش
 باز آمد بجای خرس است انگاه نامه فرستاد و دیگر چون از سفر باز آید و نظر بر شهر خود افتد گوید ^ع اَللّٰهُمَّ
^ع اجْعَلْهُ لَنَا قَرَارًا وَاذْهَبْ قَرْنًا حَسَنًا انگاه خبر بخانه فرستد و ناگاه بخانه درآمد و منتهی است
 و چون مجله خویش سد اول در مسجد در آید و نماز گزارد و در کسره گفته که چون مسافر بمنزل فرود آید
 اول لطیف مرکب خود آغاز و قبل از طعام خود و اختیار کند زمین نرم را که در و گیاه بسیار
 باشد و قبل از تودود و کعبت گزارد و مالالت برود و بگوید ^ع اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْنِيْ مُنْزَلًا مُّبَادًا وَاَنْتَ
 وَاَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ و مستحب است که شب رفیقان نبوت پاس فرارند و در راه خوب
 کنند که محل حیات و سباع است و قوم در یک محل فرود آیند و فی الحقیقه ^ع عَلَيْكُمْ بِالذُّلَّةِ
 فَاِنَّ الْاَرْضَ تَطْوٰى بِاللَّيْلِ مَا لَا تَطْوٰى بِالنَّهَارِ و در اول شب نرو که خطرین است
 بلکه پس از نصف شب و آواز بر نهند تا از رود و ناگاه نشوند باید که از هر منزل بد و کعبت و داع
 کند و سنت است که از هر منزل بگناه حلت کند و چون بشهر در آید او گاه که در میان خور و تا آید
 آن شهر بوی ضرر نرساند و اگر راه گم کند بانک نماز گوید در حال ظاهراً شود اگر گشته شود و سوره

ستور بابل ثانی
 مضمون بطریق عجم
 جانور جاپی
 گویند برستور
 خصوصاً در
 این شهر
 فاعل
 بانصاف بگوید
 بار این شهر
 درگاه و زرق
 مستحکم
 بجهت
 ای بار خدایا
 در این شهر
 از راه مبارک
 است و بنشینند
 نمند گاه
 لازم
 رفتن
 که بقیه
 میشود از این
 قدر یک
 ۱۱۱۱۱۱۱۱

[illegible]

پناه بخیرت خدایا
و تقبالت از غم و غمنازی

و بروی هفت بار بخواند **اَعُوْذُ بِكَ يَا اَللّٰهُ وَقُلْ سَرِّتُمْ مِنْ شَيْءٍ مَّا كُنْتُمْ**
 که در مرض نبال و توبه کند از ماصی و بعد از صحت غسل کند گفته اند که مرضی سه کار کند
 کند که شاید رحمت از رحمت معصیت باشد و صدقه دهد که شاید بلای از آسمان فرو آمده
 باشد و دارو کند که شاید علت از اندرون او خاسته باشد در شرح حجه گفته که بزرگترین
 خاتمه هفت بار بخواند و پیغمبر علیه السلام بر لدیغ کشته و دم آب و نمک بر محل لدیغ میمالید و
 کافرون و معوذتین بخواند و در معالجه گفته که مار و کتر دم پیش نوح علیه السلام گفتند که
 که از حضرت مادر سگ گوید سلام علی نوح فی العالمین از مار امین شود و بگوید بول و بشو
 بخواند **سُبْحَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ سُلْطَانُكَ وَ أَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ**
كَمَا رَحِمْتَكَ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْأَرْضِ وَاعْفُ عَنَّا ذُنُوبَنَا خَلَايَاكَا
إِنَّكَ أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ فَانْزِلْ شِفَاءً مِنْ شِفَائِكَ وَرَحْمَةً
عَلَيْهِ هَذَا الْوَجْهِ نِيكُوْهُ **فصل ششم** در آنکه بباح چون کسب است
 از برای تحمل این در شرح خلاصه گفته و در طایفه گفته باک نیست هیچ مال از حلال چون
 متکابر و مضیع فی الفیض و مانع حقوق نباشد گویند که عبد الرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه
 که یکی از عشره مبشره بود و در بیستم سال او صدقه یک زن او شد مصالحه برپا شد و او را
 دنیا یافت لیکن اتفاق اولی ترست و فی الحدیث **نِعْمَ الْمَالُ لِصَاحِبِهِ لِلرَّجُلِ لِيُصْلِحَ**
 این در خزانه گفته و باک نیست با مساک قوت یک سال برای خود و عیال خود و تصدیق
 بیاتی که پیغمبر علیه السلام چنین کرده بود در انزال خیر این در مطالب گفته و پوشیدن از برای
 مزین نهنگ برای بادی چنان باشد که قبل از آن بود و گشتی نقره بعد رشتال و فتوی
 بر نیست این مرغیب گفته و در مختار گفته که چون احتیاج بادی نباشد هرگز او را ترست

و گفت
 که من تو را
 خطای مایه نیکان
 تحقیق بیستین
 مستی بیستین
 شفا را از شفا خان خود
 رحمت مکن و از جنتها
 برین در
 حضرت عبدالرحمن را
 چهار زن بود بیست و
 چهار ساله
 و الاصله او یک
 شش و شش
 بود و بیست
 مال ششین مال که صلاح
 ای اوصاف
 با نفیتم
 همان و فرود آمدن
 آماده کنند از طعام
 و بر آن چنان
 سنگ زرد و پندار آن
 مقداره در هم
 و سبب در هم
 نیم باشد باشد
 و کان علی خانم این
 و لا اله الا الله محمد رسول
 الله

نقشه دراز و پهنه
در طرف طلایه
خوردن و آشپزی
ابوالمکارم مسلمان
فی الضیافه
الشافعی الراجح
فقد کان علی خان
مسلم خان محمد بن صبر
بولایت فقید خان و مکان
ابی دوست من علی
وکان علی خان
علی خان و الا فاسکت
مسلم خان ابی حنیفه
چهارت الحقه ۱۲ و مکان
مسلم که در ده دونه

و مختار از برای فتوی نیست و باید که نگین او به طبع کف کند و خزان گفته بخلاف
زنان که در حق ایشان زینت است و در بستان گفته اگر نگین اسم خدا تعالی
یا پیامبر باشد مستحب است که چون بخلا رود نگین در کف کند و گاه استنجا در است
اندازد و استعمال منقضی و نه سبب ای زین بقره و بر چون آوند و کار و تحت و کرسی
اطراف آنکه و مجروح و گام و رکاب و شفر و دو آل نزدیک امام چون برهن کند از موضع
نقره و زرد و نزدیک صاحب کرده است لیکن در کافی گفته که از امام محمد و روایت است
و صحیح قول امام است اینهمه انگاه است که با ذابت جدا شود و الا چنانچه باب زرد و نقره طلا
کنند با جماع پاک نبود این در جامع گفته گویند که امام با این شمره و ابن ابی سلیطه طعام منجور
پس پا لوده را در طبق زرد آورد این هر دو برخاستند تا بروند امام گفت خلیفه می بیند
و شما میر و گفتند سنت پیامبر علیه السلام را فراموش کردی که و سه منع فرمود از خوردن
و نوشیدن در آوردن زرد و نقره امام فرمود فراموش نکرده ام پس طبق را گرفت و
اور از زبان ریخت و خوردن گرفت و آنهای ز خوردند بعد قدح مضیت پر آب را
آوردند امام از نوشیدن لیکن دهن بر زرنهها و گفتند سنت پیامبر نگاه داشتی فرمود
دشتم که بر قنچه تو چنین و از و بخورد و اگر شمارا بدر یا گزرافنده و حاجت باب باشد و آن
بنو و و دوست انگشتی باشد خوردن از و بدست روا بود یا نه گفتند نه خلیفه بخندید
چون بدر آمدن یکی بد گیس گفته می شناسی این مرد که بود گفت نه لیکن بارافضیت
که و امام حلوانی در شرح چنین گفته و احتمال احبار چون رصاص و شب و آهن و بگیند
بلور و عقیق و نحاس و صفر باینه ساختن و نفع گرفتن لیکن از مفید و سرعت الاسلام گفته
که خوردن در نحاس و صفر مکرده است چون نفس فضه و عقیق و زرد و فیروزه و یاقوت این

مطالع خاص با نفع در فخر
۶۲
کتاب
زینت و نگین و زینت

در جامع گفته و در ذخیره گفته باک نیست که نگین از سنگ باشد و این دلیل است بر نیکو
اعتبار حلقه نه نگین را و تحلیله منطقه و محارل شمیر بنقره نه بزر که نزدیک بعضی کرده است
و اینهمه انگاه است که ز رونقره از وجد اتواند شد و الا نزد یک همه باک نه این در جامع گفته
و در کنز الدقائق گفته که تحلیله مصحف روست و در جلالی گفته که این نزدیک
طرفین است و نزدیک امام ابو یوسف مکرده بود و اما نوشتن او بر از ابراهیم آمده که مکرده
و در جامع صغیر حسامی گفته که باک نیست بنقش سجد بچونه و سلج و آب زر و فقط
لا باس دلیل است بر نیکو مستحب غیر این است یعنی صرت بفقر و بقولی قربت است و بقولی
مکرده است اما صحیح اول است و فتوی بر نیست و مطالب گفته اینهمه انگاه است که
مال حلال باشد و اگر و آن شبهه باشد یا مال وقف بود مکرده است که خدا تعالی قبول
نیکند مگر طیب را پس مکرده باشد تلویک خانه او یا بچه مقبول او نبود و در نصاب
گفته اینهمه وقتی است که منظور تطهیم سجد باشد و اگر از جهت ریاضت یا مال وقف بود
مکرده است و در ظهیری گفته روست ترین خانه بچونه و آجر و سلج و انواع رنگها
و آب زر و نقره لیکن صورت و ریج محل نکشد و مسالقه بفرس و ابل و ارجل در می تیر
این در کنز الدقائق گفته و همچنین بازی با جلال خود و فی الحدیث که قالوا من باطن
الاشلالة دبیة یفرسه و مناصلة عن قوسیه ملاعبه مع هله این در بدایه
گفته و مصارعت از جهت حصول قدرت مقاتله از جهت تلهی و همچنین بازی جوانان
در البتات بزور خورده بعضی به بعضی این در جواب گفته و شرطا از یک طرف و از دو جانب
که تجلل محلل این در کنز گفته یعنی ثلث گویند اگر تو بر ما هر دو سابق آمدی هر دو مال ترا باشد
و اگر ما هر دو بر تو سابق گشتیم ما را چیزی نه پس ثلث بسبق مستحق مال شود و اگر ایشان

[illegible]

سابق شده اند اگر برابر یکدیگر بوده اند هیچ یک را چیزی نیاید و اگر بطریق تعاقب باشد
 مستحق شود این در عالم ملک گفته و ثالثا نگاه حیل جو از شود که متوهم باشد سابقیت
 او یا مسبوقیت او و اگر یک چیز محقق باشد نه و امام محمد بن الفضل گفته اگر میان دو کس
 در سلسله قتل افتد در جوع باشد و شتر کند بر وجه مذکور و او بود و ما خود
 امام حلوانی نیست این در ذخیره گفته و خوردن زیادت از قدر یک نماز استاده
 تواند گزارد که درین نه اجر است نه در زودین حسابی است بسیار حلال بود این در
 خزانه گفته و مشک این در تحفه ملکی گفته و چون بابرگ آید در نصاب الاحساب
 و مجموعه خالی گفته و بیضه مکیان مرده این در ذخیره گفته و در سراجی گفته و
 همچنین شیر شات مرده و باک نیست بد و در تنور قبل از نفخ زود و جو که یافته شود در
 انگنده شتر و گوسفند شسته شود و خورده شود نه آنچه از سر گین گا و یافته شود و نانی که در
 انگنده موش باشد اگر سخت باشد انداخته شود و نان خورده شود در خلاصه گفته اگر در
 روغن انگنده موش یافته شود و یا در گندم و همچنین آنرا آرد ساخته شد و است
 خوردن نه اما چون زهره متغیر شود و نفی ابواللیث گفته که ما خود نیست و اگر در دیک پنجه پلید
 افتاده اگر حالت جوش نباشد گوشت او را شسته خورند و الا نه اما مرده او مطلقا نخورند
 در ذخیره گفته و آنرا و نظر مرد و بر و اگر از نافع تازان و همچنین نظر زن بر زن و همچنین نظر
 مرد بیکان و بر روایتی به پشت و شکم او نیز نه بینه و این وقتی است که در دل زن شهوت
 نیفتد اما اگر داند یا خشک افتد نه اما مس او روانه چون هر دو شسته باشند اگر چه زمین
 باشند و اگر یکی بحد شهوت نرسیده حرام نبود و او را رواست که نظر کند بر دیگران
 اگر از نافع تازان و مس کند چون امین باشد و همچنین نظر مرد بر محارم نسبی و رضاعی

تمام کرده شده و مشک
 باشد یا خشک است
 عین و شتر و گاو و ماده یا کهن
 مشک در و افحات آرد و او را
 قنادی بر سر
 که خوردن جای نشود
 در ایشان روغ نیاید
 دست است و برین قیاس
 است که طلای طعام و بیوه
 طبع یافته افادون پلید
 قبل از جوش باشد یا بعد از آن

وضهره به کلاه و چپین بسطیح بر اصح بسروردی و سینه و ساق و مانه و اگر امین باشد
 و الا نه بر پشت و شکم و ران و رکابی گفته مس چون نظر است و این هر دو انگاه است
 که امین باشد و الا نه و روست خلوت و مسافرت با اینها و اگر حاجت افتد بانزال و
 رکاب از درامی جامها مس کند و ظهر و بطن گیرند از زیر او چون امین باشند و الا نه
 کند پس اگر زن خود سوار میتواند شد مرد امتناع آرد و الا بجاها تکلف کند تا حرارت
 و بوی نرسد و اگر جامه نیابد در دفع شهوت بکوشد و چپین بداه غیر اگر چه بد بده یا مکاتبه
 یا ام و کد باشد و روست خلوت و مسافرت با اینها بر اصح چون امین باشند و مس او
 نیز روست چون امین باشد بر خود و پاک نیست مگر واهی که اراده خریدن او در روز
 که چه این بود میکن بر مختار نظر او بر شعر و صدر و ساق و اده روست اگر چه خالی باشد
 مس مباح نیست چون امین نبود اما بحلال خویش نظر بر همه تن جائز است لیکن ولی تر است
 که هر یک بفرج و یک بنید که از مرضی آمده من اکثر النظر الی سقائه محو قبال التیسیا
 و از این عمر آید رضی الله تعالی عنهما اولی حر است که بنید ما ابلغ باشد و لذت دهد او
 حقیقه و امن نزدیک مایل واجب و سنت نیست نه در سپردن و نه در دختر و نزدیک هم
 سنت است در کمتر گفته از سپردن و گو سفند است و از دختر یکی و اگر در آن یکی پس کند
 پاک نبود و نزدیک و یک گویا اللهم هؤلاء عقیقه ابنی فلا تادمها یا موم و لحمها
 بلحمه و عظمه یا عظمه و رجله یا رجله و شعرها یا شعره اللهم اجعلها
 ذکاء لابنی من النار و اخوان او را نشکند و ران او را و ریت بداید و به و باقی را تصدق
 کند و این روز هفتم یا چهارم یا بیست و یکم کند و سر نو تو تبراشد و بوزن موی و نقره تصدق
 کند و غزل از سن درین زمانه این در خلاصه گفته و فی حدیث خیار اصبی بعد المائتین

این کتاب از حضرت شیخ محمد باقر
 در روز شنبه در ماه رجب
 در شهر کربلا در روز شنبه
 در سال ۱۱۰۰
 در روز شنبه در ماه رجب
 در شهر کربلا در روز شنبه
 در سال ۱۱۰۰

این کتاب از حضرت شیخ محمد باقر
 در روز شنبه در ماه رجب
 در شهر کربلا در روز شنبه
 در سال ۱۱۰۰
 در روز شنبه در ماه رجب
 در شهر کربلا در روز شنبه
 در سال ۱۱۰۰

این کتاب از حضرت شیخ محمد باقر
 در روز شنبه در ماه رجب
 در شهر کربلا در روز شنبه
 در سال ۱۱۰۰
 در روز شنبه در ماه رجب
 در شهر کربلا در روز شنبه
 در سال ۱۱۰۰

این کتاب از حضرت شیخ محمد باقر
 در روز شنبه در ماه رجب
 در شهر کربلا در روز شنبه
 در سال ۱۱۰۰
 در روز شنبه در ماه رجب
 در شهر کربلا در روز شنبه
 در سال ۱۱۰۰

و نیز شایسته بر فوادم است ۱۱

۲
خیا خپو پوخ سوسه
شیرازی است
جهان سوزا
کشته شتر چرخ
سکه بود در آغ
دلفین بدراع
لحم مطاوت
با کیک غیبت
کرده اند ام
صحن
عاش و مانع و
دوم و خطای
طاهر گرد باشند
و عذاب با نغمه ساز
ای زور حکم کنند
گر رفتن و بشارت
جبین است
علیه جاواری است
در ولایت و درین
ویار نباشند دور
۴ علی حقن و در قمار
چند نام ۱۲

و بر نوشتن بقوه کرده است و بقوه نه و پای دراز کردن عمد بجانب مصحف با کتب
 تفسیر و فقه چون سجده ای او باشد والا نه کمافی انحراف و همچنین بسوی قبله در خواب و بیدار
 کمافی انحراف و همچنین تیراندختن بسوی قبله و بسوی مدنی که بر و حرف نوشته شده و محو کردن
 نام خدا تعالی را به آب دهن که بنیای علیه السلام ازین نمی کرده و امر کرده غسل تحفه به آب
 پاک نزد یک حاجت و مصحف گفته که از تو خواند خواند و سوخته نشود باید که او را بخور پاک بپزد
 و حفره کل و دو حد کند و در آن کند و شوق نکند اگر شوق کند تا خاک بروی نرسد پاک بود
 بشوق این روز خیره گفته و اگر خواهر آب شوید و اگر خواهر جای پاک نهد که آنجا عیار و دست
 نرسد و کتب رسایل که از وی نیازی شود و اولاً نام خدا تعالی و پیغامبران و وراثتگان
 محو کند پس در آب کثیر جای اندازد و یا در زمین پاک دفن کند یا قبل از محو شدن کس را
 نسوزد و اگر به آب کثیر جاری بشود و از نو کاغذ که گیر و بهتر باشد و بر و اسب از
 مقاتل اگر بعد از محو بسوزد و بنیاد و نیز خوب باشد و انداختن چیزی در کاغذ
 که برو اسم حق تعالی نوشته بودند و در کثیر چنین که این را غلط می بینند نه از او چنین
 پیچیدن چیزی در کاغذ که در و کلام یا فقه نوشته بودند اگر طرب بود و همچنین
 مسح دست به کاغذ که صالح باشد برای کتابت و همچنین ماندن کاغذ نوشته را
 بر آتش تازد و خشک شود و سوختن کاغذ که بدو اسم فرعون نوشته این در تحفه گفته
 گفته آمانش در اسمی که بر آنها کلید شده بقوه کرده است که در زیر پای افتد و هیچ
 که قصد او غلط است نه امانت ۱۱ و گستردن بساط یا مصلی که بر و حرف نوشته و جلوس
 بدو استعمال او و همچنین عصا و طشت و ابراق و قدح و نماد و مثل آنها اگر چه حروف
 از هم جدا باشند لفظ یا نیاطت چیزی دیگر بر روی هر حرف حرمت دارد و ازین جهت
 تراشیده اند

مدای با کسر بار کردن
 چون با کسری ۱۱
 اگر چه نام آن خون بود
 نوشته باشد از اندک
 حروف را دست باشد
 تحفه خالی ۱۱
 تحفه که در نام خدا تعالی
 باشد ۱۱
 یک روزه است در زمین
 آینه است چنانچه در
 هیچ جای است ۱۱
 تا خاک بود و از نو کاغذ
 خاکی بود ۱۱
 با
 اگر چه در کاغذ
 نوشته باشد
 در کثیر چنین
 که این را غلط
 می بینند
 نه از او چنین
 پیچیدن
 چیزی
 در کاغذ
 که در و کلام
 یا فقه
 نوشته بودند
 اگر طرب
 بود و همچنین
 مسح دست
 به کاغذ
 که صالح
 باشد برای
 کتابت و
 همچنین
 ماندن کاغذ
 نوشته را
 بر آتش
 تازد و خشک
 شود و سوختن
 کاغذ که بدو
 اسم فرعون
 نوشته این در
 تحفه گفته
 گفته آمانش
 در اسمی که
 بر آنها کلید
 شده بقوه
 کرده است که
 در زیر پای
 افتد و هیچ
 که قصد او
 غلط است نه
 امانت ۱۱
 و گستردن
 بساط یا مصلی
 که بر و حرف
 نوشته و جلوس
 بدو استعمال
 او و همچنین
 عصا و طشت
 و ابراق و قدح
 و نماد و مثل
 آنها اگر چه
 حروف
 از هم جدا
 باشند لفظ یا
 نیاطت چیزی
 دیگر بر روی
 هر حرف
 حرمت دارد
 و ازین جهت
 تراشیده اند

گفته اند روا نیست که علامت ساخته شود پاره کاغذ را که مکتوب بود بر و نام خدا تعالی
یا پیغمبر صلی الله علیه و آله میان او راق که درین ابتدای است و همچنین پیچیدن خبری که بر
نام خدا تعالی باشد بر سر دیگر فتن فلوس چنین بی وضو و گداختن در س که بر کلمه
یا قرآن باشد مگر بعد از گسرو نوشتن رقا ع در نور و زوال الزا^ق آنها با لبواب از جهت
دفع هوا^م ۱۱ و استرقا^ق بغیر آئینه و سر یا نیت دهند میت^{۱۲} و آنچه معنی او فهم نشود و یا آنچه
از کتاب خدا تعالی باشد یا از کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله که این مستحب است و همچنین تعلیق
تلازم و خطوط و خرافات و فی الحدیث من علق بتمیمة فقد اشرک بالله
این در نصاب گفته و باک نیست بوضع جاجم و ذراعت از جهت دفع عین تا نظر
عاین ادلا بر آنها افتد از جهت ارتفاع نظر که بعد از این افتد مضرب بود و سنت دین
آنست که عاین غسل کند یا وضو سازد و غسل بر میون ریخت شود شفا یا بدو از
ذی النورین آمده رضی الله تعالی عنهما که کودکی دید پلیج فرمود که لقا^ق ذقن او سیاه
کنید تا بوی چشم زرسد و در مختار گفته که استرقا و بقرآن بخوان بر مریض و دروغ
و کتابت بر ورق و تعلیق آن و نبوشتن بر طشت و شستن آن و خوراندن آن
بقول عطا و مجاهد مباح است و بقول نخعی و حسن بصری مکروه است و در جلالی گفته
که صحبت رسیده که پیغمبر صلی الله علیه و آله تقوی میکرد و خود را و امیرین را آیات قرآن و سید
گوید رضی الله تعالی عنهما که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مریض میشد معوذت^{۱۳} است یعنی اخلاص
و فلق و ناس میخواند و خود را می دید ۱۲ و قصه خواندن که بدعت است این
در نصاب گفته و در مطالب گفته که یکی نزدیک حجره صدیقه قصه میگفت صدیق
بابن عمر رضی الله تعالی عنهما گفت که مرا بخوانید و از تسبیح بازداشت امیرزاده

ای نثار
نهادن در میان
قوس و گلاب
عشق افشان
منزل کردن
این میسایان
به بهار
همه استیلا
روشنی دادن
مستحب
احسان
سکندر
و قزوین
طریق کفر
و بدعت
اسرار
بانه از زمین
یک مسیه

۱۸

۱۰۰
 از خال ای واصل
 کردن نطق علی باب
 آل ۱۲۱ سطح شنبه باب
 جمعی در دست علی ابن
 ابی طالب را و فرزند
 او را در شایسته ایشان
 ۱۰۱
 کشته ام و دعا
 کردن باین
 اللهم انی استجب
 بقدر الغنم انی استجب
 انکم تعیم انکم
 و سعوت الله و الله
 بینه و این است
 بینه و این است
 سواد الزور و مقدار الزور
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷

ویا غوث الشریک
 بدین دین بیا
 بگویند ازین بپند
 سواد الزور و مفید الزور
 تاملند ازین کل این نقطه
 عیان شود که این
 اسباب ایمان دارند
 بدین بگویند و غیر
 شکی نیست که این
 برین کار و غیر
 را می بیند
 سبب بنام حضرت

۲۴ در تخیل و طریقی در دیگر بجز چون خون نخله و نخی سها و گل و مرض و جز آن ۲۵ و سج پا به ستون
 باد و اوارا و اگر در سج خاک باشد مخفی پا بوری ای کند یا کاهی بهم آورده سج پا بوسی باک بنود اما هر خاک
 سبط بر نختار کرده است ۲۶ و التماس بر توبه او و دیوار او از داخل و بالای بوری یا زیر او و
 است که با ستین گیر و یا بجا و اگر چار شود بر بالای بوری یا اولی تر باشد از شنبه او و اگر بوری باشد
 و شیب ناک کند و بر روی زمین نه از او این مبارک گوید که امام رحمة الله تعالی یحی راوی که کفش
 در سجده می فشاند فرمود اگر کفش در ریش خود میمالیدی بر آئینه بتری بودی و نه مال کردن
 و وقت در و اگر جهت نفع او چنانکه زمین او تر باشد و ستونها قرار گیرند از امام ابی جعفر آمده
 که اگر برای سایه میکند باک نبود و برای پنج آورق گزیده است و همچنین اگر سنگ شود یا
 انفریق صفوف آید اسم و دخول در و با کفش مگر از جهت خود نه بجا است یا انداز سنگ زده
 و نقش کردن بر محراب دیوار قبله او و همچنین بر سقف اگر بسیار باشد ۳۳ یا با جماع و بول
 بر بالای او نه در سجد خانه و نه در سجد جنازه و عید و قنوتی برین است ۳۴ و صغیر و
 بر بام او و نماز بر و مگر چون تنگ باشد از جهت سختی گرامین در قصاب گفته ۳۵
 و در جایین و روی ۳۶ و بر نه شدن در و ۳۷ و کندن چاه در و اما قدیم دوز نکند ۳۸ و
 دخول کسی که بر تن او پلیدی باشد این در جامع گفته اما دخول کفار منع نیست نزد
 علای مگر در سجد حرام که در و از امام محمد و قول است جواز و منع و جنابت او مانع
 نیست بخلاف سلم این در ذخیره گفته ۳۹ و شانه کردن سر و ریش در و این در صلیح
 گفته ۴۰ و قیام در و از جهت نظیر و اخلاقی که بنام علی السلام فرموده است لا تقطعوا فی
 فیکت رتی این در کت گفته لیکن در جامع گفته مکره نیست اما در غیر سجد مکره نیست
 و کرده و حاکم قیام است این در مطالب گفته آله در عایت و ادن مصلاهای سجد

۱۲ سجده است
 ۱۳ سجده است
 ۱۴ سجده است
 ۱۵ سجده است
 ۱۶ سجده است
 ۱۷ سجده است
 ۱۸ سجده است
 ۱۹ سجده است
 ۲۰ سجده است
 ۲۱ سجده است
 ۲۲ سجده است
 ۲۳ سجده است
 ۲۴ سجده است
 ۲۵ سجده است
 ۲۶ سجده است
 ۲۷ سجده است
 ۲۸ سجده است
 ۲۹ سجده است
 ۳۰ سجده است
 ۳۱ سجده است
 ۳۲ سجده است
 ۳۳ سجده است
 ۳۴ سجده است
 ۳۵ سجده است
 ۳۶ سجده است
 ۳۷ سجده است
 ۳۸ سجده است
 ۳۹ سجده است
 ۴۰ سجده است

۱۲ سجده است
 ۱۳ سجده است
 ۱۴ سجده است
 ۱۵ سجده است
 ۱۶ سجده است
 ۱۷ سجده است
 ۱۸ سجده است
 ۱۹ سجده است
 ۲۰ سجده است
 ۲۱ سجده است
 ۲۲ سجده است
 ۲۳ سجده است
 ۲۴ سجده است
 ۲۵ سجده است
 ۲۶ سجده است
 ۲۷ سجده است
 ۲۸ سجده است
 ۲۹ سجده است
 ۳۰ سجده است
 ۳۱ سجده است
 ۳۲ سجده است
 ۳۳ سجده است
 ۳۴ سجده است
 ۳۵ سجده است
 ۳۶ سجده است
 ۳۷ سجده است
 ۳۸ سجده است
 ۳۹ سجده است
 ۴۰ سجده است

بن رسید امیر المؤمنین حسن رضی الله تعالی عنه از آن باز ماند ۴۵ و فرمودستن از آن بر پشت پا
 بروجه تکرور مشارق گفته و فی الحدیث ثلثه لا یكلمهم الله یوم القیمه ولا ینظر
 الیهم و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم قال له ثلث اثم قال المسیل و المنان و
 المنقر ملعة بالخلف الكاذب و یمنین تطویل استین از سر انگشتان و رجامع گفته هر باسی
 که مخالف سنت باشد مکرده است و مسعودی گفته که پیر این حبیب دار و سر او پیل
 و رانخ پایچه مکرده است و رجامویه گفته که نعل چوبین پوشیدن بدعت است و راجع
 گفته باک نیست بکلاه ثالب و رستم ان گفته که پوشیدن جلو و سباع و انترانش
 آنها بقول بعضی مکرده است و بقول صحابه باک نیست چون مذکور یا ندکے باشند
 لکرخوک و سگ آتم و جامه یا موزه بر طریقه فاسقان و وضعت این در ظمیر گفته و در
 جامع گفته مکرده است پوشیدن آنچه شعار مخالفان دین باشد ۴۶ و پوشیدن جامه که
 بر و صورت حیوانی باشد این در ترغیب گفته ۴۷ و جواتق و مانند این در نصاب گفته
 ۴۸ و بستن دستار گرد و سرتارک کشاده گزاشتن که این سنت ردیف است اما اگر
 اندکے بود یا فرجه ماند باک نبود و سنیان هم قند کلاه از برای این ساخته اند تا که است
 بر خیزونه از جهت صرفه دستار این در ترغیب گفته ۴۹ و در و پاک بغیر حاجت بروجه تکرور از جهت
 حاجت بر صیج و یمنین تکیه زدن و مربع نشستن این در هدایه گفته آید و دیوارهای خانه
 برای زینت و تکرور در جامه گرفتن از جهت دفع سودی و گریه این در خلاصه گفته ۵۰ و دیوار
 دختر در خانه والدین بغیر از در کافی گفته که بالغه را در یک از ارگزارند و از آن است
 که پوشد از نان تازانو و از امام محمد آمده که شتهایه نیز یمنین است اگر چه بالغه باشد که
 پشت و شکم او عورت است ۵۱ و جلجل بالاندر او صغیره را این در نصاب گفته ۵۲ و خلخال
 زن نامیده باشد ۱۱

بر وجه کبر و مشارق گفته و فی الحدیث ثلثة لا یکلهم و الله یوم القیمه و لا ینظر

الْيَوْمَ وَلَا يَزِيدُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ لَهُ ثَلَاثَةٌ قَالَ الْمُسِيلُ وَالْمَنَانُ وَ

النفوس ملعة بالخلف الكاذب محبين تطويل آسقين از سر انگشتان در جامع گفته هر باسی

که مخالف سنت باشد کرده است و مسعودی گفته که پیر این حبیب دانه و سر او بل

فراخ پایچه کرده است و رجاویه گفته که فعل چو بین پوشیدن بدعت است و ملاقط

گفته بال تمییز بکلامه غالب در پستان گفته که پوشیدن جلو و بپایع و افتراش

انہا بقول مجھے ملو دست و بقول صحابہ اباہل نسبت چون مذکور یا مذکر باشند

المحرک و سبب الیهم و جامه یا مور ۵ بشرط ایضا فاسفان و وطن این در طبرستان و در

جایگاهش را در دست پادشاهان و پادشاهان را در دست پادشاهان

وہ ہے و ستار گد و ستار ککش و گن شمتہ کہ اسمہ بنیت ربہ فہم ست اما اگر

از کسکه به یافد و اندک بشنو و دستیاران هم قند کاه از سبام را به ساختن اندک است

خوب از حدت صوفی و تاراج و غلبه گفته بود و در آن گفته حاجت شروع می کند از حدت

حاجت ریجیجہ بمحمد، تکرار و مریض شمس راس، در مداح گفتہ آید و دلواریاے خانہ

رای زینت و تکیه در حاشیه گرفته فقره نه از حبت و دفعه سردی و گریه این در خلاصه گفته ۵۲ و

و در خانه والد خود بنوعی از او در کتابی گفت که بالغه را در کتابی از او نگذاشته و از او است

الموت في زمان تار الووازا امام محمد آمده که شهادة نیز بمجینین است المرید بانچه باشد که

نشت و شکر او عورت است ۵۴ و ملاجل بالغمه را و صغیره را این در نصاب گفته ام و غلطی

[illegible]

۱
انہ عن نبی کینہ ایشان را
اللہ تعالیٰ در روز قیامت
و نظر کنند بدو سے
ایشان و باک نمیکند
ایشان را و براس
ایشان خدای مودت السلام
ست و مود علیہ السلام
اینکه باری گفت
در از کننده انرا در نوشتن
شده و فرشته شاع
خورا بسوگند دروغ کرده
شده ۱۲ نه یواکل کرده
با اسم الله ذبح کرده
شده ۱۲ غیب ارباب کش
بالغم در غایت شکرت
مویده ای بی پروا
بآزار ۱۲ سینه
فی الحدیث بین الله

[illegible]

در آن
کفایت
سطل
و ک
خو
ر
ن
ب

صالِحان کنده ۶ و شیر خوردن گفته اند که درین شش آفت فسادان طلوت در عبادت و قصد و در
 حفظ حکمت و حرمان شفقت بر خلق و ثقل عبادت و زیارتی شهوات و در دوران او در فراوانی
 در آن حال که مومنان بساجد باشند فضیل بن عیاض رحمه الله علیه گفته و و چیز دل سخت کند
 کثرت اکل و کثرت کلام ۵ و مسح انگشتان یا کار و نهان مگر چون مسوج بخورد و لیکن در
 مطالب گفته که بعضی فتوے بکراهیت داده اند مطلقاً ۶ و در راه مگر بعد از این در تحفه گفته
 و و کراهیت طعام مگر ضار آید - و عیب طعام پس اگر خوش آید بخورد و الا ترک دهد ۷ و
 خوردن از میان نان و ترک جوانب و همچنین خوردن نشخ و ترک دیگر این در مطالب گفته و
 این انگاه است که غیر آن متروک را نخورد این در تحفه گفته و الا باک نیست این در خزانه
 گفته است - و در تار یکی هم و ترک طعام که در آن گس افتد و باید که غوطه دهد و بکشد پس
 بخورده - و استاده الا دانه این در مطالب گفته است و در آن و قطع گوشت و نان
 بکار و باید که گوشت بدندان گیرد و فانه آمنا و و آمرا ۸ و افشاندن دست در کاسه
 ۹ و تقدیم سر بجانب کاسه گاه تهاون لقمه در دهن ته و قیام برای آینده بر مانده
 یا بسوی کاری با حاجت طعام گر چون خون فوت جماعت باشد و همچنین بعد فراغ
 قبل از رفع مانده این جمله نیست و دوشده ده اول را کرده گفته و اینها را منهی و
 مطالب گفته است و اکثر باجاء و الوان مگر نزدیک حاجت و قصد دعوت اضیاف
 ۱۲ و پالوده و مثل آن نزدیک بعضی لیکن بقول عامه مکرده است گویند که حسن مالک بن دنیا
 رحمه الله تعالی بر مانده بودند پالوده آوردند مالک امتناع آورد حسن گفت بخور که نعمت چشمتان
 بر تو در آب سرد و بیشتر است ازین سه و ترک لقمه که از دست بفتد و باید که او را بخورد که در
 ترک او سبکی است و اما مورخیم با کرامت خیزونی الحدیث اگر موات الخیر فانیها من برکات السماء

۴
 نقاشان بکند
 و انصر که کردن
 ۱۱
 مسح در آن
 ۱۲
 با حسن و سید
 ۱۳
 در تحفه
 ۱۴
 گزیده در بیان
 ۱۵
 مسح با
 ۱۶
 نوع از طعام
 با حاجت جمع
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۸۴ و آنکه طامع نگردد در ضیافت که منتظر اذن باشد ۸۵ و خوردن تبکیه پشت و دست
 اما اگر بر وجه تکبر نباشد پاک نبود لکن در شرح ابوالکلام گفته که بر صیح مکره نیست و
 همچنین بر سر نه بر مختار پاک نیست این در مختار گفته ۸۶ و خوردن جنب قبل از
 غسل بدو غم که مورت فقر دین و دنیا است بخلاف حایض ۸۷ و ذکر مرض و موت و در
 باو پیل در آن خوردن ۸۸ و خوردن گل و امام طوای گفته که اگر بر خود از ضرر می رسد
 مباح بنود و همچنین غیر این و اگر اندک بخوارد یا گاهی باکی نباشد و فی الحدیث
 اِذَا ارَادَ اللهُ كَعْبِدِ تَرَا بَلَاةُ اللهِ بِتَقِ اللَّحْمِ ذَاكِلِ الطَّيْنِ ۸۹ و خوردن بیوت
 زنا بر روایت خلف ایوب لکن از دیو الحجه گفته که خوردن آنها قبل از نضح روح
 پاک نیست و همچنین در و قر ۹۰ و نوشیدن آب مستعمل ۹۱ و خوردن در اونی کفار قبل
 از غسل که غالب و ظاهر در آن اونی نجاست است اما چون معلوم شود در آن خورد و
 الا درم خورده باشد پس با عاتی که از کفار خریده میشود چون روغن و شیر و سرکه اگر ناچار شود
 محتسب از ایشان عیب گیرد که از سرگین و میت به پرهنیرند و اگر مشکل شود بمسکین دهند
 که او را بشوید و یا بخشور او بشوید و الا با حاجت قیومی است و احتیاز از تقوی ۹۲ و ملازمت
 در خوردن کفار اما یک دو بار از جهت تالیف دل او بر اسلام پاک نیست در تحفه خانی
 گفته ۹۳ و خوردن سیر و پیاز زن را بخشور شوهر و شوهر راست که او را منع لکن در
 کفر گفته که پاک نیست بخوردن سیر و پیاز و خام نخورد که ملائکه را میرنجاند ۹۴ و نوشیدن
 و تو خمر بانی که در آن براق و مخاط افتد و آبکی در آن دست کودکی افتد که او را
 محافظت بنوده ۹۵ و خوردن آبی یا شرابی یا روغنی که از و موش زنده بر آید و باید که
 او را تصدق کند ۹۶ و اختیار خشک مایک را و سیده خود را و فی حدیث آنچه خواجگان

دینی که فواید الهی
 بنده را بهر مبتلا بکنند
 او را اندک ناس
 نیکند و در ریش و
 خوردن گل ۱۱۱
 محسب ۱۱۲
 آنکه صاحب سنگ
 در تازی دو کانه را
 بستاند و خاکش
 نرسد نیکند ۱۱۳
 قادی بر سر نه
 زان و ناس
 کفر و نجاست
 در تحفه خانی
 گفته ۱۱۴
 کفر گفته که پاک
 نیست بخوردن سیر
 و پیاز و خام نخورد
 که ملائکه را میرنجاند
 ۱۱۵ و نوشیدن
 و تو خمر بانی که
 در آن براق و مخاط
 افتد و آبکی در آن
 دست کودکی افتد که
 او را

جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَاطْعُمُوا مِنْهُم مِمَّا تَاْكُلُونَ وَالْبُسُوفُ هُم مِمَّا
 تَلْبِسُونَ وَلَا تَقْلِبُوا عِبَادَ اللَّهِ وَاجَابَتْ طعامي که بر مرده ساخته اند این در
 کفر گفته ۹۸ و ضیافت اهل میت در ایام مصیبت که آن سه روز اند مگر فقیران را چون
 صغیر و غایب و در ورثه نباشد و همچنین خوردن از و این در ظهیری و جامع گفته لیکن در
 خزانة گفته که مباح نیست اتخاذه ضیافت در سه روز و اگر گرفت باک نیست از و ۹۹
 و ارسال طعام بر صاحب مصیبت نزدیک بعضی لیکن بر هیچ باک نیست این در میان
 گفته و در فتح القدیر گفته مستحب است جیران اهل بیت را و اقارب و اباء بعد از طعام
 یک شبار و برای اهل میت میاکنند و الحاح کنند بر ایشان برای خوردن و
 در خلاصه گفته که روز دوم و سوم فرستادن مکروه است اگر تاجیه در میان باشد
 که احانت میشود بر گناه ۱۰۰ و سفر و نکاح در محاق و از مرتبه آمده رضی الله تعالی
 عنه که سفر نکنند چون قمر در عقرب باشد این در کفر گفته و در غیب گفته که قمر راه زنی
 بود و عقرب دبی درین نه آنچه منجمان میگویند و در جوهر گفته آنچه میگویند که چون
 قمر در عقرب یا اسد باشد از مسافرت و خطبه دختران و زفاف منع است من منجمان
 است از برای تنفید مقلات خود نسبت به پیغمبر علیه السلام میکنند و این دروغ
 محض است و در باب ششم او گفته که پنج روز را نخوست نشاید گفت لا و سفر و راه
 بهجتم درین زمانه فتوای برین است این در ذخیره گفته ۱۰۱ و برون غلامی با خود
 در سوارے که طاقت ندارد این در ظهیری گفته و در غیره از امام گفته که روایت کرده
 بعضی از یاران پیغمبر علیه السلام که دیدیم پیغمبر را و در فتح مکة در قبه سرخ از پوست و دیدیم
 بلال را که آب از برای سوارت پیغمبر آورد و باز بد ریخت پس پیغمبر آمد و بر وجه سرخ بود

۹۸
 اتخاذه ضیافت
 کفر
 ۹۹
 ضیافت
 مباح
 ۱۰۰
 احانت
 ۱۰۱
 ذخیره

و درین حدیث وراثت مست که باک نیست به زمین و دیگر متین خادم و باید که اورا بهت در
طاعت کار فرماید و اگر غلامی با خواجه موارر و دو اگر طاعت دارد باک نیست والا مکروه است
اما قبل از تحریر است یا محمولست بر طبقه ای یا سرخ یا قبل از تحریر محمولست بر غیر بوده یا
ماول مستبحامه که بافته شد به پیش خلقی ^{۱۱} و تعلیق جرس بر دواب در حضر و سفر نزدیک
بعضی و امام محمد گفته انگاه که در و ارحب باشند یا در بیابان و ترس کفار یا در فغان
باشد اما در غیر این اگر منعست باشد باکی نبود و در و منافع است چنانکه گم شده را
سے باید و هوام در شب دور میشوند چون گرگان در نشاط و دواب سے افزایش
چون حدی تم او کسب از باسے تفاخر و کثرت زنی احدیث ^{۱۲} مَنی طلب الدنیا
مَتَعَاخِرًا وَ مَتَكَاثِرًا لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ این در زمانه گفته ه و اگر متین و
این مسلم از مشن خمر که اورا مسلم فروشنده اگر با یح کافر باشد این در کنز الدقایق گفته
و در مختار گفته که ^{۱۳} از کسب باده فروشش تو رع کنند در دکنند اگر شناسمند وال
تصدیق کنند و همچنین در رشوت و ظلم اما در غنی و نایجه و قوال امر اسان ترست که اعصا
برضاست و اگر سپر میداند که کسب پدرم از حرام بود اما نمی شناسد تار و کند میراث
اورا حلال بود و اگر تصدق کند به نیت خضائی پدر او لی تر باشد ^{۱۴} او قصر ریش قبل
از آنکه بقدر قبضه شود و در مکارمی گفته باک نیست به تنف سب و گرفتن اطراف
ریش و سنت بقدر قبضه است و آنچه زاید باشد قطع آن واجب است در مسقط گفته
که سنت دست و اگر بسیار و راز شده همچنان گزارد و در حوا و به از امام گفت
اشعارے که مزاحمت کنند در چشم یا در مضغه یا در خوردن و نوشیدن قطع آنها
رواست و همچنین هر موی که ملع باشد از زینت ریش ^{۱۵} او قطع ناخن و موی

درمان
کام
کف
لج
ب
فنا
خ
ک

و در حالت جنابت این در کفر گفته و فی الحدیث من مکتوب شجره و هو جنب
 جاء ذلك لشعر يوم القيمة ركه جحمة كجحمة البغل فيقول يا رب
 سئل هذا لوقت ارقني و انت اجنب اين در كفایه گفته او اوقات اینها و
 کفایت و مختل که مورث رحمت است این در ظهیری گفته است و او سوختن کثرت و پس
 ملح اما کشتن ملح سباح است همچنین احراق نماز و اخراق او و همچنین کشتن او قبل از اینها اما
 بعد از آن رواست ما خود نیست این در مطالب گفته و در جواب هر گفته که قتل زنی و شتر
 قتل از اینها ثواب نیست و اولی تر آنست که نه کشت اما اخراق اینها با اتفاق مکرره است این در
 خزانه گفته و در سراجی گفته که زنده گذاشتن پیش سباح است لیکن او ب نیست و او رفتن
 بگرایه گاه غروب و بین المغربین این در کفر گفته و در سراجی گفته که پگاه رفتن و گرایه از
 مروت نیست که درین اظهار خیریت که اخفای او مستحب است گویند که چون شیخ ابو جعفر کبیر
 بخاری بعد از کمال علم بشهر خود رجوع فرمود چند روز بیرون شهر اقامت فرمود و از هر
 شیخ پرسیدند ایشان عرض کردند فرمود که گمان دارم که این ایام غدر حلیله باشد چون
 بخانه اشرف آمد و نیم شب برای غسل برخاست و بوضی نیت چون برگشت لباس مائیان
 در برگرفت و متالم و متاسف شد پرسیدند چون به وضی فرو شد هم از گران و گریختن سر بر
 کشید و من ترسیدم که شاید ازین حال و قوتی یافته باشد بنا بر این الم و افسوس دارم
 الا و حر اعضا و رجام مگر از جهت ضرورت لیکن در مطالب گفته که بالای نامست و
 نیز از انو مباحست و در میان نه و بقول فقیه ابی جعفر باک نیست بدخول زنان در حمام
 بمیزنی این حرام است در و خیره گفته که زنان به حمام نروند مگر بعد از نفاس و رحمت
 و همچنین بعد از حیض نزدیک بعضی و بے اینها مباح نیست شیخ الاسلام

این در کفر گفته و در کفایه گفته او اوقات اینها و کفایت و مختل که مورث رحمت است این در ظهیری گفته است و او سوختن کثرت و پس ملح اما کشتن ملح سباح است همچنین احراق نماز و اخراق او و همچنین کشتن او قبل از اینها اما بعد از آن رواست ما خود نیست این در مطالب گفته و در جواب هر گفته که قتل زنی و شتر قتل از اینها ثواب نیست و اولی تر آنست که نه کشت اما اخراق اینها با اتفاق مکرره است این در خزانه گفته و در سراجی گفته که زنده گذاشتن پیش سباح است لیکن او ب نیست و او رفتن بگرایه گاه غروب و بین المغربین این در کفر گفته و در سراجی گفته که پگاه رفتن و گرایه از مروت نیست که درین اظهار خیریت که اخفای او مستحب است گویند که چون شیخ ابو جعفر کبیر بخاری بعد از کمال علم بشهر خود رجوع فرمود چند روز بیرون شهر اقامت فرمود و از هر شیخ پرسیدند ایشان عرض کردند فرمود که گمان دارم که این ایام غدر حلیله باشد چون بخانه اشرف آمد و نیم شب برای غسل برخاست و بوضی نیت چون برگشت لباس مائیان در برگرفت و متالم و متاسف شد پرسیدند چون به وضی فرو شد هم از گران و گریختن سر بر کشید و من ترسیدم که شاید ازین حال و قوتی یافته باشد بنا بر این الم و افسوس دارم الا و حر اعضا و رجام مگر از جهت ضرورت لیکن در مطالب گفته که بالای نامست و نیز از انو مباحست و در میان نه و بقول فقیه ابی جعفر باک نیست بدخول زنان در حمام بمیزنی این حرام است در و خیره گفته که زنان به حمام نروند مگر بعد از نفاس و رحمت و همچنین بعد از حیض نزدیک بعضی و بے اینها مباح نیست شیخ الاسلام

خواهر را و بدین بایل است و فی الحقیقت ایما آهرا آه و ضعت حلبا بها فی غیبی بلین
 ذرجهما فقلبه لعنه الله و الملك عکله و الناس اجمعین و نزدیکی بعضی روست چون
 مازونه و دهنه باشد امام شمس الایمه بر نیست اما رکوب ایما سنی است و به بقول و فی الحقیقت
 لعنه الله الفرج السیرم و گنج عجز مطامه و شایه باشوهر بعد بهما و حج ۱۱۲ و تصویر صورتها
 که روح وارنده آنچه روح ندارند چون درخت و فی الحقیقت کای خل الملك عکله
 بستانیه کلب آن صفا که چون سر بر نه یا فراش کند این در بستان
 گفته و در خلاصه گفته که صورت بر جامه کرده است نماز بران بگذار دیانه و اگر
 صورت در خانه غیر بنیدر است که او را تغییر دید و در جامه گفته که انتخاب صورت
 در خانه کرده است و همچنین دخول در و دیدن او و شستن در و که درین صورت
 حرام است و قبول نیست گواهی فرود شده او و بافنده او و اجرت برای مصور
 لازم نیاید ۱۱ و اما سگ گم از جهت صید یا حرام است این در سراجی
 گفته پس او را جای معین کند تا بجای مردم نرود و چیر با لید نکند و فی الحقیقت
 من افنتی کلبا الا ایا شیده او صبی یا در سرع تقصیر از اجزا کل یوم قلیا
 پس برای حاجت پاک نیست و برای اعزاز است باشد این در بستان گفته
 در ظلمی گفته رواست کشتن سگ عقور ساکنان آن موضع را و اگر یکی را بکشد یا
 جامه پاره کرده صاحب او ضمانت کشد اگر قبل ازین گفته باشند و الا نه اگر یکی سگ
 نگهداشت و بچران ضرر میرسد اگر در ملک خود داشته منع نتوان کرد و اگر در کوچه
 گذاشته منع کرده شود و بجا کم رسانده شود و همچنین مالکان مانند آن ۱۵ و اما سگ
 حرام برای بیخ او چون شراب برای کافره از برای محرم او که ظالم از حال سلم نیست

از سگ که در خانه
 خود را و غیره
 یک بر آنست
 قدا و شنگان در آن
 بکند الله تعالی زمان
 را سواری از بند
 ۱۲ صورت تصویر
 صورت کردن و
 آن بدین صورت
 که از چوب و گل
 آن سگانه ۱۱
 و در سراجی
 معنی در بستان
 و شنگان در خانه
 سگ سبب است
 و سگ سبب است
 سگ گم از جهت
 با شکار و یا در
 که شکار و یا در
 سگ گم از جهت
 سگ گم از جهت
 سگ گم از جهت
 سگ گم از جهت

مظاہر

نورانی

مکتبہ اسلامیہ

کے ہیں

اوان ایشان

است
الانصار المسلمون
١٥١٠

الحمد لله رب العالمين

...

۱۰۰

۱۱
۱۲

۱۰۰

را الهن بر زبان

اسکاتو شین

در این فصل

باب طالع صفت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

موسے بن

[illegible]

شمار از پیش است برای
 زمین ۱۲ ساله
 اے بار خدایا
 زنده ماندے ادا
 و حیات بقیم است
 برای

و آنچه ازین افزاید فرموده اند از این است که باید که نزدیک بنایت عبادت کند و نیت
 پناه از گرمی و سردی و آلودگی باشد و در آن مال بسیار خرج نکند و انداختن ثواب
 جائز نیست و عمارت مساجد فرض کفایت است و روان نیست بدم بینی ناقص تر بنا کند
 مگر چون خوف ایندام باشد ۱۳۴ و تخمین موت از کرده تنگی یا غصب یا خوف
 فقر اما از سبب تغیر زمانه و خوف مصیبت باک نیست که از پیغمبر علیه السلام درین
 صورت آمده بطن الْأَرْضِ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا و اگر ناچار شود چنین گوید
 اللَّهُمَّ آخِئْنِي مَا دَامَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِّي وَتَوَفَّنِي إِذَا كُنْتُ الْوَقَاةُ خَيْرًا لِّي
 فصل مشتم بر آنکه حرام برود و جهت یکی آنکه ترک است آن کافر نشود و چنانچه عجیب
 طاعت در عین عالم گفته که این عبارت است از استعظام نفس و خصال او که نعم
 اند مع میل نفس بآنها و بیان نسبت بحق تعالی و امن از زوال اما اگر از
 حق تعالی داند و خوش شود ازین جهت که از دست و تبرسد از زوال محجب نباشد
 و این غیر اولال است و این عجیب است مع رویت استحقاق نزد حق تعالی و فی الجمله
 الرَّحْمَنُ لَا تَرْفَعُ فَوْقَ دَاسِيَةٍ و معرفت این به تعجب کردن
 است از زود عا و استقامت احوال اعدا و در تنبیه الغافلین گفته که قاع الارض چهار
 چیز است توفیق عمل از حق تعالی داند و نظر کند بنعمتهای او و عامل در جنب او کم نماید و تبرسد
 از نا قبول عمل و نظر کند در ذنوب گذشته و بکبرای پس روی که خود را فوق غیر داند
 صفت کمال و فی السعید الکبریاء دَآئِيٌّ وَالْعِظْمَةُ اِسْتَارِيٌّ شَمْسٌ نَارَعِيٌّ
 فِي وَاحِدٍ مِثْلَهُمَا الْقَيْتَةُ نَارِيٌّ مِنْ خَصَفَ لَعْلَهُ وَدَفَعَتْ نَوَابَهُ وَغَيْرُ
 وَجْهَهُ لِلَّهِ فَقَدْ بَرِيءٌ مِنَ الْكِبَرِ و در عین عالم گفته که آثار اوست ترغ در محاسن
 علامات ۱۲

و حیات بهم است
برای من و قوت
کن تو مرا تا وقت
که باشد وفات
بهم برای من
فصل نیک گناه
کردن در شروع
بکار رس کردن
در شدن ۱۲ ط
عجب با لطم فوینش
بینی و نیک سر ۱۲ م
فصل ضلالت بالکسر
فویها کینک
۱۲ م

و ده اس
کتاب زنده
۸۶
نسبت جنتی تخاص
فراموشی کند و از
خود اندازان علی
نیک را ۱۲ م
اولال عجب کردن و
زنا کردن ۱۲ م
این کس از عجب
است اما ط
جوانی نماز بدل بالا
نشود و بسند او یعنی
تعبیر که دعای
من از بند و زمین
منتقم ماند خراب
شد این عجب

نشد این عجب ۱۲
مفعول نفع از نفع ۱۲
من است و عظمت
از ارمن است
یک یک سماع کند
افلام من اوراد
پرورش و یک
بود و فروش
از غبار و و یک
از غبار و و یک
از غبار و و یک
از غبار و و یک

و تقدم در طرق و نظر بگوشه چشم و تمویج کردن و اطراق سوزنی ضرورت و حسب قیام مردم
در پیش و ترک خروج گزینش در پس و سوار رفتن یا مشایقه ^{کج کردن} و ضرورت و حسب ^{بر آمدن} ^{چهار دکان} ^{۱۲}
ارادت زوال نعمت غیر که اورا در آن صلاح باشد نه غبطه که این ارادت مثل
اوست براسه خود نه زوال و نه غیرت که این اراده زوال نعمتیست که در آن
نباشد و حسد در نعمت کافر و فاسق که بآنستعین باشد بر فسق حرام نیست
در شرح حصن گفته که غبطه در قربت رواست چون بلاوت و تصدیق و جهاد
و شهادت اما در غیر قربت نهیست چون حسد اگر چه آثم آن ازین کم است در
قشریه گفته که از علامات ادست تعلق در حضور و غیبت و خوشی و در
مصیبت و رتبه گفته که سه کس را دعا مستجاب نیست آکل حرام و کثرت غیبت
و کسی که در دل حسد یا حقد دارد و پندیا مهر فرمود علیه السلام که از سه چیز نجات کم
حسد و کمان بد و فال بد پرسیدند که نجات چگونه بود فرمود اِذَا أَحْسَدْتَ فَلَا
تَنْتَبِهْ یعنی اظهار کن که بعل دل قبل از قول و عمل مواخذه نباشد و اِذَا أَظْلَمْتَ
فَلَا تَحْقُقْ یعنی تحقیق گیر و اِذَا انْطَلَرْتَ فَاهْضُ یعنی باز گردونی الحدیث اِنَّ
الْفَلَاحَ وَالْحَسَدَ تَاكُلَانِ الْحَسَنَاتِ کَمَا تَاكُلُ النَّارُ الْحَطِيبَ و حقد و نهی الحدیث
لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ اَنْ يَهْجُمَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ فَيَعْرِضَ هَذَا وَجْهَهُ وَ يَتَلَا
يُحَاجُّهُ وَ خَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ و نیست که روز و شب و خیمه ابواب
کنوده میشوند و آرزو میشود و هر مسلم که مشا حق و بفرشتگان حکم میشود که انتظار
کشید تا صلح و عمل او بعد از سه روز و دو شود و صلح را بهر کایه ثواب عقیق رتبه با
و یکی از مقربان حق باشد روز قیامت در حقه گفته که حرمت کینه و ستیست

[illegible]

بغیر حق باشد و در یاد و عین عالم گفته است طلب منزلت نزد یک غیر حق تبارک
 عبادت و این تبین باشد چون اظهار دخول و بهیئت چون انوار اثر سنجد و دلباس
 چون پوشیدن صوف و بقول چون وعظ و عمل چون تمسک بل نماز و خیر اینها چون کثر
 تلاوت و در سبیه گفته در حدیث اتقوا الریاء فان الله لا یصلح الشریک بالله فان الله المکران
 یبادی یوم القیمه علی رؤس الخلائق یأذنبه اسماء یا کافر یا فاجر یا خائن
 یا غادر یصل عملک و یطل أجرک فلا خلاق لک الیوم فالیس الاجر من کنت
 تعمل که یا مخفی نمودن او سه چیز است کسل در وحدت و نشاط در خلق و زیادت
 و نقصان در ثناء و ذم و گفته اند که در حسن عمل سه چیز است اول آنکه توفیق از حق
 داند تا عجب نشود و آغاز بر ضار حق تعالی کند تا سوا تا خیر شود یعنی کاری کند که در
 رضا حق تعالی باشد و ثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود و یکی میخواهد که عمل
 کند و از ریا متبرسد باید که سعی کند و اگر بدر نشود و عمل کند و استغفار کند شاید که توفیق
 اخلاص یابد و نیست که یکجای عرض کرد یا رسول الله من عمل سلیم نهان و چون ظاهر
 میشود خوش میشود و فرمود تراودا اجرت اجرت و اجر علانیه یعنی اطلاع داده شود او را
 بر عمل و اقامه کرده شود بوی پس وی اجر عمل و اقامه یابد اما اگر مخفی ظهور خوش
 شود نه از جهت اقامه بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود و در مطالب گفته که
 نماز باقرات میخواهد اما از ریا متبرسد نگزارد و اگر بعد از افتتاح در آید معتبر نیست
 در یا انگاه است که در خلوت نگزارد و بامردم نگزارد اما اگر در نظر مردم تحسین کند
 بخلاف وحدت ثواب نماز یابد نه ثواب تحسین و در ذخیره گفته که ریا در صوم و روزه
 در نیاید ای ثواب موعود نزد و در سایر فرائض اختلاف است لیکن در سبب متقیم نیست

این را باید که در یاد و عین عالم گفته است طلب منزلت نزد یک غیر حق تبارک
 عبادت و این تبین باشد چون اظهار دخول و بهیئت چون انوار اثر سنجد و دلباس
 چون پوشیدن صوف و بقول چون وعظ و عمل چون تمسک بل نماز و خیر اینها چون کثر
 تلاوت و در سبیه گفته در حدیث اتقوا الریاء فان الله لا یصلح الشریک بالله فان الله المکران
 یبادی یوم القیمه علی رؤس الخلائق یأذنبه اسماء یا کافر یا فاجر یا خائن
 یا غادر یصل عملک و یطل أجرک فلا خلاق لک الیوم فالیس الاجر من کنت
 تعمل که یا مخفی نمودن او سه چیز است کسل در وحدت و نشاط در خلق و زیادت
 و نقصان در ثناء و ذم و گفته اند که در حسن عمل سه چیز است اول آنکه توفیق از حق
 داند تا عجب نشود و آغاز بر ضار حق تعالی کند تا سوا تا خیر شود یعنی کاری کند که در
 رضا حق تعالی باشد و ثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود و یکی میخواهد که عمل
 کند و از ریا متبرسد باید که سعی کند و اگر بدر نشود و عمل کند و استغفار کند شاید که توفیق
 اخلاص یابد و نیست که یکجای عرض کرد یا رسول الله من عمل سلیم نهان و چون ظاهر
 میشود خوش میشود و فرمود تراودا اجرت اجرت و اجر علانیه یعنی اطلاع داده شود او را
 بر عمل و اقامه کرده شود بوی پس وی اجر عمل و اقامه یابد اما اگر مخفی ظهور خوش
 شود نه از جهت اقامه بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود و در مطالب گفته که
 نماز باقرات میخواهد اما از ریا متبرسد نگزارد و اگر بعد از افتتاح در آید معتبر نیست
 در یا انگاه است که در خلوت نگزارد و بامردم نگزارد اما اگر در نظر مردم تحسین کند
 بخلاف وحدت ثواب نماز یابد نه ثواب تحسین و در ذخیره گفته که ریا در صوم و روزه
 در نیاید ای ثواب موعود نزد و در سایر فرائض اختلاف است لیکن در سبب متقیم نیست

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

که اصل ثواب نرو و لیکن تضاعیف بر و و از امام ابی یوسف آمده که نماز او رواست
 و قبول معلوم نه اوجب دنیا اے اختیار کارهای دنیا بر آن جهان و بر کارهای
 خدا تعالی این در مفتاح النجات گفته و فی الحدیث جمیع العین لفسوق القلب و
 فسوق القلب لکثرة الذنوب و کثرة الذنوب لکلی الحرام و اکل الحرام
 لیسب الموت و یسب الموت لکثرة الذنوب و حب الذنوب لکلی الحرام و اکل الحرام
 سب جاه و فی الحدیث حسب امرأ من الشر الامر عجمه الله ان یثیر الناس لکینه
 بالاصابع فدیته دیکه اما اگر جاه بی طلب دست دهد مذموم نباشد این در حاشیه عین معلوم
 گفته و همچنین جب روح بخیر که نکرده و بصفته که ندارد اما استودن بوجهی که منفعت شود
 به تکرار مدوح مکرده است و همچنین جب کفار و قباح و اشاعت فاحشه مومن و مانند این
 و جب فساق از کرده فسق اینهمه در تحفه گفته و همچنین میل امار و این در شرح قصیده
 گفته و طول امل و رتبه گفته که درین چهار آفت است تکاسل و طاعت و کثرت
 در عموم دنیا و حرص بر جمع مال و قسوت دل و این از چهار چیز است شکم پر و صحبت بد
 نسیان گناه و طول امل پس باید که امل کوتاه کند تا قوت بر طاعت و قوت غم ضایع
 باندک تا تنویر دل حاصل آید و این به چهار چیز است شکم گرسنه و یار نیک و حفظ گناه
 و قصر امید و رعین العلم گفته که سبب این حب دنیا است و جمل بحقائق پس باید که
 مرگ را بسیار یاد کند تا اعتراض از و را غرور و استعجاب آخرت دست دهد صدق
 رضی الله تعالی عنهما پسید هل یحشر مع الشهداء اعداء علیه السلام
 نعم من یذكر الموت فی الیوم والليلة عشرین مرة وافرط و غصب و فی الحدیث
 الغضب یفسد الايمان کما یفسد الصبر العسل و اعتدال محمود است یعنی ضبط نفس

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

زبان
 است از حدیث زبان
 که حدیث نفس با اعتقاد است
 بخلاف ثانی ۱۲ مصباح
 ای علم السواد المراد من اینک
 حدیث اللسان و حدیث نفس
 فالکذب حدیث اللسان و حدیث نفس
 السود حدیث النفس و حدیث النفس
 فی الاسم و حدیث النفس و حدیث النفس
 اشهد کذباً من حدیث النفس
 ایستفاد من حدیث النفس
 ۱۲ مصباح
 ایمان است ۱۲
 بالفتح دل نهادن بر چه
 ۱۲ مصباح
 ثبات باقی ماندن
 ۹۰
 ۱۲ مصباح
 و ذکر کردن ۱۲
 الله تعالی صغیر کرده است از حدیث
 آمنت من آن خبر که حدیث
 نفس آن حدیث نفس کرده
 نفس آن حدیث نفس کرده
 او را یکبار عمل کرده
 ۱۲ مصباح
 است ۱۲
 میل و طبع و نیاز خدا
 لا یفید الاختیار ایستفاد
 ۱۲ مصباح
 حق تعالی است خواسته
 محقق کند خواه بخواهد
 ۱۲ مصباح

در شرع و عقل و توحید گفته که در حدیث آمده ^{له} إِنَّ الْغَضَبَ حَمْرَةٌ مِنَ النَّارِ فَمَنْ وَجَدَ
ذَلِكَ مِنْكُمْ فَإِنَّكَ قَائِمًا فَلْيَجْلِسْ وَإِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيُضْطَجِعْ گویند که واه میمون این
مهر این آتش می آورد و بلغزید و شور بابر میمون افتاد و خواست که او را بزند گفت ای
خواجہ برین کار کن ^{نام پادشاه} وَالْكَاظِمِينَ الْغَضَّ كَفْتُ كَفْطُتْ واه گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
گفت عَفْوَتْ باز گفت ^{خود خورند} وَاللَّهُ نَحْبُ الْحَسَنِينَ گفت ^{خود خورند} اعْتَقِلْ ^{خود خورند} گویند که یکی ایچہ داشت
و با خودش میبود و روزی او را بر سکه پایفت پرسید غلام گفت که من کرده ام پرسید چرا
ماترا غمگین کنم گفت من نیز غمگین سازم ام ترا آزادت کردم و اسب تبو بخشیدم و وطن
و از سفیان گفته گمانی که آن کلم کرده شود آثم است و اگر در دل دارونه اما من جلیل نیگو
و فی الحدیث ^ع حُسْلُ الظَّنِّ مِنَ الْإِيمَانِ این در عین العلم گفته او غم بر گناه و در مدارک
گفته که درین اخلاص است و جمهور برین است که درین مواجذه باشد اما ماتی و
طوانی نیز بدان مایل اند لیکن سخن نفس که بدان ثبات نباشد عفو است چون خطا و نسیان و
إِنَّ اللَّهَ عَفَا عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهُمْ مَا لَمَ الْفَعْلُ وَتَتَكَلَّمُ و در مطالب گفته که
یکے هم کند به گناه و غم نه کند آثم نبود و چون غم کرد آثم شود و از روضه گفته اگر کسی نیت
گناه کرد و نیت آرد نوشته شود و چون آرد یکی نوشته شود یا مغفرت شود و اگر قصد عت
کرد یکی نوشته شود و بعد از عمل ده در توحید گفته و فی الحدیث ^ع نَبَتْ لُؤْلُؤُ مِنْ خَيْرٍ مِنْ عَمَلِهِ
بقولی از برای آنکه بر نیت ثواب باشد بجیل نه بر عمل بے نیت و بقول از جهت طول
نیت و قصر عمل بقول از برای آنکه عمل درست و درست که یکے را در روز قیامت نامه است
راست و نه در آن انواع عبادات بنده در دل گوید من اینها نه کرده ام این نامه من نباشد

[illegible]

در میان ایشان
دوازده ساله
در میان ایشان
دوازده ساله
ای از زن جوان
په خاوندان که او را
این رغبت نیست
در صورت باقی
دوازده که مار باجنز
در غایت
م نباشد پس درین هر دو صورت امین باین طور باید بود ۱۲

محنت آنکه زن و دین
 او باشد بیخ و بن
 دارد آنکه زن و دین
 نقاب بالکس روی بند
 پیش از نگاه در دیدن
 که زنی بیست و نه
 نفس و پیش از دیدن
 پیش از دیدن
 زنده با صاحب فویش نگاه
 کرده دارد این فویش نگاه
 خانه
 ۹۲
 جاری است از خانه
 اگر کسی را در خانه آرد باید
 که بظن طاعت و تقوی
 خانه منبذ است و بدو قصاص
 خانه نقصان چشم و بدو قصاص
 لازم نیاید زیرا که خیانت
 جای لازم بود و درین نظر
 شفق علی بود و درین نظر
 اخلاق است و خیانت نیست
 خیانت مختلف نیست
 ای نظر کردن در دنیا
 و در حرام و

بزین آموزد و اگر بافته نشود یا نتواند که زنی را بیاورد و ترس بدارد باشد باک نیست که هم تن
 او را بپوشد و اگر جای مرض و طبیب بقرار است طاعت نظر بپوشد و وارد کند و همچنین موضع احتیاط
 مرد و این رواست برای مرض و لاغری بسیار چون محبوب گویند که احتقان مریل است و جمعی میگویند
 محنت در حق نظر چون مردانند حلال نیست نظر اینها و بنده زن حکم اجنبی دارد و در مکاری گفته
 حرام است نظر شهوت بر اجنبیه و در متقط گفته ام روی که مبلغ رحال سیده اگر صبیح نبود حکم مردان
 دارد و الا حکم زنان دارد و عورت است از سر تا پا نظر شهوت بر حلال نیست و بی شهوت باک نیست و
 مامور شده بقوات گویند که عقبه النملام بعد از زفات بخواب دیدند که نیمه روی او سیاه شده پسند
 گفت که چون مرا نگاه میکردند چاکش که بهشت برید در راه ماری از دور رخ کشید و دوم روز گفت
 که این مقابل آن نظر است که بسوی زنی کرده بودی این در تن کرده گفته و در مطالع گفته که ابوبکر
 اعمش روزی بدر آمد و زنان بر سر جوسه سر و پا برهنه بودند و میخواستند که از او بگریزند
 از نظر نکرد و پسیدند گفت این زنان حرمت ندارند که اینها خود حرمت خود را ضلوع کرده اند
 و نظر زن بر زن از نافرمانی حرام است اگر چه براه باشد این در جامع گفته و در میان عورت
 وقت غسل و غیر آن ابتلا عام است و نظر نکنند بشکم زن دیگر شهوت و نظر در عضو جدا شده
 با محرم را بر اصرار حرام است چنانکه ذکر متطوع و موسی عانه و استخوان سوزن بعد موت و همچنین موسی
 سر او و قلامه پای او و نظر در خانه غیر بے اذن او و صاحب خانه چشم او کشد بر ما خود ضمان کشد و
 همچنین نظر در حرام بهوا و نقش و رغبت در آن این در تحفه گفته و از مرتضی علی آمده فی الله
 عنه کسی که نظر کند بجرم بے تناول و تنه چهل روز در عبادت حلاوت و نیاید و اگر تنه بر چهل سال
 نیاید پس وای بر کسی که طالب باشد و تناول کند و از کفایه گفته که نظر بر آسمان بر وجه
 غفلت گناه است و مکروه است نظر در راه مردم و بسو عورت مردم در حرام و خزان بفاق

در دنیا بر وجه رغبت و یادون و ردین و ازو کینگیست نظر در مراتب حجام و کرخی گفته که
 نظر در خبر بر وجه تلمیسی حلال نیست و آو شنیدن کلام نامشروع بقصد و رغبت در آن چون
 غیبت و نمیمه و سرود و نوحه و این در تحفه گفته و مکرده است استماع کلام فضول و گوش داشتن
 بسوی و کس که بهم سخن پنهان کنند و فی الحدیث من افتمه الی حدیث فاعرف و اعلم
 که کاد هوون صبت فی اذنیه الا نلک یعام القیمه ۱۶ و استماع آواز جنبیه شبوت بی ضرورت
 این در تحفه گفته و استماع ملاهی در جامع الرمز گفته چون رقص و تصنیف و تقلید و طنبو
 و بر بطور باب و قانون و فرار و چنگ و طبل و بوق و همچنین نوبت از جهت تفاخر نه از جهت
 تنبیه چنانچه بعد از عصر از جهت اشارت بنفخه نزع و بعد از عشا از جهت اشارت بنفخه موت و
 بعد از نیم شب از جهت اشارت بنفخه نبوت و نه بوق حجام و نه طبل سفر و چنگ نه و نه در عروس و نه
 جلاجل در آن نبود و بر بهیئت تطریب بر ندای امام تورشی گفته که حرام است نزدیک کثرا آنچه مردی
 کنایت است از اعلان و اگر ناگهان بگوش افتد مغرور است و واجب است که بگوشد
 نماند و و نماند اینها بر علیه اسلام انگشت در گوش در می آورد چون ملاهی بگوشد و
 می افتاد این در رقص گفته و فی الحدیث استماع المکلاهی معصیه و الجملی علیها
 فینق و التکذیبها من الکفر و این یا از جهت تخلیط گناه است یا از بر
 استحلال و سرود شنیدن و همچنین گفتن آن و این گناه است کبیره و در همه ادیان تا
 کفار را منع کرده شود و در قانع البدعه گفته که این نزدیک امام اعظم و صاحبیه
 حرام است مطلقا خواه اهل باشد یا نه برای خود باشد یا برای غیر و هفت مجتهد
 نعمانی بر این اتفاق کرده اند و هیچ یکی را از علمای نعمانی درین مسئله اختلاف نیست
 مگر آنکه نزدیک شمس الایمیه خراسی اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیب

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

این کتاب در بیان فضیلت علی بن ابی طالب
 از ائمه اهل بیت و ائمه شیعه
 تحقیق مسطور است ۱۲ طبع
 را چنانچه در این کتاب مذکور است
 و سواد آن کس که در این کتاب
 مطالعه کند آن کس است که در این
 کتاب از ائمه اهل بیت و ائمه شیعه
 با خود دارد و در این کتاب
 از ائمه اهل بیت و ائمه شیعه
 ذکر شده است و این کتاب
 از ائمه اهل بیت و ائمه شیعه
 ۹۸

نشود حرام نبود و از خیره گفته که بقول در عروس پاک نه و بقولی در عیاد و بقول
 از برای فصاحت زبان و بقولی تنهار برای رفع وحشت اما شیخ الاسلام خواند و گفته که
 نزدیک علمای ما اینهمه مکرده است و شیخ اکمل الدین در کتاب اشراق گفته که غنا نزدیک امام
 ابی حنیفه و اهل عراق حرام است و نزدیک امام شافعی مکرده یعنی حرام و مشهور از مذاهب مالک نیز
 همین است و امام احمد بن حنبل در اهل عراق داخل است و شیخ شهاب الدین در عوارف گفته
 که اجماع کرده اند همه علماء بر حرمت سماع و مبالغه کرده اند و از سماع گفته که هر چه حدیث
 نجاست که مستحل و کافرت و متبلا با و منافق است و فی الحدیث ان الغنائم لیتفان
 تخمیناً المائۃ الثبات والذی نفس محمد بیده لا یرفع رجلاً صوته یا الغنائم
 الا علی کفیه شیطان احد هما علی هذاهما جانب والاخر عن هذا الجانب فیه
 یا رجلها حتی یسکت و در خبر است که صدوفی چون رقص میکند شیطان نلشت و در برابر
 می آرد تا یحیی و شمال و جبه زنده و در شعر مطالب گفته که قرآن شنیدن حلال است و سرود
 شنیدن حرام است و قصاید لیس و مشابیه تراند پس مکرده باشند ۹ و تقبیل زمین پیش علماء
 امر این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که کبیره است این در جامع گفته ۲۰ و تقبیل جنبیه و اما در همچنین
 عناق دس و شمیدن بوی خوش باینها بشهوت در کافی گفته که تقبیل دهن مرد و دست او را
 خیره از و عناق او مکرده است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف پاک نه و گفته اند که این
 محمولست بر شهوت و این بر کرامت و خلان الگماه است که بر اینها غیر از این بود و الا باجماع پاک
 نه بود هیچ و در ربندی گفته تقبیل زن بر لب یا خد زن دیگر وقت تقا و دواع مکرده است
 و در مطالب گفته ام دروغ گفتن و همچنین کتابت او و کتابت هر باطل مکر در کتاب محل در
 صلح و در حرب و بازن چنانچه از یک با دیگر می خیر رساند و اگر چه نشیند و در حرب اهل

قوت کند و باز ن وعده کند و اظهار محبت بسیار تر از آنچه باشد و اگر کسی از دشمن مخفی شده باشد
که عالم از نشان دهد و اگر مسلمانی از دوا حرب پنهان شد حلال نیست اعلام او اگر چه بکشتن
رسد اما از برای احیای حق خود و دفع ظلم از خود مباح است چنانچه شفع را در نیم شب علم شد
و اشهاد ممکن نه و او که نزدیک صبح گوید اکنون دستم و اختیار کردم و در حال اگر اه نیز
مباح است و اگر آکل و ده تمره بپنج سو کند خورد حانت نشود و همچنین شتر بدو اگر
بپنج سو کند خورد و از عمر و ابن عباس رضی الله عنهم خبر او آمده آن فی احوال رضی الله عنه
عن الکذب ای سخنی گوید که مراد او خلافت ظاهر باشد و این نیز در وقت حاجت است
و الا تعریف و تصریح روانست چنانچه از شعبی آمده که چون کسی او را می طلبید و او بخود
دائر میکشید و بدو میگفت انگشت اینجا و بگوی اینجا نیست و در خزانه گفته مکرده است
تخریق کذب مکر عند الحاجت پس اگر در جواب بخور گوید خورده ام یعنی روز گذشته دروغ
باشد و در ایمان خلاصه گفته یکی را سلطان به تهمت گرفت و سوگند میداد که بخور
فلان نمیدانی تا از ایشان بظلم خیر ستانند وی سوگند نکند لیکن حیل است که
نام آن کس گیرد و اراده نمیکند و این نزدیک حضاف صحیح است نه در ظاهر و ائمت
و در نیت خاص از عام اگر حالت مظلوم باشد فتوی بقول دبی دلوه شود و غیبت ای
و کرم در غیبت بگوید که در وی است یا در متعلق وی چون دایه و خانه و جامه تبصریح یا
تبعریف یا بشارت مگر متظلم مستفتی و مستشار و مستعین بر تغیر نمکند که ذکر ایشان غیبت نیست
مگر شتر عیب و فاسق معائن و موزی و متبع که در ذکر ایشان بوجه تعریف غیبت نیست
و اگر غیبت کند اهل دیه یا اهل کوچه را غیبت نباشد تا قومی محین را نام نگیرد و مباح
از قابل بدتر است و از بزه بدتر نشود مگر آنکه بزبان انکار کند و اگر ترسد بدی و اگر

۹۵
 ۱۲ ساله فتنه خواننده براس
 ۱۲ ساله مستشار طلب مشوره
 ۱۲ ساله کننده براس دفع خصم
 ۱۲ ساله کینه کردن نا مشوره
 ۱۲ ساله کینه و مشق بر ملا کینه
 و نا شایسته و نا پسندیده
 و دشمنی ۱۲

برخیام یا قطع کلام نماید باشد و کند او را زبرد لازم است و اگر زبان گوید بدل خواهان باشد لفظ
بود فی الحدیث الغیبه است که من الله انما که زانی توبه میکند و مغفور میشود و ما عظم
نکند انیمه در کفر گفته یا از برای آن که این گناه پنهان است و آن آشکارا یا این کم است و آن
بسیار یا این بد اعمیه غلبه شہوت است بخلاف آن یا آنکه قباح است این در اول هر یکی ممکن است
احتمال و استخفاف و درست بخلاف آنکه بروجه حکایت و مجالس افتد و بعضی او را زشت
نه انکارند معاذ الله در معرض استخفاف افتد و استخفاف گناه کفر است این در تفسیر الاحکام
گفته و در تفسیر گفته که غیبت بروجه چهارست یکی کفر است چنانچه غیبت کند و گویند که مکن
گویند که این غیبت نیست و من درین صادق ام که وی حرام را حلال دانست و این کفر است
و دیگر نفاق چنانچه غیبت کند از کسی که با او میاند و نام نگیرد و اظهار التورع و دیگر غیبت
که غیبت کند و خود را عاصی داند و دیگر غیبت فاسق معین و مبتدع که درین مابجور است
لیکن آن گاه که اظهار آن فسق و بدعت کند نه ذکر عیب دیگر و همچنین سلطان ظالم مرویست که
در عهد بنیامیر علیه السلام مادی گنده پراکنده شد فرمود که منافقان غیبت مسلمانان کردند
همان بوی است اگر گویند حالا چون نیست گویم که از جهت کثرت غیبت بینی پر شده است حریف
که کسی در روز قیامت و در نامه خود حسناقی یابد که نگردد پسر بفرماید که بسبب غیبت است که
ترا سیکر و ند و منید انستی گفته اند که غیبت میوه قر است و ضیافت فساق است و مراعات زنان است
و اوام سگان مردم است و غزلیه اتقیاست و در توابع اختلاف است بقولی است استحال روا
و بقولی از او چاره نه و نزدیک ما اگر بوی رسیده است حال کند و استغفار کند و غم کند که با بکند
والا استغفار کند و بوی نرساند تا دل او باین مشغول نشود اما اگر بعد ازین بوی سد توبه او شکند
و هر دو مغفور شوند آن توبه و این محبت این در مطالب گفته و اگر بتیان گفته که در و نبوده است

طه نفاق بالکفر
دوی کردن است
کسی از جهت ظلم
کردن بر بزرگوار
خود است
سواست فسق و بدعت
که علامت بنیاست
طه در آنگاه که
فناوی بر سر
نیکو با نفاق است
دان و حکایت نفاق
طه استحال
طه طلب بنیامین
طه بیان آنست
که این در حق او گفته
در و نبوده است

۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲

۱۹۷
دسته الحاقی
۱۲
سراج بالکس با
بد که خوش طبعی
کردن ۱۲
عن بافتح رانند
و دور کردن از
بینک و رحمت ۱۲
چون قوله
لنستد الله علیه
الکافین ۱۲
عن بافتح

که زید گفته باشد
سلام ای آدم در فرموده است که گفتن سزاوارتر از حاکمیت
است و این را می بیند و بداند که گفتن سزاوارتر است
تا آنکه از زبان او
فرستگان و دولت خداداد بر ابریه انبیا شونده آن نوع کننده و کسی که اگر
بسیار محنت کننده

کسین خوش نمیکند و بالاینه بارون حسین کرد و بعد از این امر کرد و امام گفت بنویسید
 که امام تبرک بالاینه این را گرفت و فقیه ابو اللیث گفته کسیکه شغل کند بجام کلام محو شود
 امام او از علمای نیکین و سراجی گفته که از قدر احتیاج منع نیست و منع آن انگاه است که
 مناظره بسیار کند یا مناظره کم فهم باشد یا طالب غلبه بود نه تحقیق و همچنین تعلیم نجوم زیاده از
 حاجت انا بقدر وقوف بر موانع و قبلیه پاک نیست و امام حلوانی گفته که علم نجوم منسوج است
 و عمل با و باطل است و منجم مخطی است و کسیکه فعل و تقدیر از حق تعالی داند او کافر است و
 و جامع گفته که روانیت تعلیم و تعلم و استماع و کتابت نجوم و علم فلاسفه و آنچه در و تقریر
 وین باطل و اعتقاد فاسد باشد و تعلیم منطوق چون شرب خمر است و استغال بعلوم جدل
 افسع عمر است و در تعلیمی گفته روانیت نظر در کتب معتزله و امساک آنها و نه در
 کتب فلاسفه اما در کتب اشعری پاک نیست بشرط وقوف بر مسائل که در آنها خطا
 عروه و در جامع گفته که در تعلیم و تعلم عربیه باجور است و در خزائن السجلمانی گفته فی الحقیقه
 مَنْ تَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ يَسْهُلَ عَلَيْهِ عِلْمُ الشَّرْعِيَّةِ فَكَانَ عَبْدَ اللَّهِ مِائَةَ عَامٍ وَلَمْ
 يَنْصِبْ طَرَفَةَ عَيْنٍ وَفَرَسَهُ اسَاسُ جَمَلٍ عِلْمُ عِلْمِ ادب است و آن شش است تحت و صرف
 و نحو و معانی و بدیع و بیان و در مجموعه نادرات گفته که علم صرف و نحو بقدر حاجت واجب است
 بر مرد و زن آزاد و بنده و رستمان گفته باید که علم فقه اهم شد از غیر فقه قوام دین است و بعد
 از کمال نظر کند در علم زهد و حکم و شمایل صلحا و الاول قسوت گیرد و اگر بعد از تفقه علم رویا
 بخواند پاک نبود و مناظره و جدل در علم مکروه است مگر بقصد اظهار حق و در تحفه گفته
 که مجاوله بوائی نفس و در غلط افکندن حرام است و در مطالب گفته که تمرین در مناظره
 با شلم بنصف حلال نیست و با شعث^ش حلال است که دفع این مشروع است بهر وجه

کسی که می داند علم اولی را تا آنکه
آسان شود و در علم شریعت
پس چنان می که علم شریعت
کرده است خداست عبادت
سال و گناه نکرده است آن
خداست عبادت راضی
ایم بختین و شریعتیم و
۱۲ سال شالی عبادت و
۱۲ سال رویا با نظم و سکون
باز نه خواب دیدن و آنچه در
بیند ۱۲ سال تقربین غن
۱۲ سال تقربین غن
جوینده تقربین غن و سهو
۱۲

کلیکیده اند طبع اول رانانکه
 انسان شود بر و علم شریعت
 پس چنان می که عبادت
 کرده است خدا تعالی را صد
 سال و گناه نکرده است آن
 خدا تعالی را طرفه آیین ۱۲
 اتم بهشتین و شدیدیم ضروری
 ۱۲ ساله شامی عادت و خلاق
 ۱۲ ساله رویا با نظم و سکون
 بجز خواب دیدن و آنچه در خواب
 بیند ۱۲ ساله غریزین غیظ کردن
 ۱۲ ساله شگفت خطاه گناه
 جوینده نعمت خطا و سهو چنین
 ۱۲

تواند سه و کتمان علم از جهت غرضی فاسد چون تسهیل بر طلبه یا جبر بشفقت یا رفع اذیت
 یا خجل بعلوم این در مدارک گفته و از این مبارک آمده که خجیل متبلا شود بیک از سه چیز نبوت
 یا سلطان یا نبی یا بهر سیان و فی الحدیث من کفر علما نافعاً جاء یوم القيمة علیما یلجا الی النار
 لیکن در زاهدی گفته این وعید انگاه است که آن علم نزدیک او یافته شود و نه نزدیک غیر او
 گویند که یکی از علما را پرسیدند جواب نه او سایل گفت نشنیده که پیغمبر علیه السلام چنین فرموده
 گفت اگر کسی پرسید که او را نافع باشد و از او بپوشم مستحق وعید شوم گفته اند که از اهل نبوت شد
 که ظلم است و بنا اهل نبوت را که از ضاعت است و فی الحدیث لا تظن حالاً لدی فی قواک الحلال
 سه و گفتن آن بر والدین یعنی کلمه تزجیر و سخن بلند بنارعت بر وجهیکه امانت شود این
 و تحفه گفته قال الله تعالی فلا تقل لهما آیت یعنی تنگدل مشوا ز قد و والدین و نه از موت
 ایشان و آوازی کش که دال بود بر تنگدلی و لا تنهوه لهما یعنی زجر کن نشان را بر رشتی
 از آنچه ناخوش آید تر و قل لهما قی لا کره لهما لکوا الشیان را سخن نیکو و نرم این در بیضا و
 گفته سه و خوردن زیاده از سیری مگر از جهت رعایت مهمان یا قوت صوم این در وقت
 گفته و در خزان گفته که پیغمبر علیه السلام در تمام عمر خود در یک مجلس نخورده مگر نه لقمه سه و
 امتناع از خوردن نزدیک خوف بلاء از که شکلی و روانست ریاضت به تقلیل اکل چنانچه
 از ادای فرایض ضعیف شود اما بتجویع نفس بر وجهیکه اند ادای عبادت عاجز نشود و صباح
 است و اگر از تدای امتناع آورد تا بلاء شد آثم نشود که شفاست یقین نیست اما جایع اگر از
 میت امتناع آورد تا مرد آثم شود و مقدار سه رقیق سه و خوردن گوشت گنده نه روغن و
 شیر و زیت کند و پاک نیست بدادن آب پلید گا و گو سفند و شترانه از غم و اگر خمر خورد
 در همان ساعت ذبح کرده شده خورد این در مختار گفته و در مطالب گفته که حلال گفتیم

است و بدان پیغمبر سلطان
 را که علم نبوت را
 و نشانی که
 گوید باب اول
 چون ابوت علی شود
 تنگ شود و در جواب سوال
 حاصل شود و بپوشد
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۲ صدایه دما در آن دالین بسوی ظاهر کند بنوعی که ایستاد و در آن دالین بسوی

[illegible]

کسیکه در رم و متلع ندارد و فرمود که نفلس در است من کسی است که نیاید فرود آید نماز و روزه و
 رکعت صیام و شتم و قنوت و اکل مال غیر و ضرب و سفاس پس داده شود هر یکی را از نیکیها
 او تا تمام شوند قبل از نیکیها پس گرفته شود از خطا با نشان و نهاده شود برین و انداخته شود در آتش ^{و شش نام دادند ۱۲}
 انتفاع از مال غیزی اذن او و اگر چه کلی باشد یا کلی در حقه گفته که حرام است استعمال گا و در جامه غیر و
 همچنین اذن آن غیر و همچنین پوشیدن آن غیر بعد از علم در مطالبه گفته که یکی در تابستان بر رویا
 و ساقط از زمین ختان گذشت اگر در شهر است بگیرد و اگر علم اباحت نبض ^{بر زمین افتاد ۱۲} یا بد لالت و اگر در چهار دیوار است
 که شمار بقا دارند چون جوز نگیرد و اگر علم اذن و اگر بقا دارند چون توت برختار باک نه مانع معلوم نشود نبض
 یا بد لالت و اگر در روستا باشد چنان نگیرد و چنین اتفاق نگیرد و اگر علم نمی آید و درخت نگیرد و اگر چنانکه
 کثیر الشمار باشد و داند که این امر بر اینها شاق نخواهد شد و است که بخورد اما بر نذر و اما مام محمد بن
 سلف گفته که غصان درخت یکی بجانب راه راست و میوه از و بر زمین می افتد درین سلف و
 کرده اما درع در تنزه است و در خیره گفته که اگر هزار درم یکی در خانه غیر افتاد و میسر شد که اگر در می و
 مانع خواهد شد و باید و بصلحا بگوید که ازین جهت در می آید و اگر صامی نیاید و میتواند که بی علم او
 در آید باک نه اما اگر خوف تلف از و نباشد بی اذن او در نیاید که دخول در ملک غیر بی اذن
 او روانه مگر ضرورت یکی بخوابد که بر زمین غیر در آمد اگر بران زمین دیو یا حائل باشد تواند
 باک نه و اگر در راه آب باشد و راه نیاید مگر در زمین غیر در آن گذرد و از لوازل گفته که در و بر
 زمین غیر اگر راه دیگر نباشد رواست که دلالت راضی است و این در یکی است اما جماعت نتوانند
 با و اخذ رشوت و اگر گرفت زد کنند و اگر نتوانند بیت المال نهند در خلاصه گفته بدیهه گویند
 حلال است از طرفین که برای محض محبت باشد و حرام است از طرفین که از برای اعانت بر ظلم و بدو حلال
 است از جانب مدعی نه اخذ که از جهت دفع ظلم و بدو در خانه گفته اگر خواهد که حلال شود اخذ
^{۱۲}

۹
 و گفته اند که هر یک از اینها
 و آنچه پس از آن است
 آن که در میان اینهاست
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

...

ضمیمہ کر مکتوب از دوسرے بزرگ مسلمان برائے قضا کی حاجت ۱۲

چنانچه مقتدا دست و ظاهر آنست که نخواهد نغزیدن نه و اگر کوچه نانا فذ باشد و آواز اهل آنست
نه چنانچه در قعود و وضع متاع و از ابونصر آمده است که رفع گل از راه در ایام و حل برآ
پاکی راه امید است که روا بود چنانچه اما طریقت از می و بعضی گفته اند که گل راه و حاک کرانه جوے
عام بر داشتن روانه مگر باذن والی و فقیه ابواللیث گفته اگر ضرر نباشد باک نیست
و هر دو قول حسن است و سلف مکروه داشته اند انقار گیر و و ابابره در راهها ناسلمان
از بوی او متنافر نشوند و از امام نصر بن محمد موزی تعلیم امام آمده که خانه او را از کوچه
کلاوه کردند و سه گل از آن طرف دور کرد تا پیوسته از سوی انگیر و امام احمد بن حنبل
شاکردی داشت و آن در خانه را از جانب شارع کلاوه کرد و قدر یک ناخن از راه گرفت
امام او را مجبور کرد و گفت نباید که چنین کس را تعلیم کنم اگر ظلم در شارع کشد و مضرت نیست
هر یک را منع و رفع باشد نزدیک امام و نزدیک امام محمد آن نه این و نزدیک امام ابی یوسف
هر دو نه و اگر مضرت باشد هر یکی را حق منع و رفع است اما در غیر نافذ اعتبار اذن شرکاء است
و امام طحاوی گفته که محدث در شارع قبل از محاصره آثم نیست و بعد ازین آثم شود و
استفلا حرام کرد و بر قول امام و بر قول صاحبیه اعتبار ضرر است و مردم ترک تعرض آثم
نشد و اما بالوجه اگر باذن سلطان است جانفرا و ضمان نکشد و الا کشد و سلطان را اذن آگاه
رواست که راه فراخ باشد و در تنگ نه یکی خانه خود را خراب کرد و بنا نمیکند و جبر آن مضرت
میشوند جبر کرده میشود و بر مختار نه یک سرای دارد و در محله عامه میخواهد که ویران کند در
قیاس تواند و در استحسان بر آن فتوی کفری است و برین فتوی صدر رشید یکی در دیوار
خود ریجه میگذارد تا نظر او بر زنان جارافتد منع کرده نشود لیکن فتوی بر منع است و اگر خیر
و فساد می نهد و بخانه جار ضرر توین بنابر میرسد منع کرده شود و اصل در جنس این مسائل آنست

یعنی از مضین انعام و ارفاق و وضع تنعم
فی الطرق الخیر النافذ الی مضین
من شش اینها نفقه ارحمة الله
در کل افادان ۱۲
در کردن منیع و کرد بویغیه
از راه که مردم البوسه کنند
می آید الماطت زوا عامست
چنانچه در کردن سنگ نریه و
انتخوان و غار و سفاله بویغیه ۱۲
تغذیرات او ۱۲

۱۱۱

شده ۱۲ غلام و شکر و سیرام
 این سیاه کنه و مریه بد آن
 از حرارت و برودت پناه بر نه
 چون صفه و جز آن و ابریکه
 سیاه افکنه ۱۲
 دشن کی را از کار ۱۲
 که در ۱۲ م ۱۲
 و آب که در آب باران و آب خایه
 دیل علی اس قناس ۱۲
 ۱۲ قناس و دیل قناس
 ۱۲ قناس و دیل قناس
 ۱۲ قناس و دیل قناس

که هر که در ملک خود تصرف کند در قیاس منع نیست و اگر مودعی باشد بمضرتین منع کرده شود
و علیه الفتوی ۶۰ و شش پیش از کبری ای علما و صلحا و فی الحدیث المتشیقین یلکون یا
کتبت و لا یقصد الا ملعون این در کتبه گفته ۶۰ و خروج زنان از خانه شوهران و فی الحدیث
ایضا امر آیه خرجت من باب کادها یعنی اخذ زوجها یعنی کفایت کند من یلی فی
النساء و لکنها کل شیء طلعت علیها الشمس والقمر حتی الخیتان فی البغواد
این در تفسیر غریب گفته و در غریب گفته مکر زیارت و عبادت و تفریت والدین و زیارت
محرمانه اجانب و چون قابل و غسل یا ذانیه باید بونه باشد و از جهت حج فرض و تعلیم
لا بدی چون محرم نمی دانسته باشد بشرطیکه چادر گشوده پوشد و کلید زیر آن کند و عصابه بند
دو قدم کند و نوک موزه بربند و دو چیز در دهن کند تا سخن از او درست بیرون نیاید عصابه
در دست گیرد و گفته اند هر زنی را که در جمعی کنند و چند کس آنرا گرفته بیرون آیند نخست اینها در رخ
روند انگاه آن زن و بزرگی که بی اذن شوهر بر آید در لعنت خداستعالی بود تا رجوع بخانه
و اگر باذن او رود و در لعنت باشند و در ملقط گفته بدینیا بدگر پوشیده در محل
یا بر خور وقت عشا یا سحر در تحفه گفته زن پانزند تا عقده خانمال وی نشنوند و در خلاصه
گفته منع کند زن را از زیارت و عبادت اجانت و ولیمه اگر اذن کند و بدر آید هر دو عا
باشند و از حمام آ ۶۰ و مسافرت حره بی محرم و یا بنده خود که خسی باشد یا نر یا ماد و اما در
پسر شوهر و پدر مادر رواست و پیره و جوان برابرست و صغیره غیر شهادت را باک نیست
که بنا محرم مسافرت کند و در مطالب گفته که مسافرت و خلوت بمحرم رواست اگر امین
باشند و اگر شک یا علم باشند و خلوت نکند خواهر رضاعی آما با ده غیر اختلاف است
و مجوز آن بعضی منع کرده اند از انزال و ارکاب و بعضی روا دانسته اند اگر امین بود و در
سوار کردن ۱۲

مدنی با نفی غره در نشیبه ذال
 بجه صدر سائده ۱۲
 بین بفتح اول در نشیبه ذال
 مسکوده و در نشیبه ذال
 ای رفتن پیش بندگان
 گنه کبره است و مقدم فی شود
 زن که بر دل می آید از خانه
 خود بیرون می آید از خانه
 برای او هم قدم بجا کرد و خود
 و لغت میکند آن زن را همی
 قادی بر پهنه
 ۱۱۲
 خمس و قناری آنکه با بیکان در
 دریا ۱۲
 سیدون و پیشش نمون
 صبر نمودن از مردن خویش
 خویشان را از مردن خویش
 عصابه با بیکسان
 به جز آن بهان بسته شود
 بفتح اول و
 محل بفتح اول و
 ۱۲
 سیم جاس در آردن
 قناری بفتح اول و
 ۱۲
 و لما شود از خویش
 ۱۲
 مجوزان جائز و از بندگان

گد باب مَرَّ عَلَى الْفَلَاةِ فَأَطَادَهَا پس علاج آنست که عقلت اختیار کند از برای تهذیب نفس و صحبت
 نکند مگر با عالم تنفس یا کتاب شریعت و بدر نیاید الا برای جمعه یا جماعت یا امر ضروری بقدر ضرورت
 و سخن بکند الا بقدر حاجت بریت چشم بند و لب به بند و گوش بند و اگر نه بینی سر با بر من بچند
 و اگر ناگاه گناه بوی راه یابد که او را عظیم نپارد و بر فور از تو به آرد و در تنبیه گفته که بنیامیر
 گفت علیه السلام که ملک بین امیر ملک شمال است چون بنده یک نیکی کند آن ملک دو نویسد
 و اگر بدی کند و خواهد که نویسد ملک بین گوید که تا شش ساعت یا هفت درنگ کند پس
 اگر استغفار کند هیچ نه نویسد والا یکی بکس و بر وایتی تا پنج گناه دیگر درنگ کند و اگر پس ازین
 یک نیکی کند پنج نیکی بنویسد و پنج دیگر بجا بده گناهان کند این زمان شیطان فریاد کند
 همه محنت من بیک نیکی بر باد رفت و بر وایتی پس اگر از گناهت ملک در آن روز توبه کند
 چون نامه اعمال او بدرگاه حقیقی نرسد و عرض کنند چون بدان گناه رسد حقیقی فرماید
 بنده من ازین عذر خواسته و ما از گذشته ایم این در کفایه گفته و توبه به عبادت است از نزل در
 حال و ندیم بر ماضی و غم بر ناعود و رواقیال پس تدارک اما در حقوق حقیقی بقضای کفایت
 با احتیاط و در حقوق عباد و زمال با استغفار یا رومال بر وجه کمال یا مالک یا وارث اگر ممکن بود
 حالا تصدیق کند یا صرف بمصلح مسلمانان یا تسلیم بقاضی آیین امین و در نفس با استغفار
 باذیه و با توبه در نحو غیبت دست و انداز با استغفار و ذکر مفصل و اگر با طهارت نافی بسیار شود
 اجمال کند و نزدیک عجز بیکر جنات بحسب نظام گویند که حقیقی بمقابله آنها در عرصات
 قصری بلند نماید صاحب حق را مجتهد سازد و قصری استغفار اختیار کند پس غسل کند
 و غسل پوشد و چهار رکعت در جای خالی گذارد و روی بر خاک بنهد با اشک گرم و در روی
 نرم و گناهان را یک بیک شمارد و بنفس ملاست و توبه بیکشاید پس دست بردارد و بعد از حمد

۱۰۰
 فقیه الحدیث توبه بنص
 بدان توبه تمام لا یجوز الی
 اندک کما لا یجوز للمعین
 است انصریح ۱۱۰ است و الا
 از نادی سر تا پایان
 بنده و بنده و بنده
 ۱۱۰
 آن ۱۲۰
 بنده و بنده و بنده
 بنده و بنده و بنده
 ۱۱۵
 این ۱۲۰
 است نماز یا روز یا حاج
 فضا کرده ادا کند
 است اگر مال ممکن بود
 بعد مالک یا وارث
 از استغفار یا توبه
 شخص ادا باشد یا غایب
 باشد پس زیارت کند
 در نیکیها بوجوب گناهان
 ۱۲۰
 ای ای ای ای ای
 او را از این که می سازد
 نظر بر دار و خواهی بود
 ۱۲۰
 ای ای ای ای ای
 او را از این که می سازد
 نظر بر دار و خواهی بود

و آنچه در حدیث دیگر آمده است **الْمُسْتَغْفِرُ بِلسَانِهِ الْمُسْتَعْرِ عَلَى ذَنْبِهِ الْمُسْتَهْزِئُ بِهِ**
محمول است بر استغفار بخلقت بر وجه عادت نه اشتهال و صدق مقال و در تذکره و در کفر و فصل
است ۱۲ گفتار ۱۲ کتاب ۱۲

عیاض رحمۃ اللہ علیہ از تورات گفتہ ہر کہ تو بہ کند و دران صاوق باشد چون دست بر خاک
نہد ز گرد و این بہ تجربہ رسیدہ آنا قسم دیگر از حرام کہ بار تکاب آن کافر شود بسیارست
و بعضی دران از کتب معتبرہ جمع کردہ شد چون ذخیرہ و ظہیری و خلاصہ و سرچی و عماد
و مضمرات و نصاب و تحفہ و تیسیر نامہ کہ خود را از اینہا نگاہار و نوع اول انچہ متعلقست

بحق تعالیٰ چنانچہ انکار کند وجود حق تعالیٰ را یا خلق او مرعالم را یا بعض او را یا نسبت
کند او را بشربک یا زن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزے نا لایق یا یا بنچہ مختص است
به مخلوق چون خوردن و آشامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و خواستن

و شستن یا تسخیر کند بهای از ناتهامی او یا بفرمانی از فرمانهای او هم یا انکار کند از
و عده یا وعید او یا نسبت کند فعل و را بنا حکمت یا شک کند در او صاف او یا نفی
کند صفات کمال از و چون علم و قدرت یا وصف کند او را بجهل یا نقصان علم یا

ظلم و یا قایل شود بخدویش صفات او. آیا گوید ای شکیبای خدای که شکیبای
 بیخ بود و صبور معنی حلیم است در عبادی گفته که درین اختلاف ^{ببرورد} است لیکن در سراجی گفته
 باید که کافر نشود که معنی صبور است و هو المختار فی الخلاصه ^{نقطه شکیبایا} آیا یکی گوید ای خدایا

خدای بزرگ و همچنین ای بار خدای بقولی باز معنی بزرگ ست لیکن در خلاصه گفته
بقول اکثر واضح نشود و در مضمرات گفته که فتوی برایین ست و در ظمیر گفته
امام محمد بن الفضل که اگر و اند که معنی وی انست و قصد کند کافر شود و الا نه آوا

فقیه ابی نصر ابوی و فقیه ابو جعفر و امیر بلخ آمد که لشور و صواب است که بارش

که یک مغفرت خواسته است
 زبان خود بر آن گشود
 نامیده است بر آن آه
 سخن گفته است بنده
 خود را عالم بیست و نه
 و فتح لام بر جهان
 و فتح خانچه شیطان
 را بنا حکمت نسبت کرد
 گفت که مقتضای حکمت نیست
 که از تش خدایا سجده کند
 که خدایا خدایا
 ز عالم جزوی بیخارجی است
 اختلاف است در صفات ذاتی
 که بصورت نام خداست
 پس بصورت یعنی علم است
 دیگر و عاصی را

بسمه تعالی ۱۱ اشارت درین عقودان ۱۲ ثابته ابدی ۱۳ انکسار فی ۱۴ بزرگوار ۱۵ دامن ۱۶ بزرگوار ۱۷ بزرگوار ۱۸ بزرگوار ۱۹ بزرگوار ۲۰ بزرگوار ۲۱ بزرگوار ۲۲ بزرگوار ۲۳ بزرگوار ۲۴ بزرگوار ۲۵ بزرگوار ۲۶ بزرگوار ۲۷ بزرگوار ۲۸ بزرگوار ۲۹ بزرگوار ۳۰ بزرگوار ۳۱ بزرگوار ۳۲ بزرگوار ۳۳ بزرگوار ۳۴ بزرگوار ۳۵ بزرگوار ۳۶ بزرگوار ۳۷ بزرگوار ۳۸ بزرگوار ۳۹ بزرگوار ۴۰ بزرگوار ۴۱ بزرگوار ۴۲ بزرگوار ۴۳ بزرگوار ۴۴ بزرگوار ۴۵ بزرگوار ۴۶ بزرگوار ۴۷ بزرگوار ۴۸ بزرگوار ۴۹ بزرگوار ۵۰ بزرگوار ۵۱ بزرگوار ۵۲ بزرگوار ۵۳ بزرگوار ۵۴ بزرگوار ۵۵ بزرگوار ۵۶ بزرگوار ۵۷ بزرگوار ۵۸ بزرگوار ۵۹ بزرگوار ۶۰ بزرگوار ۶۱ بزرگوار ۶۲ بزرگوار ۶۳ بزرگوار ۶۴ بزرگوار ۶۵ بزرگوار ۶۶ بزرگوار ۶۷ بزرگوار ۶۸ بزرگوار ۶۹ بزرگوار ۷۰ بزرگوار ۷۱ بزرگوار ۷۲ بزرگوار ۷۳ بزرگوار ۷۴ بزرگوار ۷۵ بزرگوار ۷۶ بزرگوار ۷۷ بزرگوار ۷۸ بزرگوار ۷۹ بزرگوار ۸۰ بزرگوار ۸۱ بزرگوار ۸۲ بزرگوار ۸۳ بزرگوار ۸۴ بزرگوار ۸۵ بزرگوار ۸۶ بزرگوار ۸۷ بزرگوار ۸۸ بزرگوار ۸۹ بزرگوار ۹۰ بزرگوار ۹۱ بزرگوار ۹۲ بزرگوار ۹۳ بزرگوار ۹۴ بزرگوار ۹۵ بزرگوار ۹۶ بزرگوار ۹۷ بزرگوار ۹۸ بزرگوار ۹۹ بزرگوار ۱۰۰ بزرگوار

متولی است لیکن نزدیک اکثر شود ۱۲ یا گوید خدا را اگر تو خدای چنین کن یا گوید
 خدا بر تو قسم کند چنانچه تو برین قسم کردی بر اوصاف و بعضی حمل بر مجازات کرده اند و گفته اند
 که کافر نشود هم آیا گوید ای رب این ظلم چه پسندی یا این جور تا کی پسندی نه یارب
 این قسم پسند بر اوصاف اما یارب از وی میزد و اگر تو میزیری من نه پذیرم کفر است ۵
 یا گوید یارب که کافری کا باک اما دروغ تو خدا راست کرد و قریب به کفر است ۱۶ یا گوید اگر
 انصاف دهد در روز قیامت از تو انصاف گیرم همچنین اگر قضا بحق کند از تو حق خود
 گیرم نه اگر حق بجای اگر گوید یا گوید خدا تعالی مرد او را استاده یا نشسته ۸ یا گوید
 خدای در همه جا هست یا نه تو در هیچ مکانی نه مکانی از تو خالی یا خدا را در بهشت بهیم نه از
 بهشت و در مضر است و عمو می گفته اگر گوید خدا تعالی عالم است و آسمان بباران
 مکان کافر شود و باران حکایت آنچه در ظاهر اخبار آمده نه ابالی نیست نزدیک اکثر
 کفر است و فتوی برین است و همچنین فراموشی نکردی می بینی از آسمان یا از عرش مگر آنکه
 مطلع گوید بعضی و اگر گوید خدای بر آسمان گواه است کافر شود و عالم خدا در همه جا است خطاست
 و صواب آنست که گوید هر چه معلوم خداست اگر خدای از زیر عرش میداند کفر است
 در خلاصه گفته فلان را قضای بد رسیده خطای عظیم است و آنچه در دعاست قضای بد
 از ما بگردان مرا و از مقتضی است و خدایت نیک کن و خطاست صواب آنست که
 خدایت نیک مرد کن و در ریشی بد بختی است خطاست امید بخداست و دیگر تو خطاست
 آیا در جواب انشاء الله این کار کن گوید این کار کنم بی انشاء الله و همچنین بی تقدیر
 خدا تعالی یا در جواب حقیقتی از امی باید نه این در نصاب کفیه ۲ یا گوید خدا است
 بر زبان تو پس نیاید من چگونه ایم و همچنین خدای بازمان پس نیاید من چگونه پس

۱۱ اشارت درین عقودان ۱۲ ثابته ابدی ۱۳ انکسار فی ۱۴ بزرگوار ۱۵ دامن ۱۶ بزرگوار ۱۷ بزرگوار ۱۸ بزرگوار ۱۹ بزرگوار ۲۰ بزرگوار ۲۱ بزرگوار ۲۲ بزرگوار ۲۳ بزرگوار ۲۴ بزرگوار ۲۵ بزرگوار ۲۶ بزرگوار ۲۷ بزرگوار ۲۸ بزرگوار ۲۹ بزرگوار ۳۰ بزرگوار ۳۱ بزرگوار ۳۲ بزرگوار ۳۳ بزرگوار ۳۴ بزرگوار ۳۵ بزرگوار ۳۶ بزرگوار ۳۷ بزرگوار ۳۸ بزرگوار ۳۹ بزرگوار ۴۰ بزرگوار ۴۱ بزرگوار ۴۲ بزرگوار ۴۳ بزرگوار ۴۴ بزرگوار ۴۵ بزرگوار ۴۶ بزرگوار ۴۷ بزرگوار ۴۸ بزرگوار ۴۹ بزرگوار ۵۰ بزرگوار ۵۱ بزرگوار ۵۲ بزرگوار ۵۳ بزرگوار ۵۴ بزرگوار ۵۵ بزرگوار ۵۶ بزرگوار ۵۷ بزرگوار ۵۸ بزرگوار ۵۹ بزرگوار ۶۰ بزرگوار ۶۱ بزرگوار ۶۲ بزرگوار ۶۳ بزرگوار ۶۴ بزرگوار ۶۵ بزرگوار ۶۶ بزرگوار ۶۷ بزرگوار ۶۸ بزرگوار ۶۹ بزرگوار ۷۰ بزرگوار ۷۱ بزرگوار ۷۲ بزرگوار ۷۳ بزرگوار ۷۴ بزرگوار ۷۵ بزرگوار ۷۶ بزرگوار ۷۷ بزرگوار ۷۸ بزرگوار ۷۹ بزرگوار ۸۰ بزرگوار ۸۱ بزرگوار ۸۲ بزرگوار ۸۳ بزرگوار ۸۴ بزرگوار ۸۵ بزرگوار ۸۶ بزرگوار ۸۷ بزرگوار ۸۸ بزرگوار ۸۹ بزرگوار ۹۰ بزرگوار ۹۱ بزرگوار ۹۲ بزرگوار ۹۳ بزرگوار ۹۴ بزرگوار ۹۵ بزرگوار ۹۶ بزرگوار ۹۷ بزرگوار ۹۸ بزرگوار ۹۹ بزرگوار ۱۰۰ بزرگوار

۱۱ اشارت درین عقودان ۱۲ ثابته ابدی ۱۳ انکسار فی ۱۴ بزرگوار ۱۵ دامن ۱۶ بزرگوار ۱۷ بزرگوار ۱۸ بزرگوار ۱۹ بزرگوار ۲۰ بزرگوار ۲۱ بزرگوار ۲۲ بزرگوار ۲۳ بزرگوار ۲۴ بزرگوار ۲۵ بزرگوار ۲۶ بزرگوار ۲۷ بزرگوار ۲۸ بزرگوار ۲۹ بزرگوار ۳۰ بزرگوار ۳۱ بزرگوار ۳۲ بزرگوار ۳۳ بزرگوار ۳۴ بزرگوار ۳۵ بزرگوار ۳۶ بزرگوار ۳۷ بزرگوار ۳۸ بزرگوار ۳۹ بزرگوار ۴۰ بزرگوار ۴۱ بزرگوار ۴۲ بزرگوار ۴۳ بزرگوار ۴۴ بزرگوار ۴۵ بزرگوار ۴۶ بزرگوار ۴۷ بزرگوار ۴۸ بزرگوار ۴۹ بزرگوار ۵۰ بزرگوار ۵۱ بزرگوار ۵۲ بزرگوار ۵۳ بزرگوار ۵۴ بزرگوار ۵۵ بزرگوار ۵۶ بزرگوار ۵۷ بزرگوار ۵۸ بزرگوار ۵۹ بزرگوار ۶۰ بزرگوار ۶۱ بزرگوار ۶۲ بزرگوار ۶۳ بزرگوار ۶۴ بزرگوار ۶۵ بزرگوار ۶۶ بزرگوار ۶۷ بزرگوار ۶۸ بزرگوار ۶۹ بزرگوار ۷۰ بزرگوار ۷۱ بزرگوار ۷۲ بزرگوار ۷۳ بزرگوار ۷۴ بزرگوار ۷۵ بزرگوار ۷۶ بزرگوار ۷۷ بزرگوار ۷۸ بزرگوار ۷۹ بزرگوار ۸۰ بزرگوار ۸۱ بزرگوار ۸۲ بزرگوار ۸۳ بزرگوار ۸۴ بزرگوار ۸۵ بزرگوار ۸۶ بزرگوار ۸۷ بزرگوار ۸۸ بزرگوار ۸۹ بزرگوار ۹۰ بزرگوار ۹۱ بزرگوار ۹۲ بزرگوار ۹۳ بزرگوار ۹۴ بزرگوار ۹۵ بزرگوار ۹۶ بزرگوار ۹۷ بزرگوار ۹۸ بزرگوار ۹۹ بزرگوار ۱۰۰ بزرگوار

۱۰
 رحمان یعنی از نامهای خداست
 بر حسین نام بر کرم و عزیز
 نامها ۱۲
 خلق میکنند نیزی
 خلق میکنند و میکنند
 ۱۳
 معنی بازی است ۱۴
 ۱۵

۱۱۹
 دیل است بر فانی شدن
 گوید و این کاف بقرتست
 ۱۲

چنانکه گوید اینک
 آدم و اینک شیخ
 اینک درویش
 شش بوضع البوسه
 عن من قال اس
 فداوند روزی بر ما
 قرآن کرد ای دیبازان
 من افسه کن با بر من
 جور کن ای یکه نه زانم
 یجب بندست و کان
 ابو حفص الکبر اس
 بقول کی من لبثت
 ۶۰ و جل الی الخ و قد کفر
 فادعی الی الخ و قد کفر
 ۱۲۰
 و عبارت است

ازین دلیل معلوم شد
که فیض او در بر بنده بسیار
قابل جوهر میگردد و قوله
لیکن در هیچ نوع اشتراک
از سلسله دعا فرخ نوری
که عالم او معلوم نشده بود
بیان پس کیکیه اولی بضم
نیزه گوید و اشاره سلسله
اولی میکنند محض غلط
و باین دلیل که

وہم کہتے آست
الحکم اجل و سع
نہ کی بینہ
لم یختر و سوا
ابن یحییٰ و باب
۱۲ اصغر و سنون
بافضو الکرامۃ
ما شجر تیر
کس اعلیٰ و ثالث
باوکد از شکم
روی و غیر ہی
کرید ۱۱ عوج
لغز خرم کل لغزو
رسولہ ۱۸

خدای میداند که ترا از فرزندان خود دوست تر همی دارم این در تحفه گفته ام یا میگوید خدا
 میداند که چنین نگه کرده ام و خلاص آن باشد بقول اکثر و در سراجی از امام حلوائی گفته
 که اصح انیسیت و از امام سرخشی گفته انگاه که مستقصد باشد که چنین سخن بکذب کفرست
 و فتوی امام حسام الدین بر نیست و در عیادی گفته خدای میداند که نعم و شادی تو
 چنانم که نعم و شادی خود نزدیک عامه کفرست و بقولی اگر در غم و شادی او بال و تن
 قیام نماید چنانچه بکار خود نشود و الا شود اما خدای میداند که پیوسته ترا بدعا یار
 میکنم یا همیشه ترا یاد میکنم درین اختلاف آتم یا در شدت رحمت گوید اگر عتاب کند
 حق تعالی من با آنکه من چنین محنت ست ظلم کرده باشد لیکن اگر در مرض یا تنگی روزگار
 گوید ندانم مرا چه آفریده چون از لذت دنیا پیچ بهره ندارم اختلاف است لیکن در ظیری
 گفته که این خطای عظیم است که تنگدلی او را برین حمل کرده و فی الحدیث یقول الله الملك
 لا یلین علی عبدی فی ضیقه شیئاً آتم یا صاحب مصایب گوید مال گرفتگی و دل گرفتگی
 آن گرفتگی و این گرفتگی باقی چه مانده که نه گرفتگی و اگر وی دعوی خطا کند مصدق نباشد
 این در نصاب گفته نه در موت پس بقول میگیری از کسی که می دارد و منگیر از کسی
 که ده دارد نه بد او می و باز ستدی و نه بگفتن مریض خداست ترا دید و مرا دید ترا چنان
 آفریده مرا چه گناه بر امشب و بقول کفرست که فلن تسل الله که دستم یا گوید تا می شویم تر
 خدای نیز با ما میشود و تر و نامای شویم نیکوتر خدای نیز با ما نیز می شود و نیکوتر تر هم یا گوید
 فلان در عیب من چنانست که بود در عیب خدا نیز و یک جمهور و بقولی اگر مراد استقیاب
 فعل اوست نه آتم یا گوید خدای فلان را آفریده و از پیش خود رانده ۴۶ یا گوید
 روزی از خداست لیکن از بنده جنبش خواهد و در عالم ملک گفته ما فلان زنده را برامی
 تمام و ستاده آتم

۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱
 ۵۱۲
 ۵۱۳
 ۵۱۴
 ۵۱۵
 ۵۱۶
 ۵۱۷
 ۵۱۸
 ۵۱۹
 ۵۲۰
 ۵۲۱
 ۵۲۲
 ۵۲۳
 ۵۲۴
 ۵۲۵
 ۵۲۶
 ۵۲۷
 ۵۲۸
 ۵۲۹
 ۵۳۰
 ۵۳۱
 ۵۳۲
 ۵۳۳
 ۵۳۴
 ۵۳۵
 ۵۳۶
 ۵۳۷
 ۵۳۸
 ۵۳۹
 ۵۴۰
 ۵۴۱
 ۵۴۲
 ۵۴۳
 ۵۴۴
 ۵۴۵
 ۵۴۶
 ۵۴۷
 ۵۴۸
 ۵۴۹
 ۵۵۰
 ۵۵۱
 ۵۵۲
 ۵۵۳
 ۵۵۴
 ۵۵۵
 ۵۵۶
 ۵۵۷
 ۵۵۸
 ۵۵۹
 ۵۶۰
 ۵۶۱
 ۵۶۲
 ۵۶۳
 ۵۶۴
 ۵۶۵
 ۵۶۶
 ۵۶۷
 ۵۶۸
 ۵۶۹
 ۵۷۰
 ۵۷۱
 ۵۷۲
 ۵۷۳
 ۵۷۴
 ۵۷۵
 ۵۷۶
 ۵۷۷
 ۵۷۸
 ۵۷۹
 ۵۸۰
 ۵۸۱
 ۵۸۲
 ۵۸۳
 ۵۸۴
 ۵۸۵
 ۵۸۶
 ۵۸۷
 ۵۸۸
 ۵۸۹
 ۵۹۰
 ۵۹۱
 ۵۹۲
 ۵۹۳
 ۵۹۴
 ۵۹۵
 ۵۹۶
 ۵۹۷
 ۵۹۸
 ۵۹۹
 ۶۰۰
 ۶۰۱
 ۶۰۲
 ۶۰۳
 ۶۰۴
 ۶۰۵
 ۶۰۶
 ۶۰۷
 ۶۰۸
 ۶۰۹
 ۶۱۰
 ۶۱۱
 ۶۱۲
 ۶۱۳
 ۶۱۴
 ۶۱۵
 ۶۱۶
 ۶۱۷
 ۶۱۸
 ۶۱۹
 ۶۲۰
 ۶۲۱
 ۶۲۲
 ۶۲۳
 ۶۲۴
 ۶۲۵
 ۶۲۶
 ۶۲۷
 ۶۲۸
 ۶۲۹
 ۶۳۰
 ۶۳۱
 ۶۳۲
 ۶۳۳
 ۶۳۴
 ۶۳۵
 ۶۳۶
 ۶۳۷
 ۶۳۸
 ۶۳۹
 ۶۴۰
 ۶۴۱
 ۶۴۲
 ۶۴۳
 ۶۴۴
 ۶۴۵
 ۶۴۶
 ۶۴۷
 ۶۴۸
 ۶۴۹
 ۶۵۰
 ۶۵۱
 ۶۵۲
 ۶۵۳
 ۶۵۴
 ۶۵۵
 ۶۵۶
 ۶۵۷
 ۶۵۸
 ۶۵۹
 ۶۶۰
 ۶۶۱
 ۶۶۲
 ۶۶۳
 ۶۶۴
 ۶۶۵
 ۶۶۶
 ۶۶۷
 ۶۶۸
 ۶۶۹
 ۶۷۰
 ۶۷۱
 ۶۷۲
 ۶۷۳
 ۶۷۴
 ۶۷۵
 ۶۷۶
 ۶۷۷
 ۶۷۸
 ۶۷۹
 ۶۸۰
 ۶۸۱
 ۶۸۲
 ۶۸۳
 ۶۸۴
 ۶۸۵
 ۶۸۶
 ۶۸۷
 ۶۸۸
 ۶۸۹
 ۶۹۰
 ۶۹۱
 ۶۹۲
 ۶۹۳
 ۶۹۴
 ۶۹۵
 ۶۹۶
 ۶۹۷
 ۶۹۸
 ۶۹۹
 ۷۰۰
 ۷۰۱
 ۷۰۲
 ۷۰۳
 ۷۰۴
 ۷۰۵
 ۷۰۶
 ۷۰۷
 ۷۰۸
 ۷۰۹
 ۷۱۰
 ۷۱۱
 ۷۱۲
 ۷۱۳
 ۷۱۴
 ۷۱۵
 ۷۱۶
 ۷۱۷
 ۷۱۸
 ۷۱۹
 ۷۲۰
 ۷۲۱
 ۷۲۲
 ۷۲۳
 ۷۲۴
 ۷۲۵
 ۷۲۶
 ۷۲۷
 ۷۲۸
 ۷۲۹
 ۷۳۰
 ۷۳۱
 ۷۳۲
 ۷۳۳
 ۷۳۴
 ۷۳۵
 ۷۳۶
 ۷۳۷
 ۷۳۸
 ۷۳۹
 ۷۴۰
 ۷۴۱
 ۷۴۲
 ۷۴۳
 ۷۴۴
 ۷۴۵
 ۷۴۶
 ۷۴۷
 ۷۴۸
 ۷۴۹
 ۷۵۰
 ۷۵۱
 ۷۵۲
 ۷۵۳
 ۷۵۴
 ۷۵۵
 ۷۵۶
 ۷۵۷
 ۷۵۸
 ۷۵۹
 ۷۶۰
 ۷۶۱
 ۷۶۲
 ۷۶۳
 ۷۶۴
 ۷۶۵
 ۷۶۶
 ۷۶۷
 ۷۶۸
 ۷۶۹
 ۷۷۰
 ۷۷۱
 ۷۷۲
 ۷۷۳
 ۷۷۴
 ۷۷۵
 ۷۷۶
 ۷۷۷
 ۷۷۸
 ۷۷۹
 ۷۸۰
 ۷۸۱
 ۷۸۲
 ۷۸۳
 ۷۸۴
 ۷۸۵
 ۷۸۶
 ۷۸۷
 ۷۸۸
 ۷۸۹
 ۷۹۰
 ۷۹۱
 ۷۹۲
 ۷۹۳
 ۷۹۴
 ۷۹۵
 ۷۹۶
 ۷۹۷
 ۷۹۸
 ۷۹۹
 ۸۰۰
 ۸۰۱
 ۸۰۲
 ۸۰۳
 ۸۰۴
 ۸۰۵
 ۸۰۶
 ۸۰۷
 ۸۰۸
 ۸۰۹
 ۸۱۰
 ۸۱۱
 ۸۱۲
 ۸۱۳
 ۸۱۴
 ۸۱۵
 ۸۱۶
 ۸۱۷
 ۸۱۸
 ۸۱۹
 ۸۲۰
 ۸۲۱
 ۸۲۲
 ۸۲۳
 ۸۲۴
 ۸۲۵
 ۸۲۶
 ۸۲۷
 ۸۲۸
 ۸۲۹
 ۸۳۰
 ۸۳۱
 ۸۳۲
 ۸۳۳
 ۸۳۴
 ۸۳۵
 ۸۳۶
 ۸۳۷
 ۸۳۸
 ۸۳۹
 ۸۴۰
 ۸۴۱
 ۸۴۲
 ۸۴۳
 ۸۴۴
 ۸۴۵
 ۸۴۶
 ۸۴۷
 ۸۴۸
 ۸۴۹
 ۸۵۰
 ۸۵۱
 ۸۵۲
 ۸۵۳
 ۸۵۴
 ۸۵۵
 ۸۵۶
 ۸۵۷
 ۸۵۸
 ۸۵۹
 ۸۶۰
 ۸۶۱
 ۸۶۲
 ۸۶۳
 ۸۶۴
 ۸۶۵
 ۸۶۶
 ۸۶۷
 ۸۶۸
 ۸۶۹
 ۸۷۰
 ۸۷۱
 ۸۷۲
 ۸۷۳
 ۸۷۴
 ۸۷۵
 ۸۷۶
 ۸۷۷
 ۸۷۸
 ۸۷۹
 ۸۸۰
 ۸۸۱
 ۸۸۲
 ۸۸۳
 ۸۸۴
 ۸۸۵
 ۸۸۶
 ۸۸۷
 ۸۸۸
 ۸۸۹
 ۸۹۰
 ۸۹۱
 ۸۹۲
 ۸۹۳
 ۸۹۴
 ۸۹۵
 ۸۹۶
 ۸۹۷
 ۸۹۸
 ۸۹۹
 ۹۰۰
 ۹۰۱
 ۹۰۲
 ۹۰۳
 ۹۰۴
 ۹۰۵
 ۹۰۶
 ۹۰۷
 ۹۰۸
 ۹۰۹
 ۹۱۰
 ۹۱۱
 ۹۱۲
 ۹۱۳
 ۹۱۴
 ۹۱۵
 ۹۱۶
 ۹۱۷
 ۹۱۸
 ۹۱۹
 ۹۲۰
 ۹۲۱
 ۹۲۲
 ۹۲۳
 ۹۲۴
 ۹۲۵
 ۹۲۶
 ۹۲۷
 ۹۲۸
 ۹۲۹
 ۹۳۰
 ۹۳۱
 ۹۳۲
 ۹۳۳
 ۹۳۴
 ۹۳۵
 ۹۳۶
 ۹۳۷
 ۹۳۸
 ۹۳۹
 ۹۴۰
 ۹۴۱
 ۹۴۲
 ۹۴۳
 ۹۴۴
 ۹۴۵
 ۹۴۶
 ۹۴۷
 ۹۴۸
 ۹۴۹
 ۹۵۰
 ۹۵۱
 ۹۵۲
 ۹۵۳
 ۹۵۴
 ۹۵۵
 ۹۵۶
 ۹۵۷
 ۹۵۸
 ۹۵۹
 ۹۶۰
 ۹۶۱
 ۹۶۲
 ۹۶۳
 ۹۶۴
 ۹۶۵
 ۹۶۶
 ۹۶۷
 ۹۶۸
 ۹۶۹
 ۹۷۰
 ۹۷۱
 ۹۷۲
 ۹۷۳
 ۹۷۴
 ۹۷۵
 ۹۷۶
 ۹۷۷
 ۹۷۸
 ۹۷۹
 ۹۸۰
 ۹۸۱
 ۹۸۲
 ۹۸۳
 ۹۸۴
 ۹۸۵
 ۹۸۶
 ۹۸۷
 ۹۸۸
 ۹۸۹
 ۹۹۰
 ۹۹۱
 ۹۹۲
 ۹۹۳
 ۹۹۴
 ۹۹۵
 ۹۹۶
 ۹۹۷
 ۹۹۸
 ۹۹۹
 ۱۰۰۰

ای نسبت بنی بنی قیاس
والرکوبید که مالایق دنیا
در این براس این میدید
کفر نیست ۱۲
شستن و بر خاستن
از صفات مخلوق است
۱۳
بودن که اگر کسی گوید
که غلام کاهور میان
خاویز برین
۱۴
بین خاست و برین
دو قول است یکی جواز
و یکی غیر جواز ۱۵
نویسم باقیق و اگر
فراخی ۱۶
اگر لفظ فارسی گوید کاهور
نشود و در عربی نه ۱۷
در غلامان میل
نسبت ای خاویز میل
کی آید بوجوب و غیر
گرچه بی میل اندرین
و مقتضای امر و
در نزدی سیر است و این
۱۸

[illegible]

۱۲ عقاید علی که بیان دلائل و اضمحلال
 کاین راه باور کند او را در
 اینست که میگوید پس تحقیق
 کافر شرع نیست که نازل شده
 است محمد ۱۲ و هو الفی فی
 لان فی عن الکلمات فمن یحکم
 قول الکاهن فلم و حسن
 بانی الفی آن ۱۲ فافست
 کاندشت وزن زناکننده و
 گیاه کثرت در زشت و بیج و
 بارجمه در شرح سنی است
 مثل زبیر که انکار کند ارض

[illegible]

۶۸ یا گوید اگر تو پیامبری من از تو نیرم ۶۸ یا گوید پیغمبر محبوب بود و نه بقول منی علیه ۶۸ یا گوید
ندانم پیغمبر منی بود یا انسی ۶۸ یا گوید جامه پیغمبری و ایما ریناک بود یا در ارنخن بود بر وجه
اهانت و بقول مطلقاً ۶۸ یا موسی رسول را موسی گوید باهانت در نظیری گفته بقول باراد
لغظیم و همچنان تصنیف عضوی از اعضا ۶۸ او چون دستک و پایک و در خلاصه گفته محمد
در وی شک بود بر وجه اهانت کفرست و در نظیری گفته اگر محمد یا احمد یا ابوالقاسم نام را گوید
ای پسز اینه اگر ذاکر باشد کافر شود و از امام محمد آمده که اگر کرده است پیغامبر علیه السلام شام
کرد اگر در آن آن غیر پیغمبر در دل او گذشته و مطلقاً کافر شود و باراده غیره و الا نه و در
مضمومات گفته این بر سه گونه است اگر غیر در دل او گذشته بقصد محمد علیه السلام کافر شود و
بقصد او نه و اگر در دل او چیزی نگذشته و دشنام داد محمد را و راضی بر آن نبوده نه چنانچه در
کافیه ۶۹ یا گوید اگر پیغامبر مرا در دل خواند باز خوانم و نگذارم ۶۹ یا در جواب آدم که با من یافته
گوید پس ما همه جولا به یحکان باشیم آه گوید اگر آدم کند من می خورد ما بد بختان نمی شیم
لیکن اگر گوید درین بلامنی افتادیم اختلاف است این در عمادی گفته ۶۹ یا در جواب
پیغامبر که و دوست میداشت گوید من دوست ندارم و همچنین بر خیز یکبار و دوست
دشته و بقول تاخرین باراده اهانت شود و الا نه روزی امام ابی یوسف با هارون شریک
الله تعالی برانده بودند روایت کرد که پیغامبر علیه السلام که در او دوست میداشت حاجت گفت
اما من دوست نمیدارم امام گفت که کافر شدی و حکم کرد و بعد یا قتل وی تایید شد تا این
گشت ۳۰ یا نزدیک روایت این حدیث یلین المنبر و قبری روضه من رباح الحکمت
گوید منبر و خطبه می بینم و چیزی دیگر نه ۴۰ یا نسبت کند فعل پیغمبر علیه السلام را بر می ادب چنان
در برابر پیغمبر علیه السلام هر بار که خوروی از گشتان بسیاری این بے ادبی است

[illegible]

از مشق درخت
بجای راست
و در آن
که از آن
است

طاق بافتح در شش
 مکتب سر و غیره
 حضرت صدیق
 نبض قرآن ثابت
 شده است قوی
 قعاسه او قبول
 نصاب لا تخزن
 ان الله یمن
 ۱۲۵
 بران گفت پیغمبر
 یار خود را نداده
 فوبیده ای که خدا
 فیلی ما است
 بنظر ابراعادی
 ۱۲ تقسیم و بینی
 آیت و اوست
 حضرت صدیق
 فرمود آمد است
 پس برات حضرت
 نبض قرآن
 ثابت شده ۱۲

طاق بافتح در شش پان
 موبس سر و غیره
 حضرت صدیق
 نبض قرآن ثابت
 شده است قوی
 قعاسه او قبول
 نصاب لا تخزن
 ان الله یمن
 ۱۲۵
 بران گفت پیغمبر
 یار خود را نداده
 فوبید ای که خدا
 فیلی ما است
 بنظر ابراعادی
 ۱۲ تقسیم و بینی
 آیت و ابرام
 حضرت صدیق
 فرمود آمد است
 پس برات حضرت
 نبلی نبض قرآن
 ثابت شده ۱۲

یا آواز جرس است یا بانگ شبان است و همچنین این چه بانگ طوفان است یا بانگ
خرست این در عالم ملکی گفته و اگر اعداوه کند بر وجه استهزا کافر شود ۹ یا گوید کاسه
شرید بهتر است از علم و اگر گوید من البته نه که این تاویل دارند آن ۹ یا گوید اینها که علم
آموزند و استا نه است که می آموزند ۱۰ یا گوید تزییر است یا باد است آنچه عالمان
میگویند آ ۱۱ یا گوید علم حبل را سگرم آ ۱۲ یا به یک حیل شرعی میکنند گوید از راه خبیث
بدوزخ میروی ۱۳ یا گوید که میتواند کرد گفته ایشان را ۱۴ یا در جواب مجلس علم بر گوید
مرا مجلس علم چه کاره ۱۵ یا گوید درم باید علم چه کار آید ۱۶ یا گوید فساد کردن بهتر است
از دانشمندی ۱۷ یا گوید فعل دانشمندان همان است و فعل کافران همان نه چون فقیه
معین را گوید ۱۸ یا کسی را که از مجلس علم آید از کنشیت آمده ۱۹ و یا فقیه یا علوی
را دانشمندک یا علویک گوید بقصد استخفاف بدین والا نه ۲۰ آ یا نظر کند عالمی را
بحقارت یا باهانت اما بغض ادبی سبب ظاهر ترس کفر است در جامع گفته باهانت
علم و علما کافر میشود بر اصح و در تحفه گفته انگاه که از علم دین باشد آ آ یا زن گویند
بر شوی دانشمند با و آ ۲۱ یا تشبیه کند بذران یا مسلمان بطریق استهزا در خلاصه
گفته و همچنین جماعتی که باومی بخندند ۲۲ یا استهزا کنند شریعت را و همچنین زدن قومی
بر زمین و گفتن چه شرع است یا چه با و نامه فتوای آورده یا آردوغ بلندزند
گوید اینک شریعت را این در سراجی گفته ۲۳ آ یا در جواب با من بشرع بیا گوید پیاده
بیا تا بروم بی جبر و زورم در جواب با من بقاضی رول آ یا گوید آن وقت که سیم تری
شریعت و قاضی کجا بود و بقول بارادت قاضی شهر ۲۴ آ یا گوید من شریعت را چه درم
و این چنها پیش فرود یا سو ندارد و در عمادی گفته برشم کار میکنم بشرع

۱۲۷
 روایت ۱۲۷
 مدوده و ضم را از مملد دوا
 فارسی بادی که از گلو سادم
 بخوردن طعام یا نمک گوید و آن
 باید در نصف ارض پیدا میشود
 پختن این ارض پیدا میشود
 که بارون زردن ارض میشود
 ۱۲۸
 اسم کار که از گلو سادم
 کافور گردد اگر برده شود
 زمانه و ابتداء رسم گوید کافور
 نشود ۱۲۸

اختلاف است و در مضمرات گفته آید یا گوید یا علم یا شریعت را چه کنیم یا من علم را چه دانم
 ما خود ترس است ۱۸ یا بر بطلان العلم نمیشود علی الخیة الملائكة گوید این باری دروغ
 است گویند که یکی از طلبه این حدیث را شنید در راه پا بر زمین زد تا بازوی ملائکه شکند
 پای او خشک شد نوع دیگر که متعلق است باز کار و طاعت و قبله ۱۹ یا در جواب
 دروغ مگو گوید که این سخن راست تر است از کلام لا اله الا الله محمد رسول الله در تحفه گفته
 اگر در جواب چه اخیانت میکنی یا چرا دروغ میگوی گوید تا خیانت نکنیم و دروغ نگویم
 روزگار نگیرد و یاد خرید و فروخت دروغ مگوی دنی نیابی یا از اینها چاره نیست
 بکده شت چهارم خدا تعالی کرده باشد در تفسیری گفته ۲۰ یا در جواب بگوید لا اله الا الله
 گوید تو بگفتن این کلمه چه بر سر آوردی تا من بگویم و همچنین میگویم بقول و بقول
 باراده آنکه بامر تو نمیگویم نه و بقول مطلقانه ۲۱ یا گویند کلام را گوید چه لا اله الا الله
 چه لا اله الا الله یا نه بار لا اله الا الله محمد رسول الله بر سبیل تحفیف و در تحفه گفته
 اگر در جواب لا اله الا الله نهی مرد و دشوار کار گوید ای لا اله الا الله کافر شود که کلام خلاص
 را باستخفاف گفت ۲۲ یا نزدیک حواله گوید لا حول بکار نیست یا لا حول را چه کنم حق من
 ده یا لا حول بے نیاز نمیکند از گرسنگی یا لا حول بجای نان سود ندارد و یا لا حول چیزی
 نیاید ۲۳ یا در جواب صل گوید قریب بمان بود کسیکه نماز کند و کار بر خود دراز کند یا مردمان
 از بهر میسختن یا باش عمامه صفیان آید تا نماز کنم یا نماز بیکم چیزی بفرماید یا تو که نماز
 کردی چه بر سر آوردی یا که تواند این کار بر سر بردن یا نماز کرده تا کرده یکسان است تا چند
 نماز کنم ماول گرفت یا خوش کاری است بی نمازی یا نماز را نمی سازد یا نماز در طاق نهاد
 ام و در مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر در بعضی در جواب نماز صل گوید یا الله لا اصلی ابد

ای طلبان علم را بدان میخواند
 بر زبانهای خوشگلان ۱۸
 اگر کسی دروغ بگوید در شکی کند
 و او گوید بر سر او دشوار کار
 پس آن را دروغ گوید لا اله الا الله
 کار نشود زیرا که کلام خلاص
 را باستخفاف گفت ۱۹
 فانی باین تحفه
 دشواری کرد و آن نظاره گفت
 لا اله الا الله نهی مرد و دشوار
 کار بمان بود کسیکه نماز کند
 است لا اله الا الله یا نه
 فانی بر سر
 ۱۲۸
 خواهم کرد که نشود
 حواله مصدر است شکل
 و بجهت معنی احمد گفتن
 بسم الله الرحمن الرحیم
 مع و بین اشارت است
 بطلیف مالایطاف پس
 نفس فانی لازم میشود
 قاضی لا یطیف الله نفس
 الا و سها ۱۲۸

و نگذارد تمام روز نماز بر و نگذارم که کافر مرده و آنهم ناطقی گفته که اگر مطلق گفته نشود لیکن
 در خلاصه گفته که لا اصلی در جواب صل کفر است مگر بار آورده باز که اما صلح آنست اگر فر
 نداند کافر شود و ۱۲۴ یا در جواب نماز کن نماز را در نماز یا بی گوید که تو کن نماز را در نماز
 بی نمازی یا بی ۱۲۵ یا در جواب بیایا آن نماز کنیم برای حاجت گوید من بسیار نماز کرده
 حاجت روا نشد استحقاقا و در عالم ملکی گفته اگر گوید نماز حاجت چیزی نیست من
 آزموده ام کافر شود یا تعویذ الحمد چیزی نیست من آزموده ام یا انگبین چیزی نیست
 نیست من آزموده ام کافر شود که نماز خواند داشت در قرآن و انگبین شفا ندید در
 عمامی گفته ۱۲۶ یا بنده در جواب نماز گزار گوید نگذارم که جواب خواجهر است
 و همچنین اگر مصلی در رمضان فقط گوید این خود پس است یا زیاده می آید که یکی بمشای
 برابست ۱۲۷ یا در جواب زکوة ده گوید منید هم و تقوی در امثال ظاهره ۱۲۸ یا گوید
 حق تعالی نقصان در مال من کرده من در حق او کم میکنم ۱۲۹ یا زکوة را گوید تا خیر
 تاوان را دهم ۱۳۰ یا رمضان را گوید آمد ماه گران در خلاصه گفته اگر بدخول حب
 گوید بقیها اندر افتادیم اگر تمام بر رمضان و مواسم کرده کافر شود و بواسطه تقب
 ۱۳۱ یا گوید اگر ده نماز فرمودی یا زکوة را پنج بدم یا روزه از یک ماه زیاده فرمود
 نکردی ۱۳۲ یا گوید هر چه طاعت میکنم هیچ زیاده نمی بینم ۱۳۳ یا در جواب چرا امر معروف
 نکنی گوید مرا چه کاری یا مرا او چه کرده است یا مرا از او چه آزار است یا من عافیت گزیده
 یا مرا باین فضلی چه کاری یا مرا در راست و در عمامی گفته که اگر امر آن معروف
 گوید غوغا آمد بوجه روخت کفر است ۱۳۴ یا گوید اگر مرا خدای یفر یا چنین میکنم ۱۳۵
 یا گوید اگر قبلا نیجانب کرد نماز از نیجانب نگذارم ۱۳۶ یا گوید اگر فلان قبله شود یا تا حیه

۱۲۹
 ۱۲۸
 ۱۲۷
 ۱۲۶
 ۱۲۵
 ۱۲۴
 ۱۲۳
 ۱۲۲
 ۱۲۱
 ۱۲۰
 ۱۱۹
 ۱۱۸
 ۱۱۷
 ۱۱۶
 ۱۱۵
 ۱۱۴
 ۱۱۳
 ۱۱۲
 ۱۱۱
 ۱۱۰
 ۱۰۹
 ۱۰۸
 ۱۰۷
 ۱۰۶
 ۱۰۵
 ۱۰۴
 ۱۰۳
 ۱۰۲
 ۱۰۱
 ۱۰۰
 ۹۹
 ۹۸
 ۹۷
 ۹۶
 ۹۵
 ۹۴
 ۹۳
 ۹۲
 ۹۱
 ۹۰
 ۸۹
 ۸۸
 ۸۷
 ۸۶
 ۸۵
 ۸۴
 ۸۳
 ۸۲
 ۸۱
 ۸۰
 ۷۹
 ۷۸
 ۷۷
 ۷۶
 ۷۵
 ۷۴
 ۷۳
 ۷۲
 ۷۱
 ۷۰
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷
 ۶۶
 ۶۵
 ۶۴
 ۶۳
 ۶۲
 ۶۱
 ۶۰
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

روی سوسه او نکتتم ^{۱۳} یا گوید قبله دوست کعبه و بیت المقدس نوع دیگر شتاق
 به بهشت و دوزخ و قیامت ^{۱۴} یا گوید اگر فرمان شود که با فلان در بهشت در یک
 در نیایم و همچنین اگر در بهشت دیدم تو آنرا نخواهم یاد و نیایم و در سراجی و ملقط گفته
 اگر خدای در بهشت دیدم تو نخواهم بر صبح نه ^{۱۵} یا گوید اگر در بهشت از کرده تو
 یا از کرده این عمل دیدم نخواهم ^{۱۶} یا گوید اگر در بهشت دیدم تو نخواهم در رویت خواهم ^{۱۷}
 یاد جواب دنیا بگذارت آخرت یا بی گوید نقد ترک نیارم از کرده نشسته ^{۱۸} یا یاد جواب
 رضای حق طلب گوید در رضای باید ^{۱۹} یا یاد جواب بسیار مغرور که خداست یا ترا
 دوست ندارد گوید منم دوست دارد خواه دشمن ^{۲۰} یا گوید ندانم کافر در بهشت
 بود یا در دوزخ ^{۲۱} یا گوید از دوزخ نیندیشم ^{۲۲} یا گوید لبب دوزخ روم و لکن
 اندر نیایم در عبادی گفته نیز ارم از ثواب و عقاب بقولی کفرست و رتبه گفته اگر
 در جواب بر کرد امده بی امام ابو حنیفه یا شافعی گوید من لعنت میکنم هر دو و سبب را ^{۲۳}
 شریک گفته اگر توبه کند توبه بکنند والا بکشد اما بنیر ارم از نه سبب امام شافعی ^{۲۴} لکن
 شاید گفت ^{۲۵} یا یاد جواب عذاب خداست یا لبب است گوید یک و سبب بر دارم ^{۲۶}
^{۲۷} یا یاد جواب قرض من ده اگر نه روز قیامت گیرم گوید ده و دیگر ده و در آنجهان
 بیت باز خواه بقول اکثر و فتوی محمد بن افضل ^{۲۸} برین است اما کجایابی مراد آن
 ابنی است اختلاف است در خلاصه گفته که بد آنجهان باز خواه تا باز و بهشت بر صبح کفر
^{۲۹} یا یاد جواب باش تا بمشتری تا حق خود از تو در محشر گیرم گوید ترا بمشتر چه کار نوع
 دیگر ^{۳۰} شتاق است بفر و رسوم او ^{۳۱} یا معلم صبیان گوید پیوسته از سلمان که حق
 معلم پند ^{۳۲} یا گوید کافری به از خیانت نزدیک اکثر و ابوالقاسم صنف فتوی برین داده
 کفرست ^{۳۳}

زیر کبود و بیت المقدس
 قبله مشرق است بابت کعبه
 و لود و کاشف الجحیم
 یا ای اگر در بهشت
 دیدم تو آنرا نخواهم
 یاد و نیایم و در سراجی
 و ملقط گفته
 اگر خدای در بهشت
 دیدم تو نخواهم
 بر صبح نه یا گوید
 اگر در بهشت از کرده تو
 یا از کرده این عمل
 دیدم نخواهم
 یا گوید اگر در بهشت
 دیدم تو نخواهم
 در رویت خواهم
 یاد جواب دنیا بگذارت
 آخرت یا بی گوید
 نقد ترک نیارم از کرده
 نشسته یا یاد جواب
 رضای حق طلب گوید
 در رضای باید یا یاد
 جواب بسیار مغرور که
 خداست یا ترا دوست
 ندارد گوید منم دوست
 دارد خواه دشمن یا
 گوید ندانم کافر در
 بهشت بود یا در دوزخ
 یا گوید از دوزخ
 نیندیشم یا گوید لبب
 دوزخ روم و لکن
 اندر نیایم در عبادی
 گفته نیز ارم از ثواب
 و عقاب بقولی کفرست
 و رتبه گفته اگر در
 جواب بر کرد امده
 بی امام ابو حنیفه یا
 شافعی گوید من لعنت
 میکنم هر دو و سبب
 را شریک گفته اگر
 توبه کند توبه بکنند
 والا بکشد اما بنیر
 ارم از نه سبب امام
 شافعی لکن شاید
 گفت یا یاد جواب
 عذاب خداست یا لبب
 است گوید یک و سبب
 بر دارم یا یاد
 جواب قرض من ده
 اگر نه روز قیامت
 گیرم گوید ده و
 دیگر ده و در آنجهان
 بیت باز خواه
 بقول اکثر و فتوی
 محمد بن افضل برین
 است اما کجایابی
 مراد آن ابنی است
 اختلاف است در خلاصه
 گفته که بد آنجهان
 باز خواه تا باز و
 بهشت بر صبح کفر
 یا یاد جواب باش
 تا بمشتری تا حق
 خود از تو در محشر
 گیرم گوید ترا
 بمشتر چه کار نوع
 دیگر شتاق است
 بفر و رسوم او یا
 معلم صبیان گوید
 پیوسته از سلمان
 که حق معلم پند
 یا گوید کافری به
 از خیانت نزدیک
 اکثر و ابوالقاسم
 صنف فتوی برین
 داده کفرست

از کتب
 ۴۰۱۹

لغات المقام
مع الزوائد
فوق و تحت
و عیون الكفر
على الضمیر
او اطلاق
تخفی نزل الی
اللیث کفر
نیست که از او نیست
تعبیه می باشد
کفر است
در اصطلاح این
نیز اشتقاق

۵۴ آیا بشود هر گوید کافر بودن بهتر از با تو بودن لیکن در متقطعه و سراجی گفته نه در خطب میری
گفته کفر خیر است از آنچه تو میگوئی بقبولی کفر است و بقبول نقیبه الی الیه است بار او تفتیح
معامله نه تحسین کفر نه ۵۵ آیا گوید نصرانیته بهتر است از مجوسیه یا یهودیه و مسیحیه یا زرتشتیه
از نصرانیته ۵۶ آیا در حالت خصوصیت گوید اگر همچنین مسلمان باشد کافر بهتر از چنین
مسلمانان ۵۷ آیا یکی از زوجین دیگری را گوید بنیز از دین تو مگر بار او عبادت
چون معروف باشد در عبادی گفته از مسلمانانی نیز ارم بقوله کفر است و اگر بشود هر
گوید نیست ترا حقیقت و دین و اسلام که راضی میشوی بجاوت من یا بیکانه وی گفت
نیست ترا حقیقت و دین و اسلام بقبولی کفر است ۵۸ آیا در جواب مومن شتی بگوید غضب تیر
میرد بظنا و فتوی امام عبد الله بن محمد بن مسلم است و در خطب میری گفته که از بعضی آمده
اگر در جواب آیا مسلمان شتی گوید نه کافر نشود که مراد از قول مردم که فلان مسلمان نیست
۵۹ که افعال او چون افعال مسلمانان نیست یا در جواب این منی بگو که بر تو کفر لازم نمی
گوید مگر اگر کفر را لازم آید ۶۰ آیا در جواب کافر شتی گوید کافر شده گیر ۶۱ آیا در
در جواب یا یهودیه یا کافره یا مجوسیه گوید همچنین ام طلاق ده اگر چنین شتی یا تو نباشی
نه اگر چنین مرا در ابرام و در عیسای گفته اگر در جواب تو منی یا ترسای یا کافری گوید منم
بامن صحبت مدار یا اگر چنین نبود می با تو صحبت ندا شتی کفر است و در عبادی گفته
اگر شوهری در جواب این الفاظ گوید اگر همچنین بامن صحبت مدار ابرام کفر است و این
حکم است در بیکانه ۶۲ یا در جواب ای کافری یهودی ای مجوسی گوید بیک لیکن اگر گوید
خود توئی یا خاموش باش نه اما اگر مخاطب اراده و شناسم دارد کافر نشود و اگر اعتقاد کفر
مخاطب دارد کافر نشود مختار این است و آنچه در مواضع است که با جماع کافر نشود و با جماع
مکلفین خطاب کرده شد ۱۲

عقاید ۱۲
شکستین این
الفاظ که مذکور
را گوید آن
زن و شرم
نیت اگر
سوال مست
جواب را حکم
شود زیرا که

استقامت داشت و درین
 چنانچه درین
 از حق اراد عادل و دینا
 در زمان است ۱۲
 آورده است الفتاوی
 سلطان ظالم را عادل
 خواند و انصاف را برتری
 فتوی داد و در کار
 شود زیرا که کفر
 کردن در بارگاه
 قادیانیان
 ۱۳
 زمان یقین
 است و ان
 شد و در
 طلال
 گفتند که
 بنفشه
 نشود و در
 ۱۴
 جواب اول
 طغان بافتن
 ۱۵
 این گفت و در اصل
 خاسانی است ۱۶
 نشیدی

کن وی گفت ساعتی باش یا پیش فلان رود کافر شود لیکن در خلاصه گفته پیش فلان
 عالم رود اسلام آید بر صحنه و در سراجی گفته که رضا بکفر اید بر صحنه کفر بنود چون مستحق
 کفر باشد و در مضامین گفته که اگر او کافر باشی مرا چه زیان و خدا ایتحالی ترا سلامت دین
 و دنیایند با کفر است اگر گوید خدا ایتحالی از تو مسلمانی بستاند و دیگری آمین گوید برود کافر
 شوند لیکن در عبادی گفته که در خلاصه گفته خدا ایتحالی روح تو بر کفر قبض کند کفر است
 بقولی و از امام ابو یوسف آمده که نه و برهان ایبرین مائل است نوع دیگر متعلق است
 بجام و مصیبت و تنی آن ایما فاشقی را در فسق بیند و گوید که این نیز راهی و ندره بی است
 لیکن در کثر العباد گفته که بر صحنه نشود اگر مراد او راه باطل باشد و در عبادی از شیخ
 مائده گفته که اگر سلطان زمان را عادل گوید کافر شود که وی یقین ظالم است و
 بقول نه که عادل است بمایل از حق و در مسقط گفته واجب است که کافر نشود که در
 در چرخ عدل کرده باشد ۸۲ یا ترکب صغیر در جواب تو بکن گوید من چه کرده ام تا
 توبه کنم یا توبه باید کرد ۸۳ یا نزد استغفار بفساد گوید یا تا یکی خوش نرسم یا شاد مباد
 آنکه بشادی ماشاد نیست یا مسلمانی آشکارا بکنم یا آشکارا شد و بقولی نه ۸۴ یا گوید
 بیا بیکه تا مسلمانی بیند و اشارت کند مجلس فسق ۸۵ یا میخوار گوید شاد باد آنکه بشاد
 ماشاد است ابو بکر طرزان فتوی برین داده ۸۶ یا گوید هر که مستکاره خورد وی مسلمانی
 نیست ۸۷ یا در ارم و سکر بر شارب مبنی اندازند و همچنین اگر سبار کباد کردند ۸۸
 یا گوید خمر را دوست دارم و از وصبر نتوانم کرد ۸۹ یا در جواب هر صباح بر سخی خدای
 خلق خدا سیرنجانی گوید خوش آری این در ظمیری است و در خلاصه گفته خوش
 می آرم ۹۰ یا در جواب بخور از حلال گوید در ارم بسوس من حب است یا یکی حلال خوار

جامع الجواز
بر النسخة بامام مالک
سج کرده است خطاست
مالک و سوطی و مطیع
این

بیارتا و راجده کنم یا ماحرام رواست یا خوش کاریست حرام خوردن آ یا گوید حرام
 خوش است که خوش حلال را گویند ۹۲ یا در جواب درمی از حلال دوست داری یا صد
 درم از حرام گوید هر کدام که زودتر آید چه که وی فرق نکند میان حلال و حرام و همچنین بل یا
 خواه حلال خواه حرام و همچنین تا حرام یا حکم کرد حلال نکردم ۹۳ یا آید ثواب از تصدق
 حرام دارد و اگر فقیر داشته دعا کند وسطی آمین گوید هر دو کافر شوند ۹۴ یا حرام را حلال
 راند یا حلالی را حرام چون جمع علیه باشد چون استحلال ترک پنج نماز و سماع فراموشی و سماع
 اصواب نیز آینه اصوات تنها این در شرح علامه تفتازانی گفته و نه وطی حایضه
 منکوحه و لو اطلت منکوحه بر صحیح این در شرح عقاید گفته و نه لو اطلت مملو که و نه
 مملوک بقول امام حسام الدین این در سراجی گفته اما اباحت متعه کفرست این در
 نکاح جامع گفته و استحلال گوشت سگ مرده کفرست و زنده نه این در مضمرات
 گفته و در تحفه گفته استحلال گناه قطعی کفرست صغیره باشد یا کبیره ۹۵ یا گوید حراج
 ملک سلطان است ۹۶ بسم الله کند نیز خوردن جرمی و در خلاصه گفته اگر نزد
 و حمز نا و قمار نسیمه گوید کافر شود لیکن در مضمرات از قاضی بدر الدین که در زنا نشود
 آماجده لبه از فراع نزد بعضی نه در غمادی گفته ۹۷ یا گوید کاش مسلمان نشد
 نامیر شاید بر دی ۹۸ یا نزد یک اسلام کی و اعطای دیگری بوی گوید کاش
 کافر بودی پس مسلمان شدی تا مرا نیز میدادند ۹۹ یا برویت نصرانیه سمینه گوید
 کاش نصرانی بودی تا او را خواستی تا تمنی کند حل محرمی را که گاهی حلال بنوده
 چون زنا و لو اطلت و ظلم و قتل از خمر و شاکت میان برادر و خواهر صحیح این در نسخ
 گفته آ یا گوید کاش نماز فرض نبود و در روز اخلاق نیست و صداب آنست

۱۳۱۸
 و بطل نکاح المستعنة
 و قتل الکلب لا يبطل نکاح
 المستعنة و صورته ان يقول هل
 لامر خداست نه ان يقول هل
 یک ولا حیث یک او عشره الاضغ
 ایام او عشره ایام او لم یقل ایام
 ۱۲ انبیا شرح بدایه
 حواله بانفع باب ۱۲ مختص المفا
 ۱۳ ای بعد قول از زنا
 و غیره احمد خوانند نزد بعضی کافر
 نگردد ۱۲۱۳۱۴ حل بانفع
 تشدید طلال شدن و بالک
 از حرام و حرم کردن و بالک
 ۱۵ زیر آن غرض است
 بنوی صلح میاج بود
 رضی الله

م
ص
برادر و خواهر در عصر آمدند و ابودبید از آن شش باشد ۱۲
دیشان نمی شد و در قالی سفید
فایده مقتضای آن
که فی بحال قالی ازین آنی
از ایشان صد در می یافتند
بیشتری امور ناشایسته
نماندی است و از این جهت
قالی این را نوشیده
بعد از آنکه می

خدا
 که قابل یافتن
 او و مایه کمال
 شناخته ایم چنانچه بیان
 اشخاص کرده اند و بیان
 او را در دست و جبهه
 و علم و قدرت و کرم
 آن ۱۲ صلوات
 در شی بودن خدا که خدا
 می باشد بیان آن ۱۲ صلوات
 در خلقت کردن خدایه آسمان
 و زمین و غیره ۱۲ صلوات
 یحیی زاهد غیر مخلوق مومن
 ۱۲
 *
 *

[illegible]

که ایشان در جنگ معاویه بودند
 در فضیلت و علم و اقامت در این
 نزد ایشان حب اهل بیت و علم
 از گمان رانده و زنده و صدقه
 فی الارض بجهت آن بنوا و در
 کنی الصلوة بجهت و فضیلت
 ثواب و عقاب نعمت کرده یعنی
 فدا و بزرگوار
 راجع به این است و در فضیلت
 راجع به این است و در فضیلت
 کرده و این را در فضیلت
 گویند و در فضیلت
 بجهت است و در فضیلت
 و غنای آن است و در فضیلت
 گویند و در فضیلت
 خط است و در فضیلت
 بجهت است و در فضیلت

بدعت چون تفصیل مرقی یعنی بر سه بار و من بر معاویه و طلحه و زبیر و عائشه رضی الله تعالی
 عنهم و تاجو از نماز پس فاجر و علمیت مرقی بر سه بار و اولو بیت حب علی و اهل بیت رضی
 الله تعالی عنهم و چون نافع شوقی بدعا و صدقه احیا و ناجو از بول بر زمین که شجر است و بقا
 عرض و ایند نماز و در سر او پل رواند آهسته اند شاید که باد و رو باقی باشد و چون ناصحت
 عمد در مردم و وجوب کسب هر حال و چون قول بقسمت ثواب و عقاب عمل کند یا نه
 و حاجت قیاس مگر باراده همه کفر است و چون قول با آنکه حوض و صراط و منیران بر حقیقت
 نسبت بلکه حوض آسمان است و صراط دین و منیران عدل و عرش ملک و کرسی علم
 و چون اسباب نزول و مجی حق تعالی الی کیفیت و انتقال که خطاست و باراده انتقال
 کفر است و در عمادی و در مضمرات گفته که کفر بعلم و اعتقاد کفر است و اگر علم
 با اعتقاد ندارد اما با اختیار گفته نزد عامه کفر است و بخطا گفته اند که این در دیانت
 است لیکن قاضی قبول نکند و از امام محمد آمده یکی خو است که اکلیت گوید و بر زبان
 کفر است رفت نشود و در ظهیری و مضمرات گفته که کفر بعلم کفر است بر صیح اگر چه اعتقاد
 ندارد و اگر در مسئله چند وجه موجب تکفیر اند و یکی مانع منفی باین سیل کند و فتوی با کفرند
 پس اگر نیت قایل نیز چنین باشد مسلم است و اگر چنان باشد فتوی منفی نافع بنود و
 او را توبه و توبه نکاح امر کرد و اگر بیعت نیت ندارد و منفی حمل بر مانع کند لیکن او را امر
 کند بجدید و توبه در جامع گفته که اسلام بر مرتد عرض کند و شبهه او را کشف سازد
 پس اگر امتناع آورد و مهلت نخواهد در حال کشته شود در ظاهر روایت و اگر مهلت
 خواهد برای تفکر سه روز و ارجس کند پس اگر کلیه شهادت گفت و توبه کرد قبول کند والا
 قتل کند امام مرتد را نکشد حره باشد با داه لیکن او را حبس کند و هر روز روزه آبی دهد تا اسلام
 زنی که مرتد شود

رضی از جانب بجا

آرد یا بمیرد و کودک ^{۱۲} مرتد را خبر کند بر اسلام بحبس و ضرب اما با متناع کشته نشود و اما
 اگر او را یکی قبل از بلوغ یا بعد او بکشد پدر بود این در بر بند می گفته و صحیح است ^{۱۳} اگر
 کودک عاقل که حق تعالی را یکی و اسلام را سبب نجات و بیع را خلافت شرعاً و الا نه چون
 دیوانه و مست و خلافت امام ابی یوسف در احکام و نیاست نه در حق آخرت و
 اسلام او نیز صحیح است اگر چه بر صحیح مکلف نیست لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر
 کودک بعد از کمال عقل بمیرد قبل از استیلال و معرفت ^{۱۴} معاقب باشد و در تمیید
 گفته میبدعی که بدعت او بکفر رساند قتل او مباح است مگر چون توبه کند که قبول است
 و بقولی انگاه که قبل از انهدار اظهار باشد و الا نه و انیت قیاس قول امام و به غتی
 که بکفر رساند موجب اوزر جر و حبس و شوط است و اگر توهم انتشار بدعت باشد روا
 بود قتل آواز جهت سیاست و زجر در جامع گفته که توبه مرتد بیزاری است از هر دو
 جز اسلام یا از آنچه بان انتقال کرده و انکار از روت نیز رجوع است و اگر کافر کلمه
 طیب گوید مسلمان شود و همچنین بنیاز در جماعت و با فان در وقت نه در غیر وقت
 و بقول چربی انا مسلم و بقول نصرانی انا مسلم شلک این در مختار گفته و دانستن معنی
 کلمه طیب شرط نیست چون دانند که این اسلام است و معرفت نام پیغمبر علیه اسلام شرط است
 و معرفت نام پدر و جد لیکن از ان در مفیاح الجنان از تقویم گفته که انهم شرط است
 و اگر کلمه شهادت بر وجه عادت گوید و رجوع نکند کفر او بر مختار نرود و اگر پیغمبری را
 کند توبه او قبول نیست لیکن از شفا ر قاضی عیاض از اصحاب ما و سائر مذاهب
 حقه گفته که نه و بقولی با جماع نه و حقوق عبادت ساقط نشود و همچنین حقوق
 حق تعالی که باینها مطالبند چون حد و دگر حد شرع ^{۱۵} و همچنین حقوقی که بآنها مطالب نمید

ای که در کسب که ملاحت از
 باشد از مسلمانان و غیر آن
 از عاقل نباشد هیچ نیست
 از اندام اگر گویند و از
 بیخ و بن اگر گویند
 فریاد از مام ابو یوسف
 بیخه نزارند از نیستی
 از بلوغ اعتبارند از
 و لیکن این در دنیا است
 بیخه او را حبس و خوار
 در دنیا آید و آخرت
 خواهد شد
 بکار ماس و دشمن و دیگر
 در علم مکتب از عین و دیگر
 که در دوا غل شده است
 گفتن که سن مومن
 بگویم باسلام من صلح بجای
 ازین فی الوقت لا بوده
 بقول و موعوبی آنها مسلم
 بقول و موعوبی آنها مسلم
 بپادار ملا سید ثانی که در
 اند تیره او بقول نیست

چون نماز و روزه و زکوة و نذر و کفارت که بعد از اسلام قضا کنند اما آنچه از ماضی
 در حالت ردت و قبل از آن افتاده باسلام ساقط شود و نزد یک عامه و نزدیک
 بسیار از محققان نه و در مختار احوالات گفته ثواب طاعتیکه قبل از ردت
 کرده بعد از اسلام بوی باز دهند و در عمامی گفته آنچه با اتفاق کفر است واجب
 میکند احباط عمل و اعاده حج رانده سائر فرائض را از نماز و روزه و زکوة و طاعتی اوبار
 زناست و کشته او حرام و آنچه در اختلاف است تو می کند و نکاح نمود آنچه خلاست در
 استغفار کند و بدت زن بعضی فتوی داده اند بعد از فرقت اما عامه فتوی بر فرقت داده اند
 و در ظاهر روایت بدت هر یکی فرقت افتد بی طلاق و بی قضا قاضی و در غیر
 گفته که اگر احتیاط در طاعتی خواهد باید که باسفی تجدید بگوید قبول کردم او امر حق تعالی را
 و نیز ارم شدم از منہیات او و از رن وکیل شود تا نفس او را هر بار که بخواد بخورد
 و بد و برای نبوت و کالت عند الله بگواه حاجت نیست بعد از حضور دو گواه حکم
 و کالت زن را بخود زنی دهد و حکم ولایت قبول کند و طے و فرزند بی شبهه باشد
 در مختار احوالات گفته که تجدید عقد هر دو لازم شوند و فتوی بعضی بر نام لازم
 است مگر بار اوت زیادت مهر و تجدید هر احتیاط بقولے زیاده نیست و بقولی لغو
 و بقولی بی ذکر لازم نشود و اگر بعد از تجدید کند بر مختار لازم نشود مگر چون وج
 محال باشد در مجموعه نادر است گفته که خرابی ایمان بچار چیز است حب دنیا که دل را سیاه کن
 و زندگانی بر هوای نفس و طلب جاه و بر رسوم بستن و فی الجمله لا یؤمن من احکم که حتی
 یک کفران هواء لا یبعث الا لاجل الخلق و در تحفه گفته که خوف نزع ایمان از سه چیز است یکی
 ترک شکر بر اهل اسلام و ترک پنج نماز و دوم ترک خوف از رفتن ایمان سوم ظلم بر اهل اسلام

یعنی اگر قبل از ردت
 نذر یا نذر کرده پس
 بی اثر است از ردت
 اسلام از ردت
 رافضا کند و آن نماز
 مهر اول از ردت
 و باز طاعتی
 بافتار لازم نشود
 بخوابد که اول را بخوابد
 و باز عقد دوم را از
 حادی بر سر
 بختی از ردت
 اگر زن کفر کند
 از ردت
 از شهادت انچه بگوید
 شهادت بی اعتبار است
 از ردت
 بان ۱۲
 بافتار لازم نشود
 بگویند و آنست

و گفته اند

[illegible]

[illegible]

از دمی محبت ز کوه سارده باشند
وزن باید که بکنین به رنگی
بیشتر صفت احسان و اگر
محسن باشد و بیش از غیر
محسن آنکه محسن باشد
سازگارش کنند و آنکه غیر محسن
باشد در غش بر نهند و چنانچه
میان دره زدن و مستسار
کردن خلایق از بسبب
کشف ایمان و
بالکسر یا سدا
۱۲ منجیب ۱۲
لا فو

فتاویٰ برہنہ

۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳

و بعد از بیان ستم ستم‌ترین او بآنکه قبلت و شبلی این پس اگر رجوع کند قبل از
حدیاد و وسط او گذارند شده شود و در رحم است اگر محض باشد ای حره مکلفه مسلم را
بکلیح صحیح و طی کرده باشد پس آغاز کنند گوا بآن پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گوا
اقناع آرند یا غایب شوند یا بمیرند ساقط شود و در مقر امام آغاز پس مردم بعد غسل
و بنزد و کفن پوشانند و نماز گذارند و صد تازیانه بی تهره اگر غیر محض است زن میان
چنانچه بغل نماید تفریق مگر بر سر و روی و فرج و جامه فرود آرند مگر اگر زن جامه زن لایق
پوستین و پنبه دار و بنده را پنجاه و حد زن زن را شصت و مرد را هشتاد و در وقت
حضرت این را نه این را و جمع نکند میان جلد و رحم و محض و نه میان جلد و نفی و در غیر ادما از جهت
سیاست و مصلحت رواست چنانچه نفی تنها از جهت سیاست گویند که در زمین فاروقی
غلامی بود و صحیح زنان بلوی مغبون می شدند او را بقی کرد و از مدینه بنصره وی گفت ای
امیر چه گناه است فرمود که گناه از سن است که در ابرجرت را از تو پاک نسکنم و این در
زنا مختص نیست بلکه رواست در هر جنابیت و رای امام راست چنانچه منقول است
که صاحب صحیح بخاری در مسکنه رضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر بخاری با خراج وی ام
کرد و در لواطت نزدیک امام حد نیست بلکه تفریست با حراق یا بخار یا بر جسم یا به تنگ
از بلندی و اتباع با حجار یا مجلس در اثن موافق یا به هم دیوار و نزدیک صاحبیه حد
است رحیم در محض و جلد در غیر او و در جامع گفته که صحیح قول امام است اما اگر بلام خود یا او
خود یا منکوحه خود لواطت کند با اتفاق حد نیست و در ترغیب گفته که در لواطت مطلقاً
فتوی بر نیست مگر حبس کرده شود تا بمیرد و در ظمیری گفته که در واطی بهیمه تفریست
امام محمد گفته که ما را از مرتضی علی رسیده رضی الله تعالی عنه که ندیج بهیمه امر کرده اما این

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

که امام بی ادب و بی احترامی از نماز
خارج شود و اگر کسی است
دادن آن موجب افساد است
بسیار پیشود و اسلحه
از دشمنان گذاردن نواب
بسیار پیشود و اسلحه
از دشمنان گذاردن نواب
از دشمنان گذاردن نواب
از دشمنان گذاردن نواب

۱۱ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۲ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۳ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۴ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۵ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۶ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۷ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۸ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۹ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۲۰ احتیاط علی بن ابی طالب

که بار اول گرفته دست نیز پاک شود و بقول امام مخری و راس بار اول سه بار دیگر بشوید
 و بهما بخاک گیر و که اول بار گرفته پاک شود و استعمال مسواک و در جامع گفته که مسواک
 کند در حالت مضغه طوطا بر خطا هر عرض سن امین از اعلی پس از سفلی و همچنین امیر سن بر
 و استعمال نکند بقوت این در کفر گفته و قبضه بگیرد که مورت بوا سیرست بلکه ابهام و خضر
 مسواک نهد و باقی زیر او و استعمال نکند بهر دو طرف او و او را نمک که مورت نامیانی است و بعد از
 فراغ بشوید تا شیطان یاد مسواک نکند و بهر غرض نهد بلکه استاده دارد و الا خطر جنون است
 و باید که از درخت تلخ باشد بقا خضر و طول شبر و کم ازین رواست اما زیاده نه از تمام کب
 شیطان نشود و زمان را عکس بجای مسواک شست و نزدیک فقه آن مسواک سجد و
 ابهام بجای او استند و در کفر گفته باید که از اراک باشد و استعمال کند با و تار و در
 شرح خلاصه گفته که سنت مشایخ نه بارست هم و مضغه بلبه آب و استنشاق است
 آب دیگر و در جامع گفته که این بیان سنت تار و است که بعضی گفت آن کند و به باقی
 این و رواست مضغه سه بار یک گفت به استنشاق کافی انخلاصه میانه سنت
 ست در آن به غوغه یا با کثرت آب و درین با استنشاق یا بجذب اما صایم جذب نکند
 بلکه انگشت خور و ترکند و درین در آرد کمانی الحیرت و در خلاصه گفته که تقدیم آن برین
 سنت است و ادخال انگشت در دهن و بینی بروی نیست و بقول امام زیند و به
 ادخال اولی است و تلبیث غسل چنانچه هر بار تمام محل رسد و الا تلبیث بنود این در
 کفر گفته و گفتا یکبار از جهت غرت آب و بارودت یا حاجت مکروه و همچنین اگر گای
 واقع شود اما اعتنا مکروه است و اگر چهار بار بشوید مکروه است و فقیه ابو جعفر گفته اگر گام
 که این راست است و اند و این قبل از فراغ آبدست است اما بعد او با اتفاق استیفاء کرد

۱۱ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۲ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۳ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۴ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۵ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۶ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۷ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۸ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۹ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۲۰ احتیاط علی بن ابی طالب

۱۱ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۲ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۳ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۴ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۵ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۶ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۷ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۸ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۱۹ احتیاط علی بن ابی طالب
 ۲۰ احتیاط علی بن ابی طالب

۱۵۴
 ۱۵۳
 ۱۵۲
 ۱۵۱
 ۱۵۰
 ۱۴۹
 ۱۴۸
 ۱۴۷
 ۱۴۶
 ۱۴۵
 ۱۴۴
 ۱۴۳
 ۱۴۲
 ۱۴۱
 ۱۴۰
 ۱۳۹
 ۱۳۸
 ۱۳۷
 ۱۳۶
 ۱۳۵
 ۱۳۴
 ۱۳۳
 ۱۳۲
 ۱۳۱
 ۱۳۰
 ۱۲۹
 ۱۲۸
 ۱۲۷
 ۱۲۶
 ۱۲۵
 ۱۲۴
 ۱۲۳
 ۱۲۲
 ۱۲۱
 ۱۲۰
 ۱۱۹
 ۱۱۸
 ۱۱۷
 ۱۱۶
 ۱۱۵
 ۱۱۴
 ۱۱۳
 ۱۱۲
 ۱۱۱
 ۱۱۰
 ۱۰۹
 ۱۰۸
 ۱۰۷
 ۱۰۶
 ۱۰۵
 ۱۰۴
 ۱۰۳
 ۱۰۲
 ۱۰۱
 ۱۰۰
 ۹۹
 ۹۸
 ۹۷
 ۹۶
 ۹۵
 ۹۴
 ۹۳
 ۹۲
 ۹۱
 ۹۰
 ۸۹
 ۸۸
 ۸۷
 ۸۶
 ۸۵
 ۸۴
 ۸۳
 ۸۲
 ۸۱
 ۸۰
 ۷۹
 ۷۸
 ۷۷
 ۷۶
 ۷۵
 ۷۴
 ۷۳
 ۷۲
 ۷۱
 ۷۰
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷
 ۶۶
 ۶۵
 ۶۴
 ۶۳
 ۶۲
 ۶۱
 ۶۰
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

۱۵۴
 ۱۵۳
 ۱۵۲
 ۱۵۱
 ۱۵۰
 ۱۴۹
 ۱۴۸
 ۱۴۷
 ۱۴۶
 ۱۴۵
 ۱۴۴
 ۱۴۳
 ۱۴۲
 ۱۴۱
 ۱۴۰
 ۱۳۹
 ۱۳۸
 ۱۳۷
 ۱۳۶
 ۱۳۵
 ۱۳۴
 ۱۳۳
 ۱۳۲
 ۱۳۱
 ۱۳۰
 ۱۲۹
 ۱۲۸
 ۱۲۷
 ۱۲۶
 ۱۲۵
 ۱۲۴
 ۱۲۳
 ۱۲۲
 ۱۲۱
 ۱۲۰
 ۱۱۹
 ۱۱۸
 ۱۱۷
 ۱۱۶
 ۱۱۵
 ۱۱۴
 ۱۱۳
 ۱۱۲
 ۱۱۱
 ۱۱۰
 ۱۰۹
 ۱۰۸
 ۱۰۷
 ۱۰۶
 ۱۰۵
 ۱۰۴
 ۱۰۳
 ۱۰۲
 ۱۰۱
 ۱۰۰
 ۹۹
 ۹۸
 ۹۷
 ۹۶
 ۹۵
 ۹۴
 ۹۳
 ۹۲
 ۹۱
 ۹۰
 ۸۹
 ۸۸
 ۸۷
 ۸۶
 ۸۵
 ۸۴
 ۸۳
 ۸۲
 ۸۱
 ۸۰
 ۷۹
 ۷۸
 ۷۷
 ۷۶
 ۷۵
 ۷۴
 ۷۳
 ۷۲
 ۷۱
 ۷۰
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷
 ۶۶
 ۶۵
 ۶۴
 ۶۳
 ۶۲
 ۶۱
 ۶۰
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

یکه ۱۲

در کتب گفته که کرده و قیمت
که مقصد را بشکند ۱۲
فصل کرده شده ۱۲
بنا و انشاء افشایند ۱۲
بقتضی و از آب استاده
اوقات نیست که در وی تفصیح
بینین بجهت آب بدست ۱۲
۱۲

۱۰ و عاشق کردن بهمن
 ۱۱ و خدایا تعالی
 ۱۲ و تشدید دل خواص
 ۱۳ و تشدید بیاض
 ۱۴ و تشدید سیدر بایله
 ۱۵ و تشدید قیل و لیله
 ۱۶ و تشدید ایل و لیله
 ۱۷ و تشدید ایل و لیله
 ۱۸ و تشدید ایل و لیله
 ۱۹ و تشدید ایل و لیله
 ۲۰ و تشدید ایل و لیله

[illegible]

امر از گفتن و اعضا را بباله خلاصه در زمستان لیکن در خلاصه گفته که و لک نزد یک ماست
 است و نزد یک امام مالک و بعد ایتی از امام شافعی شرط است و تعجیل نکند و تجاوز کند از حد
 اعضا تا بقیین شسته شوند و جامه از نظرات نگاهدارد و در خانه گفته که چون روی شوید
 آب بر زمین نهد تا بریز رخ فرو آید و بر خد و بینی نهد و سخت نزند و در جامع گفته که سحاب
 است میان من و سج کردن بظاهر گفت که تر باشد آب نو و در غریب گفته که بعد از نماز است
 ترکند و برگردن مسح کشد که از فاروق آمده رضی الله تعالی عنه که فرو طوق یا بد که خلق از دور
 بزند و در منیه گفته که نزد یک تمام یا در میان گوید اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ
 الْمُتَطَهِّرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
 يَحْزَنُونَ و بعد از فراغ آسمان نظر کند و گوید سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ
 لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
 لیکن در مقدمه گفته که در شهادت دوم بر زمین نکرده و گفته اند که تشهد مستاده و مستقبل گویند
 در خلاصه گفته و سوره قدر بخواند یکبار یا دو بار یا سه بار و بقیه وضو بخورد و مستاده و گوید اللَّهُمَّ
 اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَخَادِقِي بِيَدِي وَإِيَّاكَ فَأَعْصِمْنِي مِنَ الْوَهْلِ وَالْأَمْرَاضِ وَالْجَبَائِلِ
 و در کسر گفته که امام مذکور امام خواهر براده است و می گفته که مکروه است آب مستاده خوردن مگر این
 آب و آب زغرم و بر نه کور امام حلوا می بخیرست در قیام و تعود و نافله گذارد و مکروه وقت مکروه و اگر
 قبل ازین سجده و تحیت مسجد گذارد و از هر دو واقع شود و بعد از فراغ آوند پر کند برای طهارت
 دیگر و توضی نکند در آوند این و مس بلکه از سفال کند و آوند برای خود خاص نکند و امام عبد الواسع
 گفته توضی از کوزه که هر کسی در وضو کند درست ترست از کوزه علمی سر لوشیده و مکروه نیست
 توضی آب سخن نبی است نزد یک امام بخلاف احمد و مالک و نه آب زغرم بقول امام و مالک بخلاف احمد

١٢ ابن أبي عمير
ابن الأديب أبو حمزة
من أبا الخضر
الحاجس والصفحة
الوضوء بدينه
لا يفتخر بالثقل
ولا يفتخر بالثقل
ولا يفتخر بالثقل

و آن ارنق و شرح و قاضی گفته اگر سهر تجا و ز کرد و چنان بود که لی این سیکر و یا خیر
گزیه یا خلل کرد یا انگشت در مینی در آورد و اثر خون را دید یا انسر و خون چون غلک
پاره پاره بر آمد نزدیک نشکند بخلاف ز فرو در و خیره گفته که بعضی در صورت
گزیه گفتند اندک انگشت یا استین است یا شد اگر چون یا بشکند و الا نه و بکشد و ظاهر
از مینی شکند اندکی خون از ریش بر رشت و قبل از سیلان بخیر بر داشت یا خاک
انداخت باز بر آمد باز چنان کرد و جمع کند اگر مجموع بحالی باشد که بقوت خود روان نشد
شکند و الا نه و این در یک مجلس است و الا نه در مجلسی گفته مسواک کرد و از خون دید
نشکند تا نداند که سالیست انگشت از مینی خون آلوده کشید اگر خون در پرده مینی رسیده
شکند و الا نه رشت شکند و اگر از آب رود شکند خون بر سرش رسیده و از وکلان تر شد شکند و علیه القضا
این در و خیره گفته اگر در روایت شاذه از امام محمد و در جو اسر گفته که فتوی بر نقض است در خلاص
گفته که ریسم یا صمد یا ز گوش بر آمد یا در شکند و بی او نه و اگر از چشم نابینا یا صاحب شد شک
بر آمد برای هر وقت وضو کند کرمی که از جراحت بادین یا مینی یا گوش بر آید شکند و از
احلیل شکند و بخروج آن که در جراحت خالی در آمده نه و رخانیه گفته که اگر صغیر است چون
پشه و گس است پس نشکند و اگر کبیر است که خون روان از بد می آید چو دیوچه پس بشکند
و قوی پری دهن و در پاره گفته که اگر چنان است که ضبط او ممکن نبود مگر تکلف مرد باشد
یا طوام یا آب یا خون بسته و اگر بلغم باشد نزدیک طریق نشکند و نزدیک امام ابی یوسف شکند
و این در صاعده است اما نزل یا ثفال شکند و در جامع گفته خون روان تی کرد اگر بر بزاق
غالب بود شکند نزدیک امام نازل باشد با صاعده پری دهن یا نه و نزدیک امام محمد اگر صاعده
و پری دهن بود شکند و الا نه و قول امام ابی یوسف مضطرب است اگر مغلوب بودند و فارسی سر
بدانکه ۱۲

و ز روی است و اگر برابر بود و بقول جمهور شک در مختار بدایه و ظهیر و خائیه نیست و سق
 استغرق با جانشینان است نزدیک امام محمد و مجلس نزدیک امام ابی یوسف و اصح اول
 است و در بر جندی گفته از حسن از امام گفته اگر طعام ایمن ساعت کث نه شکند تا
 تغییر نیابد و این انگاه است که بمده رسید و اگر هنوز در سری است با اتفاق نه و اگر
 رود و کثیره بدر آید شکند پری وین باشد یا نه و در ظهیری گفته اگر نوشید و صامت
 کشید شکند و در جامع از حسن گفته که خروج طعام و آب همان ساعت نه تم و جواب بر پیلو
 و همچنین تبکیه شفته یا دیواری یا ستونی چنانکه باز آله افتد مختار بدایه و کثر نیست لیکن در
 سراجی گفته که اگر سرین او برابر اند و بر زمین محکم بر اصح قولین شکند و در و خیره گفته که طاف
 نه سبب نیست و فتوای فقیه ابی اللیث و ابن مبارک بر نیست و در حاشیه چلی گفته
 که اصح و ماخوذ عامه مشایخ بر نیست و در خلاصه گفته که سر بر زانو نهاد و بخواب رفت بقول
 بشکند و بقول ابن مبارک نه و اگر شکم بر آنتها چسباید و چون شکست بخواب شد از امام
 ابی یوسف آمده که شکند و از امام محمد آمده که نه و اگر بر سجده و همچنین متورک که هر دو
 یا از یک طرف میروند کشند و سر نیما بر زمین نه و در قیور بخواب شد و سر نیما بر پا یا
 و اگر افتاد و مستند شد قبل از وصول یا با وصول بی فصل نزدیک امام نه و نزدیک امام
 ابی یوسف شکند و نزدیک امام محمد اگر از آله مفید قبل از انتباه باشد شکند و اگر امتباه
 قبل از آن باشد نه و فتوای بر اول است و امام علوای گفته که در ظاهر نه سبب
 امام چون امام محمد است و گفته شده هو الممتد و در کثر گفته که بعد از وقوع خفته ماند
 اگر چه اندک بر صبح شکند اما بخواب در قیام و رکوع و سجود بر اصح نه لیکن و خائیه
 گفته که این هر دو در ظاهر روایت حدیث است و بقول سیده انگاه که بر وجه

۱۵۹
 عیاض بنقش لوضود ۱۲
 است لا شتر خاار المفاصل
 فیکون سبباً من ذوق المذ
 ۱۱ که در ذوق المذ
 ۱۲ که در ذوق المذ
 ۱۳ که در ذوق المذ
 ۱۴ که در ذوق المذ
 ۱۵ که در ذوق المذ
 ۱۶ که در ذوق المذ
 ۱۷ که در ذوق المذ
 ۱۸ که در ذوق المذ
 ۱۹ که در ذوق المذ
 ۲۰ که در ذوق المذ

از نام فی السجده
انقلد فان طارده
نحوکات سجده الصلاه
۱۲ سجده باطمینان
زود آمدن ۱۲ سجده
صعود باطمینان
و بالا آمدن ۱۲ سجده
نماز باطمینان
شدن و خواب با
ابتداء خواب ۱۲

۱۴۰

صحة الاغمار
الاستلار بطن از ربع
بطن بر غلیظ ۱۲
غریب بطن لان
انقطة انما جبلت
صدا حکما
بکون خیار فیل اعظم
لا یوسف بکون خیار
۱۲ سجده و توقف
در نماز و صلاه النکوة
انخلط الشایخ
فیو الاصح انه

سنت نباشد و الا انه انیمه بیرون نماز است اما در نماز در چه گفته که خواب در و در هر سیه
که باشد و هر صفتی که بود بعد یا قبله نشکند و امام ابو یوسف گفت که بعد ابراهیم نزدیک
من بشکند و در خانه گفته که بعد در سجود و وضو نشکند و در قیام و رکوع نه
بقول همه و در هدایه گفته که خواب در قیام و قعود و رکوع و سجود نشکند در نماز و بیرون
در نماز و بیرون نماز هوا صبح و در خلاصه گفته مریض مصلی در اصطلاح خواب نشکند
قریه باشد یا لاغرا و در سجده تلاوت و غیر نشکند و همچنین در سجده شکر نزدیک صلاه
و خواه سجده بر وجه باشد یا نه بخلاف امام در فیه المصلی گفته که خواب بر وجه بر سینه
بر وجه هبوط نشکند و در حالت استواء و صعود و اگر در زمین یا پالان باشد نه مطلقا
در ذخیره و طهری و مختار گفته که نشای گران که در آن عامه مذکور نمیشد نشکند
نه سبک در جامع گفته که اغمار جنون نشکند و همچنین شکر که نشای سدر روانه زن بر مختار
صدر رشید و خلاصه و خانه لیکن بر اصح کسی است که در رفتار او حرکت افتد و مختار
طهری و صدر رشید انیسیت ۵ و قهقهه باغ در نماز مطلق و رسیداری یا خواب بعد
یا بفراموشی و بقول در خواب و بفراموشی نه اما بقهقهه سجود کودک در سجده تلاوت و در
نماز جنازه و وضو نشکند و از صدر رشید آمده که کودک چون باغ است این در بر جندی گفته
و قهقهه آنست که غیر تواند شنید و دندان ظاهر نشوند یا نه این در خلاصه گفته و ضحاک
آنست که خود شنود و تبسم آنست که دندان سپید کند و رکعت گفته نزدیک طالع یا
غروب در فرض آغاز کند بقهقهه نشکند که در نماز در نیامده مگر عصر آن روز اما در
نقل نشکند و اگر در فرض شسته آغاز کرد و بعد از بنجده نزدیک امام محمد نشکند که شروع
درست نشد و نزدیک شیخین در نقل شارع شده و در طهری گفته در نماز متلونه

۱۴۱

کنگر محنت و فانی کردن
 ازین مایه طایفه بخت
 بیا اینبار بر این صورت
 اینک بخت شود او از دست
 ننگد بر اسب دهن
 خنجر در سینه بخت
 دلداد و ریشی بخت
 لادشایان بدین کار
 کرد و انعام باد
 از شد و در این مایه
 افشانده نمود که بخت
 بعد از این

صوبه انکار اول کسیکه غسل کرد از خیانت آدم بود چون از بهشت بدینیا آمد او را باحواس صحبت شد اجیر سبیل

بر اصح شکند و مباشرت فاشه در جماع گفته که این عبارت است از تماس اند جبین یا تحریک
 هر دو وانتشار آلت از قبل قبل باشد یا از قبل و بر این در خلاصه گفته اما طهارت زن
 شکند اگر چه انتشار آلت نشود اما میان و مرد و میان دوزن مباشرت نشود و نزدیک اکثر
 این همه نزدیک شخصیت است و هو الاصح و نزدیک امام محمد شکند بی طور بل مجع نیست و
 و طے بهیه و میت شکند و لازم نیست مگر غسل و کز نه مس ذکر خود یا غیر و نه مس زن اگر چه
 کرده اند و نزدیک امام شافعی مس ذکر و فرج باطن کف شکند این در صحر گفته و در
 غیب گفته و نه بخوردن مطبوخ یا تش و نه بدروغ و غیبت و نیمه و نفس اس
 سخن که در شریعت زشت باشد نزدیک ما و نزدیک اصحاب طوا بر شکند و اگر گوشت شتر
 خورد و نزدیک امام احمد شکند و در خلاصه گفته که بعد طلق بحیه و موسی و تعلیم
 و اخذ شارب اعاده وضو و امر آرب برو میت و همچنین بعد اخذ پوست لیکن در
 کفر گفته اگر جراحت باشد چنانچه الم نرسد بشوید و نماز که گزارده باز گرداند و الا نه
 اگر بخروج خیره و اگر در خلل وضو شک افتاد موضع شک را بشوید و اگر عادت
 سه یا بعد از فراغ افتد التفات نکند و اگر متیقن بر اشک در حدث افتد می بر همان
 وضو مت و اگر در وضو افتد وضو کند و اگر بلبل را از ذکر سایل بنید اعاده کند و اگر شیطان
 او را بسیار بنماید یا نمی داند که بول است یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وضو
 خشک و فرج ترکند این انگاد است که وضو قریب باشد و اگر بعد جفاف آله نماید یا
 متیقن کند که بول است اعاده کند و این حیل و ارفع نکند و اگر از در باد بر آید
 و میراند که از بالا نیست این و هم است و برو وضو و کفر گفته که از نماز بوسه خروج
 باد یا بول باز نگردد و متیقن نشود و فی الحدیث اذا وجد احدکم ذرعا فی بطنه فلیطه فیکف
 و اگر در وضو شک افتد و وضو را از دست ببرد و وضو را از دست ببرد و وضو را از دست ببرد

فَاشْكَل فَلَا يَنْصَرِفُ حَتَّىٰ يَسْمَعُوا نَا أَوْ يَجِدُوا رِيحًا وَيَقْنُ بِحَدِيثٍ وَدَرْخَانِيَه كَفْتَه وَضَو
 فرض ست برای نماز و همچنین برای سجده تلاوت و نماز جنازه این در خلاصه گفته
 و واجب ست از برای طواف کعبه و اگر نکرده و ابودلیکن تارک واجب باشد و مندوب
 ست از برای خواب و محافظت بر وضو و بی غیبت و انشا و شعر و تمهید و از برای
 غسل میت و تجدید وضو در مسقط گفته مباح ست تاخیر وضو و غسل تا وقت مرض مسلم
 بدانکه فرض در غسل سه چیز است استستن و دهن آینه ۳ و ظاهر همه تن در تنبیه گفته
 که فرض ست ایصال آب بنابت شعر اگر چه ابنوه باشد باجماع و باشتار ریش و غسل
 نای و لب و رانخ گوش و استنجا آب اگر چه نجاست نباشد و تحلیل اصابع که پیوسته
 باشد و القاء بشره و بل اشعار اگر بقدر رموی از تن آب نرسد از جنابت بدر نشود و
 شرح و قایه گفته اگر در دندان طعام باشد پاک نه لیکن در ذخیره و خلاصه گفته از امام
 ناطقه و در ظهیری از امام علی پ و دی گفته روانیت تا قلع نکرده اما در وضو و خلاصه و
 مجموعه خالی گفته که فتوای بر جواز است و عجین که زیر ناخن ماند مانع ست لیکن در چلی از
 اسرار گفته که بر صحیح مانع نه و درین و گل در رنگ خا مانع نه شهری یا دبقانی و علیه الفتوی
 این در ذخیره گفته و سوراخ گوش که در گوشواره بود و گمان چنانست که بی تحریک
 نخواهد رسید تحریک کند و اگر نبود گمان چنانست که بی تکلیف نخواهد رسید تکلیف کند و
 اگر فم شده چنانکه بامر از درستی آید و نجفست نه در آرد اما تکلیف بچوب و مثل او
 کند و تحریک خاتم تنگ واجبست لیکن در ظهیری از امام گفته که واجب نه تنگ باشد
 یا قراح و در اقلقت دو قول ست لیکن در مسعودی گفته اگر آسان بر می آید فرو میشود
 بر کشیدن شرط بود و الا نه و کشودن گیسو بر تن لازم نه و نه بل او چون اصول متبل شوند

بجز ذکر و نیت پیش از دفن و
 دارد چون دشت آمد دیگر بار وضو
 کند "است" لان ما بین لای
 فایده کی برین
 ۱۶۲
 طب و ان شایع فی صید
 کل موضع غایب است در
 لا استولده و کان فی حکم خیاره
 بختین گفته نکرده
 "است" بل بافتخ و نه بدین
 برین امر

بقول ترکند و بشپله واضح اولست لیکن در سودی گفته که صحیح قول ثانی است و انهم
 ایگاه که مقتوله باشد والا ایصال آب با شش و سوس واجب است و اگر مردی کیسو
 کند کشودن برود واجبست و بقول نه و احوط اولست و در جامع گفته اگر در سن مجون
 طعام نهد و یا در مینی در آن باشد تر باشد مانع نبود و بخلاف یا بس در خلاصه گفته که
 بر زن تطهیر داخلی نیست و انگشت در نیارود و دهن بشرب پاک شود اگر بر وجه مسنت
 نبود و الا نه و بقول ناطقه تا نرید پاک نشود و هو الا حوط و در ذخیره گفته اگر قرصه
 یک به شد و پوست او بر تفع و اطراف او موصولند بجله مگر طریقه از وریم بدر می آید
 و آب بریز او نرسد و او بود و اگر پوست مایه یا نان بخون بر تن خشک شد و
 بریز او آب نرسید و او نبود بخلاف افکنده گس و پشه که از آنها احتراز ممکن است
 نه از اینها و در نسخه مولانا عثمان غزنوی از وقایع گفته که اگر بعد غسل یا وضو بر نا
 سیاهی مرکب دید اگر غلیظ بود و آب در نشیب او رسید از خجابت بر نیامده و چنین
 خون و در جامع گفته اساله آب نزدیک طرفین فرضست بخلاف امام ابی یوسف
 و ذلک شرط نیست مگر بروایتی ازین اما نزدیک امام مالک شرطست و سنت در غسل
 آنست که اولاد دست تا بند دست نشوید پس فرج پاک کند پس نجاست از تن دور
 کند اگر باشد تا نجاست زیاده نشود پس وضو کند و مسح نیز کند بر صحیح و یا نشوید
 مگر چون بر تخته و سنگ باشد بعد آب بر تن ریزد سه بار و تقدیم لازم نیست تا زیاد
 و نقصان بی اثران رواست پس اولاد بر دوشش امین سه بار ریزد پس آب
 پس بر سر و بقولی بر امین پس بر سر پس بر ایسر واضح اولست بعد پا را در جائه
 پاک بشوید و اگر یکی در آب روان در آید و او بود لیکن ترک سنتست مگر آنکه ساعتی

من حیث زیاده
 کما در کتب
 مع
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

توقف کند وضو و غسل با کمال رساند و نفل بلبل از عضو ^{بیردن ۱۲ تری ۱۲} بعضی دیگر نزدیک
 ارسال آب جائز است در غسل نه در وضو اما ^{بیردن ۱۲ تری ۱۲} ایمان عضو در هر دو رواست و در منبه
 گفته سنت است که استقبال بقبله نکند و در بار اول همه وضو را بماند و غسل کند در جای دیگر
 کسی او را نه بنید و سخن اصلاً نکند و مستحب آنست که بعد از فراغ خود را بنیدیل مسح کند و قدم
 بعد لمس شود و نافله گذارد و غسل بر چهار گونه است فرض است و آن بخروج منی است
 از مرد یا زن در خواب یا در بیداری یا در قی و شهوت نزدیک انفصال اگر چه گاه خروج
 نباشد نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در هر دو حال تا اگر بعد از جماع در غیر
 قی یا نظر شهوت یا اختلام جدا شد و او سر آلت گرفت تا ساکن شد پس برآمد نزدیک
 آن در واجب است بخلاف این در سراجی گفته ما خود ابو الیث انیسیت و در حیره الفقها
 گفته که بر اختیار مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه غیر باشد فتوای بر نیست و اگر
 در خانه خود باشد فتوای بر آنست و در ذخیره گفته که اگر قبل از بول و نوم غسل
 کرد و بده بقیه برآمد نزدیک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابی یوسف نه و ما خود
 امام خلف انیسیت و در ظیری و در جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب یا مشی غسل
 کرد و بخروج بقیه با اتفاق غسل واجب نشود که این ندی سنت نه منی که بول و خواب
 و مشی قاطع ماده شهوت اند و در ذخیره و خلاصه گفته که اگر انفصال و خروج شهوت
 نباشد چنانچه چیز بر داشت یا زده شد بر پشت نزدیک متقدمین و عامه متاخرین
 نشود و بعضی از اینها چون عیسی بن ابان و شادان بن ابراهیم و ابو عبد الله قلاسی
 گفته اند که واجب است و همچنین سنت قول امام شافعی و اگر محتمل را آب بر ارجل ظاهر
 نشده نشود و همچنین محکم بر صحیح و اعتبار بر حسن و ج خارجی راست
 محل خارج زن ۱۲

ای عضو که بگردیل را
 به ایمان عضو جاست دیگر
 مشک باشد برساند چنانست
 ۱۲ است کلام دینا و است
 یادین ۱۲ فصل اول وقت
 جدا شدن از غسل خود ۱۲
 است اس گاه فردن انفصال
 فتوای باشد ۱۲
 قاضی و زبیر
 عبارت است از قبل از بول
 اطلاق کرده میشود و بول
 ۱۲ ماده بدل شد
 ۱۲ اصل کیست بقیه
 ۱۲ در ذخیره و در جامع
 نیست در ذخیره و در جامع
 سراجی قضیب را
 اذا اخل الرجل و انفصل
 من مصلاته المبرکة
 یا من الاصلی لا یزید
 ۱۲ افتاد و عا لکریه

و اگر بعد از غسل معنی زوج از فرج او بر آید نشود و اگر جماع در غیر فرج کرد و آب او در فرج
 زن در آمد بر زن نشود مگر چون باز دارد شود که آب از زن نازل شده باشد و مناسبات
 کند و اگر محکم بر فور آب ندید و بعد از ساعتی ندید نشود و اگر منی بر آمد شود و اما نماز که
 در میان گزارده اعاده نکند و اگر بالبول منی بر آید اگر منتشر است شود و الا نه و بجهت
 سر فکری از آن دو بر هر دو انزال شود و یا نه و اگر یکی رسیده و دیگری نرسیده بر آن
 شود و برین نه اما از نماز منع کرده شود تا اعتشال و همچنین اگر یکی دیوانه باشد این در جهل
 گفته اما جماع صبیح که مثل او را جماع کرده نشود واجب نشود مگر با نزال و بقوے شود
 و با بلای میث و بهیمة نشود بے انزال و اگر با بکر نزدیکی کند نشود بے انزال که بکارت
 از ان تمام منع است و در جلالی گفته که با یلاج یا حایل از جامه و جز آن نشود لیکن
 در خانی از حجة گفته که اگر آلت را بجامه بپسیده ایلاج کند اگر نرم باشد نشود و الا نه
 تم و بر دیت مستیقطنی رایاندی را و در نوخیره گفته اگر متذکر احتلام بر فراش بلای
 یابد اگر منی باشد یا ندی یا مشکوک شود و اگر دومی باشد نه اما غیر متذکر اگر دوس
 یابد نشود و همچنین ندی این در خلاصه گفته اگر منی بود شود و همچنین مشکوک نزدیک
 امام ابی یوسف بی تحقیق نه و در منیه گفته اگر غیر متذکر در احویل تری یابد اگر قبل
 از خواب آلت او منتشر شود نشود و الا نشود از جهت احتیاط و فتوے بعضی نسبت
 و این انگاه است که استاد یا نشسته بخواب رفته اما اگر بر پهلوی خفته یا بختن
 کند که منی است شود در خلاصه گفته اگر نشسته یا استاد یا روان بخواب نشود
 بعد از بیداری تری یافت این دانکه بر پهلوی خفته برابر است و اگر مضیق و صاحبی
 بعد از اغماز سکر ندی بد نشود و اگر نزد جین بر فراش منی یا بند فاروق بیاض
 بالکسر بوش باز آمدن ۱۲

بقوله تعالى خلق من تاروا فین
 ۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱
 ۵۱۲
 ۵۱۳
 ۵۱۴
 ۵۱۵
 ۵۱۶
 ۵۱۷
 ۵۱۸
 ۵۱۹
 ۵۲۰
 ۵۲۱
 ۵۲۲
 ۵۲۳
 ۵۲۴
 ۵۲۵
 ۵۲۶
 ۵۲۷
 ۵۲۸
 ۵۲۹
 ۵۳۰
 ۵۳۱
 ۵۳۲
 ۵۳۳
 ۵۳۴
 ۵۳۵
 ۵۳۶
 ۵۳۷
 ۵۳۸
 ۵۳۹
 ۵۴۰
 ۵۴۱
 ۵۴۲
 ۵۴۳
 ۵۴۴
 ۵۴۵
 ۵۴۶
 ۵۴۷
 ۵۴۸
 ۵۴۹
 ۵۵۰
 ۵۵۱
 ۵۵۲
 ۵۵۳
 ۵۵۴
 ۵۵۵
 ۵۵۶
 ۵۵۷
 ۵۵۸
 ۵۵۹
 ۵۶۰
 ۵۶۱
 ۵۶۲
 ۵۶۳
 ۵۶۴
 ۵۶۵
 ۵۶۶
 ۵۶۷
 ۵۶۸
 ۵۶۹
 ۵۷۰
 ۵۷۱
 ۵۷۲
 ۵۷۳
 ۵۷۴
 ۵۷۵
 ۵۷۶
 ۵۷۷
 ۵۷۸
 ۵۷۹
 ۵۸۰
 ۵۸۱
 ۵۸۲
 ۵۸۳
 ۵۸۴
 ۵۸۵
 ۵۸۶
 ۵۸۷
 ۵۸۸
 ۵۸۹
 ۵۹۰
 ۵۹۱
 ۵۹۲
 ۵۹۳
 ۵۹۴
 ۵۹۵
 ۵۹۶
 ۵۹۷
 ۵۹۸
 ۵۹۹
 ۶۰۰
 ۶۰۱
 ۶۰۲
 ۶۰۳
 ۶۰۴
 ۶۰۵
 ۶۰۶
 ۶۰۷
 ۶۰۸
 ۶۰۹
 ۶۱۰
 ۶۱۱
 ۶۱۲
 ۶۱۳
 ۶۱۴
 ۶۱۵
 ۶۱۶
 ۶۱۷
 ۶۱۸
 ۶۱۹
 ۶۲۰
 ۶۲۱
 ۶۲۲
 ۶۲۳
 ۶۲۴
 ۶۲۵
 ۶۲۶
 ۶۲۷
 ۶۲۸
 ۶۲۹
 ۶۳۰
 ۶۳۱
 ۶۳۲
 ۶۳۳
 ۶۳۴
 ۶۳۵
 ۶۳۶
 ۶۳۷
 ۶۳۸
 ۶۳۹
 ۶۴۰
 ۶۴۱
 ۶۴۲
 ۶۴۳
 ۶۴۴
 ۶۴۵
 ۶۴۶
 ۶۴۷
 ۶۴۸
 ۶۴۹
 ۶۵۰
 ۶۵۱
 ۶۵۲
 ۶۵۳
 ۶۵۴
 ۶۵۵
 ۶۵۶
 ۶۵۷
 ۶۵۸
 ۶۵۹
 ۶۶۰
 ۶۶۱
 ۶۶۲
 ۶۶۳
 ۶۶۴
 ۶۶۵
 ۶۶۶
 ۶۶۷
 ۶۶۸
 ۶۶۹
 ۶۷۰
 ۶۷۱
 ۶۷۲
 ۶۷۳
 ۶۷۴
 ۶۷۵
 ۶۷۶
 ۶۷۷
 ۶۷۸
 ۶۷۹
 ۶۸۰
 ۶۸۱
 ۶۸۲
 ۶۸۳
 ۶۸۴
 ۶۸۵
 ۶۸۶
 ۶۸۷
 ۶۸۸
 ۶۸۹
 ۶۹۰
 ۶۹۱
 ۶۹۲
 ۶۹۳
 ۶۹۴
 ۶۹۵
 ۶۹۶
 ۶۹۷
 ۶۹۸
 ۶۹۹
 ۷۰۰
 ۷۰۱
 ۷۰۲
 ۷۰۳
 ۷۰۴
 ۷۰۵
 ۷۰۶
 ۷۰۷
 ۷۰۸
 ۷۰۹
 ۷۱۰
 ۷۱۱
 ۷۱۲
 ۷۱۳
 ۷۱۴
 ۷۱۵
 ۷۱۶
 ۷۱۷
 ۷۱۸
 ۷۱۹
 ۷۲۰
 ۷۲۱
 ۷۲۲
 ۷۲۳
 ۷۲۴
 ۷۲۵
 ۷۲۶
 ۷۲۷
 ۷۲۸
 ۷۲۹
 ۷۳۰
 ۷۳۱
 ۷۳۲
 ۷۳۳
 ۷۳۴
 ۷۳۵
 ۷۳۶
 ۷۳۷
 ۷۳۸
 ۷۳۹
 ۷۴۰
 ۷۴۱
 ۷۴۲
 ۷۴۳
 ۷۴۴
 ۷۴۵
 ۷۴۶
 ۷۴۷
 ۷۴۸
 ۷۴۹
 ۷۵۰
 ۷۵۱
 ۷۵۲
 ۷۵۳
 ۷۵۴
 ۷۵۵
 ۷۵۶
 ۷۵۷
 ۷۵۸
 ۷۵۹
 ۷۶۰
 ۷۶۱
 ۷۶۲
 ۷۶۳
 ۷۶۴
 ۷۶۵
 ۷۶۶
 ۷۶۷
 ۷۶۸
 ۷۶۹
 ۷۷۰
 ۷۷۱
 ۷۷۲
 ۷۷۳
 ۷۷۴
 ۷۷۵
 ۷۷۶
 ۷۷۷
 ۷۷۸
 ۷۷۹
 ۷۸۰
 ۷۸۱
 ۷۸۲
 ۷۸۳
 ۷۸۴
 ۷۸۵
 ۷۸۶
 ۷۸۷
 ۷۸۸
 ۷۸۹
 ۷۹۰
 ۷۹۱
 ۷۹۲
 ۷۹۳
 ۷۹۴
 ۷۹۵
 ۷۹۶
 ۷۹۷
 ۷۹۸
 ۷۹۹
 ۸۰۰
 ۸۰۱
 ۸۰۲
 ۸۰۳
 ۸۰۴
 ۸۰۵
 ۸۰۶
 ۸۰۷
 ۸۰۸
 ۸۰۹
 ۸۱۰
 ۸۱۱
 ۸۱۲
 ۸۱۳
 ۸۱۴
 ۸۱۵
 ۸۱۶
 ۸۱۷
 ۸۱۸
 ۸۱۹
 ۸۲۰
 ۸۲۱
 ۸۲۲
 ۸۲۳
 ۸۲۴
 ۸۲۵
 ۸۲۶
 ۸۲۷
 ۸۲۸
 ۸۲۹
 ۸۳۰
 ۸۳۱
 ۸۳۲
 ۸۳۳
 ۸۳۴
 ۸۳۵
 ۸۳۶
 ۸۳۷
 ۸۳۸
 ۸۳۹
 ۸۴۰
 ۸۴۱
 ۸۴۲
 ۸۴۳
 ۸۴۴
 ۸۴۵
 ۸۴۶
 ۸۴۷
 ۸۴۸
 ۸۴۹
 ۸۵۰
 ۸۵۱
 ۸۵۲
 ۸۵۳
 ۸۵۴
 ۸۵۵
 ۸۵۶
 ۸۵۷
 ۸۵۸
 ۸۵۹
 ۸۶۰
 ۸۶۱
 ۸۶۲
 ۸۶۳
 ۸۶۴
 ۸۶۵
 ۸۶۶
 ۸۶۷
 ۸۶۸
 ۸۶۹
 ۸۷۰
 ۸۷۱
 ۸۷۲
 ۸۷۳
 ۸۷۴
 ۸۷۵
 ۸۷۶
 ۸۷۷
 ۸۷۸
 ۸۷۹
 ۸۸۰
 ۸۸۱
 ۸۸۲
 ۸۸۳
 ۸۸۴
 ۸۸۵
 ۸۸۶
 ۸۸۷
 ۸۸۸
 ۸۸۹
 ۸۹۰
 ۸۹۱
 ۸۹۲
 ۸۹۳
 ۸۹۴
 ۸۹۵
 ۸۹۶
 ۸۹۷
 ۸۹۸
 ۸۹۹
 ۹۰۰
 ۹۰۱
 ۹۰۲
 ۹۰۳
 ۹۰۴
 ۹۰۵
 ۹۰۶
 ۹۰۷
 ۹۰۸
 ۹۰۹
 ۹۱۰
 ۹۱۱
 ۹۱۲
 ۹۱۳
 ۹۱۴
 ۹۱۵
 ۹۱۶
 ۹۱۷
 ۹۱۸
 ۹۱۹
 ۹۲۰
 ۹۲۱
 ۹۲۲
 ۹۲۳
 ۹۲۴
 ۹۲۵
 ۹۲۶
 ۹۲۷
 ۹۲۸
 ۹۲۹
 ۹۳۰
 ۹۳۱
 ۹۳۲
 ۹۳۳
 ۹۳۴
 ۹۳۵
 ۹۳۶
 ۹۳۷
 ۹۳۸
 ۹۳۹
 ۹۴۰
 ۹۴۱
 ۹۴۲
 ۹۴۳
 ۹۴۴
 ۹۴۵
 ۹۴۶
 ۹۴۷
 ۹۴۸
 ۹۴۹
 ۹۵۰
 ۹۵۱
 ۹۵۲
 ۹۵۳
 ۹۵۴
 ۹۵۵
 ۹۵۶
 ۹۵۷
 ۹۵۸
 ۹۵۹
 ۹۶۰
 ۹۶۱
 ۹۶۲
 ۹۶۳
 ۹۶۴
 ۹۶۵
 ۹۶۶
 ۹۶۷
 ۹۶۸
 ۹۶۹
 ۹۷۰
 ۹۷۱
 ۹۷۲
 ۹۷۳
 ۹۷۴
 ۹۷۵
 ۹۷۶
 ۹۷۷
 ۹۷۸
 ۹۷۹
 ۹۸۰
 ۹۸۱
 ۹۸۲
 ۹۸۳
 ۹۸۴
 ۹۸۵
 ۹۸۶
 ۹۸۷
 ۹۸۸
 ۹۸۹
 ۹۹۰
 ۹۹۱
 ۹۹۲
 ۹۹۳
 ۹۹۴
 ۹۹۵
 ۹۹۶
 ۹۹۷
 ۹۹۸
 ۹۹۹
 ۱۰۰۰

چنین همچنین اگر کم از عادت منقطع شود الکل فی الخلاصه اما زنی که خون از پس ایندینا
 دروزه و ستر آن ترک نکند لیکن در ذخیره گفته استجب است که شوی باو کس نه مان
 نکند و بعد از انقطاع غسل کند و اول او سه شبان روز است و اکثر او ده شبان روز
 و در شرح و قایه گفته آغاز مدت از وقت وصول دم بخارجی است پس بجلو که کر
 نماز قطع نکند و اگر محاذی داخلی از وتر شود خروج نبود و اگر محاذی خارجی برسد
 پاکر سست بردار و این زمان خایض شود و کمر سستجب است بکریا در حالت حیض و
 نتیبه را در حالت دجای او جائے بکارتست و در داخلی او مکروه است طنا هر در
 اول شب نهاد و صبح آلوده دید این زمان خایض شد و اگر خایض نهاد و بیاض
 دید آن زمان پاک شد و اقل ظهیر یا نزده روز است و اکثر او حد ندارد و هر یک در میان
 دو خون باشد در مدت حیض است خون بنصاب رسد یا نه طهر روزی باشد یا اکثر
 این در بدایه گفته و هر رنگ که در مدت حیض بیند حیض است مگر سفید خالص یا غالب
 که این باتفاق نبود لیکن در ترغیب گفته که بقول شیخ ابی علی اگر غالب سرخی باشد
 حیض باشد و اگر سفیدی باشد نه و بقول علماے مار مهم الله تائے جز سفیدی
 خالص آنچه بیند حیض بود و درست انیت و در سراجی و مسعودی گفته که اعتبار
 در رنگ تر نیست نه خشکے را نا اگر کمر سست بر گرفت سفید بود خشک شد رنگین
 شد حیض نبود و اگر تر بود رنگین خشک شد سفید شد حیض بود پس اگر اول و
 آخر ایام چنین دبد و در میان بیچ نه همه حیض بود نماز با کز ارده دروزه با داشته
 روانه و اینهارا قضا کنند نه آنها را و نفاس خونیت که عقیب ولد باشد و افکانه
 که بعض خلق او نموده شود چون موی و ناخن و انگشت و لست و اقل او حد ندارد

اینجکه اگر از پنج روز در میان
 و چهار روز در میان
 باشد که یکین روز و یکین روز
 میان شود و خلاف آن نیست
 ازین سبب شود و در میان
 میان پنج روز و یکین روز
 نیز یکین روز و چهار روز و یکین
 چنین باشد و نیز چهار روز و یکین
 ۱۶۶
 در این سبب باشد اتفاق
 چنین است چهار روز و یکین
 پنجم و چهار روز و یکین
 چهار روز و یکین
 شدن ۱۶۷
 که متصل فرج خارجی است
 الشارح احتیاطاً و آنکه جامع
 نفاس و انقطاع و آنکه جامع
 می افتد

[illegible]

زیر که میازنده روز یکشنبه
باز خون دیدم نفس باشد
صاحب سلامت پیغمبر و زده چون
وقت تاخیر کند زیرا که شاید چون
اولد عینه ای صیفه و هوول
قول الله اکرم والفتوح

۱۴۸

قول ابی صلیقه از اربابین
که باقی کیار اندک دیدن
چیز را ۱۲ ص ۵۰۰
درست نشد ۱۲ ص ۵۰۰
چلی ارشاد کردیم دعا بارانجند
کلر شهادت و کبیرا
چون کلرستان و جواب بانگ
گوستان جلالت و درود
در نماز جان بر رسول علیه السلام
منزلتون بررسول علیه السلام
و اگر یکی ازین امور نکور
نگویید بواسطه جنابت پس
گناه کار شود ۱۲ ص ۵۰۰
لا اله الا الله

وکل عضو نفسی در بدن
فلسفیه فیض الکریم
باب الاعمال
الف و ف و ز
نفس
ایست در سر
برای نظم
بست بدن
مس که در
قرآن الای
کلیه

منقولہ از جامعہ
چند چیز یاد رہے

او طلال شود یک
 میخ دفت غار ما
 اگر بعد از طلوع
 آفتاب یاکی
 بخود وسط
 علم در آید دیگر
 در دفت غار ما
 باید که آن دفت
 قدر سه باشد
 غلج
 اگر در صبح
 شود وسط

الصلوة فان
 حاسست الفت
 اغتسلت و صليت
 والمرا و با خسر
 الوقت ارجو
 ذلك وقت
 ايا ارجو
 مع لان
 يعود في
 العادة غالب
 فكان الاضحية
 في الاضحية
 ١٢

دایم فراموش

دفعہ ہفتم

فصل اول در بیان احوال و حال

بجاءه
هناك

مجلس شورای اسلامی

مجلس

نیز در این کتاب

نسخه خطی

و احضار

آنست که قصور است

و من بعد

191

1870

روزگار

۱۰۰

سنة ١٢٠٥

مفتوحه بار

این کتاب را به

بجویند

سید محمد

بودی زیر

این مسأله

و

۱۵۱۵

مجلسه ۱۲ منتهی

وہی ہے جس نے

نار

روانیست و از این جهت در این کتاب

صالحان و مؤمنان است روزی قضا کند تا تو هم ناجواز اصلا متصور نشود

امام محمد بن ادریس

از تریب کشتن خاموش
 ماند که هیچ تدانی نماند
 و مانی الارض را
 لاشه و لاذاقند فاسک
 و بجزیمه المجرم
 الزام مجرم و باطن
 بفتحین و شایسته
 و کسر و ال و شایسته
 آغاز کفنه بول و شایسته
 شکل بین شایسته و شایسته

شده است
 برود از این
 زیر که
 جاست
 پس
 اول از
 پیش
 پست
 باکاف
 دوم
 است

همچنین تری به بنید و بعد از فراغ او را پاک کند تا اگر دیگر کسی گیرد و در دل او کرامت نبود
و ذکر را بشمال گیرد و بر سنگ یا دیوار یا کلوخه مالیده استبراکند و این در وقت
و در کثر گفته که در کیفیت او اختلاف و صحیح آنست که طبایع مختلف اند چون در دل
افتد که پاک شده پاک گردد و بعد استنجا کند آب و این ادب است و بقولی درین
زمان سنت است و کیفیت او چنان است که قبل از کشف دستها نشوید و تسمیه گوید
بعد روی بشمال کند و کشاده نشیند در افطار و مخرج سمست کند و سر بردارد و
زور برپاشته یا با کند و آب اول اندک ریزد و بیانه انگشت میانه بر سر نشوید چنانکه آب
پراکنده نشود و آب دوم زیادت ریزد و بنظر یار کند و زنان بار اول هر دو بهم پیوسته استنجا
کنند و از مردان کشاده تر نشیند بعد آب دیگر ریزند و خنجر و سبابه را نیز یار کنند
و چندان شویند که خاطر قرار گیرد و فتویٰ بر نیست و در ترغیب گفته اولاد بر نشوید پس
قبل نزدیک امام بر عکس نزدیک صاحبیه و فتوای بر اول است از زنان هر که ام پیشتر
شویند یا بهم نشویند و ابود و بسرا نشان نشوید که مورث با سویت و در نشان
آب گرم استنجا کند که سنج است و اگر بر و کند مباحه کند و درین ثواب بیشتر است
بعد محل خنجره یا بدست خشک کند تا آب مستعمل سجامه در آن نرسد و بعد فراغ
از خود را بپوشد گویند که شیخ ابوالقاسم کرگانی در مجلس شیخ ابوسعید ابوالخیر در آید
دید که بیان و در غایت کمال است و در دل تعجب کرد شیخ را این معنی مکتوف شد
گفت کسیکه امر در باید او استبراه بر وجه سنت نموده تعجب میکند از حال کسیکه سنتی
سال است که یک سنت را ترک نموده و سنت آن بود که دست را از استینا اندرون جای
کشیدی پس اے عاقل به بین که رعایت او بهای شرع چه اثر دارد و ترک چه نقصانها

و کیفیت استبراز آنست
 بر دوش بول که بار آنست
 و چند بار پنج تا ده بار
 نکند که دوسوسه افتد بسیار
 و گاه که رود در فرج زیاد
 کلون به دست راست و زمین
 آنست به دست راست که
 باله و کون به دست چپ
 به دست راست چپ کند
 عایشه که از اعیان او است
 ۱۷

روزه
 ۱۶۹
 ضعیف است اگر روزه دار
 روزه نباشد و همینه
 باشد خجسته است
 خالی که یکروزه است
 روزه است ۱۲ روز
 کو یک روز و روز
 از واحد پنج الی یکبار
 است سنتی که یکبار
 است علیه روزه که
 الله علیه آن بود که
 ترک نموده آن بود که
 را از آنست که
 جاست شیدی

دارد و در تنجیب گفته که استنجا باب فرض است جنب مغذوره کسی را که نجاست او از
 درم به غیر آید و واجب است اگر برابر باشد و سنت است اگر کم از او بود و شنب است
 اگر از مخرج تجاوز نکند و احتیاط است از باری که خطر تری دارد و در مقله قط گفته که دست
 با پاکه محل پاک شود و در خلاصه گفته اگر آب زیر موزه گذرد با طهارت محل پاک شود
 و همچنین تنجیه که بر دستنجا کند و اگر تا سستین یا دامن رسد اگر اول یا دوم یا سوم
 با شست پلید شود نجاست مغلفه و اگر چهارم باشد پلید شود آب مستعمل و اگر درون موزه
 با کفش در آید پاک نشود بپاکه آن اما اگر خسته دارد که از راهی در می آید و بر
 بدو می شود پاک شود و استنجا باب جاے کند که جاے سائر باید و الا فاسق گردد
 لیکن در کفر گفته که استنجا بر فرض شده بناظر آن گوید و دست بگیرد و خود
 در کار شود اگر روئے نگردد و آثم نشود و اگر نگیرد آثم شوند و صایم باور با کنند
 گاه استنجا و اگر در او بر آید باید که برنجیر و تا بجایه بچیند تا آب بدرون او نرسد
 و روزه او نشکند و اگر متوضی استنجا بر وجه سنت کند شکند و در عمده گفته اگر صایم
 استنجا نسبت کند بقول امام صنار شکند و بقول امام ابی الحسن نه و بقول امام
 زاهد گذشته ردالمورد و آئیده نه و صاحب با سور مباحه نکند و اگر از روئے سفره
 بر آید و تر شود شکند و در ذخیره گفته که یک سنگ پاک کند و راست باتفاق که نماز
 گذارد اگر چه نشوید و تا آخر آن اتفاق کرده اند که بقیه در حق عرق اعتبار ندارد و تا
 عرق سایل مانع نماز نیست اگر چه از دم تجاوز کند اما اگر در آب اندک نشیند بر صحیح مسلم
 شود و استنجا بنگ انگاه بسنده است که نجاست مقبصر باشد بر محل والا
 اگر نجاست غیر محل از درم نرسد و نباشد استنجا باب فرض بود و همچنین اگر بطرف

۱۰۰
 اگر نجاست او از درم به غیر آید و واجب است اگر برابر باشد و سنت است اگر کم از او بود و شنب است اگر از مخرج تجاوز نکند و احتیاط است از باری که خطر تری دارد و در مقله قط گفته که دست با پاکه محل پاک شود و در خلاصه گفته اگر آب زیر موزه گذرد با طهارت محل پاک شود و همچنین تنجیه که بر دستنجا کند و اگر تا سستین یا دامن رسد اگر اول یا دوم یا سوم با شست پلید شود نجاست مغلفه و اگر چهارم باشد پلید شود آب مستعمل و اگر درون موزه با کفش در آید پاک نشود بپاکه آن اما اگر خسته دارد که از راهی در می آید و بر بدو می شود پاک شود و استنجا باب جاے کند که جاے سائر باید و الا فاسق گردد لیکن در کفر گفته که استنجا بر فرض شده بناظر آن گوید و دست بگیرد و خود در کار شود اگر روئے نگردد و آثم نشود و اگر نگیرد آثم شوند و صایم باور با کنند گاه استنجا و اگر در او بر آید باید که برنجیر و تا بجایه بچیند تا آب بدرون او نرسد و روزه او نشکند و اگر متوضی استنجا بر وجه سنت کند شکند و در عمده گفته اگر صایم استنجا نسبت کند بقول امام صنار شکند و بقول امام ابی الحسن نه و بقول امام زاهد گذشته ردالمورد و آئیده نه و صاحب با سور مباحه نکند و اگر از روئے سفره بر آید و تر شود شکند و در ذخیره گفته که یک سنگ پاک کند و راست باتفاق که نماز گذارد اگر چه نشوید و تا آخر آن اتفاق کرده اند که بقیه در حق عرق اعتبار ندارد و تا عرق سایل مانع نماز نیست اگر چه از دم تجاوز کند اما اگر در آب اندک نشیند بر صحیح مسلم شود و استنجا بنگ انگاه بسنده است که نجاست مقبصر باشد بر محل والا اگر نجاست غیر محل از درم نرسد و نباشد استنجا باب فرض بود و همچنین اگر بطرف

۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

باز هم در این
نزدیک است و
در این وقت
که در این وقت
که در این وقت

بعد از خشک شدن رات و سرگین پلید شده بده آب پر شد اگر این آب اولاد محل پلید
 درمی آید پلید است و اگر در جای پاک جمع نشود و در ده گشته انگاه درمی آید پاک است
 و همچنین جمد و اگر آب پلید در حوض کبیر که پر باشد در آید پلید نشود اگر چه غالب بود و اگر در
 حوض صغیر پلید آب پاک در آید و چیزی که بدر نشد تو ضعی از آن روانه و اگر چیزی که بدر
 شد بر صیج پاک شود و اگر چه مثل آن بدر نشود و همچنین کاسه این در مینه گفته و تو ضعی
 از آن نیز ردال بود و اگر در آمد و بدر نشد اما اعتراک متدارک شست پاک شود و در ترغیب
 گفته اگر خارج باز در آید اگر در همان راه در آمده پلید شود و اگر سباه دیگر در آمد نه و
 در ترغیب گفته که ابی جمع شد کم از ده در ده و پلیدی افتاد پس منبسط شد و اکثر
 گشت پلید است اگر آن ده است و در دافتاد و بده در جاس و دیگر جمع شد و کم گشت
 پاک است و حوض کبیر کم شد و در پلیدی افتاد و بده پر شد پلید است و اگر چیزی
 بدر آید پاک شود و این انگاه است که از جانبی در آید و بجانبی دیگر بر آید و در دست
 غسل در حوض کبیر و همچنین استنجا و غسل جامه پلید اگر بر راه نباشد و الا مکروه است
 چاه بیت بر راه کو دکان در دستایان دست برد لوادی نهند پاک است در فتح
 گفته بتوضی از جنبی که کوز او در نواحی خانه بنهند و از نوپوشند ما دام که تیقن نشود
 نجاست اگر آب جاری و حوض باشد وضو کند ازین بر غنم معتزله در محنت اگر گفته امر
 فتوی بر آنست که وضو از کوز کند تمام مقدار آب بدانند و چاه که در و نجاست افتد
 اندک یا بسیار همه آب از او کشند اگر ممکن باشد و غایت سرخ آنست که اکثر و لو از او
 نشود و در جامع گفته اگر قبل از سرخ آب چاه فرو رفت پس باز گشت بر صیج پاک
 است و اگر زیاده شد بقوله گل کشند و بقوله مقدار وقت وقوع و تواتر
 کشیدن لازم نیست ۱۲

ای آب از حوض صغیر آورده
 در کوزه کردن و بان وضو است
 جائز است ۱۱
 شاکل نیست که اگر آب پلید
 روسته آب و در شستن دست
 لازم است ۱۲
 جسد اگر آب پلید
 غسل در حوض کبیر
 ۱۸۱
 فاکر آلوده شدن و مکروه
 در شستن و وضو کردن
 ۱۲
 نصف با زیاد از نصف کم
 ان مساک الامار بیه علی اتباع
 الاثر ۱۲ کبیر صغیر ۱۵ مطبوعه
 لاهور

فدا دامت فی البیضاء یحییٰ ۱۲ افکار
 ۱۱ یو میاؤ کیئے الجوالہ
 قولہ بدرخ تاتے اب اورا
 ۱۲ تیا نید منقرہ ۱۲
 علی ان الکلب حسین نجیب
 کما ہو نقار صدر الشہید وبرا
 عند الامام ہوالاول قولہ ۱۲
 ۱۳ کما روی الدراقطی
 عن ابن سیرین ان زنجبیا
 وقع فی زرم یعنی مات وامرہ
 ابن عباس فاضت وامر
 بہا ان خرج فلیتم مین جارت
 من الرکن قال فامر بہا
 فدمت بالقباطی انظار
 مئے ترخو کا فدا
 ۱۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با لوجه چاه سدر تنگ که در دواب
 باران د آب خانه د آب بهر دزم
 دیند ۱۲ ام ۱۳ لان ۱۴
 شاق نام شمس ۱۵ لان ۱۶
 الصلوة تعلیم فصار فی جنب فضل
 بخلاف الکافر ۱۷ اغراب ۱۸
 است آنکه بعد از شکاف باشند
 پاست بعد امشود پس اگر باشند
 مست پاک است والا پلید ۱۹
 ۲۰ است کافر باشد یا مسلمان
 منسوله باشد یا غیر منسوله ۲۱
 ۲۲ نیست اگر آب پاک بود
 فاقه ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

بر جر موقی آردیم و مانند آن تنها پوشید یا بر موزه لیکن انگاه که قبل از حد پوشیده
الاند و اگر بعد از مسح بر آورد مسح کند بر دیگر موزه و از امام ابو یوسف است آمد که دوم نیز
کشد و بر خفین مسح کند اما جر موقی که راس و شل او اگر تنها پوشیده مسح روا نبود و آن
روا بود اگر تری موزه رسد و در طیمیری گفته زیر جر موقی دست در آورد و بر پشت موزه
مسح کرد و روانه مسح بر جوب تخمین که بے ربط ایساق استساک گیرد و راست نزدیک
صاحبین و امام نیز برین رجوع کرده و فتویٰ بر نیست و در و خیره گفته کعب پوشیده
و از کعب او دو انگشت مینماید مسح بر و ردال بود و موزه فراخ پوشیده و بعضی آواز قیام
خالی است و بر آن مسح کرد پس اگر مسح بر پا بقدر سه انگشت واقع شده رواست و آن
و اگر یازد یک آن فضل آورد و مسح کرد بعد پای او از انجا رائل شد اعاده کند
و مدت مسح مقیم را یکسان رو دست از گاه حدت و مسافر را سه شبان روز و در مقیم
و آهانت مسافر اعتبار اخیر است اگر یک شبان روز نگذشته والا بدر کشد و نشوید و
در جامع گفته که مسح شکند با نچه و خدو شکند و بجهت مدت اما اگر در نماز گذرد و آب نبود
نماز تمام کند بے تیمم بر اصح و بقول شکند و بخروج قدم بسوے ساق موزه و همچنین
بخروج اکثر او بر اصح و از امام محمد آمده اگر نظر قدم در محل مسح بقدر سه انگشت مانده
نکند و اکثر برینند هو الصیح این در مختار گفته انیمه انگاه که به حیثیت نزع بخیاندا اما اگر
از جهت سه موزه یا خیر آن از محل زائل شود با جماع نه بوصول آب بقدم و همچنین اکثر
بر اصح این در طیمیری گفته و بعد از یک از این سه لازم است که یا بار بار بشوید که جهت سردی
از ذهاب یا ترسد که موزه نکشد و مسح کند و اگر چه مدت بسیار گذرد و آنجاست از مسح
خرقی که در سه انگشت اصغر از پا ظاهر شود و در حالت شکی که و خول زائل بے ظهور نزدیک شد

[illegible]

قواعد برہنہ
۱۷۹

۱۲
اوندیاری کی دیکھی
غلامیروانہ ۱۲
نشانے از زونہ

ویندیک
سین ۱۲
که
که
که

۵۶ گند و نسا بگذارد و در ۱۳
پارچه بپزد و بنفشه از جاب

از غسل پا لازم
است

نقد و بررسی

مستحب است که در طهارت غسل بر الاصح و جمیع کرده شود مستحب است که یک موزه
 دو و اعتدال برین راست که در وضو شستن بر جبهه یا اکثر از وضو است و استسج بر جبهه
 و اگر چه بر حد ثلث و از حاشیه هدایه گفته که اگر غسل او مضرت است پس اگر مسح نیز مضرت
 بود با اتفاق مسح نکند و الا پس اگر غسل مضرت بود و الا پس مسح نزدیک امام
 رو است و نزد صاحبیه واجب و اگر مضرت نیست پس اگر غسل با تحت مضرت بود با اتفاق
 نشوید و الا اگر مسح مضرت بود بر آن اختلاف است و الا اگر مسح بر جبهه نیز مضرت باشد ترک
 کند با اتفاق و الا بر آن اختلاف است و از محیط گفته که صحیح از تعذیب امام نیست که مسح بر جبهه
 فرض نیست و اگر چه مضرت نبود و در شستن و قایه گفته اگر مضرت نبود از امام چند رو است
 است لیکن بر اخذ ترک او روانه و در خلاصه گفته اگر مضرت نباشد ترک رواست نزد
 امام بخلاف صاحبیه و این قول اول امام است بعده بقول صاحبیه رجوع کرده
 در تشریح و قایه گفته که ورین پنج مدت متدرج نیست اگر قبل از بر و بنیت باطل نشود
 و الا غسل آن محل لازم است و همچنین بعد از بر اگر چه نیت داده باشد اگر در اعضای
 یک شقاق باشد و غسل آن عاجز است بروی امر آب لازم است و اگر این هم
 عاجز باشد مسح کند و اگر از نیم عاجز شد ماحول او نشوید و او را اگر آرد و اگر یک دست و
 شقاق دارد و قوضی نمیتواند استعانت کند بغیر و اگر نکند و تمیم روا بود بخلاف صاحبیه
 اما اگر متوضی نیابد با اتفاق روا بود کفانی المبتدیه و اگر در پای دارد و در وضو نهاده
 آب بر و امر را کند پس اگر در وضو است و اگر به شده آن محل را نشوید و الا نه مقتصد فرق
 نهاد و عصابه بر دست نزدیک بعضی مسح بر آن کند و برین روانه و نزدیک بعضی اگر
 عصابه بر اعانت نمیتواند استعانت برین روا بود و الا نه و نزدیک بعضی اگر حل عصابه

۱۸۶
 در این فرق باشند و در وضو
 سه انگشت بود و بقیه بود و وضو
 مقدار احوال دور امام است
 و اگر از آن کمتر یا بیشتر
 غلام غلام باشد و غلام
 سه و در آن غلام هم راست
 و قال بعضی انکان علی عصابه
 و غسل با شستن نظر المرحوم
 چنانچه در توضیح و قایه

[illegible]

وادی مسکو
سیندیه و ریجیه
روکنه شود ۱۲
مشتول شدن بکار
جستن و از قاضی
زن ۱۲
چنین است
بعد از آنکه
الملك لا یفرز
مواضع و درین
مصرفه است
مصرفه و است
مصرفه و است

۱۸۹
اختلاف است در باب است و در باب
جواز است و خیال که در است
بجای است و خیال که در است
با منقول عنه الخ و غیره
۱۲ ابو الحارث و در باب
نه الخ و خیال که در است
و لان الخ و خیال که در است
و لا یستحق الخ و خیال که در است
۱۳ است کتاب و خیال که در است
شهر احتمال است کتاب و خیال که در است
۱۴

[illegible]

فصل در الوود
ع
الارض والتراب بانوار
جاز در علم الفقه
الارض والتراب بانوار

بفبار پشت میوان ماکول نه غیر ماکول درواست قبل از وقت و قبل از طلب آب از حاضر و این
 شش صورت دارد یکی آنکه علم باب قبل از نماز داشت و نه طلبید قبل و بعد از نماز روانه
 اگر قبول حسن که در سوالی و است لیکن از به این گفته که نزدیک امام رو ابو و بخلاف صاحبیه
 و از امام ابی زید آمده که طلب واجب است در جایکه آب غریز نباشد و الا نه قبل
 از آن طلبید و او نمیدهد مگر شبن پس اگر شبن زاید بر او ندارد یا بنشین فاشش و فرود شد
 تیمم رو ابو و الا نه و آن دو چند قیمت است و بقول آنچه زیر تقویم در نیاید و بقول
 عین درم در خبابش و نصف در وضو اختیار کند و اعتبار قیمت جاسه راست
 که اقرب باشد بجاسه غرت آب سه طلبید و بعد طلبید اگر دبر اعاده کند و الا نه هم قبل طلبید
 و ندارد و بعد ادا اعاده نکند و در نماز دانست و ظن یا شک عدم اعطاء و دارد تمام کند و بعد
 اگر طلبید و داد باطل شد و اگر نداد بر خلاف سله اولی است و اگر قطع کرد و طلبید اگر در تیمم باطل
 شد و الا نه و همچنین اگر بعد ازین بار دوم طلبید و در نماز دانست و ظن دارد قطع کند و طلبید
 مگر بقول حسن و اگر قطع نکند و روجه سله اولی است و امام نفس گفته که در نماز دید و بعد از
 تمام طلبید و داد اعاده نکند و آنچه کرخی گفته که اعاده کند آن در آب بسیار است و در خلاصه
 گفته آب طلبید و اگر گفت منتظر باش با جماع انتظار کش اگر چه وقت بر آید و رواست که
 بیک تیمم گذارد و آنچه خواهد در وقت و بعد آن و تیمم را بشکند آنچه وضو را بشکند و زوال
 مرض بیج و قدرت بر آبیکه کفایت کند پس اگر آبی باید که اعضا از فرضیه را یکبار توان
 شست بر مختار شکند و اگر آب زفرم دارد و سر آوند بر صاص بته تیمم روانه و حیل
 آنست که بغیر بخشد و بعد از تسلیم بپوش پیش خود نهد یا گلاب یا آب زعفران در آن
 ریزد تا آب مقید شود لیکن در محیط گفته که حیل صحت ندارد که قادر است بر استعمال

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

گذارد و بعد ظاهر شد که فنان شده است با جماع روانه و اگر بر آب گذشت و فراموش
 کرد که تیمم است شکند اگر بخواب گذرد یا بخیز خواب و آگاه نشود شکند اما اگر آگاه شود و
 از جهت خوف نزول نتواند و از شرح طحاوی گفته که در هر دو جا نه در ظمیری
 گفته مریض بر وضو و تیمم قادر نیست و ستون فقرات و میم نمی یابد بگذارد و بے دست و پای
 بر روی جراح است و ارد بے طهارت گذارد و تیمم نکند و باز نکرده اند اصح نیست و در
 جامع گفته اگر خاک پاک نیابد نزد امام بگذارد و از امام ابو یوسف چهار روایت است
 بروایت چنین و بروایتی با شارت گذارد تا تشبه شود و بروایتی تیمم کند بخاک پلید
 و امیسا کند و بروایتی رکوع و سجود کند و باز گرداند و قول امام محمد مضطرب است
 و در خلاصه گفته که ایما در قول ابو یوسف که زمین خشک نباشد والا بر رکوع و
 سجود گذارد و اینهمه وقتی است که فقر زمین و دیوار ممکن نبود والا خاک پاک کشد و نماز
 گذارد با جماع اما ماشی و ساج و ساقین با جماع بگذارد و اگر چه خوف فوت بود اما
 عاری و پلید جامه گذارد و اعاده نکند فصل چهارم در طهارت جامه
 و جامی بدانکه پاک جامه شرط نماز است و در ظمیری گفته اگر بر سه مصلی از جامه ملوث
 طواف پلید افتاد شکند نه مجرد مس به محل آن که مفر نیست و در خزانه الفتاوی
 گفته اگر جامه یا تن نجاست اکثر از درم رسیده و یا در اثر دحام پیش از امام یا در جماعت
 زمان یا در جامه پلید افتاد یا عورت او کشف شد اگر اینها بتعمد اند شکند کم باشد
 یا بسیار والا اگر رکنی او کند شکند علم اینها دارد و یا نه اگر او اندک و لیکن در رنگ کرد
 بعد از شکند و در ظمیری گفته بے عدد اختلاف است و در ظاهر روایت از امام شکند
 و بقول امام نیز بادی است و در ترجمه غیب گفته نزدیک امام ابی یوسف شرط مکان است

۱۹۵
 این کلام تا نجاست بالا دور
 شود و از زیر پاک بپاید و بر آن
 تیمم کند و همین طور دیوار اگر در پیش
 پلید باشد و الا بر آن خلاف
 در وقت زهاب است پیاده
 شست و در وقت زهاب
 جنگ نماز و شستن بختک در
 نماز و اگر چه خوف فساد نماز
 بود و اینها خلاف باشند که
 بخلاف سوا حائضه نماز
 رواست بهر طریقی که دارد

[illegible]

وزانو پاک ست و جاے جبہ و بینی پلید نزدیک امام مجتہد برپیشے کند روا بود بخلاف صلیب
و اگر جاے پلید ست پس باتفاق روا بود و اگر جاے زانو پلید ست بر اصح روا نہ
و اگر زیر یک قدم پلید ست روا نہ اگر برو نہ و اگر مخلوق وارد روا بود و اگر زیر هر قدم
از ورم ست و جمیع افزاید روا نہ چنانچه در جامہ دو طاقہ و همچنین زیر قدم و جای سجده باشد
جمیع افزاید اما آنچه بر جامہ جائی باشد جمیع نکند این در شرح خلاصہ گفتہ نماز بر میٹنے کہ در اینجا
باشد اگر محیط نبود رواست و الا نہ زمین پلید را بگل یا گچ فرش کرد رواست و اگر نجاک کرد
اما کلاه و نکر و اگر اندک باشد چنانچه پیشم بوشی او یافته شود روا نہ و الا رواست در خلاصہ
گفتہ پلیدی تر جامہ انداخت و گذارد اگر آن جامہ را دو ساختن ممکن بود نزدیک امام محمد
الانہ و بقول امام علوی روا نہ نبود تا طواف دیگر از جامہ بروید از دو انصیت قول امام
ابی یوسف در تطہیرے گفتہ اگر بر روی پاک خشت گذارد اگر در زمین مرکب باشد روا
بود و همچنین اگر مرکب نباشد بقوے و اگر بر طواف پاک بعد یا بور یا گذارد روا بود بر صحیح طواف
و دیگر متحرک شود یا نہ ہو المختار کما فی الخلاصہ و در جامع گفتہ بر طواف پاک جامہ کہ بجز
بجند روا نہ و بروایتی رواست در فتح القدر گفتہ ہو اصح مطلقاً در ترغیب گفتہ هر چه
چون پارہ کنی دو شود چون تخمہ سطر نماز بروے پاک او رواست و اگر بر روے
پاک پوست گذارد و قول ست مصلایے نیک کہ بر پرچہ انگند عین آن نسیاہ
بر زمین پلید انگند و گذارد بر مختار امام محمد الدین رواست و بر مختار شیخ
برہان الدین نہ و اگر بر روے پاک جامہ دو تو گذارد اگر مضرب ست روا نبود
والا بود و اگر نعلین پاک بر پلیدی فرش کند و بروے ایستد روا بود و اگر
در پوشد روا نہ و اگر آستین گسترده سجده کرد روا بود و بقوے نہ مسلم

باشد ۱۱ م
 باشد ۱۲ م
 باشد ۱۳ م
 باشد ۱۴ م
 باشد ۱۵ م
 باشد ۱۶ م
 باشد ۱۷ م
 باشد ۱۸ م
 باشد ۱۹ م
 باشد ۲۰ م

فاک شده است
 خایه در از این
 درون خاک برآمد
 و درین سبب آن
 پدید می آید و نمودار
 بنابر اختلاف است
 بول اندک بر قدر
 که باشد مانع جوار
 و این قول او ظهور
 است در بول نه
 در انجاس دیگر
 اس ۱۲

۱۹۸
 کبریا

و درین سبب آن
 پدید می آید و نمودار
 بنابر اختلاف است
 بول اندک بر قدر
 که باشد مانع جوار
 و این قول او ظهور
 است در بول نه
 در انجاس دیگر
 اس ۱۲

نجاست بر دو گونه است غلیظه و خفیفه غلیظه آنست که چون اندرم افزاید روی نماز باز دارد
 و در کفر گفته که شش زائد فرض است و درم واجب و کمتر سنت و در جلاسه گفته
 که کم از درم عفو است و همچنین آنکه احتراز از دو شوار بود چنانچه بوسه که بر جامه پرانگند
 شود چون سر سوزن اما اگر آن جامه در آب افتد پلید شود و بر اصرار این در خلاصه
 گفته و این همه انگاه است که جامه نمایان نشود و الا غسل آن واجب است اگر
 بجمع افزاید این در جامع گفته و چنانچه گس بر پلید می نشیند انگاه بر جامه لیکن
 در خلاصه گفته مگر چون فاحس باشد و این بر اصرار مستبرع جامه و چنانچه
 باد خاک پلید بر جامه و تن افکند لیکن در خلاصه گفته که چون اثر نجاست یا بد اما اگر
 باد از نجاست گذشت و جامه تر رسید بقول حلوائی پلید شود و امام زعفران بول
 گفته که خاصه اندک او چون بسیار مانع است و بقول شافعی اندک نجاست عفو نیست مگر چون
 پیشه که بسیار نبود و امری که بر محل بعد از استعمال سنگ بماند و در مینه گفته که نزدیک مادر م
 از و عنوست اما باید که شوید و اگر چه اندک بود و از امام آمده که از یک قطره خون شست و در جلای
 از امام ابی یوسف گفته اگر کم اندرم باشد و ترسد که اگر میشود جماعت بر و فاضله آنست که
 جماعت برسد و در ذخیره گفته اگر مصلی دید فضل آنست که قطع کند و شوید اگر در وقت
 است باشد و الا نه و اگر خوف فوت جماعت باشد بجای دیگر میتواند رسید قطع کند و الا
 نه و در جامع گفته که درم بر صبح در تنه از وزن مثقال است و در غیر آن قدر عرض گفت
 یعنی قدر یک آب بردست کشاده قرار گیرد و اعتبار گاه اصابت راست بر مختار پس
 آنچه بعد از آن افزاید مانع نشود و به نیت در طهیری و فتح القاری گفته روغن پلید
 بقدر درم رسید و با بنشاط فرو مانع نبود و در اختیار امام مرغینانی و جماعته چنانچه

و درین سبب آن
 پدید می آید و نمودار
 بنابر اختلاف است
 بول اندک بر قدر
 که باشد مانع جوار
 و این قول او ظهور
 است در بول نه
 در انجاس دیگر
 اس ۱۲

نخس و این بنیست بریکه زو میهنه غوک بری اگر در چاه میرد چاه بخس گردد و بجای نه و نوزده یعنی هر دونه اگر چه سیر و نیزه ها گرد
۱۲
نام یک حدت است
نخاست
از منده که از غل
بعضا فی باری زمین
با انوار حدت باشد
شاید بسیار شد
دام ۱۱
مفهوم پیش بود
فتوی اعدام بواسطه
علامه شیخ ذابین
درج از یاد او داد
افق از دام نیست
دانست که از راقم

201

[illegible]

جگر بر سوخته است و از باران آرزو می چید گردد
 که آب بر سرش آید چید شود ازین بر آید
 آب خشک چید شود عالت غضب
 که در آید خاک آید آب باشد

و همچنین اگر بر زمین پلید تر گسترده شد در خانه گفته اگر بر فراش پلید خواب کرد و بجز می ترشد
اگر بلبل در تن او می هر می شود و الا نه در خلاصه گفته اگر پاهای تر بر زمین پلید یا لبه خشک
منساده و انجان است و بلکه روان گذشت پلید نشود اما اگر پاهای خشک بر زمین ترند
و ترس پیدا شود پلید گردد و اگر سنگ عضو یا جامه کسی را در حالت غضب گیرد
پلید نشود و اگر در حالت فراح گیرد و شور لیکن در لفظ گفته در هر دو صورت نشود تا
ترمی نه بنید اگر سنگ از آب بدر شد و خود را افشانید پلید نشود و اگر آب باران است
نه اما آب مستعمل بر وایت حسن از امام غلیظه است و بر وایت ابو یوسف خفیفه است
و بر وایت امام محمد پاک نه پاک کننده و بر یکی بر وایت خود اخذ کرده در خلاصه
گفته که بر صحیح امام با امام محمد است و در ترغیب گفته که امام بقول او رجوع کرده و منوی
بر قول او است در جامع گفته که این خلاف را مشایخ بلخ ثابت کرده اند و مشایخ
عراق گفته اند که پاک است بخلاف و مختار محققان مشایخ ما و را و المنه انسیست
پس اگر در آب افند تو ضعیف از و را بود بر صحیح مگر چون غالب شود و آن آبی است
که او را از جهت تحصیل ثواب یا رفع حدث استعمال کنند آبی که بدان جمادات را شوید
چون جامه و کاسه و دیگ و میوه و نه آبیکه بآن پهل و اشوید باران یا خزان را از آنچه
اعضای وضو نیست براح و چون آب از عضو جدا شود بر صحیح مستعمل گردد و نیست
نذهب علماء ما و بر بنید اکثر متأخران لیکن امام شافعی شرط کرده که در جای تکرار گیرد
و انسیست مختار لمحاوی و بعضی از مشایخ بلخ و امام ظهیر الدین مرغنیانی و صاحب خلاصه
و کثر و اگر از جهت قربت اعضا خود را تکرار بار شوید آب اخیر چون اولست اما آبیکه
بر عضو باشد یا از عضو بر جامه چکه با جماع مستعمل نه در مختار گفته خرقه که بان رو خود را

بی با شد دیو ساد
 او باید نه و ایندا
 اگر پویش بار
 افند بخت نگردد
 پوست او پید است
 بخلاف تو که کم
 پید است پس آب
 باران و خیره دور
 مادی است و این
 شتم است برین که
 زدها چیده شد
 دوزخ بخت بین

۲۰۲
ست جلال امام
که نزد او غمیرین
ست و هو الماح
کمانه اعلیٰ ۱۲
س
دقیقہ باران شور
گرمی کے
عور می کشاند
تا آب باران برپوش
اور سد ہوے
ابن پاک ست
بہر دور

آب رود منجوا بدست
 این آب بدست
 از دست
 عضو وقت شستن
 بردانی در آب
 افتد و بطریق
 تقاطع که این را
 حکم **ع**
 از آنکه کدام وقت گردد
 آب در آن
 ای سنگین است
 و جابجایی در آن
 بدست

معه از آنکه آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود

منشور در پاک
 باب و دیگر
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود

نموده ای
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود

بر بار تا عدم تقاطر درنگ کند نجاست نوشیده باشد نزدیک امام ابی یوسف و علیه
 و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و چون کوز یک نجاست نوشیده باشد و خشت پنجه که نو
 باشد و بویا و پوست مد بعث بان و مانند اینها و ملقط گفته که عضو پدید خود را بید
 چند آنکه اثر رفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل حجامت را بیه خرقه پاک تر مسح
 کند کفایت کند و در ذخیره گفته اگر بول تین رسید و دست سه بار تر کرد اگر متقاطر
 باشد پاک شود و الا نه و اگر تین بجای نشود جز آب مطلق از امام ابی یوسف و در طهارت
 او و روایت است و از امام محمد یک روایت است که پاک نشود اما جامه با جماع
 پاک شود و نجاست چاه بعد از راج نجاست و قبل منخ غایبه است و بقدر زنج کرم میشود
 و خفیت می یابد و امام حوالی گفته که نجاست آبها یکبار بان جامه پلید شسته شود نیز بان
 ترتیب است پس اگر جامه آب ثالث رسد بصر پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسد
 یکبار و اگر اول رسد بدو بار و امام سرخی گفته که از هر سه پاک نشود مگر بلبه بار لیکن از سر
 جامه گفته که این قول امام ابی یوسف است و بقول امام محمد از اول بلبه بار و از دوم بدو
 از سوم بیک در خلاصه گفته که پاک جامه از منی تر بغسل است و از خشک بغسل نیز لیکن
 نگاه که سر ذکر بول و ندی آلوده نباشد و الا نه لیکن در جامع گفته از رفیق ابی جعفر که
 مشایخ مانی را اعتبار نکرده اند که تلج منی است و اگر بعد از این آب بوس رسد بر مختار
 عود نکند لیکن از محیط گفته که بر صحیح عود کند و ظاهر روایت انیسیت و گفته اند که آن یک
 صاحبین است و از امام دور روایت از انیسیت اما تن از و پاک نشود مگر بغسل لیکن
 از محیط گفته که تن چون جامه است و غسل از و طاقه پاک نشود مگر بغسل لیکن از زایدی
 گفته که بر صحیح پاک شود اما غیر منی اگر تنگ باشد چون خمر و بول پاک نشود از دیگر باب تین

معه

نموده ای
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود
 و اگر آب چاه بخار نشود

له
 مبارک است ان اصحاب
 رسول الله علیه و آله علیهم
 و سلم تقدیر کفر و کفر
 و بیعت و بیعت
 بالمسبوع و او را از ان
 است شایخ ما و از اکثر
 لان القادوس است از اعدان
 مطلقه و حضرت ابی طالب
 من عینه علیهم السلام
 میفرمودند که هر که در این
 عذره بخت بخت کند
 دستور ۲۰۵
 باب من ۱۲
 و زنا نموده کردن چنین
 را بویاب نمودن چنین
 ۱۲
 سره شدن در آن است
 بر آردن و مشاغل است
 مطلب این طراست که اول
 متورگرم کردی بخت ملاحظه
 آنکه نان سوخته نشود و منقذ
 عید و عید کرده بیان شود
 که در ناگرمی متورگرم شود
 اگر در این تری نان چسباند
 چنان که است و نه چنان

دستور ۱۲۰۵
 آب من ۱۲
 و نذاغوده کردن چوب
 را در آب خوردن چوب
 ۱۲
 سر شدن در آتش انداختن
 بر آردن و شوارشت لیکن
 مطلب این طراست که اول
 نور گرم کرد و بخت ملاحظه
 آنکه نان سوخته نشود و منقذ
 پیچید و آب کرده میان نور
 که در تاریکی نور گرم شود
 اگر در این تری نان چسباند

[illegible][illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

لیکن در مجموعہ گفتہ کہ فتویٰ برپا کی ست و این برستہ از انسان پاک ست و از امام محمد
 آمدہ کہ موی او پلید ست الفتویٰ برپا کی ست نہ از خوک و از امیہ نشائہ آمدہ کہ موی او
 پاک ست **فصل پنجم** بدانکہ تہ عورت شہر نماز ست اگرچہ آب یا باد و راق
 یا گل نہ بطارت یا اگر در نماز تہ یا شب تہ بر نہ نماز گذارد و او بنور و در غیب
 گفتہ کہ نماز با جامہ تنگ کہ از و اندام نماید و مقننہ تنگ کہ از و موی نماید و او بنور اگرچہ
 بجای تہ رود و در و خیرہ گفتہ کہ نماز در پیراہن جدید و اربلی از او رواست اگر
 بر عورت نظر نغبتہ والا نہ و این صریح ست کہ تہ از خود لازم ست لیکن عامہ بر آنند
 کہ از غیر لازم ست نہ از خود تا نماز در و رواست اگرچہ نظر افتد ہوا المختار این در سراج
 گفتہ ہمچنین اگر نظر کند ہوا صحیح این در مختار گفتہ و عورت مرد از زیران ست نماز او
 باز او و عین ست عورت و اوہ با پشت و شکم و عورت تمام تن گمردی و گفتہ ست از
 بند تا آگشتہ ان و قدم از زیر شتا انگ تا آگشتہ ان و ساق یک عضو ست و ہمچنین
 لیکن بر صحیح باز او ست و ہمچنین آلت و ہمچنین نشین بر صحیح پر و یک عضو اندام او
 البتین بقوسے یک عضو انداز بقوسے سکہ و ہوا صحیح این در فتح گفتہ و پستان مراستہ جمع
 سینہ ست بخلاف بانہ و سر گوش عضو ست و موی نازل بر صحیح عضو تام ست و در خلاصہ
 گفتہ کہ عین تن جمع ساق ست و میان ناف و عانہ عضو تام ست و امانہ عضو تام ست
 بر شکم این در کنز گفتہ و در جامع گفتہ کہ کشش ربع عضو مانع ست نزدیک طرفین
 ہوا صحیح و نزدیک امام ابی یوسف مانع نصف و در نصف دور وایت ست و درین حکم
 علیہ قبل و در و خفیہ برابر اند و در خلاصہ گفتہ ہوا الاصح و نزدیک شافعی طور اند کہ از
 عورت مانع ست مطلقا و در جامع گفتہ کہ انکشاف متفرق جمع کردہ شود چون نجاست یا کی جا

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

و اگر و لیکن فری نه یاب لیکن ثمن ندارد و یا خوف تشنگی یا دشمن ست نماز بان جامه گذارد
 و اعاده نکند اگر چه فری یابد و وقت باقی باشد این در مسافر است اما مقیم را طهارت جامه
 شرط است اگر چه مالک نباشد و یک ربع جامه او پاک است نماز او برهنه با جماع روانه
 و در کم از آن افضل با او است و روزه که برهنه گذارد و مستاده با شارت این نزدیک است چنانچه
 و نزدیک امام محمد بهمان جامه گذارد و همچنین اگر تمام جامه پلیده باشد این در جلای گفته
 و در سراجی گفته که استاده رواست و نشسته بایستاد تر است اگر جامه پاک و پلیده
 خلافت نه تحریک کند اگر چه ایها پیشتر باشد در جلای گفته که در جامه نجاست یافت
 بر شهر و اعاده نکند یا یقین نشود لیکن معنی گفته که بر قول امام اگر تر است یک
 روزه اعاده کند و اگر خشک سه روزه و در جامع گفته رواست که عاوم برهنه گذارد
 استاده بر کوع و سجود و سجد است که نشسته گذارد با شارت و در مینه گفته که نشسته
 و یا بقبله کشد و دست بر عورت غلیظه نهد روز باشد یا شب تا رخانه یا صحرای هیچ و در تمیم
 خلاصه گفته برهنه از یار جامه طلبیده گفت باش تا نماز گذارم و تبود هم سجد است که تا آخر
 وقت انتظار کشد و اگر خوف فوت شود برهنه گذارد و این نزدیک امام است و نزدیک حنبل
 انتظار کشد و اگر چه خوف فوت بود و سراجی گفته اگر حضور عاری کسی باشد یا جای
 از وی طلبد و اگر نه بد برهنه گذارد و اگر در میان نماز یا بد از سر گیرد زنی جامه دارد و اگر
 میستد ربع ساق او برهنه میشود و اگر می نشیند پوشیده میماند چنین گذارد و رواه
 بولتیر آنست که بی قناع گذارد و اگر برهنه نه ساله برهنه گذارد و اگر رواه با اعاده
فصل ششم در آنکه یک را اصابت عین کعبه شرط است و غیر را اصابت جهت آن صحیح این
 در بدایه گفته و در تحقیق آن اقوال بسیار اند و در خلاصه گفته مختار آنست که در غیرین برهنه

درین کتاب گفته اند ۱۱ باب است
 در طهارت و طهارت ۱۲ باب است
 در طهارت و طهارت ۱۳ باب است
 در طهارت و طهارت ۱۴ باب است
 در طهارت و طهارت ۱۵ باب است
 در طهارت و طهارت ۱۶ باب است
 در طهارت و طهارت ۱۷ باب است
 در طهارت و طهارت ۱۸ باب است
 در طهارت و طهارت ۱۹ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۰ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۱ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۲ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۳ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۴ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۵ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۶ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۷ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۸ باب است
 در طهارت و طهارت ۲۹ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۰ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۱ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۲ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۳ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۴ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۵ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۶ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۷ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۸ باب است
 در طهارت و طهارت ۳۹ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۰ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۱ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۲ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۳ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۴ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۵ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۶ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۷ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۸ باب است
 در طهارت و طهارت ۴۹ باب است
 در طهارت و طهارت ۵۰ باب است

این در اوراق غیر است
نقشه که در اینجا سه نقشه است
خفیه و شافیه دو مجرای است
در اینجا در سیم دو مجرای است
خفیه و شافیه در اینجا سه نقشه است
از جهت کجی راست
ای دو حصه جانب چپ ۱۲
دیگر حصه جانب راست
مس از خط استواء تفاوت
در این دو مجرای است
ست قبله با بین المجرین
راست می نماید و در دلی
ست در دریا بود

۲
زیاده

بازده در دهها و سدهها
پایانی است باین المومنین
که باقی نیست بلکه ما را

و وجه جانب راست گذارد و یک حصه جانب چپ و در غیب گفته که این احتیاط است
و اگر در میان مغربین گذارد و نیز روا بود لیکن این قبله خراسان و ماوراءالنهر است اما قبله
و یارینند و در اهل راست سیانه و در مغرب است این در کفر گفته و علامه در شرح خلاصه
گفته که اقرب لبواب و در تولد یک مذکور و دیگر آنکه نباشد انفس صغری را بر گوش راست
نهد و اندکی بسیار بیل کند و این حسن است و در ذخیره گفته که کعبه قبله اهل مسجد است و بعد
قبله اهل مکه و کعبه قبله اهل حرم و حرم قبله اهل عالم و بقولے مکه ثانی دنیا است پس قبله اهل
مشرق مغرب است نزدیک ما و قبله مغرب مشرق و قبله جنوب شمال و قبله شمال جنوب
و در حواصی گفته بر سیده شد از سید عالم مجلی است که کعبه زیادت اولیا میکند گفت روا
و عبارت چهار است مسائل علیه السلام که در آنجا نام سید امام که در نیت است
نزدیک اهل سنت و جماعت گفته شد که چون بشارت حکم مصلیان چه باشد گفت که
قبله موضع کعبه است نه بنا تا اگر بنای او بجای دیگر نهد و بسوسه او گذارند روا بود این
در خلاصه گفته و در جامع گفته قبله کسیکه استقبال نتواند جهت قدرت اوست و نزدیک
اشتباه از اهل آن موضع پرسد و اگر چه یکے باشد فاسق چون کمان صدق بر او بود در
ذخیره از فقیه ابی بکر گفته اگر در آنجا دو مرد بجبهه خمر کنند و تخری او بجبهه دیگر افتد اگر دانند
که اینها با قطع میداند عمل کنند و الا نه از فقیه ابواللیث گفته اگر آنجا ایستاده عمل کنند و اگر
چون وی سافر اند و در جلای گفته اگر در شهر یا محصور عارف نه پرسد و تخری گذارد
اعاده نکند مطلقاً و بقول امام ابو یوسف مصیب باز نگرداند و در جامع گفته اگر کسی نباشد
تخری کند و بجبهه کمان گذارد و اگر در میان نماز بجبهه دیگر کمان شود بدان جهت باز
گرد و پس رو است چهار رکعت چهار بجبهه گذارد و اگر باز بجبهه اول کمان شود بجهان دارد
بقولے از سر گیر و اگر بعد از نماز خطای او ظاهر شود باز نگرداند و اگر از هر طرف کمان نشود

[illegible][illegible]

از دهن او ساقط شود
راکت قضایه تا
راکت یعنی در
لازم نماید گردد
شکست پس ادا
از دهن او باز آید
بنت کرد اگر در
گردد و نفل
شخص شروع
علامه یعنی اگر
نشی از گرد ۱۲۵
از زبان او

[illegible]

[illegible]

۱۱ عالمگیری ۱۱
 ۱۲ عالمگیری ۱۲
 ۱۳ عالمگیری ۱۳
 ۱۴ عالمگیری ۱۴
 ۱۵ عالمگیری ۱۵
 ۱۶ عالمگیری ۱۶
 ۱۷ عالمگیری ۱۷
 ۱۸ عالمگیری ۱۸
 ۱۹ عالمگیری ۱۹
 ۲۰ عالمگیری ۲۰
 ۲۱ عالمگیری ۲۱
 ۲۲ عالمگیری ۲۲
 ۲۳ عالمگیری ۲۳
 ۲۴ عالمگیری ۲۴
 ۲۵ عالمگیری ۲۵
 ۲۶ عالمگیری ۲۶
 ۲۷ عالمگیری ۲۷
 ۲۸ عالمگیری ۲۸
 ۲۹ عالمگیری ۲۹
 ۳۰ عالمگیری ۳۰
 ۳۱ عالمگیری ۳۱
 ۳۲ عالمگیری ۳۲
 ۳۳ عالمگیری ۳۳
 ۳۴ عالمگیری ۳۴
 ۳۵ عالمگیری ۳۵
 ۳۶ عالمگیری ۳۶
 ۳۷ عالمگیری ۳۷
 ۳۸ عالمگیری ۳۸
 ۳۹ عالمگیری ۳۹
 ۴۰ عالمگیری ۴۰
 ۴۱ عالمگیری ۴۱
 ۴۲ عالمگیری ۴۲
 ۴۳ عالمگیری ۴۳
 ۴۴ عالمگیری ۴۴
 ۴۵ عالمگیری ۴۵
 ۴۶ عالمگیری ۴۶
 ۴۷ عالمگیری ۴۷
 ۴۸ عالمگیری ۴۸
 ۴۹ عالمگیری ۴۹
 ۵۰ عالمگیری ۵۰
 ۵۱ عالمگیری ۵۱
 ۵۲ عالمگیری ۵۲
 ۵۳ عالمگیری ۵۳
 ۵۴ عالمگیری ۵۴
 ۵۵ عالمگیری ۵۵
 ۵۶ عالمگیری ۵۶
 ۵۷ عالمگیری ۵۷
 ۵۸ عالمگیری ۵۸
 ۵۹ عالمگیری ۵۹
 ۶۰ عالمگیری ۶۰
 ۶۱ عالمگیری ۶۱
 ۶۲ عالمگیری ۶۲
 ۶۳ عالمگیری ۶۳
 ۶۴ عالمگیری ۶۴
 ۶۵ عالمگیری ۶۵
 ۶۶ عالمگیری ۶۶
 ۶۷ عالمگیری ۶۷
 ۶۸ عالمگیری ۶۸
 ۶۹ عالمگیری ۶۹
 ۷۰ عالمگیری ۷۰
 ۷۱ عالمگیری ۷۱
 ۷۲ عالمگیری ۷۲
 ۷۳ عالمگیری ۷۳
 ۷۴ عالمگیری ۷۴
 ۷۵ عالمگیری ۷۵
 ۷۶ عالمگیری ۷۶
 ۷۷ عالمگیری ۷۷
 ۷۸ عالمگیری ۷۸
 ۷۹ عالمگیری ۷۹
 ۸۰ عالمگیری ۸۰
 ۸۱ عالمگیری ۸۱
 ۸۲ عالمگیری ۸۲
 ۸۳ عالمگیری ۸۳
 ۸۴ عالمگیری ۸۴
 ۸۵ عالمگیری ۸۵
 ۸۶ عالمگیری ۸۶
 ۸۷ عالمگیری ۸۷
 ۸۸ عالمگیری ۸۸
 ۸۹ عالمگیری ۸۹
 ۹۰ عالمگیری ۹۰
 ۹۱ عالمگیری ۹۱
 ۹۲ عالمگیری ۹۲
 ۹۳ عالمگیری ۹۳
 ۹۴ عالمگیری ۹۴
 ۹۵ عالمگیری ۹۵
 ۹۶ عالمگیری ۹۶
 ۹۷ عالمگیری ۹۷
 ۹۸ عالمگیری ۹۸
 ۹۹ عالمگیری ۹۹
 ۱۰۰ عالمگیری ۱۰۰

ما آخر کوید ۱۲
فان نیت الامانة للناس
۳ اغراب
من اوزید بود و غیظ
۱۲ نذر کانی قطع صوم
اذا اتان نوبت ان قطع صوم
یوم الخمس فاذا علیه صوم یوم
آخر ایو و انو سے قضا و اعلیه
من الصوم و صوم یوم
الصوم یوم الخمیس فاذا علیه صوم
یوم آخر جائز و اگر در روز
لان اعلیٰ جمالی ان نام کر
و اگر در روز جمعه و اگر در روز
تذکره زیارت که اگر در روز
چهار روز و اگر در روز

دومی نمیدانند روانه ایکن در نظیری گفته بر صحیح رواست اما در نظر روز روا بود که او است
به نیت قضا و قضا به نیت ادا بر صحیح رواست و در نظیری گفته که گاه اشتباه وقت اول صلاه
علی گوید و بقول سرخس آخر صلاه علی گوید و قاضی نواست بسیار تعیین وقت در وقت
و اگر آسانی خواهد اول ظهر علی یا آخر ظهر علی گوید و آن اولی ترست کما فی الترخیب ایکن
در جامع گفته که اول صلاه علیه یا آخر صلاه علیه بر اصح شرط نیست شایع در فرض نطق
نفل تمام کرد از آن افتد و همچنین در نفل که قرآن نیت تمام عمل متذرت این در ذخیره
نفته سبوق و یا نیت از جهت شک تکبیر به نیت استقبال گفت از نماز امام بر آید و منفرد
تا سخن نکند و نیت عدد رکعات شرط نه پس اگر ظهر را پنج رکعت نیت کرد در چهار سلام
روا بود این در ذخیره گفته و نیت قبله بر اصح شرط نه که توجه سنی است این در سراجی گفته
و شرط است که در نیت الله تعالی گوید لیکن در خلاصه گفته که اگر نگوید شایع در نفل شود
مقتدی را متابعت لازمست نه امام را نیت امامست تا اگر نیت کند که لازمست تکمیل
جماعتی با وی اقامه کردند و روا بود این در ترغیب است لیکن در ذخیره گفته که این نزد
عامه است اما نزد یک شیخ ابی حفص کبیر و کرمی لازمست و در خانه گفته باید که امام را
در کثرت تعیین نکنند تا اگر گوید اقامه کردند بید و غیر ظاهر شود نماز روا نبود اما اگر مشهور
نشود یا در وطن زیاده غیر ظاهر شود روا بود و همچنین روز و اگر نداند که امام مقیم است یا
مسافر نماز روانه این در خلاصه گفته نیت اقامه کرد و نماز تعیین نکرد و روا بود و بقول
روست همچنین آن اَصَلِّ مَعَ الْاِمَامِ اگر نیت اقامه کند و نیت نماز امام با فرض امام
کند روانه و نیکوتران نیت است اَصَلِّ مَعَ الْاِمَامِ لیکن در ترغیب گفته که اگر خالی کعبه
یا جماعت دخلت فی صلاه الا امام با اقامه است بهذا الامام گوید پسند است اگر تعیین نکند

بوقت مولود آمدن در این وقت
 نیت میکنیم من اینها بخوانم
 این را نام بخواند از این وقت
 ای صبیحین صبح کلمات
 که در نیت است بخواند
 و نیت در کلمات نیت
 که بعد از کلمات نیت

بخون نیز رواست اما فاضلتر قصد آنست و اجماع کرده اند که افضل تقارن نیست مستحکم
 و بتاخير شروع نشود و از کرمی آمده که رواست و بر قول و سه در غایت تاخير اختلاف کرده اند
 بقول آنهاست نه نامی و بقول مائتوز و بقول مائکوع و بقول مائومہ اما تقدیم نیست از علما
 مسلم آمده که اگر نزدیک وضو نیست کند که نماز ظهر یا امام گذارد و بعد از آنکه از جنس نماز نبود و
 شغل نکرد و چون بجای نماز بجزو نیست با امام پیوسته روا بود و از محمد بن سلمه آمده که اگر
 گاه شروع از او پرسند کدام نماز میگذاردی بید رنگ جواب و بعد نماز روا بود اگر
 بتامل حاجت نشود و در جلالی و لائق گفته که از امام ابی یوسف آمده که اگر از منزل
 به نیست نماز ظهر یا امام برآمد چون مسجد رسید بجزو نیست پیوسته روا بود این مقابل و
 ابن شجاع گفته اند که هیچ یکی را از علما ندیده ایم که مخالف او باشد درین مسئله و در جامع
 گفته که تقدیم در ظاهر روایت روانه و همچنین تقدیم نیست اقتدا بر تحریر امام بر صحت لیکن
 در جواب گفته بر اصح رواست و بقول عامه چون امام موقوف امامت است نیست اقتدا
 روا بود و فاضلتر نیست که بعد تکبیر نیست اقتدا کند و بقول جوائقه بعد از الله قبل اکبر و این
 بر دو بر قوم امام شکل است که نزدیک او افضل تقاربت است اینهمه در ذخیره گفته و حضور دل
 گاه تکبیر گاه تکبیر کافی است و اگر چه در سایر ارکان دل و می مشغول باشد سبانه و جزین
 و اعاده او مستحب نه و اجرا و کم نه اگر تفسیر نکرده و در لائق گفته که قول بعضی زیاد
 کسیکه دل او در نماز یا نماز نباشد نماز او هیچ قیمت ندارد و غیر نیست همچنین هر که
 میداند که بر راست و چپ او کیست و نماز ندارد و که پیغمبر علیه السلام دانست که ابن عباس
 رضی الله عنهما در جانب چپ اوست او را در جانب راست آورد و در مدارک در آیه
 الذین یؤتون الزکوة و هم را کعون گفته که رضی الله تعالی عنه در نماز بود سایه

مع اللفظ الدال على القصة
 افضل فاللفظ وعدة لا التبر
 جامع على
 بکیر بکیر نیست روا بود
 است اینست واجب تقارنت
 بیار کوشش کرده در رد
 ان ان شغل از طرف خود
 شغل نماز بعد از الله قبل اکبر و این
 چپ حضرت او را بطرف نیست
 آوردند ۱۲

اما مل در گوش و آرد والا ترک افضل باشد و همچنین اگر هر دو دست بر هر دو گوش یا یکی
 بر یکی و استاده شود والا مکره است مگر چون از برای خود گوید و اگر سوار گوید مکره بود و در ظاهر
 روایت انیمه در حق تقسیم است اما مسافر را مکره نه این در جلای گفته و ترسل کنای فصل کند
 در کلمات او و باید که اندک باشد والا اعاده کند و ترتیب نگهدارد پس تقدیم بعضی اعاده افضل است
 ای اعاده آن بعضی این در جلای است و تغییرند هر کلمه را بر یا و قی حرف یا حرکت یا بد و خبر این
 دایل و آخر که مکره است مگر در محبتین که درینها بعد باک نه اما بحر تحسین آواز بی تغییر حسن
 این در شرح و قایه گفته و در شهادت باید که الا خطا باشد این در کنز است و ترجیح نکند
 و روی بگرداند نه سینه را در صلوٰه در طرف راست و در طلاح در طرف چپ و این سنت است
 اگر چه اذان مؤکود بود بر صحیح یا اذان منفرد هوا صحیح این در کنز گفته و هر باذان واجب است
 اگر چون برای خود باشد اما از طاعت بلند تر نگوید که مکره است این در ملقط گفته و در
 جای بلند گوید که سنت است نه در مسجد که مکره است لیکن در جلای گفته که در مسجد گوید
 یا آنچه حکم او دارد نه در جای بعید از و اقامت چون اذان است درین احکام مگر آنکه کلمات
 بسرعت گوید والا ترک سنت باشد و روی نگرداند مگر منتظران را و قد قامت الصلوٰه
 افزاید والا اعلام کند نه اذان با فروزدن این در جلای گفته و تمام کند در جای آغار اگر
 چون امام باشد که وی از لی روان تمام کند و بقوله نزدیک قد قامت الصلوٰه روا
 شود با و از نرم و در جای نماز تمام کند و در ترغیب گفته که بقول فقیه ابی الیث برور
 مسجد تمام کند بجهده در آید و این روایت درست تر است در کنز گفته که شعی در اقامت مکره است
 و در پدایه گفته که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند و آهسته گوید که برای اعلام
 حاضر است و اگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقانون سنت از سر گیر و این

۲۱۵
 و از ترجیح نماز در این
 این بعضی بنا بر این
 الصلوٰه بجا آید
 و قایم است
 بجهت که در وقت تودیه
 گوش او از آن گوید
 و از جهت
 ان الاقامه قبل
 لا یجوز لان الاقامه

۲۱۵
 الصلوٰه و لا یکن اقامه
 و افضل قبل الوقت
 صوبه للوقت ان یقع
 علیه السلام از غایت
 و از جهت
 و از جهت
 و از جهت
 و از جهت

و فی سبک کلمات
 از ان با تعلیل
 از جهت شور
 یا از جهت اضطراب
 بی همه او از سر
 اشارت
 از کلام بدین وجه
 می آید

جانب
کتاب
۲۱
از کتاب
سکه که
بر خیزد
اس
افزون
مسایل
باشد
در بیت
ای برای
نشت

३९

[illegible]

بدر لفظ کتب
خواه پیش امام
گویند یا بعد از او
در وقت شفق
نشسته و چشم
بدر را می بیند
در آن وقت
سخت و خوب
بدر بگوید این
بدر است و حق است
نزد امام را می بیند
مستغفار می چار
اد

صدقت راست یا اسم مقتدی با امام آغازید اما از الله قبل از امام فارغ شد روانه مطلقاً
و نزدیک امام ابی یوسف اگر اکبر یا امام یا بعد از او گوید و الو بود که تمام تکبیر نزدیک او فرض است
و لهذا بعد از الله نزدیک او شارع نشود بخلاف طرفین اما الله اکبر یا امام یا بعد او گفت و
از اکبر قبل از او فارغ شد گفته اند که بر قول امام شارع شود و بقول با اتفاق نه هو الاصح
این در خلاصه گفته و اگر نه اند اعتبار بنظر راست و اگر شک شد شارع شود و در خلاصه اگر
کسی امام یا در رکوع یافت وی الله را در قیام گفت و اکبر را در رکوع شارع نشود و در انحراف و یا
و واجب است هدایت باشد تا از امام ابی یوسف آمده که به اکبر الله شارع نشود اگر یا الله
یا اکبر یا الله نه در کسر گفته که در و اول الله شکنند و متحد کافر شود و در اوسط ترک او اوجوب است
لیکن از محید گفته که بر مختار صحیح است و در آخر خطاست و در اکبر مطلقاً شکنند و در اوسط تبعید
کفر است و قصر لازم کرده است و باید که برقع یا گوید و در اکبر نماز است لیکن از فواید گفته که
بجزم گوید و فی الحدیث الاذان جزم و الاقامه جزم و التلیذ جزم و غیره گفته با کبر تقاب اصح
شارع شود و همچنین بکاف فارسی که ابدال آمده و این در کافیت و تکبیر قبل از امام
شارع نشود و در نماز امام و نه در نماز خود مگر چون تکبیر اعاده کند به نیت شروع و قهراً
لیکن در خلاصه گفته که نزدیک ابو یوسف شارع شود و در نماز خود و نزد امام محمد شود و از
امام در روایت است و دیگر قیام در هر رکعت فرض و رجاء مع گفته که این عبارت است
استوار شوق اسفل و اعلى لیکن در جلالی گفته که اعتدال در سنت است و فرض مجرد
قیام است نه استدا تا اگر دو گانه دوم بے تطویل قیام گذارد و الو و وجوب استدا و از
جهت تحصیل قرابت است و با قنای قرابت ساقط پس قیام نیز بر وی ساقط شود و خیال نمی
در رکوع رسید و قیام با سرنگشتان یا برپا نشدن بخیر و الو و بقولی نه و در بر جنبی گفته که

باشد بگویند چون ظهور یابد
 خداوند زیاده ای چرا
 بایم که در ۱۲۰
 که در بین فتنه
 که بپایان فتنه
 این کثیر قادر نام
 به اسم الله می کشند
 یا محمد بن جعفر امام
 جعفر قاری ۱۲۰
 دور اول الکد استخوان
 بنفرد استقام در
 اوسط یعنی اکبر این
 چیست که مثل نبی
 ز می باشد یک
 ان ایام چون اقتدا

[illegible]

میتواند استاد بر صبح چنین کند و غیر این او را کفایت نکند لیکن در سراجی گفته اگر استقامت
 نکند و نشسته گذارد روانه مجروحی است که ریش او به سجده سایل میشود و بر سایر ارکان قیام در
 است نشسته باشارت گذارد و اگر استاده گذارد و گاه رکوع نشیند و اشارت کند
 روا بود و آن فاضله مجروحی است که ریش او بقیام روان میشود و بقیه و نیاید پسیت
 که بان سلسل بول میشود و باین نه یا آن ضعف او را از قرات مانع میشود و باین چنین
 گذارد و چنان روانه مریضی است در خانه میتواند استاد و اگر جماعت میرود و سراج
 در خانه گذارد و ضعیفی است بصوم نمیتواند استاد و با فطر میتواند در روزه دارد و نشسته
 گذارد و اگر از ترس دشمن نمیتواند استاد نشسته گذارد و اگر در جاکت که پشت او را
 نمیتواند و اگر بیرون آید از جهت گل و باران نمیتواند گذارد نشیند و رجامع گفته است
 نفل را کب مقیم و مسافر باشارت بمجروح مجاوزت از عمر آن بر صبح اگر چه بسوس
 غیر قبله باشد پس شرط نیست استقبال نه در ابتدا و نه در بقا و اگر دابه او
 بسوس قبله سیر میکند و دوس از ان جهت اعراض کرد و روانه و در است
 نماز بر دابه روانه قادر باشد بر ایفاء او یا نه لیکن از نهاییه گفته در عامه
 روایات نماز قادر روانه اما در شهر از امام آمده که روانه و نزدیک امام محمد
 مکروه است و نزدیک امام ابی یوسف رواست و اگر در عمران پیاده گذارد و روانه بود
 نزدیک این اما نماز فرض و واجب روانه مگر بعد روشن دود و سرکشی اسپ
 چنانچه ب معین سوار نتواند شد و غیبت قافله و مرض و گل چنانکه روی در ان در شود
 اما اگر در ان در شود اما اگر تر باشد روانه انیمه اشگاه که دابه خود رود و اگر را کب سیر کنند و من
 و نفل روانه لیکن در ذخیره گفته اگر تبار زیانه او را هدیت و بد یا بیاجنباندر روانه بود که

۹
 سلسل بول میشود و باین نه یا آن ضعف او را از قرات مانع میشود و باین چنین
 گذارد و چنان روانه مریضی است در خانه میتواند استاد و اگر جماعت میرود و سراج
 در خانه گذارد و ضعیفی است بصوم نمیتواند استاد و با فطر میتواند در روزه دارد و نشسته
 گذارد و اگر از ترس دشمن نمیتواند استاد نشسته گذارد و اگر در جاکت که پشت او را
 نمیتواند و اگر بیرون آید از جهت گل و باران نمیتواند گذارد نشیند و رجامع گفته است
 نفل را کب مقیم و مسافر باشارت بمجروح مجاوزت از عمر آن بر صبح اگر چه بسوس
 غیر قبله باشد پس شرط نیست استقبال نه در ابتدا و نه در بقا و اگر دابه او
 بسوس قبله سیر میکند و دوس از ان جهت اعراض کرد و روانه و در است
 نماز بر دابه روانه قادر باشد بر ایفاء او یا نه لیکن از نهاییه گفته در عامه
 روایات نماز قادر روانه اما در شهر از امام آمده که روانه و نزدیک امام محمد
 مکروه است و نزدیک امام ابی یوسف رواست و اگر در عمران پیاده گذارد و روانه بود
 نزدیک این اما نماز فرض و واجب روانه مگر بعد روشن دود و سرکشی اسپ
 چنانچه ب معین سوار نتواند شد و غیبت قافله و مرض و گل چنانکه روی در ان در شود
 اما اگر در ان در شود اما اگر تر باشد روانه انیمه اشگاه که دابه خود رود و اگر را کب سیر کنند و من
 و نفل روانه لیکن در ذخیره گفته اگر تبار زیانه او را هدیت و بد یا بیاجنباندر روانه بود که

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بر صحیح پس اگر در دلبینه خواند پس قضا باشد و دیگر فائحه در اولین یکبار قبل از
سورت هم دیگر ضم سورۃ یا سه آیت کوتاه اگر چه کوتاه تر باشد از صورت چون فقیل
کیف قد ذکر نظر تکر عیس و کسر یک آیت در آن که برابر باشد یا سورۃ کوتاه یا
و سورۃ کوتاه از آیت در آن پس اگر نصف آیت الکری و رکعتی ضم کند و نصف دیگر در رکعت
مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و دیگر رعایت ترتیب در آنچه نماز مکرر است در هر رکعت
چون سجدہ اما ترتیب در آنچه در تمام نماز یکے است چون تکبیر و قعدہ فرض است و همچنین
در آنچه در هر رکعت یکبار است چون قیام و قرات و رکوع تا اگر رکوع قبل ضم کرد و قیام
عود کند و بعد از ضم باز رکوع کند تا رکوع او مرتب افتد اینمہ علامہ گفته و دیگر بلند
خواندن اتمام را در سکنہ نماز او باشد یا قضا اما منفرد در آن مخیر است و فاضلتر هر است
تمامی شود بر سبب جماعت و همچنین درین براح لیکن در یہ ایہ گفته کہ بر صحیح مخیر
خیریت و مخالفت واجب است و بلند خواندن در جمہ و عیدین و در تراویح و در خصوص
براح و در نوافل شب این در شرح خلاصہ گفته لیکن منفرد و نوافل شب مختار است
و افضل آنست کہ میانہ خواند این و در خیرہ گفته گویند کہ پیغمبر علیہ السلام بحجرہ صدیق
در آمد دید کہ در نماز آہستہ میخواند پس بحجرہ فاروق رفت دید کہ بلند میخواند باز بحجرہ
بلال رفت رضی اللہ تعالی عنہم دید کہ از سویرتے سبورتی میرفت با داد از ہر یکے رسید
صدیق گفت با ملک راز میگفتم فرمود آری لیکن ارفع صوتک قليلا تا سامان را
انے باشد فاروق گفت دایو ما میرمانیدم فرمود آری لیکن احکم صواتک قليلا
اندکی آواز پست کن تا خفتگان را خبری نرسد بلال گفت از بوستانی بوستانی
میرنم فرمود آری لیکن چون سورتی آغازی او را تمام کن این در مسعودیست

انام سورتہ
بجا آورد و اگر نماز او
نخواند بود و اگر
ان شایع
نفسہ کند امام
و اگر امام بخیر
ان قدر از کثرت
و ان فائدت معلوم
الغشا و فیما بعد
طاعت الشیخ ان
امیر نبی
نعل النبوی

۲۲۶
بسم الله الرحمن الرحیم

الغیر عنہ یلئے التوبی
بجائے و ان صلواتہ
و ثن و لا یختم و یوہی
۱۱۱
در قضا یا جمہ و ہر ذرا
کہ ہم فقیل جماعت
ست و جو یا بلونت
ست در حق منفرد بود
خیر یا نہ نشد یک از
۱۱۱
آہستہ خواندن در قضا
نقل قول امام غلام
خواندہ و بقول صاحبہ

انام اغلست
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

مقارنت فطرت
و جنت مقارنت و
افضلیت مناقبت
باقیاتی ۱۲۱۶

* * *

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خيرة البرية
الكلية

اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبًا إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً
مِنْ عِنْدِكَ وَأَرْحَمِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ اقْصِرْ عَنِّي شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ
أَعُوذُ بِكَ يَا اللَّهُ مِنْ شَرِّ الْأَشْيَاءِ وَالْجِنِّ اللَّهُمَّ اسْرُدْنِي بِحَبْلِكَ وَجِهَامِ سَبِيلِكَ
اللَّهُمَّ اشْغِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَطَاعَتِ سُؤْلِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا عَابِدِينَ صِدِّيقِينَ
اللَّهُمَّ اسْرُدْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ
مِنْهُ وَمَا لَا أَعْلَمُ مِنْهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَا أَعْلَمُ
سَرَّ بَنَاتِي اللَّهُ يَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقَاتِلْنَا عَذَابَ النَّارِ
بعدہ روی بگرداند از جانب راست چنانچه سفیدی رخساره او سیکه در پس او باشد
بیند و گریه و دوش بیاروی تحویل تن از قبله روی رفع ران از زمین و سلام گوید
بالحرف دلام بر مختار این در ظیری است السلام علیکم ورحمة اللہ علیہ کسانیکه باین جلبان
از پیشرو ملک نه کسانیکه بادی در نماز بنید بر صبح این در بدایه گفته و برکاتہ نگوید
همچنین از جانب چپ و این ازان آهسته تر گوید اما مقتدی نیت امام نیز کند در جانبی
که باشد و در هر دو اگر مقابل باشد و منفرد نیت ملک کند و پس در بدایه گفته که سلام
از امام و بد نزدیک طرفین و از امام ابی یوسف و در روایت است صحیح آن است که با امام
و بد و باید که چشم او در قیام بر سجده باشد و در رکوع پشت قدم و در سجود بر بینی و در
قعدہ رکعہ و در سلام بر دوش و اگر چنان نکلند آثم نشود و این در فرض است اما در
نفل کار سهل است فصل دوم از و هم مستحب است نماز را بستر جامه از آرد و تمسک عمامه
وزن را بدرع و از آرد و مقنعه و از امام آمده که برای نماز جامه بپوشد و نماز بر زمین
یا آنچه در ورسته اما بر لبه و سایر فروش اگر تنگ باشد پاک نبود این در ظیری و منیه گفته

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خيرة البرية
الكلية

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خيرة البرية
الكلية

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خيرة البرية
الكلية

در قافیه
میکنند ۱۲
بلکه عکس آن
میل بیایا بنیاند
دو فن زبان
هم در و در باقی
دو فن جانب بالا
دو فن گفتن این
میکنند که زبان در
مستقیم بنیان
و این دو فن را
بنیادی گویند است
که استوار

۱۰ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۱ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۲ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۳ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۴ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۵ در بیان مبالغه و تزیین

و اعاده نکند و اگر هیچ علامت وقف باشد از جهت ضرورت وقف کند و اعاده نکند و
 اگر لاتنهاست هیچ وجه قطع روانه و وصل جائز است که موجب آن یافته شود پس وقف روانه
 بنود در میان شرط و خبر مقدم یا موخر و در میان مبتدا و خبر و موصوفه و موصوفه و عامل و معمول
 و قسم و جواب و مستثنی منه مگر چون الایستغنی لکن باشد که ابوعلی اینجا وقف کرده و بعضی از
 قرائد وقف و وصل از سجاده نوی نوشته شده و نون ساکن و تنوین را نزد یک حرف
 بتجی چهار حکم است یکی ادغام و این در حرف یر ملون است در را و لام ادغام بے غنة
 و در سیم و نون ادغام با غنة و همچنین در باقی بخلاف ظفت اما چون نون ساکن پہلو
 باقی در یک کلمه افتد چون صنوان و بنیان با جماع نون را اظهار کنند و قلب و این در
 با درست چون من بعد و صم کلم که اینجا نون و تنوین را با خفا قلب کنند و این حالت
 میان ادغام و اظهار خالی از تشدید سه و اظهار و این در شش حروف خلق است هم و
 و این در پانزده حروف باقی است و اگر مابعد تنوین الف وصل باشد بجهت التقاشون
 حرکت دهد و سیم ساکن اگر بعد از و او یا فا باشد با جماع سیم را اظهار کنند و اگر مابعد
 باشد اختلاف است و اگر سیم باشد باتفاق ادغام کند با غنة و در باقی انخفاست و چون
 و در حرف از یک جنس بهم آیند اول ساکن ثانی متحرک باتفاق ادغام است چون اول
 ده نباشد و همچنین اگر قریب المخرج باشد چون دَجْدَتْ و قَالَتْ طَائِفَةٌ وَاثْقَلَتْ
 دَعَا لَهِ وَاِذْ طَلَمُوا اَوْتُلْ دَبْلٌ وَاِذْ لَکُمْ لَکِنْ جَفَضَ و رِبْلٌ رَانَ سَبَبٌ سَكَنَ تَرَکْ
 ادغام کرده و اظهار نموده چنانکه لام بل ساکن مانده و الا حین فاضل شود و با وجود ادغام در
 اَحَطْتُ و مَا فَرَطْتُ صفت الطباق را بیان کند و اگر نکره نیز رواست و در آتَمُ تَخْلُقُ لَکُمْ
 اکثر ادغام کرده اند و بعضی اظهار روا داشته اند اما ضعیف است معمول نیست و در ابقار

۱۰ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۱ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۲ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۳ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۴ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۵ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۶ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۷ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۸ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۹ در بیان مبالغه و تزیین
 ۲۰ در بیان مبالغه و تزیین

۱۰ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۱ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۲ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۳ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۴ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۵ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۶ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۷ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۸ در بیان مبالغه و تزیین
 ۱۹ در بیان مبالغه و تزیین
 ۲۰ در بیان مبالغه و تزیین

بزیاتی قرات با تسبیح باد عابر سنت چنانچه بر قوم تقیل شود اگر چه از جهت اوراک
 جماعت اما در حق منفرد نیکوست این در شرح خلاصه گفته دینی احمدیث من اتم تعافلیصل
 صلواته اضعفهم فان فیهم المریض والشیخ اللبیب وذلک الحجة و تخفیف از جهت شبانی
 قوم چنانچه ترک سنت رسد و توقف در آیت رحمت و عذاب بتفکر بر فرض و نفل و
 همچنین منفرد در آن آیت و تکرار از جهت سرور و غم در فرض بی عذر نه در سنت و نفل
 مطلقاً این را علامه گفته و نه فرض بعد برای بسو آیت تکرار سورت بنیز در یک رکعت فرض نه
 در نفل و نه در دو رکعت فرض پس اگر دو رکعت اولی از فرض ناس خواند و در دومی نه
 همین خواند کرده نباشد این در شرح خلاصه گفته و در خلاصه گفته هو الاصح لیکن نباید که
 و در غیب گفته که واجب است که همان سوره خواند ۱۲ و تقدیم سوره یا آیت متاخره
 بر تقدیم در یک رکعت و در دو رکعت در فرض نه در سن پس اگر ختم کرد و موقوفین در
 اولی خواند و در دومی خیره از بقره خواند این در شرح خلاصه گفته و اگر در نفل در اولی
 ثبت خواند و در دومی نصر کرده نبود و این در کفر گفته دینی احمدیث من سرائ القرآن مغلقاً
 اکیفی فی التایر متکفی سنا و در غیب گفته که این مجبول است بر قصد و اگر بقره اموشی
 بود کرده نباشد و اگر بعد از آغاز یاد آمد همان تمام کند و در خیره گفته هو المختار ۱۳
 و جمع میان دو سورت در یک رکعت تبرک یک سوره از میان و همچنین تبرک سوره و
 این باتفاق است اما در دو رکعت تبرک سورت که هر یک یک سوره اختلاف است
 در خلاصه گفته که بقوے مکروه است و بقوے اگر در از باشد مکروه نبود چنانچه تبرک دو
 سوره کوتاه و بقوے مطلقاً مکروه نه هو الاصح این را علامه از حایه گفته اما جمع میان دو
 سورت متصل در یک رکعت باک نیست لیکن نباید در شرح خلاصه گفته که همچنین جمع میان سورتها و

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

انیسطور خیریت
 اعتبار فقط است
 سن ۱۲
 فقیهیت از ارباب
 لیکن علاقه از اصحاب
 غیبت بلکه از اصحاب
 حسن و این علم
 اصحاب حسن ۱۲
 سن ۱۳
 سن ۱۴
 سن ۱۵
 سن ۱۶
 سن ۱۷
 سن ۱۸
 سن ۱۹
 سن ۲۰
 سن ۲۱
 سن ۲۲
 سن ۲۳
 سن ۲۴
 سن ۲۵
 سن ۲۶
 سن ۲۷
 سن ۲۸
 سن ۲۹
 سن ۳۰
 سن ۳۱
 سن ۳۲
 سن ۳۳
 سن ۳۴
 سن ۳۵
 سن ۳۶
 سن ۳۷
 سن ۳۸
 سن ۳۹
 سن ۴۰
 سن ۴۱
 سن ۴۲
 سن ۴۳
 سن ۴۴
 سن ۴۵
 سن ۴۶
 سن ۴۷
 سن ۴۸
 سن ۴۹
 سن ۵۰
 سن ۵۱
 سن ۵۲
 سن ۵۳
 سن ۵۴
 سن ۵۵
 سن ۵۶
 سن ۵۷
 سن ۵۸
 سن ۵۹
 سن ۶۰
 سن ۶۱
 سن ۶۲
 سن ۶۳
 سن ۶۴
 سن ۶۵
 سن ۶۶
 سن ۶۷
 سن ۶۸
 سن ۶۹
 سن ۷۰
 سن ۷۱
 سن ۷۲
 سن ۷۳
 سن ۷۴
 سن ۷۵
 سن ۷۶
 سن ۷۷
 سن ۷۸
 سن ۷۹
 سن ۸۰
 سن ۸۱
 سن ۸۲
 سن ۸۳
 سن ۸۴
 سن ۸۵
 سن ۸۶
 سن ۸۷
 سن ۸۸
 سن ۸۹
 سن ۹۰
 سن ۹۱
 سن ۹۲
 سن ۹۳
 سن ۹۴
 سن ۹۵
 سن ۹۶
 سن ۹۷
 سن ۹۸
 سن ۹۹
 سن ۱۰۰

این در شرح خلاصه گفته و همچنین ترک سنت مکرده و این تحریر است اما ترک سنج
تشریح است این در جامع گفته است و اعتقاد در جلالی گفته که در تفسیر این سه قول است
ایک آنکه دستار بکر و سر بند و تارک برهنه گذارد و انیت مختار خلاصه اما اگر اندکی
از میان سر برهنه ماند مکرده نبود و کلاه از برای آن نهاده اند تا میان سر برهنه مانند از
برای صرفه دستار این در ترغیب گفته است و دیگر آنکه موی سر بر سر بدستار پدید که چون
عقصر است ۲ و دیگر آنکه بعضی دستار بکر و سر بند و بعضی او بکر و موی پدید چون دامن
زنان ۳ و سر برهنه با وجود دستار از جهت کابلی نه از جهت تضرع که این بیگو
این در جامع از محیط گفته لیکن از خزان گفته که مکرده است مطلقاً در مختار گفته
که مختار اولست لیکن در گفته که مختار انیت که خشوع و خضوع است مختار از جی
انیت و در جواب گفته که نماز با کلاه با وجود دستار با خیره و دیگر مکرده است
در گفته گفته که کلاه از سرافتاد افضل آنست که بیک دست بر سر نهد و همچنین دستار اگر چه
تسکویه محتاج نباشد و الا تمام نماز یا کشف سر بهتر است از نماز شکستن و دستار بستن
۴ و گفت برهنه و پاک نیست بتوضیح که بعضی جامه در از بر سر نهد و بعضی او بر دوش
و بر هر موضع از بدن این در ذخیره گفته و در جلالی گفته مکرده که بر دوش جامه جمع
کند و از زیر یک بغل بر کشد و بر زیر یک دوش نهد و قتی که بر دوش او بیفتد و
بتسک که جامه بر سر یا دوش نهد و اطراف القان گذارد و اگر طوفان هم از پیش ختم کند و
بنود و در خلاصه از امام محمد گفته زیرا و بر این باشد یا نه اگر لایس شقه یا فرجی دست
در استین در نیارد بر مختار مکرده بنود و در ذخیره گفته که لایس قبا یا مطرف یا بار
دست در استین در آرد و قبا را با منطقه بند و وقتی ابو جعفر گفته اگر وسط قبا نه بند

۲۴۶
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

گفته اند که این کتاب در میان
 اهل کتب است و در میان
 اهل کتب است و در میان
 اهل کتب است و در میان
 اهل کتب است و در میان
 اهل کتب است و در میان
 اهل کتب است و در میان
 اهل کتب است و در میان

بد کرده باشد و درین خوف که است و در ترغیب گفته اگر لایس شقه و قبا
 دست و استین در کتف یا بند یا نه بند و بر مختار کرده بنویسند خوف که است و باین
 تا رفتن این در خلاصه و ملحق گفته و میان بسته که این صنیع اهل کتاب است این در
 کنز و جامع گفته و در خلاصه گفته که مکرده و با سلو و یل تنها با وجود پیر این و با جامه یا
 و میان این در کتف گفته و با جامه بزرگ ای آنچه در خانه پوشد و آن جانب کبر انزود
 این در جامع گفته علی گفته اند اگر پیش یکی بجامه نفیس قوت چون باز گشت جامه بزرگ
 پوشید و نماز گذارد خوف کفر باشد و با جامه افروشم یا انگشتری زر مگر زمان را و در آخر
 انجاس نوح القدر گفته که با افروشم فارس روانه که ایشان در و است حال میکنند و در
 جو امر گفته که نماز بر سجاده افروشم رواست که لیس و حرام است نه تنفاع از و با از و جو
 و در جمالی گفته که با مصفر و مغفر و پلید با قتل از و رم مکرده است و پوشیدن قدم
 سجده این در خلاصه گفته اما در قمره بقولی پوشد و بقولی نه این در ترغیب گفته و مقصود
 پیمین کیس و گدس و جامع او بر میان سر یا بر قفا و حکام و صمغ یا خیر و دیگر این در جامع گفته
 و در ترغیب گفته مکرده است موی گرد بستن در میان سر یا پس سر یا پیش سر که در سجده
 اعضا ساجده اند یا باطل اند سجده و موی گرد بسته سیل به بالا دارد گویند که حسن بن علی
 رضی الله عنه موی بسته نماز میکرد و ابوهریره رضی الله عنه آمد و موی باز کشاد امیر بعد از نماز
 بدینا چشم غضب نگاه کرد ابوهریره گفت که در من نجشم مبین که از پییر علیه السلام شنیده ام
 هر که موی بر سر کرده زندگشت نگاه شیطان باشد پس من رواند آتم که تو در نماز باشی
 و دیو بر سر تو باشد و چشم فراخواه باندن مگر که مشغولی دل باز آرو این در کتف از بیان احکام
 گفته و از مسودی گفته که چشم بازداشتن علامت مومنان است و فرستادن از داشتن

مکرده و در این کتاب
 در این کتاب است و در
 در این کتاب است و در
 در این کتاب است و در
 در این کتاب است و در
 در این کتاب است و در
 در این کتاب است و در
 در این کتاب است و در

۲۴۸

و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف

می کنند و بعد از آن
 از آب گزنه تمام
 سر می بزنند
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف
 و در قمره با کتف

علامت جهودان است اگر کسی گوید چشم فرانه میدارم حضور دل میبایم این حضور دل
 نیست غور دلست که تبرک سنت و ایمان بهر کسی را حضور دل حاصل نشود و پنجم
 علیه السلام گفته هر که در سجده چشم باز دارد و حق تعالی او را از در چشم نگاهدارد و از قوت گفته باشد
 که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز میباید و التماس بچپ و راست علامت گفته
 که این تجویل بعضی روست حرام است و تجویل کل سخت حرام است و در خلاصه گفته
 مکرده انگاه است که کردن را به چپ و چپانکه روی از جهت قبله بدر نشود و اما نظر گوشت
 چشم پی لی کردن مکرده نه و در خزانه العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند به غدر
 یا از امام مقدم شود بنزد رشکند و در ذخیره گفته اگر روی با سینه بهم گرداند رشکند و
 اگر تنه روی گرداند اگر در همان دم مستقبل شود که این اندک است و در حدودی
 گفته هر باری که نگاه کند و یو پارد از نمازش بر باید و زجر است چون بنده نگاه کند خطاب
 در رسد بنده سن کرا سطلی بار دوم خطاب عزت در رسد که بنده سن به از من
 سطلی و این تصورند ارد و بار سوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را
 به چپ و بر روی او نیند و وضع است بر تنه نگاه در کنه گفته که این بیرون نماز نیز مکرده است
 و اقار در جلسه و قعه در هدایه گفته که این بر صیح نهادن سرین است بر زمین با شایند
 زانو و در جلای گفته که اقار سه تفسیر است یکی مذکور دیگر شستن اطراف انگشتان پا
 و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و انیمه مکرده اند و نحایل در عین
 و شمال فی الحدیث اذا صلا احدکم فلیسکن اطرافه و لا یتما یل تما یل الیه و اسن و زخم
 گفته و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این در خارج نماز حرام است پس در
 نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد باک نه که از پنجه علیه السلام

در سجده چشم باز دارد و حق تعالی او را از در چشم نگاهدارد و از قوت گفته باشد که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز میباید و التماس بچپ و راست علامت گفته که این تجویل بعضی روست حرام است و تجویل کل سخت حرام است و در خلاصه گفته مکرده انگاه است که کردن را به چپ و چپانکه روی از جهت قبله بدر نشود و اما نظر گوشت چشم پی لی کردن مکرده نه و در خزانه العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند به غدر یا از امام مقدم شود بنزد رشکند و در ذخیره گفته اگر روی با سینه بهم گرداند رشکند و اگر تنه روی گرداند اگر در همان دم مستقبل شود که این اندک است و در حدودی گفته هر باری که نگاه کند و یو پارد از نمازش بر باید و زجر است چون بنده نگاه کند خطاب در رسد بنده سن کرا سطلی بار دوم خطاب عزت در رسد که بنده سن به از من سطلی و این تصورند ارد و بار سوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را به چپ و بر روی او نیند و وضع است بر تنه نگاه در کنه گفته که این بیرون نماز نیز مکرده است و اقار در جلسه و قعه در هدایه گفته که این بر صیح نهادن سرین است بر زمین با شایند زانو و در جلای گفته که اقار سه تفسیر است یکی مذکور دیگر شستن اطراف انگشتان پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و انیمه مکرده اند و نحایل در عین و شمال فی الحدیث اذا صلا احدکم فلیسکن اطرافه و لا یتما یل تما یل الیه و اسن و زخم گفته و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این در خارج نماز حرام است پس در نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد باک نه که از پنجه علیه السلام

در سجده چشم باز دارد و حق تعالی او را از در چشم نگاهدارد و از قوت گفته باشد که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز میباید و التماس بچپ و راست علامت گفته که این تجویل بعضی روست حرام است و تجویل کل سخت حرام است و در خلاصه گفته مکرده انگاه است که کردن را به چپ و چپانکه روی از جهت قبله بدر نشود و اما نظر گوشت چشم پی لی کردن مکرده نه و در خزانه العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند به غدر یا از امام مقدم شود بنزد رشکند و در ذخیره گفته اگر روی با سینه بهم گرداند رشکند و اگر تنه روی گرداند اگر در همان دم مستقبل شود که این اندک است و در حدودی گفته هر باری که نگاه کند و یو پارد از نمازش بر باید و زجر است چون بنده نگاه کند خطاب در رسد بنده سن کرا سطلی بار دوم خطاب عزت در رسد که بنده سن به از من سطلی و این تصورند ارد و بار سوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را به چپ و بر روی او نیند و وضع است بر تنه نگاه در کنه گفته که این بیرون نماز نیز مکرده است و اقار در جلسه و قعه در هدایه گفته که این بر صیح نهادن سرین است بر زمین با شایند زانو و در جلای گفته که اقار سه تفسیر است یکی مذکور دیگر شستن اطراف انگشتان پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و انیمه مکرده اند و نحایل در عین و شمال فی الحدیث اذا صلا احدکم فلیسکن اطرافه و لا یتما یل تما یل الیه و اسن و زخم گفته و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این در خارج نماز حرام است پس در نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد باک نه که از پنجه علیه السلام

در سجده چشم باز دارد و حق تعالی او را از در چشم نگاهدارد و از قوت گفته باشد که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز میباید و التماس بچپ و راست علامت گفته که این تجویل بعضی روست حرام است و تجویل کل سخت حرام است و در خلاصه گفته مکرده انگاه است که کردن را به چپ و چپانکه روی از جهت قبله بدر نشود و اما نظر گوشت چشم پی لی کردن مکرده نه و در خزانه العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند به غدر یا از امام مقدم شود بنزد رشکند و در ذخیره گفته اگر روی با سینه بهم گرداند رشکند و اگر تنه روی گرداند اگر در همان دم مستقبل شود که این اندک است و در حدودی گفته هر باری که نگاه کند و یو پارد از نمازش بر باید و زجر است چون بنده نگاه کند خطاب در رسد بنده سن کرا سطلی بار دوم خطاب عزت در رسد که بنده سن به از من سطلی و این تصورند ارد و بار سوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را به چپ و بر روی او نیند و وضع است بر تنه نگاه در کنه گفته که این بیرون نماز نیز مکرده است و اقار در جلسه و قعه در هدایه گفته که این بر صیح نهادن سرین است بر زمین با شایند زانو و در جلای گفته که اقار سه تفسیر است یکی مذکور دیگر شستن اطراف انگشتان پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و انیمه مکرده اند و نحایل در عین و شمال فی الحدیث اذا صلا احدکم فلیسکن اطرافه و لا یتما یل تما یل الیه و اسن و زخم گفته و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این در خارج نماز حرام است پس در نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد باک نه که از پنجه علیه السلام

بصحت رسیده که عرق از جبین پاک میگرد و چون از سجده برینجاست جامه از ران
 و چنان می افشانید از جهت سهو ام والا کرده است آه و شکستن انگشتان
 بیکه دست تا آواز کند و اگر بر دو شغل کند بقولے شکستن این را علامه گفته و جامع
 گفته که این در خارج نماز نیز مکرده است نزدیک اکثر آه و شکستن اندام آه و تکیه
 بر دیوار و ستون و عصا و دست بغیر در غیر نقل یعنی در فرض و سنت این را علامه گفته
 و در شرح خلاصه گفته که در سنت و نقل بعد ماندگی مکرده نه و بقول و نقل بغیر
 مکرده نه آه و با مطالب بول نماز قبل از نماز مطالبه باشد یا بعد از شروع و اگر شاغل باشد
 قطع کند والا اساده است این در خلاصه گفته آه و بار کردن بجامه یا با وزن کردن
 یکبار یا دو بار در شرح خلاصه گفته که بسته بار پیای بقول شکند و اگر احتیاج بین
 در عمل کثیر اعتبار کنند نه آه و خوشبوی بوییدن علامه گفته یعنی بدست آه تنج یعنی
 زود زود سر عیدن بجا دت بشرط آنکه از وی کله نخیزد والا شکند مگر چون ضرورت باشد
 یعنی منع نتواند کرد چنانچه بطسبه و آروغ حروف پیدا نشود این در بدایه گفته و اگر بعد
 تنج کند تا داند که در نماز است و حروف سموع شوند شکند و همچنین برای تحسین آواز
 نزدیک طرفین و در جامع گفته که این تعبیر سبب مکرده است چون خشونت خلق و
 اعلام نبودن در نماز و در بر حسب دی گفته از براسه مزین آواز بر اصرار شکند
 آه و آب دهن و بینی انداختن و اگر آب از بینی خود چکد پاک نه مسح او او
 ترین در شرح خلاصه گفته آه نفع آه اف و قف کردن یا آخ آخ
 کردن یا جاسه سجده قف کردن بشرط آنکه نشنوده نشود والا نزدیک
 طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف نه سماع همسایه راست نه سماع متصل

و حداد آنست که اسناد
 تواند کرد آنکه پاس بر یک
 پدید آید در خواندن قرآن
 نشویش شود ۱۲ خلاصه الا حکم
 بارش با وزن با دل و نطق
 اسندی بیکه عمل کند
 گفته اسامی که در آنست
 که بدو دست کرد شود باین
 ۲۵۰
 فادای برین
 صوت نماز شکند که با وانی
 بیک دست است پس نماز
 شکند ۱۲
 مکرده بنسب سبب و غیره که
 سبب خشونت است حلقه
 او لا اعلام باندی الصلوة
 کافی التماسه
 میام با نفع و تشدید
 الارض یعنی بار و خردم
 و غیره معج یا سه

ثلث با حجار علی الولاء
او شفق ثلاث شعاع
علی الولاء او الخجل
نفسه الصلوة فلا
نزدک زبراک
کثیر عبادت است
از این همه دوست
حاصل شود غار
فساد بیم فحاش
بخلات کسانیک
ترد آنها عبادت
از سکه بار کردن
ترد آنها فاسد

را و اگر است در آن درانیست که مهیا نباشد والا شکند این را علامه گفته ۴۵ و
ابتلاع آنچه در دندان مانده باشد از گوشت و طعام و شل آن اگر کم ازت در
نخود باشد و اگر کم از قدر نخود باشد و اگر قدر خود یا زیاده باشد شکنجه مختار
خلاصه نیست لیکن در مضرات گفته که بقدر نخود نشکند ۴۶ و تخطی اے گام زدن سه بار
یا پیشتر بخیزاگر بعد از هر گام است والا شکند انهمه در خلاصه گفته و در جواب گفته اگر از افتادن
بسیار رود بیک دو گام در تابستان کرده بود و در زمستان کرده است که آن دفع ایضا
و این مطلب راحت و بقول امام طهرالدین مرغینانی در هر دو مکروه بدو کشتن
سپش و پشه و آنچه مضر باشد کم از سه اما شکله شکنجه مار چون در رکنی دیگر باشد و
همچنین دفن آنها و از امام محمد آمده که آن ازین بهتر است این در شرح خلاصه گفته
و علامه گفته که آن انگاه است که بکیست باشد والا شبهه فساد دارد و در
ترغیب گفته که کشتن سپش رواست از شی تا چهل بعقد نه بعد از ای نیکوست و بسیر
از کشتن زبگیر و بمالده چنانچه بین انگشت شهادت رساند که این نیکوست و این چهل و
از مسعودی گفته اگر یک یا کنه یا زنبور یا سپش را بگیرد و بقول امام محمد کشد و بقول امام
ابی یوسف مالدارشی تا چهل و بقول امام توقع کند و در سجده در خاک پنهان کند
ابن مسعود رضی الله تعالی عنه چنین کردی انگشتن مار و کثروم رواست قصد کنند با
به بر صحرای سفید باشد یا نه هو الاصح و از نیجا گفته اند که نماز با موزه اولیتر است و سنت
است که تعلیم در پیش نه یا اگر گزند بنیده او را بپاک کند گویند که امام در نماز بود که مار
از سقف بدر شد همه نماز را شکستند الا امام ای او را به تعلیم درست رکن هست
کرد بعد از سلام بگشتن وزن کردند سیزده من شد بروایتی هفده من و در خلاصه گفته

قدم فلا لک بخانه اوی است
فدا است برین محی نیت
فوقه سر شد علم مختلف در
غیبت پس که تود اینها فاسد
از سکه بار که از آن
کمالی و نیست

یا اشرار مبنی باشد و از امام ضعیف آید مسجد یک بر سر شهر باشد نماز دستان نباید گذارد
 و این در جلالی گفته و بر غرض مسجد چون در صحن جاے باشد والا باک نه این در کثرت
 و در روی کانون یا تنور افروخته اما در روی شمع و چراغ و تیغ و مصحف سلق نه و در
 خلاصه گفته کرده است که قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج یا گور باشد یا تمام مصلی حذر
 بود این وقتی است که میان جایی چون دیدار نباشد والا نه و این حکم در مسجد جماعت است
 نه در مسجد خانه این در نه خیره گفته و در میان گفته که بجهت گور کرده نه گزافگاه که در برابر
 باشد و نظر خاشع برداشته و بودن صورت جاندار در جامه مصلی و همچنین در برابر و بالا
 او و یا عین او یا یسار او مگر چون بسیار غور و باشد که از و در دیده نشود یا سر بریده
 او و شکر دوسه چون سرست و اگر در پس یا زیر او باشد نه لیکن در بهایه گفته که تخت
 گرامت انگان است که در برابر باشد پس بالا پس عین پس یسار پس خلف و اگر
 در دست و خاتم باشد باک نه و در کثرت گفته که در بساط بر هیچ کرده نه چون سجده بر و کند
 و در روی کسان نه در پشت شان اگر چه سخن کنند مگر چون آواز بلند کشند چنانچه از غلط
 قرائت خوف شود و نه نزدیک خفته بنگان مگر چون برسد ازین که اگر از روی آوازی بر آید و این
 خند و داین او را شرمند کند و در جلالی گفته نماز برابر روی کسی که در میان ایشان باشد
 باشد که پشت این بر روی مصلی است کرده نه و نماز برابر نایم و قاعده مستدیر باک نه
 و همچنین متقابل با او مدام که در هیچ متقابل نشوند و قیام پس صفی که در و فرجه
 باشد و اگر اول رافره باشد نه دوم را خرق کند و باول پیوند و اگر فرجه نباشد
 تنها استادن کرده نه و بقوله کرده است پس راجع تار کعب انتظار کشد و اگر کسی
 نیاید مردی از صف کشد یا خود در آید اما درین زمانه تنها استادن او اتم است انهم

در این مسجد که در جلالی گفته و بر غرض مسجد چون در صحن جاے باشد والا باک نه این در کثرت
 و در روی کانون یا تنور افروخته اما در روی شمع و چراغ و تیغ و مصحف سلق نه و در
 خلاصه گفته کرده است که قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج یا گور باشد یا تمام مصلی حذر
 بود این وقتی است که میان جایی چون دیدار نباشد والا نه و این حکم در مسجد جماعت است
 نه در مسجد خانه این در نه خیره گفته و در میان گفته که بجهت گور کرده نه گزافگاه که در برابر
 باشد و نظر خاشع برداشته و بودن صورت جاندار در جامه مصلی و همچنین در برابر و بالا
 او و یا عین او یا یسار او مگر چون بسیار غور و باشد که از و در دیده نشود یا سر بریده
 او و شکر دوسه چون سرست و اگر در پس یا زیر او باشد نه لیکن در بهایه گفته که تخت
 گرامت انگان است که در برابر باشد پس بالا پس عین پس یسار پس خلف و اگر
 در دست و خاتم باشد باک نه و در کثرت گفته که در بساط بر هیچ کرده نه چون سجده بر و کند
 و در روی کسان نه در پشت شان اگر چه سخن کنند مگر چون آواز بلند کشند چنانچه از غلط
 قرائت خوف شود و نه نزدیک خفته بنگان مگر چون برسد ازین که اگر از روی آوازی بر آید و این
 خند و داین او را شرمند کند و در جلالی گفته نماز برابر روی کسی که در میان ایشان باشد
 باشد که پشت این بر روی مصلی است کرده نه و نماز برابر نایم و قاعده مستدیر باک نه
 و همچنین متقابل با او مدام که در هیچ متقابل نشوند و قیام پس صفی که در و فرجه
 باشد و اگر اول رافره باشد نه دوم را خرق کند و باول پیوند و اگر فرجه نباشد
 تنها استادن کرده نه و بقوله کرده است پس راجع تار کعب انتظار کشد و اگر کسی
 نیاید مردی از صف کشد یا خود در آید اما درین زمانه تنها استادن او اتم است انهم

در این مسجد که در جلالی گفته و بر غرض مسجد چون در صحن جاے باشد والا باک نه این در کثرت
 و در روی کانون یا تنور افروخته اما در روی شمع و چراغ و تیغ و مصحف سلق نه و در
 خلاصه گفته کرده است که قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج یا گور باشد یا تمام مصلی حذر
 بود این وقتی است که میان جایی چون دیدار نباشد والا نه و این حکم در مسجد جماعت است
 نه در مسجد خانه این در نه خیره گفته و در میان گفته که بجهت گور کرده نه گزافگاه که در برابر
 باشد و نظر خاشع برداشته و بودن صورت جاندار در جامه مصلی و همچنین در برابر و بالا
 او و یا عین او یا یسار او مگر چون بسیار غور و باشد که از و در دیده نشود یا سر بریده
 او و شکر دوسه چون سرست و اگر در پس یا زیر او باشد نه لیکن در بهایه گفته که تخت
 گرامت انگان است که در برابر باشد پس بالا پس عین پس یسار پس خلف و اگر
 در دست و خاتم باشد باک نه و در کثرت گفته که در بساط بر هیچ کرده نه چون سجده بر و کند
 و در روی کسان نه در پشت شان اگر چه سخن کنند مگر چون آواز بلند کشند چنانچه از غلط
 قرائت خوف شود و نه نزدیک خفته بنگان مگر چون برسد ازین که اگر از روی آوازی بر آید و این
 خند و داین او را شرمند کند و در جلالی گفته نماز برابر روی کسی که در میان ایشان باشد
 باشد که پشت این بر روی مصلی است کرده نه و نماز برابر نایم و قاعده مستدیر باک نه
 و همچنین متقابل با او مدام که در هیچ متقابل نشوند و قیام پس صفی که در و فرجه
 باشد و اگر اول رافره باشد نه دوم را خرق کند و باول پیوند و اگر فرجه نباشد
 تنها استادن کرده نه و بقوله کرده است پس راجع تار کعب انتظار کشد و اگر کسی
 نیاید مردی از صف کشد یا خود در آید اما درین زمانه تنها استادن او اتم است انهم

۱۲ به این **سکه** زیر آنکه
 اختلاف سکه این میشود ۱۲
 خلاصه الاحکام **سکه**
 خوانده نشود بعد غار مثل
 آن غار ۱۲ **سکه**
 که حدیث را بر این
 حمل سازیم که خوانده
 بعد صلوة مثل آن خوانده
 تحویل ذات غار و نیز
 جواز چه حلول نکرده در غار
 موجب بتای نیست پس
 اساده صاده به نیست تحویل
 کمال متعین نگشت

[illegible]

این مشهور در سوره
 به اختصار است
 و نظایر اختیاری
 در آن و یکین
 انکار من کلام
 عندنا را است
 و تو مسلم علی
 نفس مطلقا را
 عالمگیری

ان بالمدد كسر العا
وانتاده ان يقول
لله ففتح المعزة ويكون
الواو كسر ايسار
اجاب مع حم
عجل عكس فقال
المعك عجل
تفسد صلوته
وعكس في الصلوة
فقال اخذه
ايك الله

۲۵۵
 وقال المصلح آيين
 نفسه ۱۲ وقال
 المصطفى واد السامع
 احمد الله لا نفسه
 لان لم يفتح جوابا
 ۱۲ وقال المصطفى
 رحمة الله وخالفه
 نفسه لا يعرفه ۱۲
 عالمي
 تسعين
 تسعين
 تسعين

عبدالله بن عباس عليه السلام قال قال بالفارسي آري مهر بنبره معمر زكاني ذكرك عادة ولا لنفسه ولا قلم
 دایم در دست که بجه
 النفس صاویبه ۱۲
 القدر ۱۲
 الخلاصة ورنه بکندانی
 قبل لا لنفسه
 السلام قبل لا لام فی
 قبل سلام الامام
 فرغ المسجون
 ما ۱۲
 طس زنده

از دندان نشکند و از خارج شکند بر اصح و عودتی کم از پرستی دهن نه و همچنین اعاده آن
به قدرت اخراج نزد یک ابی یوسف بخلاف امام محمد کمانی الظهیری اگر قبل از شروع
عین حلاوت فرو برد در نماز حلاوت می باید و فراموش کند اما اگر فانی یا شکر ورد
مانده و حلاوت او در اندرون میرود شکند اگر در دهن او اثر آله یا پاره برف یا قطره باران
افتاد و بچوشت رسید نماز و روزه شکند و بجاییدن ملک شکند چون بسیار شود و همچنین
تجائیدن بسیار اما تجاید لیکن اندکی از بدرون رفت نه اگر نظر کند بفرج زن بهتوه
بر مختارنه لیکن رجعت شود اگر اشارت کند بسریا بدست برای رسول سلام نه لیکن در
جامع گفته از مجموع النوازل گفته شکند و اگر مصافحه کند بقصد سلام شکند اگر از چرخ
پرسیده شد و سر بلا یا نعم جنبانید یا پرسیده شد که چند رکعت گذارده باگستان
اشارت کرد که سه نه تنف سه موی شکند و گم نه بجاک سه بار و یک رکن شکند اگر از باب
دست بردارد والا نه اگر چهار پایه راسته بار و یک رکعت زند شکند و در دو نه بر کوع شکند
و بز نزول و تبرج بروجه شکند و تا عین نه تعمم و تخم شکند و تبلو تیریک و وینج نه بش سیر
و بز زقیص شکند و بجل نه بو صغ و شمار از سر زمین یا از زمین بر سر نه مجلس کلاه یا پرانه
شکند و نزع نه پس خضین و نزع شکند و به تغل و خلع نه و کلیه آنست که لفعل کثیر
شکند و تقلیل نه یعنی کاریکه در و احتیاج بدو دست افتد بسیار است والا اندک
و هو اختیار الا امام محمد بن الفضل و بقوله اگر ناظر یقین کند که فاعل در نماز نخورده
بود بسیار است و اگر شک کند اندک و به اختیار العامة و هو المختار و الصواب
کمانی الجامع و بقولی مفروض است برای مصلی و هو اقرب الی قول الامام الاعظم علی
اگر عمل و دوستی یکی کند بر قول اول شکند یا نه امام نجم الدین نسفی گفته نه لیکن در خبر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

در این مقام لازم می آید
 از محل قیام لازم می آید
 دی سجد است پس بیاور
 زیرا که بمن قیام در حق
 نماز موجب فساد نماز
 است ۱۳
 قاضی خان عن الداران
 لیسلم السجد او علی سجده
 فی الحکم استخفافیه
 و اخلاصه قال استخفافیه
 بعضهم قالوا انکان سین
 در اعانے سین در اس
 بیزار استخفافیه و بعض
 کثیره و الا عذره و بعض
 قالوا انکان اربعین در اس
 فنی اربعین در اس
 و الا فنی در اس
 را باس لاد لا کمور

[illegible][illegible]

بمقابلہ کے ازدواج و خلاند و این فاضلتر و مرد و از خلایندن تثبیت است چنانچہ
 نماز نماز نیت در زمین در آید یا نہ این در بر جہدی گفتہ و پیدار را کہ است کہ
 پیادہ شود و از و رای او گذرد و گرد و کس محاذی گذرند آثم تہیب مصلی رست و اگر
 تا خود خلاند و گذرد و است کمانی البر جہدی و همچنین اگر غیر تا خلاند کمانی الجمع
 و چاہ و حوض خورد و جوی خورد و بر صحنہ نشود و سترہ امام کمانی است و این تہیب
 و اگر گمان بر و نہ بود ترک اور و است و اگر سترہ نباشد یا خواہ کہ میان مصلی و سترہ
 گذرد تبسلی یا اشارت سر با چشم یا دست منع کند و جمع کردہ است و بقولی ترک مرد و
 اولی و دفع نکند یا خد جاہ و نہ بضر و جمع و در کمر گفتہ کہ در صحیفہ ان سترہ
 خط بر مختار اعتبار ندارد و اکثر برین اند و نزدیک معتبران بقولی حد از بقہ سترہ کشد
 و بقولے چون محراب کشد و اگر خلایندن تواند القار بر مختار معتبر و معتبران گفتہ اند
 کہ در از القا کنند مسئلہ در جامع گفتہ کہ محاذات زن نماز مرد را شکند و شرط
 یکے آنکہ نماز مشترک باشد یعنی مرد و پس امام باشند تا دوران فرار نشکند و اگر نہ
 بعد از اقامت از مرد با امام پیوست و مرد اورا بتاخیر اشارت کرد زن قبول نکرد نماز زن
 فاسد شود نہ نماز مرد و دیگر آنکہ امام نیت امامت زنان کرده باشد حاضر باشد و نیت یا نہ
 نیت قبل از شروع باشد یا بعد از ان والا نماز زن فاسد شود نہ نماز او و حد محاذات
 آنست کہ قدم زن بچپے از اعضای مرد مقابل باشد پس مقابلہ غیر قدم شکند لیکن
 در خلاصہ گفتہ کہ حد او مقابلہ عضوے از و عضوے ازین تا اگر زن بر طلمہ باشد و مرد
 بمقابلہ او در سفل یا پس از او اگر مرد بچپے از زن مقابل باشد شکند و نہ نیت
 میان زن محرم و بیگانه و بانہ و صبیہ مستہات اما بمحاذات افراد را ہن نہ

یک تبیج ۱۱
 تبیج ۱۲
 تبیج ۱۳
 تبیج ۱۴
 تبیج ۱۵
 تبیج ۱۶
 تبیج ۱۷
 تبیج ۱۸
 تبیج ۱۹
 تبیج ۲۰
 تبیج ۲۱
 تبیج ۲۲
 تبیج ۲۳
 تبیج ۲۴
 تبیج ۲۵
 تبیج ۲۶
 تبیج ۲۷
 تبیج ۲۸
 تبیج ۲۹
 تبیج ۳۰
 تبیج ۳۱
 تبیج ۳۲
 تبیج ۳۳
 تبیج ۳۴
 تبیج ۳۵
 تبیج ۳۶
 تبیج ۳۷
 تبیج ۳۸
 تبیج ۳۹
 تبیج ۴۰
 تبیج ۴۱
 تبیج ۴۲
 تبیج ۴۳
 تبیج ۴۴
 تبیج ۴۵
 تبیج ۴۶
 تبیج ۴۷
 تبیج ۴۸
 تبیج ۴۹
 تبیج ۵۰
 تبیج ۵۱
 تبیج ۵۲
 تبیج ۵۳
 تبیج ۵۴
 تبیج ۵۵
 تبیج ۵۶
 تبیج ۵۷
 تبیج ۵۸
 تبیج ۵۹
 تبیج ۶۰
 تبیج ۶۱
 تبیج ۶۲
 تبیج ۶۳
 تبیج ۶۴
 تبیج ۶۵
 تبیج ۶۶
 تبیج ۶۷
 تبیج ۶۸
 تبیج ۶۹
 تبیج ۷۰
 تبیج ۷۱
 تبیج ۷۲
 تبیج ۷۳
 تبیج ۷۴
 تبیج ۷۵
 تبیج ۷۶
 تبیج ۷۷
 تبیج ۷۸
 تبیج ۷۹
 تبیج ۸۰
 تبیج ۸۱
 تبیج ۸۲
 تبیج ۸۳
 تبیج ۸۴
 تبیج ۸۵
 تبیج ۸۶
 تبیج ۸۷
 تبیج ۸۸
 تبیج ۸۹
 تبیج ۹۰
 تبیج ۹۱
 تبیج ۹۲
 تبیج ۹۳
 تبیج ۹۴
 تبیج ۹۵
 تبیج ۹۶
 تبیج ۹۷
 تبیج ۹۸
 تبیج ۹۹
 تبیج ۱۰۰

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

طاعت و
 لیکن فواید و نفعی
 بسیار فواید و اگر
 مایه گشاید و تحقیقا
 شغل است و کم از
 شغل است با تمام و شیب
 شود کند بسیار فواید
 و نفعی که فایده بسیار
 نه الاقرانان
 در این
 که اگر چه وقت او است
 این پنج نماز درست
 بودند پس از خواندن
 نماز شستن و درست شد
 شد

۱۲ اسکھائی صورت
دیگر شکل صورت اول
ست ۱۲ اسکھائی صورت
الفوایت کہ تسقط الترتیب
الادوار فی تسقط الترتیب
النفقۃ ۱۲ فلو نقصنا
نیمین فی الختم ظرا غم و
متم فی الختم ظرا غم و
رجاح الرمز ۱۲ عالمی
اس کے عصر دینی
مغرب مشرق

حاصل کنند ۱۲ طالع
 سوره که در آن غذا
 آمدن بران بود ۱۲ طالع
 استخوان که نشست
 مایه نامند ۱۲ طالع
 است که سینه شش
 دهن دار و
 عظم مازون
 شش این چینه
 دیواره نقصان و
 رسته یا بزرگدانی
 حقیقت بجا
 ی پنهان یا مذکر

[illegible][illegible]

بریتویہ الواد اکبری

پنجاه و نهم

لاذیل جواب القسم قساما ۱۲ گہری

[illegible]

الحی اگر درستی
مواظقت بنویس
بیشتر از پیش
نسبیت میان
مرد و خود بخوان
نقطه در میان
که یک از این مرد
بجای خود بگوید
است ۱۲ ط
ای فقط خود را بگوید
است و یک است
و فقط هر دو دوم
و این است دوم
سایح از اسمی که
و خدیو

الفقيه ابو الحسن وهو مختار ابن المتاقل وبقوله ازود وروایت است لیکن در خلاصه
گفته که صحیح از و شکنند و اگر در قرآن نباشد و در معنی موافقت بود چون توحید ان بجای
شکندان لاشک فیه بجای لا ریب فیه نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابو یوسف
نشکند والا چون قوسره بجای قسوره بالتفاق شکند و در خلاصه گفته این آنگاه است
که ان کلمه تسبیح و تحمید و ذکر نباشد ان ہی بجای ان هو و همچنین هرگز که مؤنث
گوید یا عکس با مخاطبه را غایب یا برعکس لما یرید بانه الذی بجای السته مکان بجای
کمین نه سیر بجای عسر عفوست کمافی السراجیه و یا زیادتى کلمه است و زخرف
گفته اگر آن کلمه در قرآن باشد و تغیر ندیده با جماع نه چون فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا
بَصِيرًا فَذُكِّرُوا بِاللَّغْوِ وَتَغْيِرُوا فِيهِ وَاللَّهُ يَخْتَارُ وَمَنْ يَتَّبِعْ أَهْلَهُمْ يَلْقَ اللَّهَ وَلَهُ مَا كُنَّا نَعْمَدُ بِهِ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَكَفَرُوا بِاللَّهِ فَأَمَّا مَنْ أَمَنَّ وَطَحَّى وَأَكْرَمَ الْقُرْآنَ بِنَا
وتغیر ندیده نزدیک عامه نه و به قول الطرفين خلاف الابي يوسف چون فیها فاكتنه ونخل
ورمان وكلفاح والاشکند بالتفاق لَيْزٌ دَاوُدُ إِثْمًا وَهَمْكٌ أَبَاهُ مَخْدُوفٌ
حذف ظاهر نه چون ما خلق الذکر بانظار الف و لام وهم یحبون انهم ترک ہمزہ ویا ترک
کلمه است در خانیه گفته اگر در معنی تغیر نیفتد نشکند چون لمن شجبت اموالهم من بعد
ما جازک ترک من جزاء سیئه مثلهما ترک سیئه دومى والا بر صحیح نشکند چون
فما لهم لا يؤمنون ترک لا و یا تبکار کلمه است و در ظیری گفته اگر مغیر باشد بر صحیح شکند
چون رب العالمین والاله آیانند کرآتى است بجای آتی و در خلاصه گفته اگر بعد
از وقف بآیت دیگر یا بعض آیت آغازید نشکند چون والعصران الا بالرافعی نعیم ان
الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البریه والا تغیر ندیده نشکند چون الذين

[illegible]

۲۴۵

۱۰۰

کفر و ابالہ غوانہ بیان
نامین امن کلہ در
میزیشو باین معنی
لانیہ اخیر سیملا ۱۲
بذلک یکفر فاذا اخطا
تفسد صلوتہ و سواج
۱۲ قاضی خان
۱۳ اے بلوشیدہ
۱۴ راجا برکنہ و ظاہر
۱۵ بلوشیدہ
۱۶ اے

اصل فی شکر
باید دید که
کدام قدر
این عارف
بجای خود

عليه القوس
في الحين

فقد في بلاد في
الغات اوقت
والوصل الفاع
الناس في الجا
فتوصاه في
الموام والجز
في الدین علیکم
فروغ

144

[Faint handwritten notes]

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای ملی

مستطاب

جواب

تاریخ

حالا

مکتبہ اسلامیہ

...

[illegible]

دینی چنانچه بضرورت و در بعضی موارد
 او را لازم نیست ۱۲
 م سقید ارجانه و
 حد که پای او نشاید باشد بر پا رفتن تواند ۱۲
 قال السیوطی فی الشدلی و کند و صایا علی کرم الله وجهه و صلوته و آله جمادیه عشر ۱۲
 غایت جماعت کند اند ۱۲
 عیال خود را جمع کند و در ۱۲
 قناری گفته که الی و
 بنواست و اگر در بنواست
 دیگر با اتفاق و اگر در
 بولگن در بناید واجب نیست
 بر اساس جماعت و اگر چنانچه
 بعد از حاکم باشد
 یک سبت بر این گفته
 یک سبت بر این گفته

فقط طاعت است
و طاعت بی طاعت
دعا نیست
و دعا بی دعا
نیت نیست
و نیت بی نیت
است این را
اناسی خوانند که
آن نون بیابدل
کنند عین در
طاعت طاعت
خوانند و کسی
از آن غیر

بجاء از نشست و
وکیل میثاد و وقت
بجاء از نشست و
وکیل میثاد و وقت

۱۲ اس
 ۱۳ اس
 ۱۴ اس
 ۱۵ اس
 ۱۶ اس
 ۱۷ اس
 ۱۸ اس
 ۱۹ اس
 ۲۰ اس
 ۲۱ اس
 ۲۲ اس
 ۲۳ اس
 ۲۴ اس
 ۲۵ اس
 ۲۶ اس
 ۲۷ اس
 ۲۸ اس
 ۲۹ اس
 ۳۰ اس
 ۳۱ اس
 ۳۲ اس
 ۳۳ اس
 ۳۴ اس
 ۳۵ اس
 ۳۶ اس
 ۳۷ اس
 ۳۸ اس
 ۳۹ اس
 ۴۰ اس
 ۴۱ اس
 ۴۲ اس
 ۴۳ اس
 ۴۴ اس
 ۴۵ اس
 ۴۶ اس
 ۴۷ اس
 ۴۸ اس
 ۴۹ اس
 ۵۰ اس
 ۵۱ اس
 ۵۲ اس
 ۵۳ اس
 ۵۴ اس
 ۵۵ اس
 ۵۶ اس
 ۵۷ اس
 ۵۸ اس
 ۵۹ اس
 ۶۰ اس
 ۶۱ اس
 ۶۲ اس
 ۶۳ اس
 ۶۴ اس
 ۶۵ اس
 ۶۶ اس
 ۶۷ اس
 ۶۸ اس
 ۶۹ اس
 ۷۰ اس
 ۷۱ اس
 ۷۲ اس
 ۷۳ اس
 ۷۴ اس
 ۷۵ اس
 ۷۶ اس
 ۷۷ اس
 ۷۸ اس
 ۷۹ اس
 ۸۰ اس
 ۸۱ اس
 ۸۲ اس
 ۸۳ اس
 ۸۴ اس
 ۸۵ اس
 ۸۶ اس
 ۸۷ اس
 ۸۸ اس
 ۸۹ اس
 ۹۰ اس
 ۹۱ اس
 ۹۲ اس
 ۹۳ اس
 ۹۴ اس
 ۹۵ اس
 ۹۶ اس
 ۹۷ اس
 ۹۸ اس
 ۹۹ اس
 ۱۰۰ اس

از فواحش ظاهری اما اگر وی عمل نکند بر علم خود چنانچه طمانیت ترک کند مک
فی البرجندی بجهده اقرار بجهده اورع ای محترم از شه بجهده اسن غیر متغیر الفعل
بجهده ارضی عند القوم و بقوے خویر و بقوے حسن صلوة کمافی الترغیب و بقو
اشرف ایشان از نسب کمافی الجلالی و اگر اینهمه در دو کس جمع شود قمره افکنند با
یکه را اختیار کند و اگر اختلاف افتد اعتبار اکثر راست و امام محله اولیترست
و اگر چه غیر افضل باشد و همچنین صاحب خانه مگر چون بادی سلطان یا قاضی
باشد کمافی البرجندی و مکرده است به تنزیه امامت بنده و اگر چه معقول باشد و چه
اگر چه بلد شی شود مگر چون عالم باشد و فاسق ای مرتکب کبیره چون نمام و مراعی
و امام باجری و عاق کمافی التحفه و همچنین معنی و لاعب به نزو و شطرنج کمافی الکثر اگر
فاسق را از امامت منع نتواند کرد وجه ترک کند و در سائر نمازها اگر بمسجد و بکیرود و آثم
نشود و نایب و حرامزاده و اینهمه همه انگاه که غیر ازین پنج تن افضل ازینها باشد و اگر
اینها افضل باشند نه و مبتدع اگر بدعت او ویرا بکفر رسانیده و الا روانه
لیکن در ترغیب گفته روای بود که چون امامت کرد و مشابه مصلیان شد شرع
با سلام وی حکم کرد و بلند اگر بعد از نماز اقرار کند بکفر خود نماز گذارده روای بود و در
و خیره از امام ابو یوسف گفته که نماز پس تکلم روانه و اگر چه تکلم بحق کند که تکلم بدعت
است و نماز پس مبتدع روانه و در کفر گفت و محبوب و کسیکه بر ص ظاهر دارد و
امرو دنیایه و در ترغیب گفته مکرده است امامت کسیکه در نماز کرشمه کند و
کسیکه بسیار سرفه کند مگر متبر که کمافی انخلاصه و کسیکه در جامی وصل وقف کند و
خوشخوان که قوم با و از خوش او شنول شود و از خشوع و تدبر باز ماند که نبی و مناز

اعتراف و تقاضای شکر
و ارسال حکم شدی
و در روز ۱۲ ماه رمضان سال ۱۰۸۵ هجری قمری
حاضریت ملوک و اعیان
کننده و خلفاء جماعت
ملک استادی که نزد
شخصه رسیده است
نموده و از آنست
که اینها را به
راستی عالم کلام کتاب
در حق تعالی بگوید
و در حق تعالی بگوید
و در حق تعالی بگوید

۱۲
سید و قاضی
الان الامام
اصحیح وقت
بنظیر العرب
بی بی و بی خانم کی
صلوات اعلیٰ
نقاد علی صلیا
فنون الحسن
المبینین ان اصبر
شعبه علی صلی
اصحیح رعاہدہ ۱۲
برایع رعاست و
اکثر شعی
بالمجون لاجونہ
مسلم الاقدار

الحجامة بالانذار
من المرض والموت
والزمن ومقتل الابد
والرجل من خلاف
ومقتل الرجل
الفلوج الذي لا يستطيع
المشي والشيخ الكبير
والاعشى عند البصر
والشيخ شق بالسر
والطبيب والبرود
والنظارة الشديدة
كما في الامين
من كان له

[illegible][illegible]

२

انچه در دست مستحق
وصول با امر تو

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, appearing as a stamp or seal.

بائیں سے بائیں

امام محمد باقر علیه السلام

و اما در بعضی از نسخ

بسم الله الرحمن الرحيم

در اسرار

۱۱
بیت

که از وصول با امام ممکن باشد و حال امام بر وضعیت نشود و بیجا بار و بیت تا اگر
دری بسته باشد یا سوراخی بچنان لیکن حال مشبته نشود و اختلاف است و بر مختار امام
حاوایی رواست که اعتبار اشتباه راست و اگر بر امام مسجد اقامه کند با امام مسجد اگر
اشتباه نشود رواست بشرط آنکه در پس یا سین یا یسار او باشد و اگر امام اوست نه
و اگر برابر اوست اختلاف است این شرط در سراجی گفته و اگر بر دیوار است که میان
خانه وی و مسجد است اگر مشبته نشود و او بود اما اگر با هم خانه خود که متصل باشد مسجد
استادند و اگر چه اشتباه نشود لیکن در نظیری گفته اگر اطلاع یابد بر اصرار او بود و اگر
بیرون از مسجد بر دکانی است که متصل است مسجد و او بود و اگر صفوف متصل باشند در
ترغیب گفته اقامه او از خارج روز است اگر مسجد پر شده و صف تا در رسیده و اگر تا
در رسیده و در میان بقدر گردون فرجه مانده روانه و علیه الفتوی و در ذخیره گفته اگر
صفوف متصل اند لیکن مسجد پر نشده نزدیک بعضی رو بود و فناء مسجد حکم می دارد تا
اقامت او رو بود و اگر چه صفها متصل نباشند و مسجد پر نباشد در سراجی گفته که قهراً
بصحیح در مسجد بیرون بر صحیح رواست و اگر چه درونی پر نشده اما انگاه که بدرون
پیوسته استند در خلاعه گفته اگر میان راه باشد تنگ که گردون او تا نتواند گذشت
رو بود و الانه و این انگاه است که صفها متصل نباشند و الا رواست اگر بر راه
کس باشند و اگر یکی باشند و اگر دو باشد بقول ابو یوسف رواست و بقول امام محمد
اگر امام و قوم در راه استادند اگر در میان فرجه بقدر گردون نباشد رو بود و همچنین
در میان صفوف و اگر راه پلید بود و صفی آنها استاد نماز اینها و کسانی که در پس آنها
بود روانه اگر در میان بان فرجه باشد بقدر دو صف روانه و در نماز گاه عید فرجه مانده و اگر

۱۶۱
 سجد امام استاد وصف مقتضایان
 اند و در سجده جاسه صفوف متصل
 خارج دوایلو که آن جاسه
 خالی بنظر نه محسوم است ۱۲ اس
 از سجده فالح سجد است که
 سجد باشد ۱۲ اس
 در همان محسن و این فالح
 بر اول است و این است و فتوی
 بی نقص دیوارهای سجد و سجد
 دل است استاد شود که مقتضای
 کتبی سجد مقتضای سجد و سجد
 ۱۲ اس ۱۲ اس ۱۲ اس ۱۲ اس

در بیان صف افتدا
ای که در اوله کم فاجین کن
نام ابراهیم بن دغاز
پس اینها بجهت فریه بعد از
صف یعنی فصل بعد از
صف مانع افتد است
زمین صلاحیت افتدا
نداشته باشد و اندازد

۴
ص ص آنگاه سه و صف عقب یا شسته ام افته و بر قدر که در صف اول فرجه بود نماز آنکه محاذی آن فرجه

[illegible]

بسیار بود و در سجد جنازه اختلاف است لیکن در سجد خلاصه گفته که سجد جنازه واجب
بر اجماع حکم سجد ندارد و در کتب گفته که این در روز عید تا نماز عید حکم سجد دارد و بر جمیع
سجد ازین نه تا رواست که جنب و عیالین و سائید اما آن در همه روزها حکم سجد دارد و در
ازینها داخل دیوارهاست اما در خارج اگر صفوف متصل اند رواست و الا نه و
در خلاصه گفته اگر در میان جوسه باشد که کشتی و زورق و دریا و رانج است و الا نه
بویختن کتاب درو باشد یا نه کما فی الجلالی مسئله اگر مقتدی یکی باشد امام او را از رهت
خود استخواند و از دو مقدم شود و توسط ترک افضل است و اگر در زمین صفت یا لیار و
استدسی باشد و داخل بالقص طرفین رود اگر برابر باشند با زمین و اگر صفت پر
باشند صبر کنند تا باد گرے سجدے امام است و تعجیل نکنند مگر چون از رکعت ترسد
و یکے تا آخر نشود در ظاهر روایت و در خلف و بسیار اسرار است اما زن پس است
کما فی الظهیر و اعتبار قدم راست تا اگر سر او امام امام افتد و ابود و راجع گفته
اگر قدم مقتدی قدم امام بود و روانه و بقوسه رواست اگر محاذات بچهرے از قدم
باقی باشد اما بر اجماع اعتبار اکثر راست و اگر قدم در صغر و کبر مختلف باشند اعتبار
کعبه راست بر اجماع و یکے برابر امام است بی فرجه و از امام محذوره باید که انگشتان
او نزدیک کعب امام باشند و چون دیگرے آید و می از زمین بخلف در آید و قرب
امام افضل است و همچنین قیام در صف اول از دوم و اگر چه این خبری امام بود
و صف زنند رجال کبفیتی که مناکب اینها متقابل باشند فی الحدیث نقیون صفو فکم
اولی الخلف المدنی فلو لم یکن کما فی المشارق و رجلائی گفته که مقتدی را متابعت امام
لازم است و زفر العین و سنن که در آنها خلاف نباشد و الا اگر اخبار متعارض باشند

۱۲ امام زمان عجل الله فرجه
 ویک امام باشد پس استناد
 که استاد با سبب بد کرده باشد
 که دو بعد از آن مقتدی آمده
 ۱۲ رسالت بخلاف صحیحان ۱۲
 است پیشتر نیست و الا لا بدین
 حکم انگاه است که مقدم مقتدی
 و امام بر او باشد و الا احکام
 مقتدی بر او است
 ۱۲ امام در رسالت پیش از او
 است پس مقتدی عقب امام متقابل
 بر خیزد پس مقتدی اول امام
 امام می باشد پس مقتدی
 ۱۲ امام در رسالت پیش از او
 است پس مقتدی عقب امام متقابل
 بر خیزد پس مقتدی اول امام
 امام می باشد پس مقتدی
 ۱۲ امام در رسالت پیش از او
 است پس مقتدی عقب امام متقابل
 بر خیزد پس مقتدی اول امام
 امام می باشد پس مقتدی

[illegible]

ای اول متابعت کند
بجده فایز خواند از
دو امام چهار
رکعت تمام که کرد و با
آخر امام ترک کرد و با
رکعت پنجم برخواست
باید که بقیه بیان قصه
افزاید و غفلت باشد که
خوانند و غفلت بر گردان
ظاهر امام و بیند
امام رکعت پنجم
و اگر امام در این
سجده کرد و این
مقتضیان درست
نماد مقتضیان درست
باشد و نماز امام
و اگر سجد

متابعیت کند و در رکعت سومی باشد و اما نماز رواست و آنچه بخواند و سجده سهونند
مستبوق در قیام رسید و تکبیر گفت پس ایستاد در رکوع رفت و بعد از رفع سر او
بر رکوع رفت رکعت دریافت و همچنین اگر در رکوع رسید و تکبیر تبادله گفت و چون
شروع با الخطا کرد و امام شروع در رفع کرد اما اگر قبل از انحراف او سر برداشت نه
لیکن متابعت لازم شد و در ذخیره گفته که مستبوق در رکوع پشت برابر کرد و امام
در رکوع ست رکعت دریافت بر تسبیح قادر نشود یا نه و اگر بر تسبیح قادر نشود نه اگر
امام در رکوع ست و او تکبیر گفت و به ثنا مشغول شد چون امام سر برداشت و می گوید
در رکعت دریافت و مستبوق در فاتحه باتفاق ثنا خواند و در سوره نیز نزدیک امام ایستاد
بخلاف امام محمد و اگر نشنود و قول ست در کنگر گفته که در جهریه بخواند و در سوره
و علیه الفتوی اگر در رکوع رسید اگر به ثنا رکعت فوت شود نگویید بر محسب و در
رکوع رود و تسبیح گوید نه ثنا اگر چه اینهم سنت است لیکن آن در محل ست اگر در
قومه یا سجده اولی یا جلوسه رسد اگر خوف فوت اولی یا ثانیه بنویسد گوید کمانه
الذخیره اگر در قعده اولی رسد باتفاق بعد از ثنای ثنید و اگر خواند و امام بر نماز
باتفاق متابعت کند و اگر نشست و امام قبل از آغاز برخاست نیز متابعت کند
باتفاق و همچنین بعد از آغاز بقول و بقول بعد از اتمام متابعت کند که قطع ذکر
نشاید و اگر در ذخیره رسد و امام قبل از آغاز سلام داد برخیزد و مسبوتانه گذارد اما بعد
از آغاز و قول ست در خلاصه گفته امام بنظر سهو سجده داد و مستبوق متابعت کرد و بعد
معلوم شد که بر امام سهو نبود نماز مستبوق بر اثر شکی و بقول بحقیق کبیر نه ما خود صد
شهید نیست و اگر هیچ معلوم نشد باتفاق نه امام به نخبم برخاست و مستبوق متابعت کرد

[illegible]

در سبب بعضی چو
 از شایسته خواندن نام
 خاتم را اقتدا کند
 قبولی غیر با خود و اتفاق
 صاحب ملا دست کی
 لاخفی بی شک
 بخلاف شکار در کوه
 خواندن که این بی عمل
 ست و عمل او در دم
 جو در اس

عجل
 من غارت که در نیاید
 بود زنت پس شایسته
 امام زنت محمد زنت
 ای بار آید بگفتن امام
 سلام شایسته کنایه ای مکرره
 است نه آنکه بیای عبده
 مکرر امام را یاد آورده جایزه
 ای و رضای
 سبوق نه اما امام در حق
 یکسبوق اولی و ثقله اولی نماز
 سبوق است و در حق قرائت
 و ثقل است و سوا آخر
 نماز سبوق ۱۲
 روی الحسن من ابی حنیفه
 ان القرائت فی الاضطرب
 راجعه فی روزگاری است
 بخود اسلوبیاب باشد
 سبوق است ۱۲
 که در حق ترک سبوق
 هم شده یعنی همین خواندن
 فاقه هم سبوق و هم بدعت
 و قیاس خواندن ترک شده
 بدعت هم ترک شده ۱۳
 قضا کننده قرائت باشد بخود
 و در رکعت اول امام قرائت
 قضا میکند این قرائت در
 غیر محل اعتبار ندارد و در
 قرائت قنوت که با امام در رکعت
 است در قضا اگر در رکعت
 اول باشد اگر فصل است فصل
 نه ۱۲
 در سبوق از جمله است که در قنوت

عجل
 من غارت که در نیاید
 بود زنت پس شایسته
 امام زنت بود رفت
 ای بار آید بگفتن امام
 سلام شایسته کنایه ای مکرره
 است نه آنکه بیای عبده
 مکرر امام را یاد آورده جایگاه
 ای و رضای
 سبوق نه اما امام در حق
 سبوق اولی و ثقله اولی نماز
 یکسبوق است و در حق قرائت
 و ثقل است و سوا آخر
 نماز سبوق ۱۲
 روی الحسن من ابی حنفیه
 ان القرائت فی الاضطرب
 راجعه فی روزگاری است
 بخود اسلوبی است
 سبوق است که فائده خواندن
 که در حق ترک سنت ترک شد
 هم شد یعنی همین خواندن
 فائده هم سنت و هم بدعت
 و قیاس خواندن ترک شد
 بدعت هم ترک شد
 قضا کننده قرائت باشد بخود
 و در رکعت اول امام قرائت
 قضا میکند این قرائت در
 غیر محل اعتبار ندارد در
 قنوت که با امام در رکعت
 است و قضا اگر در رکعت
 اول باشد اگر فصل است فصل خواندن
 در سوره از سوره هر دو

کنند و امام جلوالی گفته اگر خبر امام سکه کس باشند باتفاق کرده نه و اگر چهار باشند
براصح کرده بود اگر یکی نماز بجماعت نرسید در خانه گذارد باطل خود و اگر با کبودک
عاقل گذارد ثواب جماعت یابد و اگر کسی ندارد تنها گذارد و باذان و اقامت و
در تسمیع و تحمید چون منفرد است و در کثرت گفته اگر کسی بجماعت نرسید و از نماز تنها و
مسجد خود بجماعت در مسجد غیر بر است و از سر اجی گفته اگر در آمده اینجا گذارد و الا
گذارد لیکن در ترغیب گفته اگر بعد از تحمیت اقامت مسجد غیر شنید قطع کند اگر بسیار کند
و از خانه گفته اگر بعد از آغاز در مسجد اقامت غیر شنید قطع کند اگر بسیار کند
اما اگر در خانه خود آغاز کرد و از مسجد غیر یا خود شنید قطع نکند و تکرار جماعت در
مسجد که او را امام و موزن و قوم حسین باشند مباح نه چون اهل مسجد بیشتر گذارده
باشند و الا رواست و از امام ابی یوسف آمده اگر سه چهار کس در گوشه گذارند باذان
و اقامت نیکو بود و لیکن در جلای گفته که اعاده اذان و اقامت باتفاق روانه انا و
قوا مع تکرار رواست و اگر بعض قوم اقامت و جماعت گذارده بعد امام و موزن
یا بقیه گذارد این مستحب است و آن مکروه است و اگر بعض از قوم آهسته گفته بجماعت
گذارند بقیه بجماعت گذارند که آن معتبر نیست اگر در محله و مسجد باشند در اقدام گذارد
والا در اقرب مینه از جانب در کمانی السراجیه و الا محیر است اما اگر قوم یکی بسیار باشد
اگر بقیه بود در دیگر رود و رفتن از مسجد محله مسجد جامع ترک افضل است اگر موزن حاضر
نشود قوم اذان گوید و گرفتار و اگر چه یکی باشد و مسجد دیگر رود و اگر قوم نیاید موزن
باذان و اقامت گذارد و اگر رکنی فوت شد فاضله نماز در مسجد خود است در نصاب
گفته اگر مقید باشد مسجد دیگر باید که قبل از وقت رود و در مسعودی گفته اگر قبل

[illegible]

از وقت بجماعت دیگر رو کرده بود و همچنین در وقت برای آموختن علم و در تطهیر
گفته اگر بعد از وقت رو کرده باشد در مطالب گفته که این نزدیک با نگاه کرده
است که اهل محله و سامست بوی محتاج باشند فصل مفید هم در ترو نوافل بدیه
و ترانه رکعت است بدو نعه و بیک سلام و بعد از سوره قبل از رکوع و ثلثه دست
روار و بگیر گوید و دست بند و قنوت خواند اللهم انا نستعینک و نستغفرک و
نؤمن بک و نتوکل علیک و نشتی علیک الخیر و نشکرک و لا نکفرک و نحکمک و
ننزلک من یجزمک اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین و نصلی و نسجد و ایاک نستعین و نحملک
و نرجو رحمتک و نخشع عذابک ان عذابک بالکفر ملحق بخرم دست اسی ثنا
سیکیم ثنا نیکو و مراد از لا نکفر کفران نعمت است و ترک تفسیر خلع است اسی میگن اریم
و جدا می شویم از مخالفان تو و نخذ اسی می تسلیم در خدمت تو و لحق بکسر حاست
برام معنی لاحق و ترغیب گفته که بقول بر چند کلمه و ادگوید اما اولیتر آنست
که گوید که در و او عطف قد او آئینه است چنانچه در تشهد و در جامع گفته که در و در دعا
موقت نیست غیر این دعا و اتفاق کرده اند صحابه رضی الله عنهم و قرایت این در
کنز گفته کسیکه این دعا ندانند یا رب سه بار گوید و یا اللهم اعفر لی سه بار گوید یا ربنا
انتانی الدنیا و الدنیه گفته که در در رمضان بر مختار مشایخ بخارا در خانه گذارد
که صحابه رضی الله عنهم بجماعت اتفاق کرده اند و روایت که فاروق بجماعت
میگذازد و ابی بن کعب تنه ارضی الله عنهم لیکن در کنز گفته بر صحیح جماعت فاضله است
و اقتدا در و تر خارج رمضان رواست و آنچه در بعض کتب ناجوا گفته مراد کبر است
ست لیکن در هدایه گفته که اجماع کرده اند که خارج رمضان بجماعت نگذارند و قنوت یا

در زمان چنین برون وقت
عبارت از آن میگفتند
بمون وقت برون وقت
مسیب از در آمدن وقت
شد و اعمال در دوران
غفلت است خندان
و بعد وقت طلعت نشود
لکن غفلت از آن گویند
از وقت افروان قحط
نزد امام شافعی باید سلام
در کلمات یک باشد سلام
باید بگفت یا نه و نه بخواند
در وقت افروان قحط

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

طحاوی کے سب
 اغفر کے گفہ در اکوں
 اردو این اعتبار ابو الیرث
 دور واقعات نامی و ہو
 امام طیل بر سر کہ
 المصنوع گفہ کہ اختیار
 شایع ناما است رہا انا
 گوید در اکوں بود و اس
 اے کیہ قنوت یا امام
 خواندہ باشد اس

ای که در مسجد قافه زبانه
 بود در یافت و معنی
 خواند ۱۲ اس
 یعنی قنوت را از قرآن
 دانند و بلند خوانند
 ۱۲ اس
 ششم و هاست بعد
 از نماز چهار رکعتی
 این بنیت در حق اوین

امام در شیوه قافه قنوت نمواند که تکرار او در محل شروع نه بجای شاک و اگر در رکعت
 اول یا ثانیه بسوخواند در ثانیته نمخواند و نظیری گفته اگر بر کوع ثالثه رسد قنوت نمخواند و
 مختار از جامع صغیر گفته که امام و مقتدی آیه خوانند و سنت میگوید قبل از غبه
 و بعد از ظهر و مغرب و عشاء و رکعت است و قبل از ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت است
 بیک سلام و بعد از سنت نیت و نزدیک امام ابو یوسف بعد جمعه ششست کمانه
 الجامع و در ترغیب گفته که این دو رکعت نزدیک طرفین سنت روز است و نزدیک
 امام ابو یوسف سنت نماز پس سنت الوقت گوید تا با اتفاق مشاب باشد و در حدیث
 آمده که درین دو رکعت بعد فاتحه اخلاص سه بار و منوذتین یکبار بخواند تا به نیت دیگر
 و را مان باشد و سنت فجر و مغرب کافرون و اخلاص و در ظهر و عشاء منوذتین و در چهار
 ظهر چهار قل خواند از در و دندان و توجیح مصنون باشد و انشراح و قبل در سنت
 فجر برای دفع دشمن و با سور مجرب است آن در جامع و این در مفتاح گفته در خلاصه
 گفته که سنت فجر آنست که کافرون و اخلاص خواند و در اول وقت گذارد و در
 خانه گذارد و در کنز گفته که در حدیث آمده هر که سنت فجر در خانه گذارد و زرق او
 فراخ شود و جنگ و نزاع او با اهل کلمه گردد و ختم او با ایمان شود و اگر در خانه نگذارد
 و بر در مسجد گذارد و اگر نتواند در شتاد و صیفی تو در صیف و رشتای و اگر یکی باشد پس ستون
 و مانند آن اما پس صفوف بی حایل مکره است و مخالف با قوم سخت مکره است
 اینهمه بعد شروع امام است در نماز و الا هر جا که گذارد و پاک نه اما شسته که بعد از نماز
 ند اگر جای فرض گذارد و پاک نبود و اولش آنست که چند گام رود و امام لا محاله متاخر
 شود و در شرح حسن گفته فی الحدیث افضل الصلوات صلواتی که فی بیت و این بیت

که اگر چه در این
 باشد ۱۲ اس
 الم فغانه و
 و چون قنوت با
 او است پس
 دهم از نماز
 قنوت و قنوت
 است در حق
 اول نماز بسو
 ای که در مسجد
 بود در یافت
 خواند ۱۲ اس
 یعنی قنوت را
 دانند و بلند
 ۱۲ اس
 ششم و هاست
 بعد از نماز
 این بنیت در
 حق اوین

تا بستان ۱۲ اس
 در حق بنیت و
 ای که در مسجد
 بود در یافت
 خواند ۱۲ اس
 یعنی قنوت را
 دانند و بلند
 ۱۲ اس
 ششم و هاست
 بعد از نماز
 این بنیت در
 حق اوین

باستجاب^{له} روایت و نوافل و زهد و لیکن چون این خبر کلام میسر کم میشود و کلام منقض

توابع است یا مسقط سنت بنا بر آن فاضله خیا نیست که در مسجد گنبد اردو در جواهر گفته

اگر چهار نظم در خانه گذارد و فرض در مسجد یا عشاء در مسجد و سنت در خانه تو اوست

نیاید اگر چه نظر در مسجد گذارد و قبل از نماز بر آید اما حواصه کند نظیر در مسجد گذارد و یا جای

دیگر در خلاصه گفته مغرب در مسجد گناره و اگر از تغل نترسد در خانه گناره و الا در مسجد

و همچنین سایر سنن تا اگر سنت قبل از جمعه در خانه گذارد و جمعه در جامع سنت باشد

اگر بعد سنت فجر و طریح یا شریایا خوردن مشغول شد اعاده کند و بقیه و تسبیح و در کتبی

گفته سخن دنیا در میان سنت فخر و فرض نکند والا اعاده کند و همچنین سنت ظاهر لقب

وَقِيلَ لِمَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ إِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ شَيْءٍ لَّيْسَ بِاللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

باید و بقول ساقط شود کما فی المختار و در جوابی گفته الر شیخ که منافی ما ربود رسول

سنت ماقبل نشود و در جامع گفته که اقوی سنن سنت مجریست تاثر اول و بر

مرجع خلق روان باشد و بقولے واجب است بعدہ دورعت طہ و مغرب کہ براہ

دو برابر اند بعد ۵ دور کت عشا بر اسم بعد ۵ چهار قطر لیلین بر اسم از همه اموی مست

غیر از سنت فجر و در سنن جمیع اخلاف است بقولے پیشین اقومی است و بقولے

پسین و بقولے ہر دو برابر مسئلہ در جامع لفظہ کہ تراویح بر جمع سست مولدہ ۱۵

بر مردان و زنان منکر او متبدع است و مرد و الشهادت و وقت او بعد از عشا

بر صبح قبل از ورود بعد از صبح لیکن از مضمرات گفته که بر هیچ میان عشا و در

پس اگر کسی از دو امام عشا کذا رد و دلیل تراویح بعدہ ظاهر شد

بود و در امان گردانند و اگر بی دسامد و امام در تراویح است و عرض شد

[illegible]

۱۰
 با عین حسن که بعد از زنی
 است ناز و آمده و سنت
 او امر و اعاده کند که
 وقت سنت این زنی است
 و در روزی جز زنی است
 که زنی عشا
 بمثلان که زنی است
 بعد آمده و زنی است
 و در عالم اعاده و وقت
 فقط و زنی است نزد
 و در عشا میان ایشان
 او در تربیت برسان سابقا
 و تربیت بهر دو و در بعد
 شود و زنی در دو و در بعد
 زنی است که بعد
 بی درگاه سنت که بعد
 زنی عشا است زنی
 افق است زنی

همی در کلام سنت که بعد
از این است

و اقتدا کند و سنت بر صحیح ترک کند و فاضلتر آنست که اکثر شب نماز در گیرند و تا آخر
 نماز آخر شب بر صحیح کرده نه و تراویح میت رکعت است بده سلام و پنج نیز رواست
 بر صحیح و مستحب است که بعد از هر ترویج بنشیند بخاموسی یا به تسبیح یا به تهلیل و در دو بقول
 اکثر باک نه و بقول نیکو و بقول کرده لیکن در مکار می گفته که در دو کرده است
 و تسبیح مستحب و علیه الفتره و نماز نیز رواست لیکن در ترغیب گفته که بقول کرده
 است و جماعت در تراویح بقول اکثر سنت است کفایت است پس اگر همه ترک
 کند تارک سنت و می باشند و یکی تارک فضیلت و کسیکه در حضور و غیبت او
 کثرت و قلت قوم باشد نباید که ترک کند کما فی الظاهر و ختم در آنها سنت است یکبار پس
 در هر رکعت ده آیت کند که رکعات شش خواند و آیات شش هزار و بقول
 میت آیت و بقول شنی آیت تا دوسه ختم شود و آن فضیلت است و این افضل
 و نزدیک مشایخ بخارا مستحب است که ختم در شب میت و مفتوم کنند که آن و اکثر
 اخبار شب قدر است و لهذا یا بعد و چهل رکوع کرده اند و اگر ختم در یک شب کرد
 بعد تراویح ترک کرد و او بدست کراهت لیکن جواب گفته که اگر ختم در میت و یکم کرد
 ترک نکنند تراویح را در بقیه شهر که اینها سنت اند و تمامی ماه قال علیه السلام
 ان الله فرض علیکم صیامه و سنه لکم قیامه و لهذا گفته اند که اگر تعجیل کردند ختم
 قرآن مستحب است که باز از سر آغازند و در بقیه شهر و اگر ختم نکنند قضا خوانند و بقول
 سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز و فتوی متاخران بر شیت و بقول از قبل دو
 و این فاضلتر اما یک آیت یا فاقه کرده است کما فی الکنز و خلاصه و ذخیره
 گفته امام ختم نمی کند لیکن قد مسنون و ده آیت میخواند افضل آنست

این قصه به دو جلد نوشته شد
 و دو جلد اول از تراویح محسوب
 شد و در آخر نقل شد ۱۲
 گویند که ترویج بالمعنی راحت
 است این حکایت است که
 قرآن فرمود در ترویج ۱۲
 اول از بند مردن
 اگر تلمیذ یا از بند میخواستند

این را بخوبی گویند و اس
 که صاحب است هیچ
 بنابر آن کرده است و اس
 مانند خاندان اصحابان و اس
 بکن این در بعضی
 مکان موقوف است و اس
 باز بلند یافت بر خاستن
 و از بلندی و نحوه
 واجب علی الصلوة و نحوه
 دارند و علت مخفی است
 این یعنی از ظاهر
 اس و مردمان بسیار
 و بجا باید که

[illegible]

در سجده گزاردن و در کمر گفتن اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتی یا آیتی ترک شد

که در سجده گزاردن و در کمر گفتن اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتی یا آیتی ترک شد
 چون متروک خواند مستحب است که پس از و مفروده نیز خواند تا ختم مرتب باشد و اگر چه
 شش فاسد شد در اعتدال و قرائت و قول است و ختم از جهت کسلی قوم ترک نگردد
 و امام تسبیح رکوع و سجود از سه کم کند و دعوت قمره کند از جهت ثقل قوم اما
 بر مختار شناور و در ترک نکن که در و نزدیک شافعی فرض است در قرائت خوانی گفت
 اگر ختم کرد و از موقوفین در او سکے فارغ شد و در دوسه چیزه از بقعه خواند و
 الحديث خیل الناس الحمال المثلک موزطیری گفته تراویح شسته بنیدر
 رواست بر صحیح نه سنت فخر که این بقوه واجب است و اگر امام نشیند و قوم بایستد
 صحیح روا بود لیکن قوم را نزدیک شیعین قیام مستحب است و نزدیک امام محمد قعود
 مکروه است که مقتدی نشیند و گاه رکوع برخیزد و اقامه کند و همچنین در غلصه
 خواب و باید که بعد از از آن گذارد و همچنین بر بام مسجد از جهت گداز اگر تراویح
 فوت شد بر صحیح قضائه و اگر چند رکعت نرسیده و امام بوتر بر خاست اختلافت
 امام زعفرانی گفته که و تر با امام گذارد پس آنها را قضا کند و رجلا بی گفته اقتدا
 و تراویح در و مسجد رواست و امامت در و و جالبقوے مکروه است و بقوے
 در و چهار و او در یک مکروه چنانچه موفون در مسجد از آن گفت و بعد از نماز
 مسجد و یک گفت و گذارد و او بود مکروه است اگر نگذارد و یا یک مسجد باشد
 و در مختار انصاب گفته که فتوے بر ناجواز است و هو مختار انخلاصه و در
 خلاصه گفته که امامت در تراویح در و مسجد بوجه کمال جائز نیست و در مختار الجواب
 گفته اگر شک شد ورنه سلام و ده بر صحیح و در کت گذارد نه تنها آنها که بعضی امام باشند

در سجده گزاردن و در کمر گفتن اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتی یا آیتی ترک شد
 چون متروک خواند مستحب است که پس از و مفروده نیز خواند تا ختم مرتب باشد و اگر چه
 شش فاسد شد در اعتدال و قرائت و قول است و ختم از جهت کسلی قوم ترک نگردد
 و امام تسبیح رکوع و سجود از سه کم کند و دعوت قمره کند از جهت ثقل قوم اما
 بر مختار شناور و در ترک نکن که در و نزدیک شافعی فرض است در قرائت خوانی گفت
 اگر ختم کرد و از موقوفین در او سکے فارغ شد و در دوسه چیزه از بقعه خواند و
 الحديث خیل الناس الحمال المثلک موزطیری گفته تراویح شسته بنیدر
 رواست بر صحیح نه سنت فخر که این بقوه واجب است و اگر امام نشیند و قوم بایستد
 صحیح روا بود لیکن قوم را نزدیک شیعین قیام مستحب است و نزدیک امام محمد قعود
 مکروه است که مقتدی نشیند و گاه رکوع برخیزد و اقامه کند و همچنین در غلصه
 خواب و باید که بعد از از آن گذارد و همچنین بر بام مسجد از جهت گداز اگر تراویح
 فوت شد بر صحیح قضائه و اگر چند رکعت نرسیده و امام بوتر بر خاست اختلافت
 امام زعفرانی گفته که و تر با امام گذارد پس آنها را قضا کند و رجلا بی گفته اقتدا
 و تراویح در و مسجد رواست و امامت در و و جالبقوے مکروه است و بقوے
 در و چهار و او در یک مکروه چنانچه موفون در مسجد از آن گفت و بعد از نماز
 مسجد و یک گفت و گذارد و او بود مکروه است اگر نگذارد و یا یک مسجد باشد
 و در مختار انصاب گفته که فتوے بر ناجواز است و هو مختار انخلاصه و در
 خلاصه گفته که امامت در تراویح در و مسجد بوجه کمال جائز نیست و در مختار الجواب
 گفته اگر شک شد ورنه سلام و ده بر صحیح و در کت گذارد نه تنها آنها که بعضی امام باشند

در سجده گزاردن و در کمر گفتن اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتی یا آیتی ترک شد
 چون متروک خواند مستحب است که پس از و مفروده نیز خواند تا ختم مرتب باشد و اگر چه
 شش فاسد شد در اعتدال و قرائت و قول است و ختم از جهت کسلی قوم ترک نگردد
 و امام تسبیح رکوع و سجود از سه کم کند و دعوت قمره کند از جهت ثقل قوم اما
 بر مختار شناور و در ترک نکن که در و نزدیک شافعی فرض است در قرائت خوانی گفت
 اگر ختم کرد و از موقوفین در او سکے فارغ شد و در دوسه چیزه از بقعه خواند و
 الحديث خیل الناس الحمال المثلک موزطیری گفته تراویح شسته بنیدر
 رواست بر صحیح نه سنت فخر که این بقوه واجب است و اگر امام نشیند و قوم بایستد
 صحیح روا بود لیکن قوم را نزدیک شیعین قیام مستحب است و نزدیک امام محمد قعود
 مکروه است که مقتدی نشیند و گاه رکوع برخیزد و اقامه کند و همچنین در غلصه
 خواب و باید که بعد از از آن گذارد و همچنین بر بام مسجد از جهت گداز اگر تراویح
 فوت شد بر صحیح قضائه و اگر چند رکعت نرسیده و امام بوتر بر خاست اختلافت
 امام زعفرانی گفته که و تر با امام گذارد پس آنها را قضا کند و رجلا بی گفته اقتدا
 و تراویح در و مسجد رواست و امامت در و و جالبقوے مکروه است و بقوے
 در و چهار و او در یک مکروه چنانچه موفون در مسجد از آن گفت و بعد از نماز
 مسجد و یک گفت و گذارد و او بود مکروه است اگر نگذارد و یا یک مسجد باشد
 و در مختار انصاب گفته که فتوے بر ناجواز است و هو مختار انخلاصه و در
 خلاصه گفته که امامت در تراویح در و مسجد بوجه کمال جائز نیست و در مختار الجواب
 گفته اگر شک شد ورنه سلام و ده بر صحیح و در کت گذارد نه تنها آنها که بعضی امام باشند

ثانیاً اگر چه بی تقدیر باشد
 بایر وادار است متفرع
 بقول که نیست که بگویند
 که قاعده در نقل از زمان
 اگر سلام که سلام دهد
 با سلام نداده بلکه برافین
 واجب نمائید پس آن قده
 در رکعت میشود پس نادان
 رکعت درست شده
 که نیست که بگویند
 ثانیاً اگر چه بی تقدیر باشد
 بایر وادار است متفرع
 بقول که نیست که بگویند
 که قاعده در نقل از زمان
 اگر سلام که سلام دهد
 با سلام نداده بلکه برافین
 واجب نمائید پس آن قده
 در رکعت میشود پس نادان
 رکعت درست شده
 که نیست که بگویند

قول اوست که کافی الکنز و نظیری و خلاصه گفته اگر بعد سلام قوم را در رکعت اول
 شد امام محفوظ خود گیرد والا قول کسی که بروی طعن صدق دارد و اگر سه رکعت
 بیک سلام گذارد و می نشسته از یک سلام مجرا شود و دو رکعت قضا دهد لیکن
 بر صحیح نه والا بر قول شیعین اختلاف کرده اند و بقولی از یک سلام مجرا شود و دو رکعت قضا
 دهد اگر عاید باشد والا نه و بقولی فاسد شود و از خیر مجرا نشود و هو الصحیح و این دو
 رکعت قضا دهد و دو دیگر بر لازم نشوند عاید باشد یا سیاهی نزدیک امام ابی یوسف
 و عمر مجرا شود و در سهونه اما نزدیک امام محمد باطل شوند و دو رکعت قضا دهد و در
 سائر نوافل در همین اختلاف است و از امام ابی بکر اسکان آمده که در تراویح
 بنائش تراویح بنائش بر خاست و در قیام با و آمد باید که نشیند و سلام دهد و اگر سجده
 کرد چهارم ضم کند و از دو رکعت شمارد اگر چهار رکعت بیک سلام گذارد و اگر در میان نشسته
 بر صحیح از چهار واقع شوند که کافی الذخیره والا نزدیک امام محمد شکند و نزدیک شیعین نه اما
 از دو واقع شوند بر صحیح و همین است حکم نقل و سنت ظریفین با خود فقیه ابی لایت از چهار
 واقع شوند و علیه فتوی اجماعی که تراویح چون سنت نظر موکده است و اگر درین
 نشیند از چهار واقع شوند و اگر شش یا هشت رکعت بیک قده گذارد بر صحیح
 همچنان است اما امام سرخشی گفته که بر اصح فاسد شود و اگر بر دو رکعت بنشیند بر دو
 رکعت از تسلیه مجرا شوند و هو الصحیح که کافی الذخیره و اگر سه بیک سلام گذارد و بر چهار
 بر صحیح از ده سلام مجرا شوند و اگر در آخر نشست پس از یک سلام مجرا شوند بر صحیح مسئله
 چهار رکعت قبل از عصر در هر رکعت عصر بیک یا بر هر رکعت او را بکنج باشد و این نماز بلبب تقاضایان است که
 فی التغیب و بر وایتی در اولی چهار بار و در بقیه یک یک کم کنند سادات شهادت یا بدکافی لمحتاج

ثانیاً اگر چه بی تقدیر باشد
 بایر وادار است متفرع
 بقول که نیست که بگویند
 که قاعده در نقل از زمان
 اگر سلام که سلام دهد
 با سلام نداده بلکه برافین
 واجب نمائید پس آن قده
 در رکعت میشود پس نادان
 رکعت درست شده
 که نیست که بگویند
 ثانیاً اگر چه بی تقدیر باشد
 بایر وادار است متفرع
 بقول که نیست که بگویند
 که قاعده در نقل از زمان
 اگر سلام که سلام دهد
 با سلام نداده بلکه برافین
 واجب نمائید پس آن قده
 در رکعت میشود پس نادان
 رکعت درست شده
 که نیست که بگویند
 ثانیاً اگر چه بی تقدیر باشد
 بایر وادار است متفرع
 بقول که نیست که بگویند
 که قاعده در نقل از زمان
 اگر سلام که سلام دهد
 با سلام نداده بلکه برافین
 واجب نمائید پس آن قده
 در رکعت میشود پس نادان
 رکعت درست شده
 که نیست که بگویند

ثانیاً اگر چه بی تقدیر باشد
 بایر وادار است متفرع
 بقول که نیست که بگویند
 که قاعده در نقل از زمان
 اگر سلام که سلام دهد
 با سلام نداده بلکه برافین
 واجب نمائید پس آن قده
 در رکعت میشود پس نادان
 رکعت درست شده
 که نیست که بگویند
 ثانیاً اگر چه بی تقدیر باشد
 بایر وادار است متفرع
 بقول که نیست که بگویند
 که قاعده در نقل از زمان
 اگر سلام که سلام دهد
 با سلام نداده بلکه برافین
 واجب نمائید پس آن قده
 در رکعت میشود پس نادان
 رکعت درست شده
 که نیست که بگویند

۱۷
 اراد رسوائی چار کس است
 شرفست خود را که از دست
 گدازد چار کس است
 از کفر که بیدار
 بخل است
 بر طاعت بود که از دست
 نصیحت قاصد است
 این سوار است
 از خواجہ بود چو در خود
 طاعت پس احتیاج
 و تمام الذی

که عند الفتا است که آن اول
دعوی میخواند و میگوید
که عزمه باید خواند که عزمه ششم
مست است و این است
عزمه که آنرا در این کلام
میکنند ۱۲
یعنون ما اسلام یعنی
هو الخیر ان الله ان الله عزه
الله الامام ۱۲
بعضی همین اشراق میگویند
و بعضی میگویند که آنرا

[illegible]

در هر رکعت ده بار اخلاص خواند پس باز این کلمات را ده بار گوید و بر کوع رود و در رکوع
نهم و سجدتین و جلسه این کلمات را بعد از تسبیح ده گان بار گوید و بروایتی پانزدهم و دهم
بار لا حول را نیز ششم کند کمانی انحراف و بعد از سجده دومی زود برخیزد و دومی چون
او می گذارد و همچنین ثالثه و رابعه و بروایتی قبل از فاتحه تسبیح گوید و بعد از سوره
پانزده بار و بعد از سجده دومی ده بار گوید لیکن مختار و احسن روایت سابقه است
و در شرح جنبه گفته که سابقه از حج است کمانی الترمذی و الاذکار و قوت القلوب و الا
و القینه و غیره و آنست مختار و این نزد یک اکثر شافیه و این نماز هر روز گذارد و
اگر نتواند هر صبح و الا هر ماه و الا هر سال و الا در عمر یکبار که این کفارت همه گناهان است و
تجیه مسجد در کفر گفته که این سنت است نزدیک ما و واجب نزد یک شافعی مگر بعد از
وقت فجر و نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و درود گوید کمانی الجامع و این در
روز یکبار است و چون در آید بوقت اول نشیند بعد برای تحیت برخیزد لیکن جامع بر آنست
که بعد از تحیت نشیند و علیه الفتوی کمانی الترغیب و بادای و قیته ساقط شود و اما اگر
قبل از ادای و قیته بر آید پس در آید و قیته گذارد تحیت ساقط نشود و بیست رکعت بعد
سنت مغرب قبل از سکون و استعمال و این نماز از اربعین است و فی الحدیث مؤصله
بین صلوٰۃ المغرب و العشاء عَشْرَتْنَ اَلْعَشْرَ حَفِظَ اللّٰهُ لَهُ وَاَهْلَهُ وِمَالَهُ وِدْدِنَهُ و
اُخْرَتَهُ و بروایتی شش رکعت بسمه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از مغرب شش رکعت
گذارد و در میان سخن نگوید یا شهنشاه را برابر عبادت دو از ده ساله کمانی الجامع و
در ترغیب گفته هر که بعد از شام دو رکعت گذارد بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و شهادت
یکبار و اخلاص پنج بار و معوذتین یکبار سخن جا کند و در همه دشواریها بر و آسان

[illegible]

خدا ای بار

من استخوانی میگفتم
ترا ای طلب خدا
میگفتم از تو طلب
اندازه میگفتم ترا
بقدرت تو میسوا
میگفتم از فضل تو
که عظیم است پس
پیرا کسی تو قادر
پس کسی و نه ملات
فندارم من و نه ملات
من و نه ملات

1944

در اینجا من
 بسیار دانسته
 عیب من است
 بار خدا را
 از آنکه این را
 که پدر من این
 کار بهتر است
 من و زنی است
 من و مال کار
 من و آنچه آن
 که پس اندازده
 که

من تو را سزاوارتر از این
از ابراهیم که در آن
من و تو را سزاوارتر از این
از ابراهیم که در آن

یا غیاث استغیثین انما انگاه حاجت یک بیک شمار و چند آنکه یا و آید بجهده گوید
 یا رب هزار بار حاجت دینی و دنیوی من روا کن و نیز هر گاه کسی باشد پس از غنوت روزه
 و رکعت گذار و پس روی بقبله چل و یکبار فاتحه خواند و بر سر فاتحه تسبیح دوبار
 پس سر بسجده کند و حاجت خواهد البتة روا شود و در مفتاح حسن گفته هر گاه حاجتی
 باشد باید که چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و غسل کند و بجانب نماز چوبه رود
 شود و چیزی تصدیق کند و بعد از نماز حبه گوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَسُو اللَّهُ
 الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَسْأَلُكَ
 بِاسْمِكَ يَسُو اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ
 وَلَا نَوْمٌ الَّذِي مَلَكَتْ عَظَمَتُهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي عَنَتَ لَهُ الْوُجُوهُ وَخَسَعَتْ
 لَهُ الْأَصْوَاتُ وَجَلَّتْ الْقُلُوبُ مِنْ خَشْيَتِهِ أَنْ تُصَلِّدَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ وَأَنْ تُعْطِيَ حَاجَتِي وَهِيَ كَذَا وَكَذَا اسْتَحَابَ شُود و این دعا را از نماز بقسمه امین
 بسا و برگزینی یا قطع رحم دعا کند و در جلای گفته که چون بنیم علی سلام را نمیت میرسد می فرمود
 احمد بن محمد بن سید تیم الصالحات نمیت بجهده و رکعت میگذارد با سجده میکرد و چون بنیم پیرا
 محبوبی میرسد احمد بن سید گفت و اگر کردی میرسد احمد بن سید علی کل حال میگفت و در کفر
 گفته سجده شکر نزدیک امام کرده است قریب نیست و نزدیک صاحبیه قریب است و این
 چنانست که روی بقبله کند و تکبیر گوید و سجده کند حمد و تسبیح گوید و تکبیر گوید و آن سر بر کند
 لیکن از حجت گفته که آن محمولست بر ایجاب و این بر جواز پس بر نعمت واجب نباشد
 اما جائز است که محمول نعمت یا بند کرد نعمت سجده کند و علیه الفتوی و سجده نماز
 بعد از نماز منع نیست لیکن در تلاوت جلای گفته سجده که بعد از نماز میکنند مکرر است

سلام پس از نماز جاریست
 ۲۸۸
 کما یزید فیها

در نماز

[illegible]

بجست جماعت و
فلسفہ

کتابت
کده شمس
نگار گشته شد
برایت کده شد
۱۲
بخانیت و حیات
نمود ایضا است
افتن که این طور
نصاری که قوم
مهر علی است
درین جلیست

1992

مستحق خیر است
که تمام مردم
و بندگان را
در این

رودود
ارشد
عبد

طوبی

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

از این کتاب

卷之五

است این نیست
که بیکان بدون ده
سند و دیوار
نیمه در دکان
ده خندق دارد
میتواند بخشد
و میگوید که
در این کتاب
چهارمین

فصل پنجم در بیان
تاریخ و احوال
شاهنشاهی ایران
از زمان قاجار
تاکنون

این کتاب
در سال ۱۳۰۲
قمری
در شهر تهران
چاپ شده است

انسان نیست پس
لازم می آید کذب
در ادیان نبوت

بدستی که شب و روز بیست و چهار ساعت ست بهر ساعتی سکون آید از آن نبوده و هفتاد
هزار نیکی تا نفع حضور و فرشتگان بشمار آن نیکیها مشغول باشند کمافی شریح الخافیه
و وقت نه کند بر کلمه بلکه بالقیوم و این در معنی رجوع بسؤال دارد امام صادق گفت
هر که تا حال که دل خواند از سوسه شیطان امین گردد و فقیر غنی شود و زرق رسد
او را از آنجا که نداند و غیر و تا جای خود در بهشت نه بیند و در خبر مشهور آمده هر که فاتحه
و آیه الکرسی و اسم الرسول و شهد الله و قل اللهم پس هر فرصتی بخواند حق تعالی سوغند
یا ذکر ده که هفتاد بار هر روز بر حمت در روی نگرم و هفتاد هزار حاجت او را بر آرم و از
در ابد او را بحلال رسانم کمافی المصلح فبجان الله حسین تمسون تا تخرجون بجهان
رنگ رب العزة عما یصفون الخ هر که بعد از هر نماز خواند و ز نامه او نیکیها بنویسد
بعد و بخوم آسمان و قطره باران و برگ درختان و خاک زمین و چون نمیرد بعد و هر
حرف ده نیکی باید در گور کمافی المدا رک اعوذ بالله السميع العليم من شیطان الزییم
سکه بار هو الله لا اله الا هو تا آخر سوره حشر هر که صباح و مسا خواند موکل کند
حق تعالی با و هفتاد هزار فرشته تا او را دعا کنند بر حمت و اگر بمیرد شهید میرد خلاص
و مؤمنین سکه گان بار هر صبح و شام بخواند و هیچ مکروهی بوی نرسد بجهان الله ده بار
الحمد لله بار الله اکبر ده بار و افراد این کلمات اولیتر است از اجتماع که ذکر را
به حرکت ثواب ست بانگشتان باشد یا بغیر و این ترتیب نیکوتر است بجهان الله
سلی و سه بار الحمد لله و سه الله اکبر و سه بار لا اله الا الله و حده لا شریک لا
اله الا الله و الحمد لله و هو علی کل شیء قدیر یکبار آمزیده شود و اگر چه گناهان اولیتر
گفت دریا باشند و این جزا نباشد مگر مداد مگر آنکه بسو ترک کند و چون یا و آید

[illegible]

[illegible]

بقدر امکان از خلق بپوشد و اندازد قوت القلوب گفته اگر بپوشد مغرب نشود بان
 گفته اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب الشهادة اني اعتمد اليك
 يا ابي اسئلك ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك فان محمد عبدك ورسولك
 وانك ان تكلفني الفقه تقرني من الشيعه تباعدني من الخبيثين واني لا اتق الا
 من حجتك فاجعل لي عندك عهدا اتوا في يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد
 هر صبح و شام اينهار امر كنند و زير عرش نهند و روز قیامت نهند و روز قیامت كجا نهند انكه عهد
 شان نزد يك رحمان ست و در آيند و در بهشت بگذرانند و بر و ايت ابن
 مسعود و الا انه ترك عندك و ذكر الواد مكان الفارسي فانك و الاول روايت ابی سعيده
 و در روده بار صبح و شام بشفاعت آن سرور صلعم او را در ياد در حيره گفته ثواب
 آن نداند كه حق تعالى اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات و من في
 بر روز باشد از آنها كه دعای شان ست و روزی داد میشود بركت شان از
 رفتن راكل ذكافى النجبه و شرحه و در حديث آمده كه حق تعالى كينه و حسد را از دل
 او برود و او را از ابدالی نویساند و بعد و هر مومن و مومنه او را حسنه نويسد و در روز قیامت
 همه گویند خدا یا وی ما را مغفرت بخو است او را بیا مزر كمانی لمفتاح الخيرات اللهم انى
 لا اله الا الله الملك الحق المبين صد بار از فقرایان یا بد و از عذاب گور امان یا بد و
 و بهشت و را یا اللهم صل على امه محمد اللهم وحوامه محمد اللهم صل على امه محمد
 فرج على امه محمد اللهم اغفر لامة محمد وجميع من آمن بك هر كه بعد از نماز گوید او را
 از ابد الان نویسد كمانی الترغيب و در كنز گفته كه بعد از فجر و عصر و محل نماز مستقبل قبله
 نشیند و این واست كمانی نهایت بلکه او تیر كمانی قاله الحجة و فی الحديث من صلى صلاة الصبح

۲۹
 بی در پیش یار است و هیچ
 نشده باشد ۱۲
 بخواند نماز صبح پس نشیند بیدار
 خدا تا اینكه طلع شود و از انبار
 میشود آن خواندن بركت
 او پرده از آتش و بر اس
 او در بهشت مفتاح و دریم

ثُمَّ جَلَسَ يَدُ كُرْ اللَّهُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ كَانَ لَهُ حِجَابًا قَسِيْرًا مِنْ النَّاسِ وَكَهْ فِي
 الْفَرْدَوْسِ سَبْعُونَ دَرَجَةً وَفِي آخِرِهَا كَأَنَّمَا شُنْجِي أَرْبَعَةٌ مِنْ أَوْلَادِ السَّمْعِيلِ وَ
 أَعْتَقَهُمْ وَفِي آخِرِ مَنْ صَلَّى الْفَجْرُ فِي جَمَاعَةٍ تُؤْتَعَدُ يَدُ كُرْ اللَّهُ حَتَّى تَطْلُعَ
 الشَّمْسُ تُؤْتِي رَكْعَتَيْنِ كَأَنَّهُ كَانَ فِي حَاجَةِ حُجَّةٍ وَفِي حَمْرٍ تَامَّةٍ يَامَّةٍ تَامَّةٍ
 يَعْنِي أَيْنَ هَرَسْتَهُ اجْرَاهُ نَازِحَةً وَاحِدَةً شَرِيقًا وَآيْنِ ثَوَابٍ وَاقِيَّةٍ مُصْطَفَا
 عَفْوَ چنانکه اجر قرار است اخلاص و مراد از ذکر تسبیح ست و تهلیل و درود
 دعا و مثل این نه قرآن که اولیتر آنست که قرآن در اوقات مکروه بخواند که
 شرح المحسن و اگر انتقال از اینجا اسلم و اجمع باشد بعد از تهلیل مذکور بخواند
 رو و اقرار کند از خواب که مکروه است و اگر غلبه کند بر خیزد و اگر خواب نرود
 گام بجانب قبله دهد و مستقبل بآب گردد و پشت ندید اگر خوابد که از مجلس یا از مسجد
 برخیزد گوید سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأُوبِيكَ
 که این مجلس ذکر را چون هر سبت تا روز قیامت و مجلس غمور اکفارت کمافی التری
 و این راسته بار گوید کمافی الجنة و اهل مجلس اسلام کند که این از اول فضل است
 شرکت است و در هر خیمه که بعد او کند و فی السجدة مَامِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عِنْدَ رُجْعِهِ إِلَى الْمَجْلِسِ
 كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَكَانَ الْفَدْحَةُ دَرَجَةً وَاسْتَغْفَرَكَ الْمَجْلِسُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
 و این سلام سنت است و جواب او واجب بر صحیح و بقولی مستحب کمافی شرح المحسن و
 بد مسجد گوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ كَمَا فِي الْجَنَّةِ وَچون بخانه
 تسمیه گوید و در آید و سوره اخلاص خواند و فی الکثر من قرء قل هو الله أحد
 يَدْخُلُ مَنَزَلَهُ فَقَالَ اللَّهُ الْفَقْرَ عَنْ أَهْلِ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ الْجِيرَانِ بِالْمَخَانَةِ سَلَامٌ يَدُ

مقلد کلمہ پر خدائے بدست او
نزار از نیکی و بدبخت سازد
شرف و عزت بخیر و بر جود
او مجلس مبارک و زیارت
اسے جائے نشستن
در اس زمانع ست خواندن
تو خدایا ای اساتذہ
مجاہدین اربعہ فوج
و اس و اس و اس
نجات و نجات

در راست

دست راست
چپ خود را از
دست راست
خود دوران
که دست باشد
از دست خدای
آید که خواهد
اوران را
جمال بسوز
فشی خودی
بیاورد و
که بر آید
پیدا
خدایا

نیکوتر و بعد از سنت گوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ** و صد بار
از نشود و اگر شود و نوشته گردد و از روال ایمان من باشد و نیت و تقصیر محاسب و متسا
نشد و **اللَّهُمَّ قَبْلِ كُلِّ كَلِمَةٍ أَحَدٍ وَاحِدٍ وَحَدِّ كُلِّ أَحَدٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ كَلِمَةٍ كَبِيرَةٍ** اول
حکم آید که بعد و آنچه در آسمانها سب برای وی نیکی نویسد و بدوی عدد و آنچه در زمین است و
لبسوی فرمان رسد که نتوانید شما ثواب او نوشتن من و هم آنچه خواهیم که انی بفتح و بعد از غسل
عصر امام زود روی بگرداند و متوجه قوم شود اگر مسبوق در برابر او نباشد و در صف اول یا
آخر کمانی نظیر و اگر نگرداند بنگرند آگاه کنند که هر نماز یک بعد از او سنت نیست و
هر روز گردانیدن و دست بد عابر و دشمن امام و منفرد در سنت است و فی الحقیقه بعد
کُلِّ فَرْصَةٍ دَعَاةٌ مُسْتَحَابَّةٌ وَ كَيْفِيَّةٌ قَوِيَّةٌ اخلافت بقول سرخی شب بمحراب
نشیند و بقول جوانزاده حرف نشیند و بقول مخزابه اگر علم بیان کند و الا چنین که
نه اگر غیب و در کیفیت انحراف نیز اختلاف است بقول بسوی عین قبله و بقولی
بسوی یسار قبله تا یساروی آفتاب باشد و عین او بسوی قبله کمانی لمبسو کاستن خف
اللَّهُ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَكْتُوبُ إِلَيْهِ صد بار و اننا زغات یکبار و در گور او اندازند و اگر
مطلوب کیوقت نماز عجم پنج بار سکر است بروی آسان شود و گور نگردد و بعد از عصر جمعه
اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ أَتَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ
هفت بار از زید شوند گناهان مفتاد سال او و تا صبحه دیگر گناه دیگر برونه نویسد
اکل فی المفتح و بعد از نماز مغرب نسبت تعجیل کند و در نقطه از امام ابی بکر و جابر
گفته است نهال نسبت قبل از دعا اولیست و در مختار الفتاوی از بقای گفته فصل شتغال
بدعاست انگاه نسبت و در شرح خبیه گفته هر که در هر شام گوید **يَا مَسِيحُ يَا مَسِيحُ اللَّهُمَّ**

نیکوتر و بعد از سنت گوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ** و صد بار
از نشود و اگر شود و نوشته گردد و از روال ایمان من باشد و نیت و تقصیر محاسب و متسا
نشد و **اللَّهُمَّ قَبْلِ كُلِّ كَلِمَةٍ أَحَدٍ وَاحِدٍ وَحَدِّ كُلِّ أَحَدٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ كَلِمَةٍ كَبِيرَةٍ** اول
حکم آید که بعد و آنچه در آسمانها سب برای وی نیکی نویسد و بدوی عدد و آنچه در زمین است و
لبسوی فرمان رسد که نتوانید شما ثواب او نوشتن من و هم آنچه خواهیم که انی بفتح و بعد از غسل
عصر امام زود روی بگرداند و متوجه قوم شود اگر مسبوق در برابر او نباشد و در صف اول یا
آخر کمانی نظیر و اگر نگرداند بنگرند آگاه کنند که هر نماز یک بعد از او سنت نیست و
هر روز گردانیدن و دست بد عابر و دشمن امام و منفرد در سنت است و فی الحقیقه بعد
کُلِّ فَرْصَةٍ دَعَاةٌ مُسْتَحَابَّةٌ وَ كَيْفِيَّةٌ قَوِيَّةٌ اخلافت بقول سرخی شب بمحراب
نشیند و بقول جوانزاده حرف نشیند و بقول مخزابه اگر علم بیان کند و الا چنین که
نه اگر غیب و در کیفیت انحراف نیز اختلاف است بقول بسوی عین قبله و بقولی
بسوی یسار قبله تا یساروی آفتاب باشد و عین او بسوی قبله کمانی لمبسو کاستن خف
اللَّهُ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَكْتُوبُ إِلَيْهِ صد بار و اننا زغات یکبار و در گور او اندازند و اگر
مطلوب کیوقت نماز عجم پنج بار سکر است بروی آسان شود و گور نگردد و بعد از عصر جمعه
اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ أَتَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ
هفت بار از زید شوند گناهان مفتاد سال او و تا صبحه دیگر گناه دیگر برونه نویسد
اکل فی المفتح و بعد از نماز مغرب نسبت تعجیل کند و در نقطه از امام ابی بکر و جابر
گفته است نهال نسبت قبل از دعا اولیست و در مختار الفتاوی از بقای گفته فصل شتغال
بدعاست انگاه نسبت و در شرح خبیه گفته هر که در هر شام گوید **يَا مَسِيحُ يَا مَسِيحُ اللَّهُمَّ**

نیکوتر و بعد از سنت گوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ** و صد بار
از نشود و اگر شود و نوشته گردد و از روال ایمان من باشد و نیت و تقصیر محاسب و متسا
نشد و **اللَّهُمَّ قَبْلِ كُلِّ كَلِمَةٍ أَحَدٍ وَاحِدٍ وَحَدِّ كُلِّ أَحَدٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ كَلِمَةٍ كَبِيرَةٍ** اول
حکم آید که بعد و آنچه در آسمانها سب برای وی نیکی نویسد و بدوی عدد و آنچه در زمین است و
لبسوی فرمان رسد که نتوانید شما ثواب او نوشتن من و هم آنچه خواهیم که انی بفتح و بعد از غسل
عصر امام زود روی بگرداند و متوجه قوم شود اگر مسبوق در برابر او نباشد و در صف اول یا
آخر کمانی نظیر و اگر نگرداند بنگرند آگاه کنند که هر نماز یک بعد از او سنت نیست و
هر روز گردانیدن و دست بد عابر و دشمن امام و منفرد در سنت است و فی الحقیقه بعد
کُلِّ فَرْصَةٍ دَعَاةٌ مُسْتَحَابَّةٌ وَ كَيْفِيَّةٌ قَوِيَّةٌ اخلافت بقول سرخی شب بمحراب
نشیند و بقول جوانزاده حرف نشیند و بقول مخزابه اگر علم بیان کند و الا چنین که
نه اگر غیب و در کیفیت انحراف نیز اختلاف است بقول بسوی عین قبله و بقولی
بسوی یسار قبله تا یساروی آفتاب باشد و عین او بسوی قبله کمانی لمبسو کاستن خف
اللَّهُ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَكْتُوبُ إِلَيْهِ صد بار و اننا زغات یکبار و در گور او اندازند و اگر
مطلوب کیوقت نماز عجم پنج بار سکر است بروی آسان شود و گور نگردد و بعد از عصر جمعه
اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ أَتَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ
هفت بار از زید شوند گناهان مفتاد سال او و تا صبحه دیگر گناه دیگر برونه نویسد
اکل فی المفتح و بعد از نماز مغرب نسبت تعجیل کند و در نقطه از امام ابی بکر و جابر
گفته است نهال نسبت قبل از دعا اولیست و در مختار الفتاوی از بقای گفته فصل شتغال
بدعاست انگاه نسبت و در شرح خبیه گفته هر که در هر شام گوید **يَا مَسِيحُ يَا مَسِيحُ اللَّهُمَّ**

عَزَّ وَجَلَّ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ الَّذِي يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ
مِنْ شَيْءٍ مَا خَلَقَ وَذَرَعًا قَابًا مَحْفُوظًا باشد از شر ساحران و کاهنان و شیطان
و عاصیان گفته اند که این فضایل نمی یابند مگر متقیان نه آنها که آنها مقرر اند بر شهوت و
ما بین ایشان را احیا کند و غفلت نورزد و که وقت مبارک است و دعا درین ساعت
استجاب است کما فی عین العلم پس اگر طالب علم است مطالعه کتب شریعت کند و نه
الحديث مذكر العلة العلم سلة خير من اجزاء ليله در حکایت حمیه از امام ابی مطیع
بلخی گفته یک مسئله را از مسائل ابی حنیفه در شبی بخواند بهتر باشد او را از صد کعبه
تلویع و در کراست خلاصه گفته که از امام ابی بکر محمد بن الفضل پرسیدند که خواندن قرآن
فاضلتر فقیه را یا درس فقه گفت که امام ابو مطیع بلخی گفته نظر کتب اصحاب ما بغیر سماع
فاضلتر است از قیام شب گفتند که فقیه نماز تسبیح گذارد گفت که این طاعت عام است
گفتند که فلان فقیه میگذارد فرمود که او نزدیک من از عام است یکم بخواند برای تعلیم و دیگر
بر عمل آن فاضلتر و نماز دو سرست نزدیک حق تعالی از روزه و اگر ممکن بود نماز شب و
علم شغل سلیم در روز چنین کند و اگر ورع علم شغل نتواند کرد و اگر داند که ترقی خواهد شد او را
نظر در عالم فاضلتر باشد از نماز و اگر طالب علم نباشد بنده کرون نماز شغل کند و فی الحديث
مَنْ عَكَفَ نَفْسَهُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْمَسْجِدِ لَوْ تَنَكَّلُوا إِلَّا بِصَلَاةٍ أَوْ قِرَاءَةٍ
حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَلْبِسَ لَهُ قَصْرَيْنِ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةٍ كُلِّ قَصْرٍ مِنْهُمَا مِائَةٌ
عَامٍ يُخْرِسُ لَهُ مَا بَيْنَهُمَا آخِرُ اسْأَلُوا أَهْلَ الدُّنْيَا لَوْ سَعَوْهُمْ
کما فی تصوفیه هر که بعد از مغرب صد بار کلمه طیب گوید حق تعالی از او راضی شود از روال ایمان
و عذاب گور نجات یابد کما فی المفتح گفته اند اگر صایم از جهت گرسنگی درین وقت

۱۷۱
 وادفیکدور و قرآن یوناندری
 آمد که از قرآات قرآن قرآن
 فقه افضل است ۱۲
 عمل به یک علم مقتدی است و
 از غیر مقتدی فقه مقتدی است
 مختلف سازد نفس خود را در بیان
 عزیز و عشاء و سکه کلام نمند
 بر ضد اینک و قرآن بیاست حق
 بر ضد اینک بنالید براس

او دو محل در پشت کعبه
 بر محل ازان دو محل
 سال باشد چنانکه براس
 او در میان آن دو در خان
 که از انصاف کند اهل دنیا را
 بر آئینه وسیع شود آزاری
 از او چنانکه آرا
 است که شجره جلال جهان آرا
 آن سرور شرف شدیم چنان
 که در کم یار رسول القدر
 و مودت و صلح ابوصنیف
 چون در تشریف است
 الا شفق

[illegible]

شوش شود و او را ترک روزه بهتر است از ترک احیا و بعد از عشاء سبحان الله صد بار
 آخر و نیم هزار گناه کبیره او آمرزیده شود و اینقدر نیکیها بیاورد و چندین کشتک در
 پشت برآورد و بنا شوند کمافی المقام و در خانه گذاردن فاضلتر است خصوصاً
 در پشت جبهه و فی السحر من صلیا لیس لیلۃ الجمعة فی بیتہ کہ یکتب خطبۃ
 الی الجمعة المستقبلة و ان مات فیها بیتیها مات شهیداً و اعف
 الله له بكل ذنب سنی و کتب الله له عبادته سنی و
 هی له مدینه فی الجنة کما فی الکلی و بعد از وتر سه بار تها کتبت
 علی النبی الذی لا یقوت سبحان الله و الحمد لله رب العالمین
 هشتاد و ساله عبادت در دیون او نویسد کمافی الغریب گفت براس فاطمه هر که بعد
 از وتر سجد کند و پنج بار سبحان قدوس ربنا ورب الملائکه و الروح گوید بعد
 سه بار و آیه الکرسی خواند بار سجد کند چنان کند سوگند بخدا که آمرزیده شود و
 ثواب صد حج و عمره و ثواب شهدایا بد و هزار فرشته برای او نیکیها نویسند و گویا
 صد بنده آزاد کرده باشد و دعای او مستجاب شود و شفاعت روز قیامت در
 دوزخ و چون میر و شهید میر و سجد در از بعد از وتر بر قیاس قول امام محمد کرده است
 اکمل فی المسقط و مدارک گفته که فی النورین بیاد است ابن مسعود و فرست و سجد
 چه حمت و اری گفت گنا بان پسید چه هشتاد و اری گفت همت حق گفت که
 طبیب را طلبیم گفت طبیب مرا برضی ساخته پرسید خیر و هم گفت حاجت ندارم
 بدختران تو هم گفت حاجت ندارند که آنها را گفته ام که سوره واقعه بخوانند و آنرا
 پیوسته شنیده ام هر که سوره واقعه را در پیشی بخواند هر که او را فاقه نرسد و پیشتر

[illegible]

مشتقت بحرب است کما فی شرح الجته و اخلاص و منور تین خوانند و در کفین بدو تن
 خود در ابجد ر قوت مال را آغاز کند از سر و روی و پیش و انتها کند بر پس و قضا این کار
 راسته بار کند **اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلهَ اِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْقَيُّومُ يَا قُتُبَ الْكِبَرِ** بنصب انحر و رفع
 نیز آمده است سه بار بخواند آمرزیده شود و اگر چه گناهان او بقدر کف و دریا باشند کما
 فی المصباح در حیرت گفته آیت الکرسی و امن الرسول و اشهد الله و سه بار اخلاص بخواند
 گویا هر چهار کتاب خوانده باشد شی بار کافرون بخواند با ایمان رود و در کفر گفته که فیض
 گوید و به حرنی از دست راست عقد کند و چهار عشق گوید و به حرنی انگشت از دست چپ
 عقد کند در کفین و بدو بروی و سر و تمام اندام ببالد و بجهات نیز بدو و اگر شکسته خواهد
 که خواب کند او را بر پهلوی راست ساعتی خواب کند آنگاه بر پهلوی چپ که این مضمت
 و نباید که بشکم خپد مگر بجز و مکره است که سر قبله خواب کند تا دلی سوی قبله نشود و در
 خانه تنها و بر آستانه خانه و بر بام یا محوطه یا دست بخیر آلوده بخپد و در آن کوشد که خواب
 آید باشد یعنی از جهت ادراک الفیض و تحصیل نوافل خواب کند خاصه در آخر شب یا بانه باشد یعنی
 و ایم ند کرد و هنگامه غایب پذیرد عن الله که بفضلت خواب رود و اگر رویت پیغمبر علیه السلام خوابد در وقت
 عشاء و رکعت گذارد و در هر یک و هفت بار اخلاص و بعد از سلام سجده کند و استغفار و
 در دو سبحان الله و محمد الله تا آخر نهنگان بار گوید پس نشیند و دست بردارد و گوید
يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ يَا رَحْمَنُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحْمَتُهُمَا
يَا اِلَهَ الْاَوَّلِيْنَ وَالْآخِرِيْنَ يَا رَبُّ الْعَالَمِيْنَ يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا اَللهُ يَا اَللهُ يَا اَللهُ
 و بر فراش پاک پهلوی راست رو قبله بخپد و در دو گویان خواب رود و آید که مشرف
 شود شتر نه الله تعالی بر روی بینه فی المنام امین و رویت پیغمبر علیه السلام و خواب

یعنی اخلاص و سوزش دل
 در کفین و سید بده خوانده
 یازده بار و اعیان زده بار باز
 خوانده سه مرتبه و سید ان شده
 سه بار و خداوند بجهت شرافت
 احسان که اول پنج بار
 بعد از ان سیزده بار
 یعنی حق تعالی دست بده
 به چنان پیرا کرده است و عمو
 ثابت
 بین اویم سید پیافه خاوند
 جانیر سید یا معذور را
 صفت بعد صفت و مانند
 رقص اول آورده و سه
 یکبار و آخر ۱۲ بار
 چند بار و او را و او را
 شمشیر را و او را و او را
 شمشیر را و او را و او را

[illegible][illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 و السلام

گفته شود که غیر کثیر از رفت گفته اند که این میسر نشود و اگر بعبایت شروط ظاهر یکی تخفیف موده
 از طعام و دیگر در روز و بکارهای که جوارح از آن مانده نشوند نفس را نرسد بخانه و دیگر قیل و دیگر
 تنگ گناه سفیان ثوری گفته که از قیام شب پنج ماه محروم ماندم بسبب یک گناه و آنچنان
 بود که مری میگرفت به دل گفتم ریاسی کند و مشروط باطن یکی فراغ دل از کارهای دنیا چه
 اگر تمش این باشد او را قیام شب میسر نشود و اگر شود خبر مهمات دنیا در شمار نیندیشد
 دیگر خوف غالب با کوتاهی امید چه اگر در احوال آخرت و در کات و در رخ اندیش خوب
 رود و دیگر ثواب قیام از آیات و اخبار شناسد تا بر غبت ثواب شایق قیام شود و در
 حب خدا استیلائی که دوست خلوت یا دوست لا محاله دوست دارد و از مناجات لذت
 یابد و این باعث قیام شود و شعر عجباً لعلت کیف یباهر کل نومه هکلی لعلت حرام
 بیت عجب از عاشقی که خواب کند بنوع خواب بر عاشقان شده است حرام و الله اعلم
 اَلْفِظْنَا عَنْ نَوْمٍ الْغَفْلَةِ وَ اَنِلْنَا كَاَسَا مِنْ كَوْنٍ الْحَبَةِ اَمِينِ **فصل نور و رحمة**
 و از کار و شرع چند گفته و فی الحدیث الا اخیرکم بخیر اعمالکم و انکما هاعینة
 ملیتکم و ادتخما فی درجاتکم من الفانی الذی هب لکم و خیر لکم من تلقا
 عدوکم و اصرؤم الاعناقهم و یضربوا الاعناقکم قال الباقی قال ذکر الله
 بدانکه فاضله قرآن است پس ذکر پس دعا و خیر اینجا بنیست یا بس مقدار است
 سبغکم اهل التجمع الیوم من اهل الکرم قیل من اهل الکرم یا رسول الله قال
 اهل المجالیس الذکر فی المساجد ما من نومه جلسوا مجلساً و افرقوا منه
 قالوا ذکر الله فیہ الا کما تفرقوا من حیفه حیار و کان علیهم حسرة
 یوم القيمة و کما من احد ممیت ذکر الله فیہ الا کان علیه قسرة

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 و السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 و السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 و السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 و السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 و السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 و الصلوة على سيدنا محمد
 و آله الطيبين الطاهرين
 و السلام

و باید که جایی ذکر پاک باشد از پلیدی و فعل معاصی و خالی باشد از غافلان و ذکرا را جام
 و تن پاک بود و از حرام مجنب کند و بمکارم اخلاق محلی شود از صدق و عفت و امانت
 و از صادق آمده هیچ آیتی جاری تر بمکارم اخلاق ازین نیست خذ العَفْقَ وَاْمُرَ بِالْعَمْرِ
 فَاعْرِضْ عَنِ الْخَالِیْنِ کمانی الممارک و باید که بوی دهن مسواک و ور کند و تقبله توجه کند
 نجشوع و مسکنات و اطراق سر و حضور دل اگر چه ذاکر غافل نیز توانی وار و که آن در جاست
 و این صند کمانی طهارت القلوب و تامل کند در مقول و تعقل کند در معنی و قصد غیر معنی
 نکند و اگر نسیانند بر سر و حرص نکند بر کثرت ذکر و در تملیل بدکشد و فی الحدیث مَقَال
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَامَدًا هَاهُ مَتَّ لَهْ أَرْبَعَةً لَا يَذُنُّ بِرَوَايَتِي مِنَ الْكُتُبِ
 نه الکنز و ذکر زبان از ذکر دل افضل است که عمل درین بسیار است و بقولی ذکر دل که
 عمل خفیه افضل است اما بر صیغ ذکر زبان با حضور دل افضل است از ذکر دل تنها و اما
 سانی فضیلت جز را به بیست دلیل ثابت کرده لیکن علمای التفصیل کرده اند هر ذکر
 دعا که باعلام آن مقصودی متعلق باشد بلند گوید چنانچه غیر نشود و الاستحباب است که است
 گوید چنانکه خود نشود و توضیح حروف اعتبار ندارد و باید که رعایت الفاظ مانور کند که آنها
 خصایص اسرار می دارند که عقل درک نمیتواند کرد و ثواب متعلق است بان حروف و اگر گاهی
 در وقت شود و تدارک آن در وقت دیگر کند تا نفس عاوت گیرد و فضل ذکر مختص بقول نیست
 بلکه بر طبع در عمل اگر است چنانچه گریه ذکر چشم است و شنیدن ذکر گوش و دادن ذکر بدن و ثبات
 ذکر زبان و ترس و امید و میل ذکر دل و تسلیم و رضا ذکر جان و وفا و کفرتن و طهارت ذکر
 گفته که ذکر کثیر که مایان ماسوریم بایه که میگوید اَلَّذِينَ آمَنُوا ذَكَرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
 که بدل و همه اعضا ذکر کنند اگر در دل خلاف شرع افتد خدا را یاد کند و هیچ آن از دل نکند

قول بخیر و سوا
 کمانی این توجه
 دستور بمکارم
 دیگر ۱۲
 پنهانی تذکر در لفظ
 دست فوشت نشود
 ماسک لکیده
 گوید لا اله الا الله
 آید کشته نابود
 میشود و در اس
 فانه

۱۳۰
 ذکر زبان
 ای آن یک یک ایان کلام
 خود را بگویند و در ۱۲
 خود را بگویند و در ۱۲
 خود را بگویند و در ۱۲

مَكْرُوفِي الْحَمْدِ شَيْئًا إِلَّا اللَّهَ هِيَ أَفْضَلُ الذِّكْرِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ شَيْئًا إِلَّا اللَّهَ
لَيْسَ كَهَادُورِ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَخْلُصَ إِلَيْهِ أَيْ تُصِرُّ أَقْوَامُهَا لَا يَبْرُلُ أَفْضَلُ أَفْضَلُ خَدِيعًا

سجده و چنانکه در وقت شب
نخستین سجده و در وقت

[illegible]

فاصلہ باشند از ہر ذکر و از سائر کتب سماویہ گمانی شرح انجمنہ خذ و اجنت کو من الثلث
قُولُوا لِعَلَّیْ هَذِهِ فَاِنَّهُمْ یَاْتِنَ یَوْمَ الْقِیَمَةِ فُجَبَاتٍ مَّعْقَبَاتٍ وَهَمَّ
الْبَاقِیَاتِ الصَّالِحَاتِ پس صحابہ انہا خضم وادہ نشود و رہی مع کلاحوال و لا قولا الا
یا لله فَاِنَّهُمْ الْبَاقِیَاتِ الصَّالِحَاتِ وَهَمَّ یَحْطِطْنَ الْخَطَا یَا کَمَا یَحْطِطُ الشَّجَرَةُ وَرَتَّهَا
وَهُنَّ مِنْ کُنُوزِ الْجَنَّةِ نَوْعٌ مِنْهُ فِیْهِ مِثْلُ مَا دَوَّاهُ الْعِشْمَانِ اِقْرَأَ الْقُرْآنَ فَاِنَّهُ
یَاْتِی الْقُرْآنَ یَوْمَ الْقِیَمَةِ شَفِیْعًا لِاصْحَابِهِ یعنی عاملان اور اَمِنْ قَرَعَ حَرْفًا
مِنْ کِتَابِ اللّٰهِ فَکَلَّ حَسَنَةً وَالحَسَنَةُ بِعَشْرِهٖ اَمْثَلُ لَا اَقُوْلُ
الْوَحْدُ الْاَلْفُ حَرْفٌ وَاَلَمْ حَرْفٌ وَمِیْمٌ حَرْفٌ وَاِنْ اَبْنِ عُمَرَ اَدَّاهُ
گفت پیغمبر اگر خواند و سخن کند بہر حرف وہ نیکی یا بد اگر با عراب بعض خواند
بہر حرف بہت نیکی یا بد و اگر با عراب کل خواند بہر کی چل نیکی یا بد و سخن
و گویند بہت چلی اے ترک عراب و خفی اے ترک تجوید و عراب آنست کہ حرف
را پیدا گوید و در کلمات فصل کند گمانی کہ یُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ اِقْرَأْ وَاَذَقْ
اے بخوان چنانچہ در دنیا میخواندے این الذی باشد و بہر القدر قرابت در درجات
کہ درجات بہشت بقدر آیات قرآن اند شش ہزار و سی صد و بالاپس کسیک یک
آیت خواند صد درجہ یا بد و بکل کل و بقولے ہمیشہ و در مرتبی باشد چنانچہ ہر بار در دنیا
میکرد و باز از سر میگرفت و نعم بہشت ہر ساعت خواہد افزود و در تِلْ کَمَا کُنْتَ تُنْزِلُ
فِی الدُّنْیَا فَاِنْ مِّنْ مِّثْلِکَ عِنْدَ اٰخِرَایَہِ تَقْرَءُ الَّذِیْ یَقْرَءُ اَنَّ الْکِتَابَ وَهَؤُلَاءِ
مَعَ السَّفَرَةِ الْکِرَامِ الْبَرَّةِ الَّذِیْ یَقْرَءُ وَتَقْرَعُ فِیْہِ وَهَؤُلَاءِ سَائِلٌ لِّمَا اُجْرَانِ
اسی اجر خواندن واجب مستحقہ آنکہ اجر این از آن اکثر است و کہ گفتم چون خواہد

الكلام المأثور
في القصة

کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن
 کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن
 کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن
 کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن
 کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن

کمانی انصاف و محبت به پیام در شب کمانی انصاف و محبت به پیام در شب کمانی انصاف و محبت به پیام در شب
 میخواند بر راه روندگان استماع واجب است اگر بسیار اند و در استماع خلل افتد نه کوهی
 در خانه میخواند و اینچنان بکار و بارش تنول اند اگر قبل از قرات آغاز کرده اند خدو
 اند و الا نه و کاتب و مکر او استماع بروی نه در سر اجی گفته نبره بر قاری است نه
 بکاتب و کاتب گفته مکرده است خواندن در مواضع پدید چون متعل و مخرج و مسلح اما
 در حمام بر مختار بلند مکرده است و آهسته نه اما تسبیح و تهلیل بلند باک نیست روایت
 که محدث مصحف راس کند مگر بغلاف خدا گانه اما رواست که بخواند و اوراق بقلم
 یا کار و بگرداند کمانی المطالب و باک نیست بدادن مصحف و تحفه بکودکان بر صبح با
 در اریق منع کرده شود چنانچه از سائر معاصی یا عادت گیرد کمانی الجلالی و مکرده است
 که محدث قرآن نویسد و علیه الفتوی و مکرده است تصنیف مصحف بقلم باریک و باک
 نیست بجماع در خانه که در مصحف باشد در جلالی گفته که بعضو پیدیس نکند و بر چیز
 پدید و محل متبدل تنوید اما بر دیوار و نظیری گفته که اختلاف است در تحفه گفته
 که خواندن باحسان و شنیدن آن مکرده یعنی حرام است و ستودن آن حلال نه و
 بقول امام مرغینانی ستانیده کافر شود یعنی اگر تغیر فاحش باشد و مطابق گفته و
 است که او را تلقین صواب کنند و اگر چه در غضب آید مگر چون خوف عداوت باشد
 و نظیری و کنز و جامع اگر قوی بایک از مصحف میخواند و یکی از اشرف و رآمد
 اگر عالم یا پدر یا معلم باشد روا بود که از برای او بر نیز و الا نه و در سنن ترغیب ماوراء
 نیز گفته و علم را بعلم شریعت قید کرده و در خزانه معلم قرآن را نیز شمرده و گفته باید که
 قرآن را ضم کند نگاه است و خلاصه گفته یک میخواند که قرآن خواند یا آغاز

نجلان خواندن
 بود در دست است
 ساندین در
 و غفلت خواندن
 نجلان خواندن
 جنب را که در دست
 نیست که در دست
 آید در دست
 ساندین در دست
 است که در دست
 ساندین در دست

کتاب جامع

این کتاب در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن

کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن

کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن

کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن

کتاب جامع در بیان فضیلت قرآن و تفسیر آن

[illegible][illegible]

۱۹۳۱
 الہی استغفرک کہ خدا نے قابل
 را از کلام خود آن گناہ دور
 فرماید ازین ساعت توقف
 کردہ نشود آن فرستہ را
 و عذاب بخشود و روز قیامت
 اس خوشی بآورد کہ کسی را
 کہ یافتہ در محبت استغفار
 بسیار ۱۲۵
 استغفر اللہ الخ و میان
 اغفرے پس ای شاکہ منی
 اللہ اغفرے و بر خصال
 صدق و کذب دست پس فقر
 قدمہ یعنی دست کہ کذب
 احتمال دارد و پس چنین
 تکرار ۵۰ بار شد پس
 ایہ گفت

که من قال استغفر الله
 ازین معلوم شد که دعاست
 اینجاست لیکن دعاست
 که من قال استغفر الله
 ازین معلوم شد که دعاست
 اینجاست لیکن دعاست

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

در وقت نماز است که آن وقت خواندن امام است فائحه تا آمین در رکعت
 اولی و این به سبب رسیدن و مراد دعا قلبی است نه لسانی و بقول بعد از عصر تا
 مغرب شهر و از حج انبیا گفتند که اگر کسی بیاید و بگوید که دفع آن ممکن نبود
 درین وقت بگوید یا الله یا رحمن یا رحیم مشغول کند غلام یا بدو ساعتی از هر شب ثلث
 اول یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف یا صبح و آیات ثمانیه است و ماه رمضان
 و اول شب رجب و شب برات و شب عیدین گاه زوال هر روز و این چهار وقت
 را در کتب گفته احوال بهماست بعد از فراغ از اذان و همچنین بعد از اجابت او چون دل
 حاضر باشد کفانی الکنز و بعد از پنج نماز و در سجده و مراد دعای دل است یا در سجده
 نفل و عقب تلاوة خاصه نزدیک ختم مخصوص از تارسی یا میان جلالتین در انعام
 و این مجرب است و در مجلس کرای مجلسین حلال و حرام و گاه جنگ با کفار و گاه حضور
 رضی و سیت و گاه آواز خروس و فی الحدیث اذا سمعتم صیحة الذی یلک فاسأل
 الله من فضله فانها آت مملکا و در جماعه سلمان صدق من نزدیک و این
 و رویت هلال و رویت کبشه و نوشیدن آب زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف
 و نزدیک متزیم و زیر میزاب و داخل کبشه و بر چاه زمزم و معاف و مروه و در تسمی و خلف مقام
 و در عرفات و زلفه و منا و در حرات ثلثه و نزدیک فی پیغمبر علیه السلام و این موضع
 اشترک است از مواضع شریفه که بخلاف سایر مواضع شریفه مدنیه بخلاف امام مالک
 و میان روضه و منبر آنها که دعای ایشان مستجاب است مظلوم و اگر چه فاجر باشد
 یا کافر اما دعای کافر غیر مظلوم نه و بقول رواست که مستجاب شود و
 علیه الفتوة و مضطرب و والدین و ملک عادل و رسل صالح و فرزند مار و مسافر

و حال را می داند
 سجده در نماز سجده
 رخصت و نماز و صل
 اوست یا از
 سجده دعا است
 سجده نفل و طاعت
 دعا است
 شکل اوزان بیان
 کلمه در رجب
 چنین دعا سجده
 نفل افکار است

در وقت نماز است که آن وقت خواندن امام است فائحه تا آمین در رکعت
 اولی و این به سبب رسیدن و مراد دعا قلبی است نه لسانی و بقول بعد از عصر تا
 مغرب شهر و از حج انبیا گفتند که اگر کسی بیاید و بگوید که دفع آن ممکن نبود
 درین وقت بگوید یا الله یا رحمن یا رحیم مشغول کند غلام یا بدو ساعتی از هر شب ثلث
 اول یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف یا صبح و آیات ثمانیه است و ماه رمضان
 و اول شب رجب و شب برات و شب عیدین گاه زوال هر روز و این چهار وقت
 را در کتب گفته احوال بهماست بعد از فراغ از اذان و همچنین بعد از اجابت او چون دل
 حاضر باشد کفانی الکنز و بعد از پنج نماز و در سجده و مراد دعای دل است یا در سجده
 نفل و عقب تلاوة خاصه نزدیک ختم مخصوص از تارسی یا میان جلالتین در انعام
 و این مجرب است و در مجلس کرای مجلسین حلال و حرام و گاه جنگ با کفار و گاه حضور
 رضی و سیت و گاه آواز خروس و فی الحدیث اذا سمعتم صیحة الذی یلک فاسأل
 الله من فضله فانها آت مملکا و در جماعه سلمان صدق من نزدیک و این
 و رویت هلال و رویت کبشه و نوشیدن آب زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف
 و نزدیک متزیم و زیر میزاب و داخل کبشه و بر چاه زمزم و معاف و مروه و در تسمی و خلف مقام
 و در عرفات و زلفه و منا و در حرات ثلثه و نزدیک فی پیغمبر علیه السلام و این موضع
 اشترک است از مواضع شریفه که بخلاف سایر مواضع شریفه مدنیه بخلاف امام مالک
 و میان روضه و منبر آنها که دعای ایشان مستجاب است مظلوم و اگر چه فاجر باشد
 یا کافر اما دعای کافر غیر مظلوم نه و بقول رواست که مستجاب شود و
 علیه الفتوة و مضطرب و والدین و ملک عادل و رسل صالح و فرزند مار و مسافر

در وقت نماز است که آن وقت خواندن امام است فائحه تا آمین در رکعت
 اولی و این به سبب رسیدن و مراد دعا قلبی است نه لسانی و بقول بعد از عصر تا
 مغرب شهر و از حج انبیا گفتند که اگر کسی بیاید و بگوید که دفع آن ممکن نبود
 درین وقت بگوید یا الله یا رحمن یا رحیم مشغول کند غلام یا بدو ساعتی از هر شب ثلث
 اول یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف یا صبح و آیات ثمانیه است و ماه رمضان
 و اول شب رجب و شب برات و شب عیدین گاه زوال هر روز و این چهار وقت
 را در کتب گفته احوال بهماست بعد از فراغ از اذان و همچنین بعد از اجابت او چون دل
 حاضر باشد کفانی الکنز و بعد از پنج نماز و در سجده و مراد دعای دل است یا در سجده
 نفل و عقب تلاوة خاصه نزدیک ختم مخصوص از تارسی یا میان جلالتین در انعام
 و این مجرب است و در مجلس کرای مجلسین حلال و حرام و گاه جنگ با کفار و گاه حضور
 رضی و سیت و گاه آواز خروس و فی الحدیث اذا سمعتم صیحة الذی یلک فاسأل
 الله من فضله فانها آت مملکا و در جماعه سلمان صدق من نزدیک و این
 و رویت هلال و رویت کبشه و نوشیدن آب زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف
 و نزدیک متزیم و زیر میزاب و داخل کبشه و بر چاه زمزم و معاف و مروه و در تسمی و خلف مقام
 و در عرفات و زلفه و منا و در حرات ثلثه و نزدیک فی پیغمبر علیه السلام و این موضع
 اشترک است از مواضع شریفه که بخلاف سایر مواضع شریفه مدنیه بخلاف امام مالک
 و میان روضه و منبر آنها که دعای ایشان مستجاب است مظلوم و اگر چه فاجر باشد
 یا کافر اما دعای کافر غیر مظلوم نه و بقول رواست که مستجاب شود و
 علیه الفتوة و مضطرب و والدین و ملک عادل و رسل صالح و فرزند مار و مسافر

در وقت نماز است که آن وقت خواندن امام است فائحه تا آمین در رکعت
 اولی و این به سبب رسیدن و مراد دعا قلبی است نه لسانی و بقول بعد از عصر تا
 مغرب شهر و از حج انبیا گفتند که اگر کسی بیاید و بگوید که دفع آن ممکن نبود
 درین وقت بگوید یا الله یا رحمن یا رحیم مشغول کند غلام یا بدو ساعتی از هر شب ثلث
 اول یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف یا صبح و آیات ثمانیه است و ماه رمضان
 و اول شب رجب و شب برات و شب عیدین گاه زوال هر روز و این چهار وقت
 را در کتب گفته احوال بهماست بعد از فراغ از اذان و همچنین بعد از اجابت او چون دل
 حاضر باشد کفانی الکنز و بعد از پنج نماز و در سجده و مراد دعای دل است یا در سجده
 نفل و عقب تلاوة خاصه نزدیک ختم مخصوص از تارسی یا میان جلالتین در انعام
 و این مجرب است و در مجلس کرای مجلسین حلال و حرام و گاه جنگ با کفار و گاه حضور
 رضی و سیت و گاه آواز خروس و فی الحدیث اذا سمعتم صیحة الذی یلک فاسأل
 الله من فضله فانها آت مملکا و در جماعه سلمان صدق من نزدیک و این
 و رویت هلال و رویت کبشه و نوشیدن آب زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف
 و نزدیک متزیم و زیر میزاب و داخل کبشه و بر چاه زمزم و معاف و مروه و در تسمی و خلف مقام
 و در عرفات و زلفه و منا و در حرات ثلثه و نزدیک فی پیغمبر علیه السلام و این موضع
 اشترک است از مواضع شریفه که بخلاف سایر مواضع شریفه مدنیه بخلاف امام مالک
 و میان روضه و منبر آنها که دعای ایشان مستجاب است مظلوم و اگر چه فاجر باشد
 یا کافر اما دعای کافر غیر مظلوم نه و بقول رواست که مستجاب شود و
 علیه الفتوة و مضطرب و والدین و ملک عادل و رسل صالح و فرزند مار و مسافر

۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴

